

سازگار نخستین گلزاره ایران شناسان

تهران - نهم شهریورماه ۱۳۴۵



انتشارات دانشگاه تهران ۱۰۵۴/۱

مجله فصلی

خوش نویسیان

نستعلیق نویسیان

(بخش اول)

تألیف

مهدی سالی

بیادگار نخستین کنگره ایران شناسان

تهران - ختم شهریور ماه ۱۳۴۵

انتشارات دانشگاه تهران

شماره ۱/۱۰۵۴

گنجینه تحقیقات ایرانی ، ش ۴۳



تهران - ۱۳۴۵



چهارم

خوش نویسیان

نستعلیق نویسیان

(بخش اول)

تألیف



استاد دانشگاه تهران

138896

چاپ و صحافی یکهزار و دوست نسخه از این کتاب در خردادماه ۱۳۴۵
در چاپخانه دانشگاه تهران خاتمه پذیرفت

بها ۸۵ ریال

مقدمه

ستجاوز از یک ربع قرن است که نگارنده به مطالعه آثار خوشنویسان اشتغال دارد و با تصفح و تفحص مآخذ بسیار و مراجعه به بیش از یکصد کتاب و رساله و مقاله و جمع آوری صدها اثر از خطوط استادان خط و مشاهده و مطالعه هزارها آثار دیگر از ماهران این فن، در کتابخانه‌ها و موزه‌ها و مجموعه‌های عمومی و خصوصی مراکز علمی و هنری کشور و معالک دیگر توانسته‌ام که ترجمه و فهرست آثار هزاران خطاط و خوشنویس را فراهم سازم تا بتألیف کتابی در «احوال و آثار خوشنویسان» پردازم، و با همه سعی و کوششی که در این راه بکار برده‌ام، هنوز کار خود را در باره تألیف چنین کتابی ناتمام می‌دانم و هفته‌ها و ماهی نمی‌گذرد که اثر جدیدی از آثار استادان این هنر فاخر بدستم نرسد و یا خبر تازه‌یی از اخبار این طایفه در کتابی بچشمم نیخورد. به همین علت است که طبع و نشر این کتاب که از سالیان پیش شروع شده، تا امروزه تعویق افتاده است؛ چه پیوسته در وادی استقراء سعی و بقصد استکمال امر، پپای طلب در تک و پیو بوده‌ام؛ امری که در حقیقت مجال وسیعی که بیهوده و باطل بوده است تا سال گذشته فجأة گرفتار عارضه قلبی گردیدم و در اثر این مرض جان فرسای یک سال در بستر بیماری ماندم. این سانحه مرا هشدار داد و بخود گفتم که چون اینک بلطف پروردگار از چنگال مرگ نجات یافته‌ای، بی‌درنگ این سعی ناقص را هر چه هست، بسرحمد نتیجه نزدیکتر ساز. می‌اندیشیدم که با اعاده صحت و حصول بهبود تدریجی شروع بکار کنم. تا روزی، چند تن از دوستان شفیق و همکاران صدیق: آقای دکتر یحیی سهدوی، آقای سجتبی مینوی، آقای مدرس رضوی، آقای دکتر اصغر سهدوی، آقای دکتر حسن مینوچهر، آقای ایرج افشار و آقای دانش پژوه، به اتفاق بعیادتم آمدند و در ضمن گفتگو، سرا که هنوز در رخت ناتوانی بودم، بطبع و نشر این کتاب ترغیب کردند. با اینکه در آن اوقات حال مساعد نبود، تکلیف دوستان را

پذیرفتم. چندی نگذشت که سوافقت اولیای دانشگاه تهران بچاپ کتاب، اعلام گردید و بپاری خداوند در اندک زمان، مقدمات و وسایل طبع فراهم آمد و شروع بچاپ شد و اینک جزئی از آن که حاوی قسمتی از تراجم خوشنویسان نستعلیق است بصورت حاضر، بعرض اصحاب فضل و هنر سی رسد.

* * *

بنای تالیف این کتاب درد و بخش نهاده شده است :

بخش اول، در بیان احوال خوشنویسان «اقلام سته» یا «خطوط اصول اسلامی» مطلق، اعنی خطوط متمایز: ثلث، نسخ، ریحان، محقق، رقاع، توقیع. چون در میان این جماعت از خوشنویسان، اشخاصی که در نوشتن تمام این خطوط دست داشته اند، بسیار است و تفکیک خوشنویسان هر قلم از این اقلام سته دشوار می نمود، باوجود کثرت افراد خوشنویسان این طایفه، همه را در یک جلد آوردن و بمناسبت تقدیم تاریخی وضع خطوط، جلد اول کتاب را که حاوی تمام بخش اول است، با ترتیب حروف تهجی، باین طبقه اختصاص دادم.

بخش دوم، در ترجمه خوشنویسان «خطوط اسلامی» ایرانی، اعنی استادان تعلیق و نستعلیق و شکسته نستعلیق، که آن را در سه جلد مستقل گرد آوردم، و طبع و نشر نستعلیق نویسان را که جلد دوم از بخش دوم است و از جهت تاریخ وضع باید در مرتبه دوم، پس از تعلیق نویسان، قرار گیرد؛ بنا به اهمیتی که آن نزد ایرانیان دارد بر سجدات دیگر مقدم داشتم و چون ذکر تمامی خوشنویسان نستعلیق در یک جلد نمی گنجید و از هزار صحیفه و یک هزار و چهارصد ترجمه، تجاوز می نمود، قسمت اول آنرا که از حرف الف تا قسمتی از حرف شین و بیش از سیصد صفحه و چهارصد ترجمه است؛ در یک جزء بچاپ رساندم و امیدوارم که دنباله آن با شماره مسلسل در جزء های دیگر، بلافاصله بطبع رسد.

* * *

روش من در تألیف کتاب این بوده است، که اخبار متفرقه هریک از خوشنویسان را که در مآخذ مختلفه پراکنده بود جمع آوری نموده و با ترتیب صحیح، در این کتاب، در محل خود، نقل کنم.

بهر کتابخانه و موزه و گنجینه هنری که راه یافته‌ام و در آن اثری از خطوط خوشنویسان دیده‌ام، خواه کتاب و رساله و خواه سرقع و قطعه، بدقت دیده و توصیف نموده و عین نوشته کاتب یا خطاط را از قید نام و نسبت و تاریخ و غیر اینها، آن گونه که خود آورده‌است روایت کرده‌ام، و در نقل مطالبی که اندک تأثیری در ایضاح احوال کاتب یا خوشنویس داشته‌است، اهمال نکرده‌ام و هر جا سطری و عبارتی که بخط خوش دیده‌ام، تا آخرین درجه اسکان از آن خط، در تاریخ خوشنویسان استفاده نموده‌ام.

این گونه آثار اگر از خوشنویسی بوده‌است، که ترجمه او را دیگران هم آورده‌اند، نتیجه تحقیقات و ثمره مطالعات خود را به اقوال دیگران افزوده‌ام و اگر از خوشنویس گمنامی بوده، که نامش را در جایی ندیده‌ام، همان اثر را سند خوشنویسی آن شخص قرار داده، بحثی مستقل در باب او گشاده‌ام.

اگر کسی را به خوشنویسی توصیف نموده‌اند و آثار وی را برخلاف وصف و اصفان دیده‌ام؛ عقیده خود را درباره کیفیت خط او بیان نموده و پایه وی را در این فن^۱ به تشخیص خودم، معین کرده‌ام.

در تعیین کیفیت خط هر کتاب و قطعه و کتیبه و غیره، ذوق خود را حاکم شناخته و داوری سلیقه شخصی را در آن کافی دانسته و درجات هنر هر کاتب و خطاط را، در چهار مرتبه، قرار داده‌ام باین تفصیل:

آنچه به حداقل خوشنویسی بوده‌است «متوسط» و از آن برتر را «خوش» و فراتر از آن را «عالی» و آنچه مافوق آن را محال یا بسیار دشوار دانسته‌ام «ممتاز» خوانده‌ام.

در تعیین درجه ریز و درشتی هر قطعه خط، حد متعارف کتابت را مأخذ

قرارداده، ریزتر از آن را « کتابت خفی » و « غبار » و درشت تر از کتابت را « کتابت جلی » و از « نیم دودانگ » تا « شش دانگ » و بالاتر از آن را از « یک دانگ کتیبه » تا « شش دانگ کتیبه » مشخص کرده ام.

با اینکه من از خاندان مستوفیان فراهانم و مادر و پدر و برادر و نیاکانم را، بعضی جزو خوشنویسان میتوان آورد؛ خود از نعمت حسن خط بهره بسزاندانم؛ ولی با سمارت و مداومت در معاینه خطوط متنوع و متعدد خوشنویسان، تا اندازه بی قوه تشخیص حسن خط، برای من حاصل شده است و شاید در عصر حاضر آن اندازه که من از خطوط خوش دیده و در آنها بررسی کرده ام، کمتر کسی را میسر شده باشد و فهرست مجموعه های خطوط خوش که از نظر من گذشته است و در ذیل همین مقدمه ثبت شده، گواه مدعا است.

درباره کیفیت خوشنویسی خطاطان، اگر دیگران اظهار نظری کرده اند، آن را در شرح حال هر یک آورده ام و اگر خود نظری داشته ام، از ذکر آن دریغ نکرده ام و گاهی خط بعضی از استادان را بایکدیگر سنجیده و نظر خود را باز گفته ام.

مطالعه کنندگان اگر گاهی به عکس قطعه خطی در این کتاب برخوردند که آن را شایسته آوردن در سلسله آثار خوشنویسان ندانند، خرده نگیرند، که یا نویسنده آن را، دیگران جزو خوشنویسان آورده اند؛ و یا آن نمونه خط کاتبی است که در آغاز نشأت خط نستعلیق بوده است و باید دانست که نیمه یی از آثار نستعلیق - نویسان که در قرن نهم هجری می زیسته اند و بخوش نویسی معروف بوده اند، از این قبیل است و در جزو آنها از معاریف خطاطان، مانند میرعلی تبریزی و جعفر یایسنغری و اظهر تبریزی را میتوان یافت و نباید از نظر دور داشت که خط نستعلیق زیبای کامل کنونی، در طی مدت هفت قرن، مراحل مختلف تکامل را پیموده است و البته درجه جودت و زیبایی و کمال خط، نمی تواند در مدت هفتصد سال، یک نواخت و یک مایه باشد.

در ترجمه احوال نستعلیق نویسان، هر چه بیشتر بد کرد خوشنویسان ایران و

هندوستان و آسیای میانه و خراسان قدیم، توجه داشته‌ام. دربارهٔ نستعلیق نویسان یکی دو قرن اخیر بلاد عثمانی و ترکیه و افغانستان، بحث مفصل نکرده‌ام و فقط از این دسته معدودی را نام برده‌ام که خط آنها را از حیث جودت نزدیک به خط سایر خوشنویسان یافته‌ام و از ذکر دیگران خودداری کرده‌ام که دربارهٔ احوال و آثار این قبیل هنرمندان، در افغانستان و ترکیه، کتابها طبع و نشر شده است و هر که در پی شناختن ایشان باشد، بکتابهای ذیل رجوع کند:

هنر در افغانستان در دو قرن اخیر - تألیف عزیزالدین فوفلزائی - چاپ

کابل، سال ۱۳۴۲.

تحفه خطاطین - مستقیم زاده - چاپ استانبول، ۱۹۲۸ م.

خطاطان - محمود کمال اینال - چاپ استانبول، ۱۹۵۵ م.

بی‌مناسبت نبود که در مقدمهٔ این کتاب، از نشأت و تکامل خطوط اسلامی، تاریخی بنویسم؛ ولی مفصل این موضوع خود کتابی مستقل و مبسوط است؛ و از ذکر مختصر آن هم علاقمندان را بی‌نیاز می‌بینم که مقالاتی مفصل و تاریخی مختصر از تکوین و پیداشدن خطوط ایران، بانشاء نگارنده در دورهٔ مفصل کتاب «ایران شهر» نشریهٔ دفتر ملی یونسکو در ایران، مندرج است و قطع نظر از چند مورد که تصرفی در مطالب شده است (از جمله اشعاری در ذکراحوال میرعلی هروی و میرعماد قزوینی و درویش عبدالمجید طالقانی، بانافزوده‌اند) می‌تواند اطلاعاتی مختصر و مفید دربارهٔ تاریخ تکامل خطوط اسلامی بخواننده بدهد.

بجا بود که از نمونهٔ تمام آثار هنرمندان که دیده‌ام، عکس و تصویری داشتم که در این کتاب درج شود؛ ولی مع‌الاسف سوجبات ذیل، مرا از انجام کامل این خدمت بازداشت:

بعض کتابخانه‌ها و مؤسسات و اشخاص اجازهٔ عکس برداری نمی‌دادند؛ بعض دیگر با انجام تشریفات و کسب اجازهٔ مخصوص که غالباً گذشت

زمان را ایجاب می کرد، اجازه عکس برداری می دادند، که مجال انتظار آن نبود؛ بعضی از کتابها و قطعات تا آن زمان در دست رسم بود، که فقط مجال یادداشت برداشتن از رقم و تاریخ آنها را با عجله داشتیم؛

از بعضی آثار مانند کتیبه های عمارات و ابنیه رفیع، با اینکه در حد دید بود و سانهی هم برای عکس برداری آنها نبود، بواسطه دشواری، صرف نظر کردم. با همه این موانع، هرچه توانستم از عکس برداری نمونه خطوط خوشنویسان خودداری نکردم و آنچه از این قبیل آثار در مجموعه خود داشتیم یا در کتابخانه هایی بود که در اختیار خود داشتیم، مانند کتابخانه سلطنتی و کتابخانه ملی و یا متصدیان آنها بدون تشریفات و باروی گشاده، اجازه استفاده از آنها را بمن داده بودند و یا متعلق به نیک مردانی بود که دست سرا برای عکس برداری، باز نهاده بودند و یا نمونه بی از خطوط در کتابها نموده شده بود، از همگی عکسها گرفته ام که عیناً در دنباله هر جلد کتاب که نشر می شود؛ نگاشته خواهد شد.

با همه دقتی که در غلط گیری و کوششی که برای صحت مطالب، کردم؛ باز این کتاب از غلطهای چاپی و سهو هایی خالی نیست و امیدوارم که تمامی این معایب و نقایص و بعضی توضیحات درباره بعضی مطالب، در ضمن مستدرکات، در آخرین جزو این جلد، درج شود.

از سروران گرامی، متصدیان کتابخانه ها و موزه های داخلی و خارجی و صاحبان مجموعه های خصوصی، که با نهایت گشاده رویی و بزرگواری، نفایس آثار هنری مورد درخواست نگارنده را، در اختیارم نهاده و دستم را برای بهره مندی از آنها باز گذاشته اند؛ سپاسگزارم.

دانشمند هنر شناس ارجمند، آقای جعفر سلطان القرائی، علاوه بر اینکه تمامی نفایس آثار هنری خود را بتدریج و تناوب، در اختیار من گذاشته اند؛ بیش از همه کس سرا بتالیف و تکمیل و تسریع در امر طبع و نشر کتاب تحریر و تشویق

فرموده اند و غالباً از نظر صائب خط شناسی ایشان برخوردار بوده ام. پیوسته سپاسگزار
مهربانیها و یاریهای ایشانم.

دخترم منیژه، دانشجوی دانشکده ادبیات، از آغاز تا انجام کار طبع کتاب،
در مقابله و غلط گیری چاپی، با بردباری و دقت، پدر خود را همراهی کرده است؛
تن درستی و نیک بختی و کام یابی او را در تحصیل دانش و هنر، از پروردگار خواهانم.

(تهران، اسفند ماه ۱۳۴۴)

مکیانی

فہرست کتابہای چاپی کہ مورد مراجعہ بودہ است

- (۱) آثارعجم - فرصت شیرازی - چاپ بمبئی، ۱۳۱۳ ق. ؛
- (۲) آدابالمشق - باباشاہ اصفہانی - بامقدمہ شادروان محمد شفیع لاہوری، ضمیمہ شمارہ مسلسل ۱۰۱ اورینٹل کالج میگزین - چاپ لاہور ؛
- (۳) اصول خطوط ستہ - باہتمام ایرج افشار (در نشریہ فرهنگ ایران زمین، دفتر ۱-۴) تہران ؛
استحان الفضلا = تذکرۃ الخطاطین
- (۴) انجم فروزان (تاریخ قم) - عباس فیض - قم، ۱۳۲۲ ؛
- (۵) بدایع الوقایع (جلد ۱-۲) - زین الدین محمود واصفی ہروی - مسکو، ۱۹۶۱ م. ؛
- (۶) بدر فروزان (تاریخ آستانہ رضوی) - عباس فیض - قم، ۱۳۲۴ ؛
- (۷) بہارستان سخن - میر عبد الرزاق صمصام الدولہ شاہنوازخان خوافی - پتنہ، ۱۹۵۸ م. ؛
- (۸) پیدایش خط و خطاطان - حاج میرزا عبدالمحمدخان ایرانی - قاہرہ، ۱۳۴۵ ق. ؛
تاریخ آستانہ رضوی = بدر فروزان
- (۹) تاریخ اصفہان - حاج میرزا حسن خان انصاری جابری اصفہانی - اصفہان، ۱۳۲۵ ق. ؛
- (۱۰) تاریخ افغانستان در عصر گورکانی ہند - عبدالحی حبیبی - کابل، ۱۳۴۱ ق. ؛
- (۱۱) تاریخ جدید یزد - احمد بن حسین بن علی کاتب - چاپ فرهنگ یزد، ۱۳۱۷ ؛
- (۱۲) تاریخ وجغرافیای تبریز - نادر میرزا - تہران، ۱۳۲۳ ق. ؛
- (۱۳) تاریخ خانوادہ اسفندیاری - اسد اللہ نوری اسفندیاری - تہران، ۱۳۲۹ ؛
- (۱۴) تاریخ رشیدی - میرزا حیدر دوغلات (فصل ہنرمندان آن را پرفسور محمد شفیع در شمارہ مای ۱۹۳۴ م. در اورینٹل کالج میگزین چاپ کردہ اند.) ؛
- (۱۵) تاریخ مختصر اصفہان - حیدر علی ندیم الملک اصفہانی - ضمیمہ فرهنگ ایران زمین،
جلد ۱۲، تہران، ۱۳۴۳ ؛
- (۱۶) تاریخ یزد - جعفر بن محمد جعفری - باہتمام ایرج افشار - بنگاہ ترجمہ و نشر کتاب،
تہران، ۱۳۳۸ ؛
- (۱۷) تحفہ خطاطین - مستقیم زادہ سلیمان سعد الدین افندی - استانبول، ۱۹۲۸ م. ؛
- (۱۸) تحفہ الزائرین - ناصر الدین حنفی حسنی بخارائی - بخارا، ۱۳۳۸ ق. ؛

- (۱۹) تحفہ ساسی - سام سیرزا صفوی - باہتمام وحید دستگردی - تہران، ۱۳۱۴ء ؛
- (۲۰) تذکرہ اختر - احمد گرجی تبریزی متخلص باختر - باہتمام دکتر خیام پور - تبریز، ۱۳۴۳ء ؛
- (۲۱) تذکرہ حزین - محمد علی حزین لاهیجی (جزو کلیات حزین) - نولکشور، لکنہو، ۱۳۱۱ ق. ؛
- (۲۲) تذکرہ حسینی - میر حسین دوست سنبھلی - نولکشور، لکنہو، ۱۲۹۲ ق. ؛
تذکرہ الخواتین = خیرات حسان
- (۲۳) تذکرہ الخطاطین (امتحان الفضلا جلد ۱-۲) - میرزا سنگلاخ - تبریز، ۱۲۹۱ ق. ؛
- (۲۴) تذکرہ خوشنویسان - غلام محمد ہفت قلمی - باہتمام محمد ہدایت حسینی - کلکتہ، ۱۹۱۰ م. ؛
- (۲۵) تذکرہ الشعراء - دولت شاہ سمرقندی - باہتمام ادوارد براون - بریل، لیڈن، ۱۹۰۰ م. ؛
تذکرہ القبور = رجال اصفہان
- (۲۶) تذکرہ مردم دیدہ - حاکم لاہوری - لاہور، ۱۹۵۶ م. ؛
- (۲۷) تذکرہ نصرآبادی - میرزا طاہر نصرآبادی - باہتمام وحید دستگردی - تہران، ۱۳۱۷ء ؛
- (۲۸) حالات ہنروران - دوست محمد کتابدار بہرام سیرزای صفوی - باہتمام محمد عبداللہ جغتائی - لاہور، ۱۹۳۶ م. ؛
- (۲۹) حبیب السیر - خواند سیر، غیاث الدین بن ہمام الدین - بمبئی، ۱۲۷۲ ق. ؛
- (۳۰) خط و خطاطان - سیرزا حبیب اصفہانی - استانبول، ۱۳۰۵ ق. ؛
- (۳۱) خط و سواد - سجنون رفیقی (فصل دوم آنرا پرفسور محمد شفیع در شمارہ آگست ۱۹۳۴ م. اورینٹل کالج میگزین چاپ کردہ اند) ؛
- (۳۲) خلاصہ الاخبار - خواند سیر (فصل ہنرمندان آنرا سرورخان گویا در کابل، بسال ۱۳۲۴ء چاپ کردہ اند) ؛
- (۳۳) خلاصہ التواریخ - از مؤلف نامعلوم (فصل آغاز و انجام خط اصل آنرا پرفسور محمد شفیع، در شمارہ آگست ۱۹۳۴ م. در مجلہ اورینٹل کالج میگزین چاپ کردہ اند) ؛
- (۳۴) خلاصہ المکاتیب - منشی سبحان رای (فصل تعریف خط آنرا پرفسور محمد شفیع، در شمارہ آگست ۱۹۳۴ م. در مجلہ مزبور چاپ کردہ اند) ؛
- (۳۵) خیرات حسان (تذکرہ الخواتین جلد ۱-۴) - ترجمہ اعتماد السلطنہ - تہران، ۱۳۰۴ ق. ؛
- (۳۶) دانشمندان آذربایجان - سیرزا محمد علی خان تربیت - تہران، ۱۳۱۴ء ؛

- (۳۷) دستورالوزرا - خواندسیر - باهتتام سعید نفیسی - تهران، ۱۳۱۷ ق. ؛
- (۳۸) الذریعة الی تصانیف الشیعة دوره - شیخ آغا بزرگ طهرانی - چاپ تهران، نجف ... تا ۱۳۸۱ ق. ؛
- (۳۹) راهنمای مشهد - غلامرضا ریاضی - کتابفروشی زوار، ۱۳۰۴ ق. ؛
- (۴۰) رجال اصفهان (تذکره القبور) - آخوند ملا عبد الکریم جزی - اصفهان، ۱۳۲۸ ق. ؛
- (۴۱) رجال حبیب السیر - عبد الحسین نوائی - تهران، ۱۳۲۴ ق. ؛
- (۴۲) روز روشن - محمد مظفر حسین صبا - بهوپال، مطبعه شاه جهانی، ۱۲۹۷ ق. ؛
- (۴۳) روزنامه شرافت - اداره انطباعات دولتی - تهران، ۲۰-۱۳۱۴ ق. ؛
- (۴۴) روزنامه شرف - اداره انطباعات دولتی - تهران، ۱۳۰۹-۱۳۰۰ ق. ؛
- (۴۵) روضات الجنان و جنات الجنان - حافظ حسین کربلائی تبریزی - باهتتام و تصحیح و تعلیق آقای جعفر سلطان القرائی - بنگاه ترجمه و نشر کتاب - تهران، ۱۳۴۳ ق. ؛
- (۴۶) ریاض الوفاق - ذوالفقار علی سست - باهتتام دکتر خیام پور - تبریز، ۱۳۴۳ ق. ؛
- (۴۷) ریحان نستعلیق - از مؤلف نامعلوم - باهتتام محمد عبدالله جغتائی - چاپ پونه، ۱۹۴۱ م. ؛
- (۴۸) زندگی حسن اسفندیاری - چاپ تهران، ۱۳۲۴ ق. ؛
- (۴۹) سرو آزاد (دفتر دوم متأثر الکرام) - میر غلام آزاد بلگرامی - لاهور، ۱۹۱۳ م. ؛
- (۵۰) سفینه خوشگو - بن دارابن داس - پتنه، ۱۹۵۹ م. ؛
- (۵۱) سفینه هندی - بهگوان داس - پتنه، ۱۹۵۸ م. ؛
- (۵۲) شاه جهان نامه (عمل صالح) - محمد صالح کنبوه لاهوری (ترجمه خوشنویسان آن ضمیمه تذکره خوشنویسان هفت قلمی چاپ شده است) ؛
- (۵۳) شمع انجمن - سید محمد صدیق حسن خان بهادر قنوجی - بهوپال، مطبعه شاه جهانی، ۱۲۹۳ ق. ؛
- (۵۴) صبح گلشن - سید علی حسن خان - بهوپال، مطبعه شاه جهانی، ۱۲۹۵ ق. ؛
- (۵۵) صنعت گران و خوشنویسان هرات - علی احمد نعیمی - ضمیمه دوره مجله آریانا - کابل ؛
- (۵۶) طرائق الحقایق - معصوم علی شاه - تهران، ۱۳۱۹ ق. ؛
عمل صالح = شاه جهان نامه
- (۵۷) فارسنامه ناصری - حاج میرزا حسن فسائی - تهران، ۱۳۱۳ ق. ؛
- (۵۸) فنون اسلامیة - م. س. دیمانند، ترجمه احمد محمد عیسی - فرانکلین، ۱۹۴۷ م. ؛

- (۵۹) کلمات الشعرا — محمد افضل سرخوش — لاهور، ۱۹۴۲ . ؛
- (۶۰) گنج شایگان — سیرزاطا هردیباچه نگارا اصفهانی متخلص به شعری — تهران، ۱۲۷۳ ق . ؛
لطایف نامه = مجالس النفایس
- (۶۱) مآثر و الآثار — اعتماد السلطنه — تهران، ۱۳۰۶ ق . ؛
- (۶۲) مآثر رحیمی (جلد ۱-۳) — ملا عبدالباقی نهاوندی — کلکته، ۱۹۳۱ م . ؛
- (۶۳) مجالس النفایس — امیرعلی شیرنوائی ترجمه از ترکی توسط فخری هروی و حکیم شاه قزوینی — باهتمام علی اصغر حکمت — تهران، ۱۳۲۳ ؛
- (۶۴) مجله دانش — شماره ۱۱-۱۰ سال اول، تهران، ۱۳۲۸ ؛
- (۶۵) مجله موسیقی — شماره ۱۱-۸ سال سوم، تهران، ۱۳۲۰ ؛
- (۶۶) مجله یادگار — سال ۵-۱ — تهران، تاسال ۱۳۲۷ ؛
- (۶۷) مجمع الخواص — صادقی کتابدار، ترجمه دکتر عبدالرسول خیام پور — تبریز، ۱۳۲۷ ؛
- (۶۸) مجمع الفصحا (جلد ۱-۲) — رضاقلی خان هدایت — تهران، ۱۲۹۵ ق . ؛
- (۶۹) سداد الخطوط — میرعلی هروی — ضمیمه تذکره الخطاطین سنگلاخ — تبریز، ۱۲۹۱ ق . ؛
- (۷۰) مرآة الاصطلاح — رای رایان انندرام متخلص (فصل خوشنویسان آن را پرفسور محمد شفیع در شماره آگست ۱۹۳۴ م . مجله ارینتل کالج سیگزین چاپ کرده اند) ؛
- (۷۱) مرآة الخیال — اسیرشیرعلی خان لودی — بمبئی، ۱۳۲۴ ق . ؛
- (۷۲) مرآة العالم — بختاورخان — (فصل خطاطان آن را پرفسور محمد شفیع در مجله مزبور چاپ کرده اند) ؛
- (۷۳) سرق داراشکوه — که توصیف آن را با مقدمه، پرفسور محمد شفیع در شماره فروری ۱۹۵۵ م . مجله مزبور چاپ کرده اند) ؛
- (۷۴) مطلع الشمس (جلد ۲) — اعتماد السلطنه — تهران، ۱۳۰۲ ق . ؛
- (۷۵) مقالات الشعراء — میرعلی شیرقانع تتوی — باهتمام سید حسام الدین راشدی، کراچی .
۱۹۵۳ م . ؛
- (۷۶) مکالمات الآثار (احوال رجال قاجار جلد ۱-۲) — سیرزاد محمدعلی معام حبیب آبادی — اصفهان،
۱۳۴۲ ؛
- (۷۷) مناقب هنروران — مصطفی عالی (فصل سوم آنرا بتمنای نگارنده، آقای جعفر سلطان القرائی از ترکی بفارسی ترجمه کرده اند) ؛
- (۷۸) منتخب التواریخ (جلد ۳) — عبدالقادر بداونی — کلکته، نشریه انجمن آسیائی بنگاله،
۱۸۶۹ م . ؛

- (۷۹) منتظم ناصری (جلد ۱-۳) — اعتماد السلطنہ — تہران، ۱۲۹۹ ق. ؛
- (۸۰) میخانہ — ملا عبدالبی فخر الزمانی قزوینی — باہتمام پرفسور محمد شفیع، چاپ لاہور، ۱۹۲۶ م. و احمد گلچین معانی، تہران، ۱۳۴۰ ؛
- (۸۱) ناسخ التواریخ (تاریخ قاجاریہ) — لسان الملک سپہر — باہتمام جہانگیر قائم مقامی — تہران، ۱۳۳۷ ؛
- (۸۲) نامہ آستان قدس — مشہد، ناسال ۱۳۴۴ ؛
- (۸۳) نتایج الافکار — محمد قدرت اللہ کوپاموی — بمبئی، ۱۳۳۶ ؛
- (۸۴) نگارستان سخن — نور الحسن — بہوپال، ۱۲۹۳ ق. ؛
- (۸۵) نوادر المخطوطات در دانشگاہ علیگرہ — ضمیمہ شماره فروری و مئی ۱۹۵۳ م. اورینٹل کالج میگزین ؛
- (۸۶) وفيات معاصرین — میرزا محمدخان قزوینی — در مجلہ یادگار، تہران ؛
- (۸۷) هنر خط در افغانستان در دو قرن اخیر — عزیزالدین فوفلزائی — نشریہ انجمن تاریخ افغانستان — میزان، ۱۳۴۲ .

۸۸) Ashraf-ul-Huk, H. Ethé, etc. — A desc. Catalogue of the Arabic and Persian manuscripts in Edinburgh University Library — Edinburgh, 1925.

۸۹) Binyon — The Poems of Nizami — London, 1928.

۹۰) » , B. Gray and Wilkinson — Persian miniature Painting — London, 1933.

۹۱) Dimand, M. S. — Persian miniature — Milan.

۹۲) » — A Hand book of Mohammadan Art — New-York, 1958.

۹۳) Guest (G.D.) — Shiraz Painting in the Sixteenth Century — Washington, 1949.

۹۴) Huart (Clémant) — Les Calligraphes et Les Miniaturistes De L'Orient Musulman — Paris, 1908 .

۹۵) Inal (Mahmud Kemal) — Son Hattatlar — Istanbul, 1955.

۹۶) Ivanova, etc. — Album of Indian and Persian Miniatures — Moscou, 1962.

-
- ۹۷) Minorsky (V.) — Calligraphers and Painters (by Qâadi Ahmad Transl.) — Washington, 1959.
- ۹۸) Morand (P) — Chef d'Œuvre de la miniatures Persan — Plon, Paris, 1947.
- ۹۹) Robinson (B.W.) — A Catalogue of the Persian Paintings in the Bodleian Library — Oxford, 1958.
- ۱۰۰) Rossi (E.) Elenco Dei Manoscritti Persiani Della Biblioteca Vaticana, 1948.
- ۱۰۱) Zafar Hassan (Kh.S. M.) — Specimens of Calligraphy in the Delhi Museum of Archaeology — Calcutta, 1926.
-

فهرست نسخه‌های خطی که مورد مراجعه بوده است

- (۱) آتشکده - لطف‌علی بیگ آذر - نسخه نگارنده ؛
- (۲) انجمن خاقان - فاضل خان گروسی متخلص به راوی - نسخه نگارنده ؛
- (۳) بدیع التواریخ - نعمت فسائی - نسخه آقای سلطان‌القرائی ؛
- (۴) تجربه الاحرار و تسلیة الابرار - عبدالرزاق دنبلی - نسخه کتابخانه مجلس شورای ملی تهران ؛
- (۵) تذکره؟ - عنوان و مؤلف این تذکره معلوم نیست، فقط مشخص است که بسال ۹۶۰ تألیف شده است - نسخه کتابخانه ملی تهران ؛
- (۶) تذکره خوشنویسان - هدایت‌الله لسان‌الملک سپهر - نسخه کتابخانه ملی و آقای دکتر مهدوی ؛
- (۷) تذکره دلگشا - علی اکبر بسمل شیرازی - نسخه کتابخانه ملی، تهران ؛
- (۸) جامع مفیدی - محمد مفید بافقی - (فصل خطاطان آنرا آقای شمس‌الدین رضا الفت برای نگارنده رونویس کرده‌اند) ؛
- (۹) خلاصه الاشعار و زبدة الافکار - تقی‌الدین کاشانی - بخط مؤلف، قسمتی از نگارنده و قسمتی از کتابخانه مجلس شورای ملی، تهران ؛
- (۱۰) ریاض الشعراء - علی‌قلی خان واله داغستانی - نسخه کتابخانه ملی ؛
- (۱۱) زینة التواریخ - محمد رضی تبریزی، بنده - نسخه کتابخانه سلطنتی، تهران ؛
- (۱۲) عالم‌آرای عباسی - اسکندر بیگ منشی - نسخه نگارنده ؛
- (۱۳) عباس نامه - محمد طاهر وحید - نسخه مکمل کتابخانه سلطنتی ؛
- (۱۴) فراند غیاثیه - جلال‌الدین یوسف محرر جامی - نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه، تهران ؛
- (۱۵) قصص الخاقانی - ولی‌قلی خان شاملو - نسخه کتابخانه فردوسی، تهران ؛
- (۱۶) قواعد خطوط - سلطان‌علی مشهدی - نسخه بخط ناظم از کتابخانه عمومی لنین گراد و نسخه کتابخانه ملی، پاریس ؛
- (۱۷) قواعد خطوط - محمود بن محمد - نسخه خطی کتابخانه سوزه بریتانیا، لندن و نسخه عکسی آن از کتابخانه ملی، تهران ؛

- (۱۸) گلستان هنر - قاضی احمد بن میرمنشی قمی - نسخه نگارنده ؛
- (۱۹) گلشن محمود - محمود سیرزا قاجار - نسخه کتابخانه ملی ؛
- (۲۰) گلشن مراد - ابوالحسن غفاری - نسخه کتابخانه ملک، تهران ؛
- (۲۱) گنج شایگان - طاهر دیاچه نگار متخلص به شعری - نسخه کتابخانه مجلس شورای ملی ؛
- (۲۲) مجالس المؤمنین - قاضی نورالله شوشتری - نسخه نگارنده ؛
- (۲۳) مقدمه مرقع شاه اسمعیل صفوی - که شمس الدین محمد وصفی، درباب خوشنویسان و هنرمندان بسال ۹۱۶ برآن نوشته است - کتابخانه خزینه اوقاف، استانبول ؛
- (۲۴) مقدمه مرقع بهرام میرزا صفوی - که دوست محمد کاتب، درباب هنرمندان بسال ۹۵۱ برآن نوشته است - درهمان کتابخانه ؛
- (۲۵) مقدمه مرقع امیرحسین بیگ خزانده دار شاه طهماسب - که مالک دیلمی بسال ۹۶۸ برآن نوشته است - درهمان کتابخانه ؛
- (۲۶) مقدمه مرقع امیرغیب بیگ از امرای دربار شاه طهماسب - که سید احمد مهدی بسال ۹۷۱ برآن نوشته است - درهمان کتابخانه ؛
- (۲۷) مقدمه مرقع دیگر - که محمد حسن هروی بسال ۹۹۰ برآن نوشته است - درهمان کتابخانه ؛
- (۲۸) مطلع معدین و مجمع بحرین - عبدالرزاق سمرقندی - نسخه کتابخانه ملی ؛
- (۲۹) منشآت - حیدر ایواغلی بن ابوالقاسم - نسخه خطی نگارنده ؛
- (۳۰) منشآت - فروغ - نسخه کتابخانه سلطنتی ؛
- (۳۱) منظومه رسم الخط - مجنون رفیقی - نسخه کتابخانه ملی، پاریس ؛
- (۳۲) هفت اقلیم - امین احمد رازی - نسخه نگارنده .

فهرست کتابخانه‌های عمومی و رسمی که به مجموعه‌های خطوط آنها

مراجعه شده است

- | | |
|------------------------------------|--|
| (۱) آستان قدس رضوی - مشهد | (۲) امیرعلی شیر نوایی - تاشکند |
| (۳) انستیتوی خاورشناسی - لنین گراد | (۴) ایاصوفیه - استانبول |
| (۵) بقعه مولانا جلال الدین - قونیه | (۶) خزینه اوقاف - استانبول |
| (۷) دانشگاه - استانبول | (۸) دانشگاه پنجاب - لاهور |
| (۹) دانشگاه - توپین گن | (۱۰) دانشگاه - تهران |
| (۱۱) دانشگاه - حیدرآباد سند | (۱۲) دولتی - بورسه |
| (۱۳) دولتی - کابل | (۱۴) دولتی - هرات |
| (۱۵) روان کوشکو - استانبول | (۱۶) سالتیکف شچدرین - لنینگراد |
| (۱۷) سرکاری - راسپور | (۱۸) سلطان احمد ثالث - استانبول |
| (۱۹) سلطنتی ایران - تهران | (۲۰) فردوسی - دوشنبه تاجیکستان |
| (۲۱) قوغوشلر - استانبول | (۲۲) مجلس شورای ملی - تهران |
| (۲۳) مسجد سپهسالار - تهران | (۲۴) ملک - تهران |
| (۲۵) ملی - پاریس | (۲۶) ملی - تهران |
| (۲۷) ملی - وین | (۲۸) سوزه آثار اسلامی و ترک - استانبول |
| (۲۹) سوزه بریتانیا - لندن | (۳۰) مؤسسه کاما - بمبئی |
| (۳۱) نقش جهان - اصفهان | |

فهرست کتابخانه‌ها و مجموعه‌های خصوصی که به نمونه خطوط آنها

مراجعه شده است

- | | |
|---|--|
| (۱) تقوی، حاج سید نصرالله اخوی -
تهران | (۲) دکتر ذاکر حسین معاون ریاست جمهور هند -
دهلی |
| (۳) سلطان‌القرائی، جعفر - تبریز | (۴) صحت، دکتر - تهران |
| (۵) فرخ، محمود - مشهد | (۶) کریم‌زاده تبریزی، محمدعلی - تهران |
| (۷) مولوی محمد شفیع، پرفسور - لاهور | (۸) سزدا - سهندس عباس - تهران |
| (۹) مهدوی، دکتر اصغر - تهران | (۱۰) نخجوانی، حسین - تبریز |
| (۱۱) نخجوانی، محمد - تبریز. | |

فهرست موزه‌هایی که به مجموعه خطوط آنها مراجعه شده است

- | | |
|-----------------------------|--|
| (۱) آستانه حضرت معصومه - قم | (۲) آستانه شاه نعمت‌الله - ماهان کرمان |
| (۳) آستانه قدس رضوی - مشهد | (۴) ایران باستان - تهران |
| (۵) باستان‌شناسی - تبریز | (۶) باستان‌شناسی - دهلی |
| (۷) بریتانیا - لندن | (۸) پارس - شیراز |
| (۹) پنجاب - لاهور | (۱۰) چارترسکی - کراکوی لهستان |
| (۱۱) دولتی - برلین | (۱۲) دولتی - پیشاور |
| (۱۳) دولتی - کابل | (۱۴) فریر گالری - واشینگتن |
| (۱۵) هنر - بالتیمور | (۱۶) هنرهای تزئینی - تهران |
| (۱۷) هنر - فیلا دلفیا | (۱۸) هنر متروپولیتان - نیویورک |
| (۱۹) هنر - مونیخ | |

کتیبه‌های ابنیه تاریخی که با آنها مراجعه شده است

ابنیه تاریخی و اماکن مقدسه مانند مساجد و مدارس و رباطات و غیره، در شهرهای داخلی ایران از جمله :

اردبیل - اصفهان - تبریز - ساوه - سمنان - شیراز - قزوین - قم - کاشان - کرمان - گرگان - سراغه - مشهد - همدان - یزد .

و شهرهای تاریخی خارج ایران مانند :

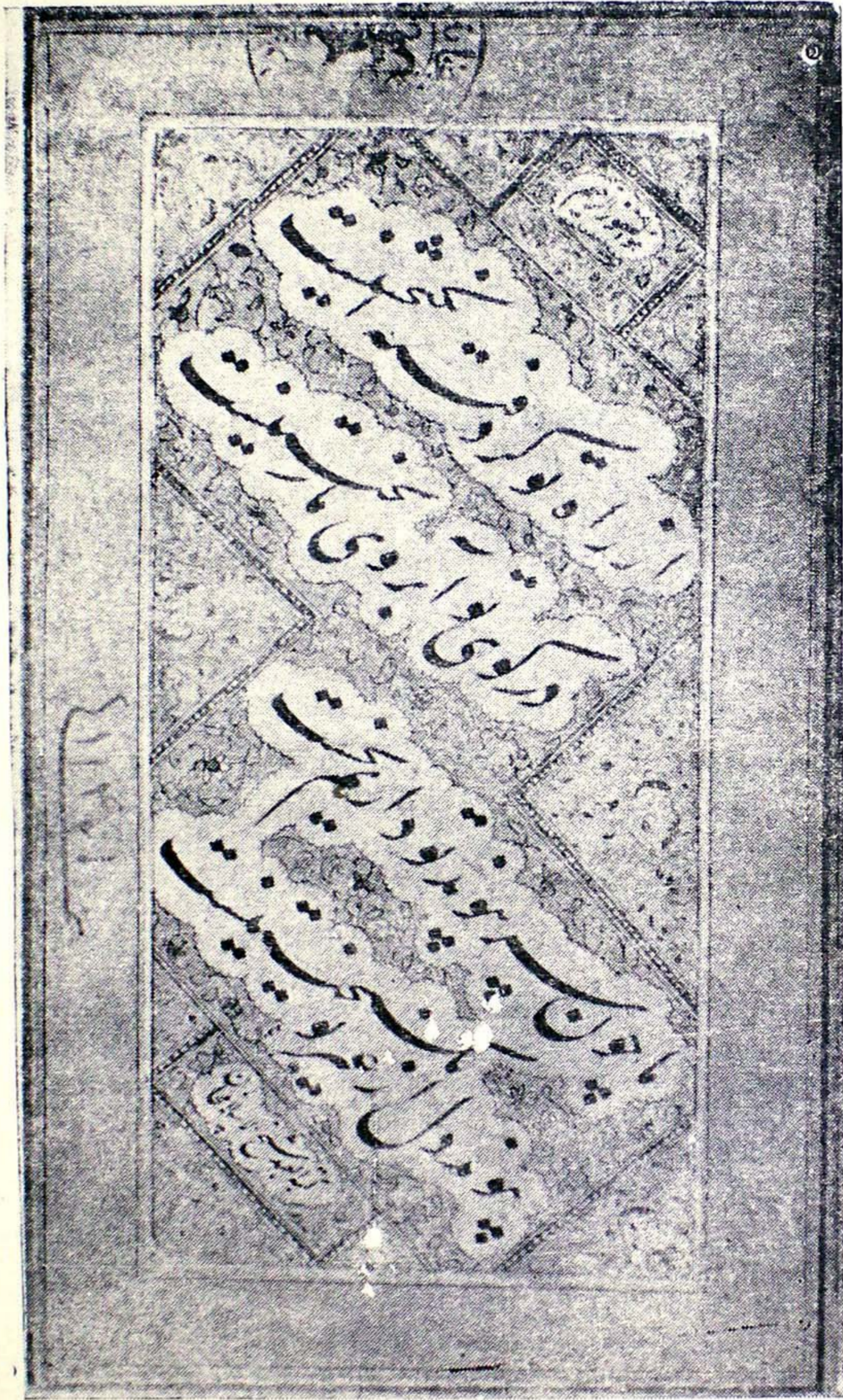
غزنین - کابل - هرات ، در افغانستان ؛

دکا - لاهور ، در پاکستان ؛

استانبول - بورسه - قونیه ، در ترکیه ؛

بادکوبه - تاشکند - تفلیس ، در جماهیر شوروی ؛

اگره - دهلی - فتح پور ، در هند .



چهارم

خوش نویسیان

الف

آخوند زاده = عبدالرحمن هروی

آزاد = غلام محمد - حافظ

(۱) آشوبی نطنزی

شاعر متوسط بود و خط نستعلیق را خوش می نوشت . پیش از تألیف تذکره هفت اقلیم (سال ۱۰۰۲) در گذشته است .

(۲) آغا - میرزا

از خوشنویسان هندوستان و در خط نستعلیق شاگرد سید اسیر رضوی و مردی سلیم الطبع و خلیق و متواضع بود . نستعلیق را بشیوه عبدالرشید دیلمی می نوشت و با غلام محمد هفت قلمی صاحب تذکره خوشنویسان ، دوست یگانه بود و بنقل همو بسال ۱۲۷۴ در گذشته است .

از آثار خطوطوی دو قطعه در سوزه پنجاب لاهور و سوزه ہاستا نشناسی دہلی است کہ خوش نوشته ورقم دارد: «مرزا آغا» و «آغا».

آقا = عبدالرشید دیلمی
 آقا = محمد ابراهیم اولیا سمیع شیرازی
 آقای ثانی = محمد افضل لاهوری

(۳) آقا جان

از خوشنویسان گمنام قرن دہم و قطعہ ای بخط وی در سرقع سید احمد مشہدی در کتابخانہ خزینہ اوقاف استانبول است کہ بقلم دودانگ و کتابت خوش نوشته است و چنین رقم و تاریخ دارد: «تشریف بکتابتہا العبد آقا جان غفر ذنوبہ بدارالارشاد اردبیل فی شہور سنۃ ۹۶۸ ہجریۃ».

آقا - میرزا = عبدالحسین

(۴) آقا - میرزا

زنجانی و ساکن تہران بود و در دستگاہ میرزا علی اصغر خان امین السلطان اتابک، بتعلیم خود او و برادرش امین الملک (پدر ہنرمند معاصر آقای موسی معروفی) و دیگر افراد خاندان مشغول بود و اتابک در عماراتی کہ در آستانہ حضرت معصومہ در قم و آستانہ رضوی کردہ، برای کتابت کتبہ ہا از او استفادہ کردہ است.

تاریخ تولد و وفاتش معلوم نشد، ولی معلوم است کہ از تاریخ سال ۱۲۸۶ تا ۱۳۰۷ ہجری قمری در قید حیات و در این مدت خوشنویس مقرر بودہ است.

مرحوم میرزا حسین خوشنویس باشی از خاندان «خوشنویسان» فرزند میرزا - آقا بود و او نزد پدر و سیرزا غلامرضای اصفہانی، ہردو، تعلیم خط گرفتہ است.

سیرزا آقا کتابت و مشق را خوش می کرد، ولی در کتبہ نگاری دست قوی تر داشت.

از مشقهای وی قطعه‌ای نزد آقای موسی مهروفی است که بقلم چهار دانگ و کتابت جلی عالی نوشته است ورقم و تاریخ دارد:

«الفقیر الحقیر میرزا آقا غفر ذنوبه» و «میرزا آقا خمسۀ، سنۀ ۱۳۰۷».

از آثار کتیبه‌های گرانبهای وی در آستانۀ حضرت معصومه، عبارتست از:

کتیبه سردر کوچک ورودی صحن جدید که رقم و تاریخ دارد: «میرزا آقا

۱۳۰۴»؛

کتیبه گرداگرد صحن جدید بطول ۲۵۸ متر و عرض ۶۰ سانتی متر شامل

اشعاری از فتح الله خان شیبانی، که یک مصرع روی کاشی سفید و یکی زرد است،

با رقم و تاریخ: «راقمه میرزا آقا ۱۳۰۳»؛

کتیبه جبهۀ ایوان شمالی صحن، شامل اشعار صادق پروانه با تاریخ ۱۳۰۳؛

و در آستانۀ رضوی:

کتیبه روی سنگ سردر دارالاحفاظ، شامل اشعار قآنی با تاریخ ۱۲۹۶؛

کتیبه روی در طلا، با تاریخ ۱۲۶۸؛

کتبۀ دارالسیاده، شامل ۷ بیت اشعار صبوری ملک الشعراء، با تاریخ

۱۳۰۰؛

کتیبه مسجد بالاسر، روی سنگ، ۳۷ بیت اشعار سرخوش، با تاریخ ۱۲۷۵؛

کتیبه گنبد راهرو کشیک خانۀ، ۳۶ بیت اشعار صبوری، با تاریخ ۱۳۰۶.

(۵) آقا - میرزا

خویی است و سپهر گوید که در خط نستعلیق، کتابت خفی رانیکومی کرد

و بسال ۱۲۹۰ در گذشت.

(۶) آقا - میرزا

شیرازی است و سپهر تاریخ وفاتش را سال ۱۲۹۰ و نام پدرش را اسمعیل

ضبط کرده است، ولی قطعه‌ای دیگر بخط وی هست که در حاشیه آن هنرمند معاصر آقای عماد طاهری (استاد خط نگارنده) نوشته‌اند: «این دو سطر خط مرحوم میرزا آقای شیرازی است که از روی خط مرحوم سیر عماد نقل کرده است... و ایشان معاصر بودند با اوائل سلطنت مرحوم مظفرالدین شاه قاجار. بتاریخ ۱۳۰۹». آبان ماه ۱۳۰۹.

از آثار وی کتابهای چندی است که چاپ سنگی شده است، از جمله کتاب «پریشان» قآنی، و آخرین تاریخی که در آنها دیده‌ام سال ۱۳۰۹ ه. ق. است. از خطوط وی قطعه‌ای در مجموعه نگارنده است که بقلم نیم دودانگ و کتابت خفی خوش نوشته است ورقم و تاریخ دارد: «در دارالخلافة طهران، در مدرسه نوریه مسوده شد. العبد میرزا آقای شیرازی ۱۲۶۳».

(۷) آقا - میرزا

از خاندان افشار اورمیّه و مقیم استانبول و در آنجا بکار کتابت مشغول و بعنوان «صاحب قلم» معروف بود. تاریخ تولد و وفاتش معلوم نشد ولی معلوم است که در نیمه دوم قرن سیزدهم و اوائل قرن چهاردهم کاتب خوشنویس مقرر بوده است و ظاهراً در دربار سلطان عبدالحمید نیز سمت کاتبی داشته است.

از آثار خطوط وی دیده‌ام:

یک نسخه «نصیحة الملوك» سعدی در کتابخانه دانشگاه استانبول که بقلم نیم دودانگ خوش نوشته است و چنین تمام میشود: «بجهة تقدیم... سلطان عبدالحمید غازی... در دارالخلافة اسلامبول در دهم شهر ربیع الاول سمت اتمام پذیرفت... از قلم بنده بی مقدار صاحب قلم افشار ۱۳۰۹»؛

قطعه‌ای در مجموعه نگارنده، که بقلم چهار دانگ و نیم دودانگ خوش نوشته است و چنین رقم و تاریخ دارد: «راقمه صاحب قلم غفر له سنه ۱۲۹۴»؛

یک نسخه گلستان سعدی نیز نوشته و در استان بول چاپ سنگی شده است ،
 بقلم کتابت خفی خوش ، که چنین رقم و تاریخ دارد : « کتبه العبد الاحقر میرزا آقا
 المتخلص بصاحب قلم افشار ارومیه ، سنه ۱۲۹۱ » .

(۸) آقا - میرزا

کمره ایست و از کاتبان خوشنویس نیمه دوم قرن ۱۳ و نیمه اول قرن
 ۱۴ است و کتابهای چندی بخط وی نوشته و چاپ سنگی شده است ، از جمله :
 شمس المناقب و جغرافیای عالم ترجمه محمود ناظم تلگرافخانه و دو جلد مجمع الفصحا
 که بقلم کتابت خفی متوسط نوشته است و در پایان نسخه دارد : « ... جناب
 جلالت سآب علی قلی خان مخبر الدوله وزیر تلگراف ... بخط ناقابل و صنعت
 اناسل این ذره بی مقدار ، میرزا آقای کمرئی که سالهاست ریزه خوار احسان و در
 جرگ کتاب و سلک بوآب این آستان منسلک است ، سمت ترقیم و تحریر پذیرفت ...
 تاریخ طبع آنرا ازین مصراع استخراج میتوان نمود : « این نامه بهشت عدن باشد
 ۱۲۹۵ » .

(۹) آقاخان

شاعر بود و واصلی تخلص می کرد . نستعلیق را خوش می نوشت . فرصت
 صاحب آثار عجم گوید که اشعارش در حدود پنجهزار بیت و متفرق است و نقل
 می کند چند شب قبل از سرگش او را بخواب دیدم که مکرر این بیت از یکی از
 غزلهایش را می خواند :

واصلی ننمایشد از روز حساب لطف یزدان گر بحالش شامل است
 وهم در خواب مرا گفت ماده تاریخی برای مرگ من بسرای و این بیت سرا

بر آن ملحق کن و چند روز بعد در گذشت و من تاریخ فوتش را ساختم و شعرش را
تضمین کردم و ماده تاریخ این بیت است:

(۱۳۰۲)

کمالک فرصت بهر تاریخش نوشت واصلی در قرب یزدان واصل است

(۱۰) آقاسی بیک افشار

در فارسنامه آمده است که از مردم آذربایجان و در اردوی نادرشاه سر کرده
عده ای سوار بود و در زمان حکمرانی کریم خان زند چون سابقه صحبت با یکدیگر
داشتند، ویرا از آذربایجان بشیراز طلب کرد و او از راه شام بمکه و مدینه رفت و
بعتبات آمد و از راه بصره بشیراز رسید و کریم خان مقدم ویرا گراسی داشت و خانه
بزرگ مجملی در محله میدان شاه برای وی ساخت و پرداخت و آقاسی زندگانی
مرفهی آغاز کرد.

حاج آقاسی بیک بانواع کمالات آراسته بود. خط نستعلیق را نیکومی نوشت
و کتیبه سنگ مرمر قبر حافظ به خط اوست. از آثار خیر او تکیه حاج آقاسی است که
به تکیه نواب هندی نیز شهرت یافته است.

آقائی = محمد حسین

آق ملک = امیرشاهی سبزواری

آگه = علی اشرف

(۱۱) آیتی

اصفهان بود و مکتب داری می کرد و نستعلیق را خوب می نوشت. پیش از
تاریخ تألیف تحفه سامی (سال ۹۵۷) در گذشته است.

(۱۲) آیتی - ملا

صاحب مناقب هنروران گوید که تبریزی و یکی از جمله چهل تن خوشنویس دربار شاهزاده بایسنغر گورکانی است که با سرپرستی میرزا جعفر تبریزی در کتابخانه آن امیرزاده بکار کتابت مشغول بودند.

(۱۳) ابراهیم

از شاگردان میجاز عبدالباقی افندی ترك بود و در استان بول آثار فراوان از کتیبه‌های وی هست. در هشتاد و نه سالگی بسال ۱۱۶۰ در گذشته و مدفنش در اطراف جامع نوری دده است.

(۱۴) ابراهیم

از شاگردان میجاز کاتب زاده ترك بوده است. علاوه بر خوشنویسی، در شعر و انشاء نیز دست داشت و رسائلی دارد. بسال ۱۱۸۹ در گذشته است.

(۱۵) ابراهیم

حافظ ابراهیم، خوشنویس دربارا کبرپادشاه دوم هندی (۱۲۰۳-۱۲۲۱) و پسر وی بهادرشاه ثانی (۱۲۰۷-۱۲۰۳) بوده است. یک قطعه نستعلیق دودانگ و کتابت متوسط وی در موزه باستانشناسی دهلی موجود است.

غلام محمد هفت قلمی ویراستگی و خلیق دیده گوید که جز نستعلیق، نسخ را نیز خوب مینوشته است.

(۱۶) ابراهیم

درحالات هنروران آمده است که خواجه ابراهیم شاگرد سلطان محمد نور و استاد را بوی توجه تمام بوده است و خط را شیرین و پاکیزه می نوشته است. یک قطعه از یک سرقع کتابخانه سلطنتی و یکی از آستانه رضوی بقلم نستعلیق متوسط دیده ام که رقم ابراهیم دارد و تاریخ ندارد، ولی ظاهراً باید در حدود قرن دهم که معاصر همین ابراهیم و سلطان محمد نور است، نوشته شده و از همین ابراهیم باشد. دو قطعه از سرقع بهرام میرزا در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول است بقلم دودانگ و کتابت خوش، که رقم و تاریخ دارد: «حرّ ره الفقیر ابراهیم غفر له ۳۳۳ ۹»؛ نیز قطعه ای از سرقع امیر غیب بیگ در همان کتابخانه است که بقلم کتابت عالی نوشته شده و رقم: «الفقیر الحقیر المذنب ابراهیم غفر له» دارد، که اگرچه تاریخ ندارد، ولی در همان اوان کتابت شده است.

(۱۷) ابراهیم

شیخ ابراهیم شاگرد درویش عبدی بود و از نستعلیق نویسان عثمانی است. کتابت زیاد کرده و بقول میرزا حبیب، هجده مثنوی و رساله و مجموعه نگاشته است.

(۱۸) ابراهیم - شیخ

شیخ ابراهیم بن شیخ عبدالله زاهد گیلانی، عم شیخ محمد علی حزین گیلانی و شاگرد پدر خود بوده است. فضایل حقیقی انسانی را با محاسن ظاهری جمع داشته است. جامع حسن تقریر و تحریر بوده، در شعر و لغز و معمادست داشته است. جمیع خطوط را خوش می نوشته و دارای تألیفات است، از جمله آثار وی حاشیه ایست بر کتاب مختلف علامه حلبی سستی برفع الخلاف و حاشیه بر کشاف

مسمی بکاشف الغواشی و رساله‌ی در توضیح کتاب اقلیدس . شیخ محمد علی حزین
وقتی درده سالگی از اصفهان با پدر خود به لاهیجان رسیده است ، مدت یکسال
توقف کرده و خلاصه الحساب را نزد عم خود خوانده است . اشعار وی بیشتر مدایح
و رثای ائمه است .

بسال ۱۱۱۹ در لاهیجان در گذشته و همانجا مدفون شده است .

(۱۹) ابراهیم میرزا - سلطان

ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا متخلص بجاهی ، فرزند بهرام میرزا ابن شاه -
اسمعیل صفوی است و از جانب مادر با مرای شروان سی پیوندد . در جوانی
بدامادی شاه طهماسب رسید و گوهر سلطان خانم بعقد ازدواج او درآمد . بعلم و همت
و وفور فضل و لطف طبع وجودت ذهن ، در میان اولاد و شاهزادگان صفوی ممتاز
بود . بصحبت شعرا و ادبا و خوش طبعان ، سیل فراوان داشت و در مجلس وی غالباً
دانشمندان و هنرمندان حاضر بودند . در هیچ زمان در میان شاهزادگان ، کسی
بجامعیت وی در علوم و فنون و هنرها دیده نشده است . از علوم متداول : صرف و نحو
و معانی و بیان و عروض و قافیه و معما و انشاء و منطق و حکمت طبیعی و الهی و طب
و ریاضی و موسیقی و هیأت و تاریخ و علم انساب و رجال و اصول و احادیث و قرآت
و تجوید ؛ و از فنون مختلف و هنرها : خوشنویسی و نقاشی و تذهیب و تصویرسازی
و زرفشانی و زرگری و صحافی و خیاطی و درودگری و نقاری و خاتم‌سازی و سازسازی
و سازنوازی ، بهره فراوان داشت .

در شناوری و سوارکاری و چوگان بازی و تیراندازی و شطرنج بازی ،
بی بدیل بود .

شعر فارسی و ترکی خوب می‌سرود و دیوان شعرش که قریب سه هزار
بیت دارد ، بدون استویک نسخه مزین مصور مذهب ممتاز از آن ، در کتابخانه
سلطنتی موجود .

علم تجوید و قراءت را نزد شیخ فخرالدین طبسی و پدرش، شیخ حسن علی آموخته بود. قاسم قانونی ندیم او بود و از وی کسب علم موسیقی و ادوار میگرد و او را «جان من» خطاب می نمود.

مجموعه آثار هنری وی مشهور آفاق و از آن جمله بود، مجموعه: خطوط خوشنویسان - تصاویر مصوران - جواهرات - ظروف چینی.

در کتابخانه سرکاری خود، خوشنویسان و نقاشان و مذهبیان و صحیفان و دیگر هنرمندان را گرد آورده، پیوسته ایشان مقیم و ملازم خدمت بودند و باتشویق وی بهترین آثار خود را فراهم آورده تحویل کتابخانه می کردند.

در نسب نامه صفوی آمده است: «از مستعدان روزگار و بانواع فضل و کمال آراسته و باصناف هنرها و پیشه ها، پیراسته بود. خط نستعلیق را خوش می نوشت و مصور نازک قلم بود و در موسیقی و علم ادوار بلند آوازه و سرآمد روزگار بود. در صنعت نجاری و خاتم بندی مهارت تمام داشت... کتابخانه عالی بهم رسانیده خطوط استادان خوشنویس و تصویرهای نفیس و سایر تحف و نفایس در سرکار او زیاده از حد تخمین و چوینی خانه اش رشک نگارخانه چین بود...»

کتابخانه وی قریب چهار هزار نسخه خطی داشته است که از همه شعب علوم و ادبیات و فنون در آن اثری بوده و مرکز مطالعه و استفاده دانشمندان و ادیبان و شاعران، بوده است.

خواجه حسین ثنائی مشهدی، همدم مداوم وی بوده است و دیگر شعرا که با وی هم نشین بوده اند، لطفی گلپایگانی و سیلی و شعوری نیشابوری و شرف حکاک و حرفی و کمال شوشتری و خواجه احمد سیرک صوفی مشهدی، بوده اند.

قاضی احمد بن سیرمنشی قمی در گلستان هنر خود، از لطیفه های ادیبانه وی چنین نقل کرده است که وقتی شعرای مزبور از وی خواستند که مولانا قاسم قانونی را به محفل ایشان بفرستد، اسیرزاده نامه ای باین مضمون برای مولانا قاسم نوشت و فرستاد:

«جان من، لطفی کرده با اتفاق شعراء هر جا که میلی داشته باشند، بسیر روند و شرف خود دانند و حرفی در باب عذر نگویند و بر زبان نرانند که کمال بی شعوری از صوفی گری دور است».

در خط نستعلیق، ابتدا چندی نزد سالک دیلمی تعلیم گرفت، ولی چون بشیوه میرعلی هروی متمایل بود، از روی خط اومشقی می کرد و بقول قاضی احمد، جلی را بسیار پیاکیزه و باسزه و خوش می نوشت، و گاهی کتابت خفی هم می کرد. هم او گوید که هیچ کس را چنان طالب و راغب و فریفته و شیفته خط میرعلی ندیدم و بیشتر از این شاهزاده کسی خط میرعلی را در اندک زمانی جمع نکرده است و گمانم اینست که آنچه از اقسام چیزها که مولانا میرعلی در مده العمر نوشته باشد، نصف آن در کتابخانه او جمع شده است، چه میرعلی هنگامی که در مشهد می زیسته، چندین جلد مرقع را که برای روزگار پیری و سفر حجاز فراهم کرده و با دیگر قطعات و نسخه ها نزد وارثان میرعلی باقی مانده بود، بطوع و رغبت، بکتابخانه سلطان ابراهیم میرزا منتقل کردند و هم اکنون من قطعه ای بخط میرعلی دارم که بقلم سه دانگ جلی نوشته و مضمون آن اینست: «... صرف کرده به نیت کعبه معظمه... سرقعی و چند قطعه بدست آورده متوجه گشت، امید بدولت زیارت مشرف گردد. کتبه میرعلی» که ظاهراً این قطعه دو صفحه یا بیشتر بوده و این قطعه صفحه آخر آنست.

میر منشی قمی پدر قاضی احمد، که در دستگاه امارت این امیرزاده بزرگ، در خراسان می زیسته، از تربیت یافتگان وی است و ترجمه احوال سلطان ابراهیم میرزا را قاضی احمد، چه در گلستان هنر و چه در خلاصه التواریخ و چه در تذکره الشعراء خود، به نیکی و تفصیل آورده و هم پدر اوست که دیوان اشعار شاهزاده را پس از آنکه دختر او، گوهرشاد بانو، به ترتیب حروف تهجی تنظیم کرده و دیباچه ای نوشته، دوباره مدون کرده است. بگمان من نسخه دیوان او که اکنون در کتابخانه سلطنتی است و صاحب تذکره خلاصه الاشعار ذکر آنرا کرده

و آنرا ندیده است، همان نسخه اصل باشد.

زندگی کوتاه سلطان ابراهیم میرزا چنین آغاز میشود و پایان سی پذیرد:
 بتاریخ آخر ماه ذی الحجّه سال ۶۴۹ چشم بجهان گشود و هم از اوان کودکی
 منظور عم خود شاه طهماسب اول گردید و چون بسن رشد رسید، شاه ویرا بدامادی
 خود برداشت و دختر خود گوهر سلطان خانم را بعقد ازدواج او درآورد و ایالت
 خراسان را باو تفویض کرد و مدت دوازده سال این شاهزاده با سمت فرمانفرمائی
 خراسان، روزگار گذرانید و با حسن تدبیر و خوش خوئی و مردم داری، جمله اهالی
 آن سامان را فریفته خود کرد. وی هم امور خطیر مملکتی را به بهترین وجه اداره کرد،
 و هم در تشویق و تربیت دانشمندان و هنرمندان کوشید، چنانکه دربار حکومت
 وی مرکز فضلا و علما و شعرا و هنرمندان گردید و غالباً شعرا و هنرمندان بنام وی
 مباحثات و خود را بعنوان «ابراهیمی» معرفی می کردند و بعضی شعرا مانند «انیسی»
 بمناسبت مونسسی این شاهزاده، تخلص می نمود.

سلطان ابراهیم میرزا، پس از دوازده سال فرمانروائی خراسان، بپایتخت
 احضار شد و همچنان مورد توجه و عنایت شاه طهماسب بود و در قزوین می زیست
 تا بسال ۸۴۹ شاه طهماسب در گذشت و پس از اندک زمانی شاه اسمعیل ثانی از
 قلعه قهقهه که در آن زندانی بود، رهائی یافت و بقزوین آمد و بتخت سلطنت
 جلوس کرد.

شاه اسمعیل در ابتدا، با ابراهیم میرزا محبت زیاده کرد و ویرا امان داد
 و کاشان را به تیول اوداد و ابراهیم میرزا حسین جان بیک تر کمان را از جانب
 خود بداروغگی کاشان روانه کرد و خود در سلک مقربان شاه اسمعیل می زیست؛
 ولی شاه اسمعیل که کین همه برادران و خویشان را در دل داشت، بدنبال فرصت
 می گشت، تا وقتی شمخال سلطان را که سابقه عداوتی با ابراهیم میرزا داشت،
 مأسور قتل وی کرد و او با جمعی بخانه آن شاهزاده رفت و زه کمانی بحلق وی
 انداخت و باقساوتی پیش از شقاوت شاه اسمعیل، آن جوان ناکام یکتا را تپاه

کرد و در همان روز حکم قتل یازده شاهزاده دیگر را نیز صادر کرد .
پس از آنکه همسر و دختر ابراهیم میرزا از قتل وی آگاه شدند، جامه‌شکیبائی
دریدند و نفایس اجناس و جواهر و چینی آلات ویرا سوختند و شکستند .

شاه اسمعیل بعد از واقعه قتل ابراهیم میرزا، بدلیجوئی همسر و دختر او، بخانه
ایشان رفت و عذرها خواست؛ ولی ایشان بی محابا بان امیرسفاک، پرخاش نمودند
و آخر از او درخواستند که اجازت دهد جنازه شاهزاده را بمشهد نقل کنند و او
ابتدا پذیرفت، ولی بعد، از این امر منصرف شد و بنابراین ویرا در مزار شاهزاده
حسین بن علی بن موسی الرضا، در همان شهر قزوین، بخاک سپردند و همسر وی
با نهایت اندوه روزگاری گذرانید، تا یک سال بعد او هم بهمسر خود پیوست .
پس از مرگ شاه اسمعیل ثانی، بسال ۹۸۵ که سلطان محمد بقزوین رسید،
از دختر سلطان ابراهیم میرزا دلجوئی بسزا کرد و وسایل برانگیخت تا گوهرشاد
خانم جنازه پدر و مادر خود را بمشهد انتقال داد و آن دورا در جوار یکدیگر بخاک
سپرد .

تاریخ قتل سلطان ابراهیم میرزا را باختلاف ضبط کرده‌اند، ولی قول روا
آنست که قاضی احمد قمی، که خود معاصر و همدم وی بوده‌است، آورده و آن آخر
روز شنبه پنجم ذی الحجّه سال ۹۸۴ و مساوی این عدد، ماده تاریخی است که عبدی
جنابدی سروده‌است:

گفت تاریخ سال قتل مرا بنویسید کشته ابراهیم

از خطوط سلطان ابراهیم میرزا دو قطعه در مجموعه نگارنده است که هر دو
رنگه تحریردار، یکی بقلم سفیداب و دیگری بزعفران، نستعلیق سه دانگ خوش
و هر دو شیوه میرعلی هروی است و رقم دارد: «فقیر ابراهیم بن بهرام غفر ذنوبه»
و «فقیر ابراهیم» .

(۲۰) ابراهیم آشتیانی

سپهر گوید که فرزند میرزا محمد علی آشتیانی و از اشراف و اعظام آن سامان بود و خط نستعلیق را نزد پدرش آموخته بود و خوش سی نوشت و از علوم ادبی بهره کافی داشت و ۱۲۷ سال در گذشت.

(۲۱) ابراهیم آملی

فرزند محمد بن علی ملقب بصمد الکتاب، از کاتبان اوائل قرن چهاردهم بود و از آثار وی یک نسخه دیوان رود کی است که بقلم کتابت جلی متوسط نوشته و در تهران بچاپ رسیده است.

(۲۲) ابراهیم ادهم

معروف به قاضی زاده، از نستعلیق نویسان عثمانی و قطعه ای بخط وی بموقع شاه عباس، در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول، افزوده اند که بقلم دودانگک و نیم دودانگک خوش نوشته است و رقم و تاریخ دارد: «شقه ابراهیم ادهم قاضی زاده غفر له سنه ۱۱۹۰».

(۲۳) ابراهیم استرآبادی

وی را در عداد خوشنویسان تعلیق و نستعلیق هر دو آورده اند و از جمله در گلستان هنر، او را در خط تعلیق، ثالث عبدالحی و درویش عبد الله دانسته و در تحفه ساسی و گلستان هنر، خط نستعلیق وی را ستوده اند و قاضی احمد دوبیت ذیل را که در درگاه کاشی کاری آستانه حضرت معصومه، در قم، بخط نستعلیق کتیبه شده، خط او دانسته است:

الهی بحق بنی فاطمه
 که بر قول ایمان کنم خاتمه
 اگر دعوت تم رد کنی و رقبول
 سن و دست و داسان آل رسول
 ابراهیم، مدتی دیوان انشاء آستانه رضوی را در مشهد، متعهد بوده و بعد
 بقم آمده و بکتابت پرداخته است.

وی شعر نیز می گفته و میرزا حبیب او را در زمره فضلا آورده است و گوید
 دو فرزند او، اسمعیل و سلطان محمود نجاتی هر دو از خوشنویسان تعلیقند.
 تاریخ وفاتش را مختلف ضبط کرده اند، از جمله سپهر سال ۹۳۳ و میرزا حبیب
 . ۹۹ و از متقدمین تذکره نویسان، صاحب ریحان نستعلیق، شانزدهم ماه صفر سال
 ۹۶۵ در قزوین، دانسته است.

(۲۴) ابراهیم اصفهانی

فرزند کوچک میرزا شاه حسین اصفهانی است که صاحب اختیار دولتخانه
 شاه اسمعیل اول بود. پس از واقعه قتل پدر، روزگار میرزا ابراهیم و برادرش میرزا
 اسمعیل رو به تراجع افتاد، تا در زمان سلطنت شاه طهماسب، جز حاصل موقوفات
 سزارهارون ولایت اصفهان که از ساخته های پدر ایشان بود، چیزی بجای نماند
 و ناگزیر میرزا اسمعیل در همانجا آرام گزید و میرزا ابراهیم جلالی وطن کرد
 و قزوین رفت و چون بانواع استعداد و لطف طبع و وفور فضیلت وجودت ذهن
 و صفای قریحت موصوف بود، منزلش سرکز دانشمندان و شعراء و مجتهد وی
 مرجع خواص گردید و بواسطه حسن محضر، جمع کثیری بدور وی گرد آمدند
 و نقود و تحف و هدایای بسیار که اسرا و بزرگان اطراف برای وی می فرستادند،
 همه را صرف اطرافیان خود می کرد و بهمین منوال بازندگی سرفته، قریب چهل سال
 در قزوین روزگار گذرانید، تا در زمان سلطنت سلطان محمد، بسال ۹۸۹ در همانجا
 درگذشت.

میرزا ابراهیم علاوه بر خوشنویسی نستعلیق ، شعر نیز می گفت و اشعاری از وی نقل کرده اند . در شرط پنج بازی مشهور زمان بود و شعر را خوب می شناخت . صاحب عالم آرای عباسی گوید که وی مؤلف فرهنگی است بفارسی که لغات متداول اشعار قدما و نوشته فصحا را در آن جمع کرده و معانی آنها را بعضی به تتبع و برخی به تصرف طبع و قریحه درج کرده و اکنون این فرهنگ در عراق متداول است ؛ ولی اکنون از این فرهنگ اثری بجای نیست .

در خلاصه الاشعار لطیفه ای از وی نقل شده است که ، وقتی میانہ میرزا ابراهیم و میرسید احمد شهدی خوشنویس ، رنجشی حاصل شد و هر گاه که شاگردان سید ، قطعه ای از او به میرزا ابراهیم نشان می دادند ، مذمت می کرد ، لاجرم سید احمد آزرده شد و نامه ای بوی نوشت و گله کرد که در هیچ شهر و قصبه ای از اطراف عالم نیست که قطعه ای از این کمینه نداشته باشند ؛ ولی از قلم مشکین رقم آن جناب بیتی یا قطعه ای بظهور نرسیده است - میرزا ابراهیم گفت بحضرت میر بگوئید که اگر هند زن ابوسفیان عقیم بودی بهتر از آن بود که همچو معاویه نتیجه ازوماندی .

صاحب سرآة العالم ، میرزا ابراهیم را در ردیف حسنعلی شهدی و سید احمد شهدی و میرمعز کاشانی و شاه محمد قرار داده است .

(۲۵) ابراهیم باغ همیشه

ظاهراً از منشیان دربار ولیعهدی مظفرالدین شاه قاجار در تبریز بوده است و نسخه ای از تحفة الملوك بخط وی در کتابخانه سلطنتی است بقلم نستعلیق نیم-دو دانگ متوسط ، با رقم و تاریخ : « بجهة . . . ولیعهد . . . مظفرالدین . . . نگاشته کلاک چا کر جان نثار ابراهیم باغ همیشه . . . شهر ربیع الثانی ۱۲۹۷ » .

(۲۶) ابراهیم تبریزی - ملا

در تحفه ساسی است که اصلش از تبریز و بعضی گفته اند از قزوین است. اکثر خطوط، خصوصاً نستعلیق را خوب سی نویسد و در موسیقی و قوفی تمام دارد. در معما نیز بد نیست و شعری گوید. که ظاهراً در سال ۹۰۷ (تاریخ تالیف تحفه ساسی) هنوز سی زیسته است.

(۲۷) ابراهیم چه کردی - حاج

از نستعلیق نویسان قرن حاضر عثمانی است که بسال ۱۳۲ هجری قمری در گذشته، و بخط وی لوحه‌ای، در موزه آثار اسلامی و ترک استانبول است، که بقلم سه دانگ کتیبه خوش نوشته، باین مضمون: «یا حضرت مولانا. حرره الحقیقیر الحاج ابراهیم چه کردی غفرله» و دو قطعه دیگر بهمین سنوال بارقم: «الحقیقیر چه کردی غفرله» و «کتبه ابراهیم بروسوی ۱۳۱۸».

(۲۸) ابراهیم حسین - خواجه

در مرآة العالم است که از شاگردان میردوری و از ملا زمان اکبر شاه هندی بود و در عین جوانی در گذشت. سال وفاتش را ۱۰۰۱ و سادۀ تاریخ آنرا بداونی در این رباعی منظوم ساخته است:

چون کرد سفر ز عالم پر شروشین
تاریخ شدش خواجه ابراهیم حسین

بر موجب حکم پادشاه کونین
در ماه صفر خواجه ابراهیم حسین

(۲۹) ابراهیم خلیل

کاتب گمنامی ظاهراً از بخارا در قرن دهم است و بخط وی یک نسخه

کتاب «مهر و مشتری» تألیف عصار تبریزی در تملک Kalbedjian در پاریس است که بقلم کتابت خوش نوشته است و رقم «ابراهیم خلیل» و تاریخ سال ۹۲۹ دارد و در بخارا کتابت شده است. توصیف این نسخه را Bignon در کتاب خود کرده است.

(۳۰) ابراهیم دده

بقول میرزا حبیب شاگرد سید محمدافندی ترك بود و دیوان اشعار دارد. نستعلیق را خوش می نوشت و بسال ۱۱۹۷ در گذشت. فرزند وی اسمعیل نیز مشق نستعلیق کرده بود.

(۳۱) ابراهیم شیرازی

حاج سیرزا ابراهیم از کاتبان نیمه اول قرن سیزدهم است و بخط وی کتاب «مرآة الخیال» تألیف لودی، بسال ۱۳۲۴ هجری قمری نوشته و در بمبئی چاپ شده است. این کتاب بقلم کتابت متوسط است.

(۳۲) ابراهیم طهرانی

معروف به سیرزا عمو، شاگرد سیرزا غلامرضای اصفهانی، از خوشنویسان زبردست دوره ناصرالدین شاه قاجار بود.

نستعلیق را خوب مشق می کرد و در کتیبه نویسی مهارت داشت و از آثار جاویدان وی بعضی از کتیبه های نستعلیق مدرسه سپهسالار ناصری تهران و دیگر کتیبه های ذیل است:

کتیبه سر در ورودی صحن کهنه آستانه حضرت معصومه در شهر قم، که

بقلم پنج‌دانگ کتیبه خوش نوشته است و چنین رقم و تاریخ دارد: «راقمه میرزا عمو،
چو شد ز هجر نبی یک هزار و سیصد و یک.»؛

کتیبه دو در سیمین حرم آستانه مزبور که با امر حسنعلی خان نظام السلطنه
ساخته شده است، بقلم سه‌دانگ کتیبه خوش، با رقم و تاریخ: «... میرزا ابراهیم
الطهرانی الشهیر بمیرزا عمو. ۱۳۱۴» و دیگری با همین رقم و تاریخ ۱۳۱۰؛
کتیبه دیگر، دو بیت شعر روی سنگ سررپائین همان در نقره و کتیبه مدخل
حرم (ساختمان شاه اسمعیل) که چند بیت شعر است، با تاریخ سال ۱۳۰۱؛

کتیبه مدخل حرم امامزاده طاهر (در صحن حضرت عبدالعظیم)، بقلم
کتیبه یک‌دانگ خوش، با رقم و تاریخ: «محمد ابراهیم طهرانی مشهور بمیرزا عمو
۱۳۰۸.»؛

کتیبه مدخل ایوان امامزاده حمزه (در جوار مزار حضرت عبدالعظیم)
که شاید بهترین اثر هنری اوست، بقلم کتیبه دو دانگ عالی که مطالب آن
چنین تمام میشود: «... با امر ... ناصرالدین شاه قاجار ... بمباشرت ...
دوست محمد خان معیر الممالک ... کاتبه محمد ابراهیم طهرانی ۱۲۹۱.»
و از شقهای وی چند مرقع بقلمهای مختلف دیده‌ام از شش دانگ تا کتابت
خوش، در نزد نواده دختری وی (تیمسار سپهبد مرتضی یزدان پناه) و دیگر
لوحه‌ای در مجموعه نگارنده است که بقلم پنج‌دانگ و نیم دو دانگ خوش نوشته
است و رقم و تاریخ دارد: «العبد المذنب محمد ابراهیم الطهرانی الشهیر بمیرزا عمو
غفر ذنوبه و ستر عیوبه . سنه ۱۳۰۲.»؛

و نیز قطعه‌ای بقلم دو دانگ و نیم دو دانگ خوش، با رقم و تاریخ:
«العبد محمد ابراهیم طهرانی ۱۲۹۱.»

(۳۳) ابراهیم فایق

از نستعلیق نویسان ترك و بقول میرزا حبیب برادر خواجه راسم و شاگرد

عیسی زاده عبدالله افندی بود و بسال ۱۱۶۸ درگذشت .

(۳۴) ابراهیم فیضان

فرزند محمد حسین نامی بود . در نظم و نثر دست داشت و نستعلیق را بسی شیرین می نوشت و از علوم معقول و منقول برخوردار بود . خانه او مجمع شعرا بود و میرزا بیدل بیشتر بخانه او می رفت .

صاحب سفینه خوشگو گوید که : ریزه چین فیوضات او بودم . از موسیقی سر رشته داشت و خوش می خواند و صاحب دیوان است . و نیز گوید که ، اگر عمرش وفا می کرد ، یگانه می گردید . در عهد معزالدین جهان دار شاه ، بسال ۱۱۲۴ در جوانی درگذشت .

صاحب نتایج الافکار آورده است که مشق سخن نزد سالم کشمیری کرده بود و در موسیقی مهارت داشت .

ابراهیم قمی = محمد ابراهیم

(۳۵) ابراهیم قزوینی - میر

فرزند میر عماد حسنی سیفی خوشنویس شهیر ، خوش محاوره و ستوده خصال و پرهیزگار بود و تعلیم خط از پدر گرفته بود . پس از قتل پدر ، میر ابراهیم بخراسان رفت و پس از چهارده سال بقزوین باز آمد و بتعلیم خط پرداخت و در سن پنجاه و سه سالگی درگذشت . تاریخ درگذشت ویرا سپهر سال ۳۰ . ضبط کرده که روانیست و باید مدتی پس از این تاریخ زیسته باشد .

سنگلاخ باو لقب «شمس النهار» داده است .

(۳۶) ابراهیم معتمد السلطنه

فرزند میرزا محمد قوام الدوله آشتیانی و پدر قوام السلطنه بود. سپهر گوید
نستعلیق و شکسته نستعلیق را خوش می نوشت و مدتی محاسب پیشکاری آذربایجان
و فارس و تناسال. ۱۳۲ ه. ق. در قید حیات بود.

(۳۷) ابراهیم منشی

از کاتبان گمنام قرن دهم بود و بخط وی یک نسخه نفیس از اسکندرنامه
ترکی در کتابخانه سلطنتی ایران است که بقلم کتابت خوش نوشته است و چنین رقم
و تاریخ دارد: «قد وقع الفراغ من تحریر هذا الكتاب ... علی بدالعبد الفقیر ...
ابراهیم المنشی الحضرة الرضوی . بتاريخ شهر رمضان المبارك سنة ۹۳۷».

(۳۸) ابراهیم منشی رازی

از کاتبان دربار ناصرالدین شاه قاجار بود و بخط وی یک نسخه رساله ای
در تاریخ ناصرالدین شاه، تألیف خود او، در مجموعه آقای دکتر مهدوی است که
بقلم کتابت خوش نوشته است و چنین تمام می شود: «بنده دعا گوی، ابراهیم
منشی رازی را که پرورده خوان نعمت و برآورده دست عنایت این دولت قدیم
و شوکت قویم است، نشاط خاطر برانگیخت که بهر جای پادشاه سلیمان بساط
[ناصرالدین شاه قاجار] سماط خسروانی برافرازد، سزد که هدهد وار میان خدمت
فراهنده و بدین خط چون پرتاوس جز وی چند بیارایی و نبذی از اخبار ملوک
سلف و اسمار عهود ماضی برنگاری، و نام فرخ و القاب همایون را، موشح خواهی، و
موکب مسعود را هدیتی زیبا فرستی ...»

ابراهیمی = محب علی نایی

ابریشمی = محمد ابریشمی

(۳۹) ابن حسین تبریزی

از خوشنویسان گمنام قرن یازدهم و بخطوی قطعه‌ای از یک مرقع در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول است، بقلم سه دانگ خوش، که چنین رقم دارد: «الفقیر ابن حسین التبریزی غفرالله ذنوبه وستر عیوبه».

(۴۰) ابن سعدی

از خوشنویسان دولت عثمانی است که جز نستعلیق سایر اقلام را نیز خوش می‌نوشته است و از خطوط نستعلیق وی، قطعه‌ای در مرقعی از کتابخانه دانشگاه استانبول است، بقلم کتابت جلی خوش، که چنین رقم دارد: «کتبه الفقیر الحقیر ابن سعدی من تلامیذ ابن الشیخ عفا الله عنهما فی الدارین».

(۴۱) ابوالبقاء

فرزند شاه ابوالولی بن شاه ابوالفتح، از سادات ابرقو بود و در اصفهان می‌زیست و خود نسبت سیادت خویش را یکجا «موسوی» و دیگر جای «حسینی» یاد کرده است.

خاندان ابوالبقا از پیشوایان ولایت خود و صاحب تمکن بوده‌اند، چنانکه شاه ابوالفتح، سالیانه هزار تومان حاصل املاک و مستغلات داشت.

ابوالبقا مدارش بر تحصیل علوم و کسب کمالات بود. در خدمت تقرب خان قربت یافت و پس از مرگ او، محمد علی خان هوی مهربانی بسیار کرد.

ابوالبقا غنی الطبع بود و در بند جمع اسباب دنیوی نبود و با آنکه پس از مرگ تقرب خان فرزندش میرزا محمد تقی، ویرا بیخانه خود دعوت کرد تا در آنجا سکونت گزیند، سرباز زد و در مسجد تقرب خان در حجره‌ای منزل کرد و پیش از آن مسافرتی به هندوستان کرده بود و پس از بازگشت باصفهان هنگام تألیف تذکره نصرآبادی (حدود سال ۱۱۰۰) هنوز در همان حجره می‌زیست.

میرزا سنگلاخ وی را شاگرد محمد امین ششدهی و از خوشنویسان دربار شاه جهان پادشاه هندوستان دانسته، که پس از بازگشت از هند، باصفهان بدربار شاه عباس اول، راه یافته است و بحسب معمول خود، باو لقبی داده و او را «مستم الخطاطین» مخاطب ساخته و او را معارض میرعماد و رشیدا و ابوتراب، دانسته است، که هیچ یک از این روایات روا نیست؛ زیرا که نصرآبادی بصراحت گوید که: «الحال در آن مکان [یعنی حجره مدرسه تقرب خان] بتحصیل مشغول است» و در آن تاریخ قرب هفتاد سال از مرگ میرعماد و شصت سال از درگذشت شاه عباس اول گذشته بوده است؛ مگر اینکه گوئیم که دو ابوالبقاء خوشنویس سید بوده، یکی معاصر شاه عباس و میرعماد و دیگری بیش از نیم قرن بعد از این تاریخ و مقارن تاریخ تألیف تذکره نصرآبادی؛ یکی از سادات موسوی، و دیگری حسینی. و اگرچنین باشد تصادف شگفت انگیزی است که بیک نام نامانوس غیرستد اول، دو خوشنویس، هر دو نستعلیق نویس و بیک شیوه و هر دو از سادات، هر دو در اصفهان زیسته، هر دو به هندوستان رفته باشند.

از خطوط ابوالبقاء دیده‌ام:

یک نسخه منهاج العباد، تألیف سعید فرغانی، بقلم کتابت جلی خوش، درموزه باستان شناسی، دهلی؛

یک قطعه بقلم دو دانگ خوش، بارقم و تاریخ: «ابوالبقاء الموسوی ۱۰۰۶»، در مجموعه آقای حاج حسین آقانه جوانی، تبریز؛

یک قطعه بقلم دو دانگ و کتابت خوش، بارقم: «المذنب ابوالبقاء» -

الحسینی» در مرقدی از کتابخانه بادلیان، اکسفورد؛
 یک قطعه بپلم دودانگ خوش، بارقم: «کمترین ابوالبقاء الموسوی»
 در مجموعه ای خصوصی، تهران؛
 چهار قطعه بپلم های سه دانگ و دو دانگ و کتابت خوش، بارقم های:
 «الفقییر الحقیر المذنب ابوالبقاء الموسوی غفرالله ذنوبه» و «کتبه العبد... ابوالبقاء
 الحسینی غفر ذنوبه و ستر عیوبه» و «بدار الخلافه شاه جهان آباد، ابوالبقاء الموسوی»
 و «الفقییر الحقیر المذنب الراجی ابوالبقاء الموسوی الابرقوی غفرالله ذنوبه و سترالله
 عیوبه» همگی در مجموعه نگارنده.

(۴۲) ابوبکر جامی

ابوبکر اسحق جاسی، بقول صاحب تذکره پیدایش خط و خطاطان، از اولاد
 عبدالرحمن جاسی و خود جاسع کمالات بود و در حسن خط دستگاه داشت و زمانی
 از خراسان به کردستان رفت و در مدرسه سلیمیه، جای گزید. همه خطوط مخصوصاً
 نستعلیق را خوش می نوشت و بسال ۱۰۷۷ در گذشت.

(۴۳) ابوبکر نجیب

از نستعلیق نویسان عثمانی و بخط وی لوحه ای در سوزه آثار اسلامی و ترک
 استانبول است، بپلم سه دانگ خوش، بارقم: «الراجی ابوبکر نجیب غفرله».

(۴۴) ابوتراب اصفهانی

معروف به «ترابا» در جوانی بلهوس و هرزه گرد بود؛ ولی بعدها در تزکیه
 نفس کوشید تا بخدمت سیر عماد رسید و بوی ارادت ورزید؛ هم از مقامات معنوی
 سیر بهره مند شد و هم سالها نزد وی تعلیم خط گرفت.

ابتدا شاگرد فایضی بود ، ولی زمانی نگذشت که درحسین خط از استاد درگذشت .

نصراآبادی در تذکره خود متذکر است که : از ابوتراب شنیدم که روزی بر درقهوه‌خانه نشسته بودم ، میرعماد از آنجا بگذشت . بخاطرم رسید که اگر میرصفای باطن دارد ، بقهوه‌خانه سی آید . با اینکه میرچند گام گذشته بود ، باز گشت و بقهوه‌خانه آمد ، بنشست و قهوه خورد و بمن اشارت کرد که از اینها در خانه ماهم هست . من متنبه شدم و بخانه وی مجاور گشتم و دوازده سال در بالاخانه سردرخانه میر، خانه کردم و از فیض محض روی بهره بردم .

رابطه ترآبا و میرعماد از شاگردی و استادی فراتر و یکنوع عالم مریدی و مرادی بوده است .

هنگام قتل میرعماد ، تنها کسی که از آشنایان و خویشان ، جرأت نقل جنازه میر را کرد ، ابوتراب و هم او بود که قطعه‌ای شیوا در رثای میر سروده که تمامی آن در ترجمه احوال میرعماد خواهد آمد و مطلع آن اینست :

دهر پرفتنه و پر مشغله و پر غوغاست شرح این ماتم و این مرگ کرا خود یار است پس از مرگ میر ، ابوتراب بجان‌نشینی او بر مسند تعلیم خط نشست و گویند دستی مبارک داشته که هر که نزد وی تعلیم خط گرفته ، در اندک زمانی خوشنویس شده است و لابد از آن جهت بوده که هم حسن محضر داشته و هم بآداب و روش تعلیم آشنا بوده است .

ترآبا در نتیجه ممارست ، شیوه میرعماد را بخوبی فرا گرفته و در قدرت قلم از استادان خط نستعلیق است .

فرزند ابوتراب ، محمد صالح اصفهانی ، نیز از استادان خط نستعلیق است ، که ترجمه احوال وی خواهد آمد .

تاریخ سرگ ترآبارا ، میرزا سنگلاخ و صاحب کتاب رجال اصفهان ، در سن هشتاد و سه سالگی ، بسال ۱۰۷۲ و مدفون ویران مسجد لنبان ، در جوار مزار خواجه

صاین‌الدین ترکه ، دانسته و لقب «رئیس الخطاطین» باوداده‌اند .

از خطوط وی دیده‌ام :

قطعه‌ای بقلم چهاردانگ و دودانگ خوش ، بارقم «ترابا» در کتابخانه

سلطنتی ، تهران ؛

یک قطعه بقلم دو دانگ خوش ، بارقم و تاریخ : «ابو تراب ۱۰۵۲»

در مجموعه نگارنده ؛

و نیز یک نسخه سبحة‌الابرار در کتابخانه سلطنتی است ، بدون رقم ، که

در پشت کتاب ، نسبت کتابت آنرا به ترابا داده‌اند و دور نیست که بخط او باشد ،

زیرا که درست بشیوه دیگر خطوط اوست و در همان اوان کتابت شده است .

(۴۵) ابو تراب کاشانی

سپهر گوید که فرزند میرزا باقر کاشانی بود . نستعلیق و شکسته را خوش

سی نوشت و بسال ۱۲۷۵ در گذشت .

(۴۶) ابوالحسن منشی

یک نسخه دیوان ناصر خسرو در کتابخانه سلطنتی است ، بخط نستعلیق

کتابت خوش ، که ابوالفضل بافقی بسال ۱۲۸۴ بخط شکسته خوش در پشت

کتاب نوشته است : «این کتاب از خطوط مرحوم میرزا ابوالحسن منشی است

که از فحول نویسندگان زمان خویش بود والحق بمقامی رفیع و جایگاهی منیع ،

خطرا رسانیده بود و در سنه هزار و دوست و هفتاد و دو ۱۲۷۲ بدرود دنیای

فانی را نمود . حرره ابوالفضل البافقی» .

ابوالحسن جندقی = یغما

(۴۷) ابوالحسن - میر

هفت قلمی گوید که معروف به میر کلّسن، از سادات رضوی بود و نیاگان او، از دوسه پشت، در دهلوی توطن اختیار کرده بودند. در خط نستعلیق شاگرد محمد حفیظ خان بود و بشیوۀ رشیدا می نوشت. کتابت بسیار کرده است. تاریخ سرگ وی معلوم نیست، ولی معلوم است که استاد وی، محمد حفیظ خان، بسال ۱۱۹۴ در گذشته است.

(۴۸) ابوالخیر - سید

از کاتبان گمنام قرن سیزدهم و بیخط وی یک نسخه تحفة الملوك و مناجات خواجه عبدالله انصاری بخط نستعلیق نیم دودانگ متوسط، در کتابخانه سلطنتی است که چنین تاریخ و رقم دارد: «بتاریخ شهر رمضان مطابق سنهٔ مائین و اربعین بعد الالف، بید حقیر فقیر المذنب اقل السادات الحسینی، ابوالخیر سمت تحریر یافت».

(۴۹) ابوسعید - میر

از کاتبان خوشنویس نیمهٔ دوم قرن دهم و نیمهٔ اول قرن یازدهم و بیخطوی یک نسخه تاج المآثر حسن نظامی در کتابخانه ملی تهران است که بامر شاه عباس اول پادشاه صفوی نوشته شده است و در پشت صفحهٔ اول، در شمسهٔ مرصعی نوشته اند: «بر حسب فرمان قضا جریان شاهنشاه ایران خسرو کشورستان شاه عباس الصفوی بهادر خان خلدالله ملکه» و این کتاب بقلم نستعلیق دودانگ خوش است و چنین رقم و تاریخ دارد: «علی ید العبد الضعیف ابوسعید بن حسن الحسینی غفر ذنوبهما و ستر عیوبهما . فی سنة الف من الهجرة».

(۵۰) ابوطالب - شیخ

در گنج شایگان میرزا طاهر آمده است که شیخ ابوطالب فرزند شیخ محمد از مشایخ و مجتهدین بحرین بود و خود وی را میرزا تقی علی آهادی صاحب دیوان تربیت کرد و بتعلیم و ادانت تا در ادبیات و زبان فارسی و عربی دست قوی یافت و بهر دو زبان شعر گفت. هفت قلم را خوش می نوشت و از هنرنقاشی و تذهیب بهره داشت و بسال ۱۲۵۳ در گذشت. از او دو فرزند ماند بنام محمد حسین و محمد حسن بحرانی که شرح احوال هر یک جداگانه خواهد آمد.

(۵۱) ابوطیب خان والا - سید

از سادات حسینی بود و بسال ۱۱۹۰ در رحمت آباد مدرس هندوستان متولد شد و در جوانی نزد امیرالدین علی، تحصیل علوم متداول کرد و در نظم و نثر دستگام یافت. بسلسله ارادت مولوی شاه رفیع الدین در آمد. نزد امرای هند مقامی ارجمند داشت. نستعلیق و شکسته را خوش می نوشت. هنگام تألیف تذکره نتایج الافکار (سال ۱۲۵۶) هنوز در قید حیات بود.

(۵۲) ابوالفتح انجو

از خوشنویسان شیراز بود و نستعلیق را با قدرت و شیوا می نوشت. تاریخ وفاتش را سپهر، سال ۱۰۲۴ ضبط کرده، که البته درست نیست و سه قطعه از خط خوش وی در کتابخانه سلطنتی و کتابخانه ملی است که تاریخهای ۱۰۶۵ و ۱۰۷۰ و ۱۰۸۰ و چنین رقم دارد: «در دارالفضل شیراز سمت تحریر و ترقیم پذیرفت، فقیر حقیر ابوالفتح الانجوئی...» و «ابوالفتح الانجو» و «... علی السلطانی. نقله ابوالفتح انجو... شهر صفر سنه ثمانین بعدالالف من الهجرة» که این یک را از روی خط میرعلی هروی بسیار خوب نقل کرده است.

ابوالفتح = بهرام میرزا صفوی

ابوالفتح = عبدالکریم خاتمی هروی

ابوالفتح = منصور

(۵۳) ابوالفتح تبریزی

در کتاب دانشمندان آذربایجان است که شاعر بود و «جرعه» تخلص می کرد. از سخنوران تبریز بود و دیوان او قریب شش هزار بیت شعر دارد. مثنوی خسرو و شیرین شروع کرد و ناتمام ماند. جرعه کاتب خوشنویس بود و کتابهایی کتابت کرده که در تبریز بچاپ سنگی رسیده است، از آن جمله کلیات قآنی است که بسال ۱۲۷۳ و جهان نما بسال ۱۲۵۷ بچاپ رسیده است.

(۵۴) ابوالفتح دوانی

فرزند حکیم دوانی لاهیجانی طیب و خود نیز پزشک بود. شعر را لطیف می گفت و نستعلیق را شیرین می نوشت. مثنوی مظهر اسرار و ضیاء النیرین را سروده، که فهم مطالب آن آسان نیست. حدود سال ۱۱۰۰، تاریخ تألیف تذکره نصرآبادی در گذشته بوده است.

(۵۵) ابوالفضل ساوجی

حاجی میرزا ابوالفضل مجدالدین محمد بن حاجی میرزا فضل الله بن عبد الله بن لطفعلی ساوجی، از خاندان شاملو و از بازماندگان حیدرقلیخان و حسن خان شاملو، از اسرای دوران پادشاهی صفویان است، که در خراسان می زیسته اند و اولاد ایشان از خراسان رخت بعراق کشیده و در ساوه موطن گزیده و بعد میرزا ابوالفضل و پدرش بتهران آمده و ساکن شده اند.

سیرزا ابوالفضل در تهران کسب علوم و کمالات کرد و با کثر علوم متداول از جمله طب و حکمت الهی و طبیعی و علوم ادبی دست یافت . شعر می گفت و صاحب دیوان است و هم در زمان جوانی شهره گشت ، چنانکه رضاقلیخان هدایت گوید که با اینکه هنوز بیست و سه سال بیش از عمر وی نگذشته «بحسن اخلاق و علو درجات عدیم العدیل است .» و همین مقام وی در فضل و دانش بود که هنگام تألیف «نامه دانشوران» وی را جزو چهارتن دانشمندان طراز اول، برای انجام این امر مهم فرهنگی برگزیدند و او بهم کاری میرزا حسن طالقانی و سیرزا عبدالوهاب قزوینی معروف به ملا آقا (پدر علامه فقیه سیرزا محمدخان قزوینی) و میرزا محمد مهدی شمس العلماء عبدالرب آبادی، انجمنی ساختند و بتألیف نامه دانشوران ناصری، پرداختند .

سیرزا فضل الله، در خاتمه جلد ششم نامه دانشوران، نسخه خطی کتابخانه سلطنتی، که آنرا بخط خوش نوشته است، چنین دارد: «سپاس و حمد بی پایان خدارا، که مجلد ششم از نامه دانشوران ... پرداخته آمد و بیايد دانست که این مجموعه ... انجام و اختتامش میسر نبود، الا بتوجه ... ناصرالدین شاه ... اسباب آن فراهم نگردید ، الا بتوجه و همت ... امین الدوله سیرزا علیخان ... اکنون که سال هجرت هریک هزار و سیصد و یک است ، این داعی و خانه زاد دولت ، ابوالفضل بن فضل الله بن عبدالله بن لطفعلی الساوجی ، که نگارنده این خاتمه است از حیث خط و انشاء ، و مترجم احوال حکما و اطبا و عرفا و تعلق بهاست ...»

سیرزا فضل الله علاوه بر مراتب علمی بسیار فصیح و بلیغ و خوش محضر و آداب دان و خوش طینت بود . در خط نستعلیق و شکسته نستعلیق و شکسته تعلیق از استادان مسلم است . نستعلیق را هم خفی و هم جلی ، خوش می نوشت و بسیاری از کتیبه های عمارات سلطنتی و دولتی که در زمان وی بنا شده است، بخط اوست ؛ از جمله : کتبه طلای روی کاشی سردر باب همایون که پس از

تجدید بنا، آن کتیبه را نگاه داشته اند. دیگر کتیبه بنای مزار حضرت عبدالعظیم در شهر ری. نیز وقف نامه قنات ناصری در قم، که روی سنگ مرمر نوشته است ورقم و تاریخ دارد: «فی شهر ربیع الثانی ۱۲۷۸، راقمه ابوالفضل بن فضل الله». تاریخ تولد و وفاتش را که از فرزند دانشمند ایشان، آقای ذبیح بهروز جویا شده ام و بیخط خوش خویش نوشته اند، اینست: «تولد سال ۱۲۴۸ قمری هجری مطابق ۱۲۱۱ خورشیدی مدت حیات شصت و پنج سال قمری. وفات ذیحجه ۱۳۱۲ قمری و ۱۲۷۳ خورشیدی».

صاحب طرایق الحقایق درباره کیفیت مرگ میرزا، چنین آورده است: «ده سال بامن مانوس بود. هم رفیق، هم طبیب، هم ادیب، هم حبیب، بود و در شهر رمضان ۱۳۱۲، چند شبی منزل من بماند. وقتی در ضمن صحبت گفت: فلانی، شصت و پنج سال عمر من است. بعد از این ماه طولی نکشد که سرا اجل محتوم برسد و میخواهم که بکوه شهر بانو دفن شوم. علی الجملة چنین شد که گفت، ولی وراث او، او را در سر قبر آقا بخاک سپردند».

بعضی از آثار وی را که دیده ام عبارتست از:

یک نسخه دیوان اشعار خود او، در کتابخانه مدرسه سپهسالار که بقلم نستعلیق کتابت جلی و شکسته تعلیق غبار عالی بسال ۱۲۷۴ نوشته است ورقم دارد: «ابن فضل الله الساوجی ابوالفضل مجدالدین محمد الطیب»؛

یک نسخه تهذیب المنطق، در کتابخانه سلطنتی، بقلم نستعلیق دودانگ خوش، با تاریخ سال ۱۲۸۶؛

یک نسخه آداب المشق، در همان کتابخانه، بقلم نستعلیق کتابت خوش با رقم و تاریخ: «کتبه الحقیق المذنب ابوالفضل مجدالدین محمد بن فضل الله ۱۲۶۱»؛
یک نسخه کلام الملوك، در کتابخانه مجلس شورای ملی، بقلم نیم دودانگ خوش، که چنین تمام می شود: «تمت الرساله... محمد شاه قاجار... علی اهتمام عبده الداعی لایود الدولة المحمدية، محمد بن فضل الله الملقب بمجدالدین

ساوجی» که تاریخ سال ۱۲۶۱ دارد ؛

قطعات و مرقعات متعدد، در کتابخانه سلطنتی و مجموعه نگارنده و غیره
از جمله :

یک قباله فروش سه باب دکان ملکی خود او ، بقلم دو دانگ عالی ،
که نام خود را که فروشنده است «بنده درگاه اله ابوالفضل بن فضل الله ساوجی»
و تاریخ «عشر آخر ذی الحجة الحرام سنه ۱۲۸۵ هزار و دوست و هشتاد و پنج
ترکیه ایلان نیل» یاد کرده است و بمهر خود سهور ساخته . در مجموعه نگارنده ،
که از نفایس آثار خوشنویسی است .

(۵۶) ابوالقاسم

نسبت و نشان این ابوالقاسم را نیافتیم و چند قطعه نستعلیق ، بقلمهای
چهار دانگ و سه دانگ و دودانگ خوش و عالی ، بخط وی دیده ام و دارم که
بیشتر بمفید اب نوشته و دوتای آنها را که از روی خط سیر عماد نقل کرده ، بسیار
شیواست و تاریخ کتابت این قطعات سالهای ۱۲۹۵ و ۱۲۹۷ است . چون بعض
این قطعات در کتابخانه سلطنتی است و رقم «غلام خانه زاد ابوالقاسم» دارد ،
محتمل است که از خوشنویسان دربار ناصرالدین شاه قاجار بوده باشد .

(۵۷) ابوالقاسم شیرازی

متخلص به فرهنگ ، چهارمین فرزند میرزا کوچک وصال شیرازی است .
ضمن شرح حالی که از پدر و برادران خود نوشته و عیناً در فارسنامه ناصری ضبط است ،
مختصر ترجمه احوال خود را نیز آورده که عیناً نقل میشود :

«چهارمین فرزند حضرت وصال بمصداق «ورابعهم کلبهم» مؤلف اخبار
سلسله وصالیه شکرالله سعیهم ، برسبیل ایجاز و اختصار ، بنده ضعیف میرزا

ابوالقاسم فرهنگ است. در رمضان سال ۱۲۴۲ بعرضه وجود آمده، خطنسخ و نستعلیق و شکسته و تعلیق و ثلث و رقاع را می نویسد، شعری هم می گوید. که البته بانهایت خضوع شمه‌ای از کمالات خود را ذکر کرده است، ولی همین سراتب را دیگران مانند، صاحب فارسنامه ناصری و آثار عجم و مجمع الفصحاء و المآثر و الآثار و طرایق الحقایق و غیره با آب و تاب فراوان ضبط کرده خصایل نفسانی و فضایل معنوی ویرا ستوده‌اند.

معصوم علیشاه در طرایق الحقایق آورده است که هنگام تولد فرهنگ، وصال نام گذاری او را از مرشد خود، ابوالقاسم سکوت درخواست و او گفت: «احمد و محمود، محمد و ابوالقاسم» و چون سه نام اول را وصال بسه فرزند خود نهاده بود، معلوم شد که مقصود ابوالقاسم است که نام خود سکوت نیز بود، و این اظهار سهری بود که سکوت بوصول کرد، چه، معروف است که اگر کسی نام خود را بنوزادی دهد، قبل از وی بدرود زندگی خواهد گفت، و چنان شد. فرهنگ به رحمت علی شاه ارادت می ورزید و با معصوم علیشاه سالها با محبت دمساز بود.

دیوان شعرش مشتمل بر دوازده هزار بیت از قصاید و مسمطات و غزلیات و غیره است و دیگر آثارش، شرح حدایق السحر رشید و طواط و لغتی است با عنوان «فرهنگ فرهنگ».

تاریخ وفاتش را سال ۱۳۰۸ ضبط کرده‌اند که در شیراز اتفاق افتاده و در بقعه شاه چراغ بخاک سپرده شده است، ولی میرزای رحمت این تاریخ را سال ۱۳۰۹ یافته و ماده تاریخ را چنین آورده است:

«فاز بقول المالک القدیم ان الابرار لفی نعیم»

و نعمت فسائی نیزه ۱۳۰۹ و ماده تاریخ را چنین یافته است:

تاریخ وفات او کنون نعمت گفت (فرهنگ ادیب راست مسکن بجنان)

ایضاً

ککک نعمت بهر تاریخ وفاتش زد رقم
(شافع فرهنگ راد، ای دل ابوالقاسم بود)
(آثار خطوطش ضمن سایر اقلام خواهد آمد).

(۵۸) ابوالقاسم کاشانی

میرزا ابوالقاسم فرزند میرزا ابوطالب بن محمد علیخان، برادر فتحعلیخان
سلک الشعراء صبا، خط نستعلیق را در استواری بدرجه عالی رسانید و بقول سپهر،
همیشه «میر» رقم می کرد. بسال ۱۲۷۰ در گذشت.

(۵۹) ابوالقاسم مشهدی

مستوفی آستانه رضوی بود. نستعلیق و شکسته را خوش می نوشت و شعر
می گفت.

از آثار خطوط نستعلیق وی، کتیبه یک درنقره آستانه رضوی است که اشعار
سلک الشعراء صبوری است و چنین رقم دارد: «کتبه تراب اقدام الخدام، ابوالقاسم
الخدام» که تاریخ ۱۳۲۰ دارد، و اگر چنین باشد نقل سپهر که سال وفات او را
۱۲۶۰ دانسته است، روا نیست.

(۶۰) ابوالقاسم مصحح مشهدی

مصحح کتابخانه آستانه رضوی بود و هفت خط را خوش می نوشت.
آقای سید محمد تقی مدرس رضوی که نزد وی، تعلیم خط گرفته اند، سال وفات او را
سال ۱۳۳۳ تعیین کرده اند.

از آثار او قطعه ای در کتابخانه سلطنتی است. بخط نستعلیق کتابت خفی خوش
بارقم و تاریخ: «... ابوالقاسم مصحح، در شب جمعه چهاردهم رمضان المبارک،

هنگام سحر خوردن مشق نمود . ۱۳۱۹ .»

ابوليث ستاران = محمد بن عبدالله

ابوالمحسن = عنایت الله بهبهانی

ابو محمد = اسمعیل سبزواری

(۶۱) ابوالمعالی حسینی

ترجمه احوالش را جزء هنرمندان ذکر نکرده اند ، ولی از خوشنویسان نیمه اول قرن دوازدهم است و آثار موجود وی شاهد هنرمندی وی است که شکسته و نستعلیق را از خفی و جلی و کتیبه ، خوش می نوشته ، و از آن جمله است :

کتیبه پیشانی ایوان تعمیری شاه سلطان حسین ، در مسجد جامع اصفهان ، که بقلم کتیبه دو دانگ خوش نوشته است و چنین رقم دارد : « کتبه المذنب ابوالمعالی النقیب الحسینی ۱۱۱۲ » ؛

یک نسخه نشر اللالی در کتابخانه سلطنتی ، بقلم نستعلیق کتابت خوش ، که چنین تمام میشود : « تم الكتاب الموسوم بالنثر اللالی عن مولانا ... علی بن ایطالب » .. علی ید اقل العباد ، ابوالمعالی الحسینی ، فی غرة شهر صفر من سنة الف و مائة و اربع و عشرين ...» ؛

دو قطعه بقلم نستعلیق و شکسته کتابت خوش بزر تحریر دار ، در مجموعه نگارنده ، با رقمهای : « حرره الراجی الی عفوریه الغنی ابوالمعالی الحسینی ۱۱۰۵ » و « حرره العبد الراجی الی الله تعالی ، ابوالمعالی الحسینی المنشی غفر له » .

ابوالمعالی شیرازی = میر علی

ابونصر = فتح الله خان شیبانی

(۶۲) ابوالهادی قزوینی

از کاتبان گمنام او آخر قرن یازدهم و بیخطوی یک نسخه تاریخ شاه اسمعیل و شاه طهماسب صفوی، در کتابخانه سلطنتی است، بقلم کتابت خوش با رقم و تاریخ: «تمت التاريخ... علی یداضعف عبادالله، ابن سیف الدین حسین، ابوالهادی یزدی، فی ۱۰۹۳» .

(۶۳) ابوالهادی یزدی

خواهر زاده مالک دیلمی خوشنویس (که ترجمه احوال وی در جای خود خواهد آمد) بود. همه اقسام را خوش می نوشت و در موسیقی دست داشت و شعر می گفت و طبعی خوش داشت. مقارن تألیف تذکره مجمع الخواص (سال ۱۰۱۶) در قید حیات بوده است و در قزوین در گذشته و در سزارشاهزاده حسین بخاک سپرده شده است.

احسن = شیخ غلام حسین اکبر آبادی

(۶۴) احمد آزاد

از کاتبان گمنام قرن سیزدهم و بیخطوی یک نسخه تفسیر کاشفی در کتابخانه دانشگاه استانبول است که بقلمهای ثلاث و نسخ و رقاع و نستعلیق کتابت خوش، نوشته است و چنین تمام میشود: «تمت الکلام ملک العلام مع التفسیر علی ید احمد بن میرزا کاظم ابن میرزا صادق آزاد تخلص، بوقت چاشت روز پنجشنبه، در خطه کشمیر جنت نظیر، صورت اتمام پذیرفت سنه ۱۲۱۷» .

(۶۵) احمد بن اسحق

ترجمه احوالش را نیافتیم و ظاهراً از کاتبان عثمانی است که تانیمه دوم

قرن دهم ، در استانبول می زیسته است و یک نسخه بوستان سعدی بخط وی در کتابخانه سلطنتی است، بقلم کتابت متوسط، که چنین تمام می شود : « حرره العبد احمد بن اسحق ، عفی عنهما ، بدار السلطنة قسطنطنية المحمية . تمت . . . فی اواسط شهر ربیع الاخر من شهور سنة ست وخمسين وتسعمائة » .

(۶۶) احمد اصفهانی

احمد خان بن عبدالحسین خان بن حاج محمدحسین خان صدر اصفهانی ، نستعلیق را بسیار صاف و شیرین و نازک می نوشت و شعر می گفت و نقاشی می کرد و در علوم ادبی مهارت داشت .

اینکه سپهر تاریخ وفات او را سال ۱۲۶۹ ضبط کرده ، سهواست که از آثار وی یک نسخه دیوان حافظ در کتابخانه سلطنتی است ، بقلم کتابت خوش ، که چنین رقم و تاریخ دارد : « بر حسب امثال امر . . . ناصرالدین شاه قاجار . . . این غلام زاده آستان دولت ، احمد بن عبدالحسین خان بن الحاج محمدحسین خان صدر اصفهانی ، تحریر این کتاب را خدمت نمود . و فرغت فی الشهر المسعود ربیع - المولود سنة ۱۲۷۷ » .

دیگر از آثار وی یک نسخه مجموعه منتخب اشعار شعرای دوره غزنوی ، در کتابخانه آقای سید محمود فرخ خراسانی است ، که چنین تمام می شود : « بر حسب فرمایش نواب . . . حمزه میرزا ، این ابیات از قصاید و تغزلات قدمای شعرای خراسان ، در تاریخ شهر جمادی الاولى من شهور سنة ۱۲۷۳ ، بقلم اقل چاکران و خدم دولت علیه عالییه رقم شد . و انا العبد احمد بن عبدالحسین اصفهانی عفی عنهما » .

احمد ابن الیاس رجوع شود بترجمه احوال لطف الله بن مصطفی

(۶۷) احمد اورنگ زیبی

سید احمد، از خوشنویسان دربار اورنگ زیب پادشاه هندوستان (۱۰۶۹-۱۱۱۸) و صفحه‌ای از بیاض بختاورخان درسوزة باستان شناسی دهلی، بیخط اوست که بقلم کتابت خفی متوسط نوشته ورقم: «کتبه سید احمد» دارد.

(۶۸) احمد بخاری

از کاتبان گمنام قرن یازدهم و بیخط وی یک نسخه کلیات عرفی در کتابخانه دانشگاه استانبول است، بقلم کتابت خفی متوسط، که چنین تمام می‌شود: «تحریر یافت حسب الفرموده... علی افندی زاده محمد چلبی... بدار السلطنة قسطنطنیه علی ید العبد... احمد البخاری، فی شهر سنه تسع و خمسين و الف من الهجرية».

(۶۹) احمد بروجرودی

سپهر گوید که نستعلیق را استوار و شکسته را درست می‌نوشت و شعری گفت و بسال ۱۲۴۰ درگذشت.

(۷۰) احمد بصیرت

از کاتبان اوایل قرن چهاردهم و بیخط وی، کتاب کلیات حاج سید عظیم شیروانی بتاریخ سال ۱۰۱۵-۱۳۱۳ و کتاب شمس المضيئة بسال ۱۳۲۳ و مملستان بتاریخ ۱۳۱۱ نوشته و چاپ شده است، که بقلمهای کتابت جلی و دودانگ خوش است.

(۷۱) احمد تبریزی

دیگری جز میرزا احمد تبریزی نسخ نویسن است، و این یک نستعلیق را محکم می نوشت و سپهر گوید که شعر می گفت و از صحافی سر رشته داشت و بسال ۱۲۹۹ در گذشت.

(۷۲) احمد بن حسن

از شاگردان درویش عبدی بخاری و از نستعلیق نویسان عثمانی بود و کتابت خفی را استادانه می کرد.

سیرزا حبیب کتابت کتابهای «سوانح العلوم» و «شرح فقه اکبر» و «اشارات العلوم» و «کتاب العالم» را بوی نسبت داده است. بسال ۱۰۹۶ در گذشت.

(۷۳) احمد حسین

از مردم لکنهو بود و کتاب «تذکره شمع انجمن» که در بهوپال بسال ۱۲۹۳ چاپ سنگی شده است، بخط نستعلیق کتابت جلی متوسط اوست.

(۷۴) احمد رضا

از خوشنویسان هندوستان و قطعه ای بخط وی در موزه باستانشناسی دهلی است، که بقلم نیم دودانگ و کتابت متوسط نوشته شده و بدون تاریخ است و ظاهراً در حدود نیمه دوم قرن دوازدهم و نیمه اول قرن سیزدهم کتابت شده است.

(۷۵) احمد سیاهی

از نستعلیق نویسان عثمانی است و میرزا حبیب گوید از بستگان طوپیخانه لی محمود افندی بود و هنگامی که در مصاحبت قلیچ علی پاشا، بطرابوزان می رفت،

ناگهانی بسال ۱۰۹۹ در گذشت .

(۷۶) احمد شاملو

سیرزا احمد بن محمد حسین شاملو، از خوشنویسان اوائل دوره قاجاریه بود و با اینکه وی در خوشنویسی خط نسخ شهرت یافته است، خط نستعلیق را خوش و شکسته را عالی می نوشت .

سیرزا احمد شاملو خوشنویس سرکاری محمد علی میرزا فرزند فتحعلیشاه قاجار و استاد خط وی بود .

تاریخ وفاتش را سپهرسال ۱۳۲۵ ضبط کرده که سهو است ، زیرا علاوه بر اینکه از خطوط وی، با تاریخ تا سال ۱۲۴۵ را دیده ام ، ملک ایرج سیرزا ماده تاریخ وفاتش را «قدمات بعده الخط» یافته است، که سال ۱۲۶۴ ، تاریخ مذکور در المآثر و الآثار و منتظم ناصری و نسخ التواریخ است که واقعه مرگ او را در مشهد ذکر کرده اند .

سیرزا احمد ظاهرآ عمری دراز داشته و سالهای ستمادی خوشنویسی کرده است و قدیمترین اثری که از وی دیده ام، یک نسخه رساله «ذخیره الاخرة» در کتابخانه سلطنتی است، که تاریخ شوال ۱۲۱۷ دارد .

از آثار اقلام متنوع او بسیار موجود است که هر یک در جای خود ذکر خواهد شد و از آثار خط نستعلیق وی، یک نسخه «صحیفه سجادیه» در مجموعه نگارنده است که ترجمه آنرا بقلم نستعلیق کتابت خفی خوش نوشته است .

و نیز سرقعی عظیم از وی در یک مجموعه خصوصی دیده ام که جمله اقلام متداول اسلامی، حتی کوفی را، در آن مشق کرده است و رقعدهای خط نستعلیق آن بقلم دودانگ عالی است و چنین رقم دارد : «غلام عقیدت خو، احمد بن محمد حسین شاملوی ششدهدی ۱۲۲۲» .

(۷۷) احمد بن طور مش

از نستعلیق نویسان عثمانی است و میرزا حبیب وفات او را بسال ۱۱۲۹ ضبط کرده است .

(۷۸) احمد علی خان

بقول صاحب ریاض الشعراء ، خواهرزاده نواب سعادت خان بهادر ذوالفقار جنگ و بقول صاحب سفینه هندی ، خواهرزاده سادات خان ذوالفقار است که ویرا پفرزندی برداشته است .

خط نستعلیق و شکسته را پیاپی کیزه و درست می نوشت و در حسن خلق و سلامت مزاج و صفای باطن و درستی فهم ، سرآمد بود . از انشاء بهره ور و شاعر بود و «عزت» تخلص می کرد . هنگام تألیف ریاض الشعراء (حدود سال ۱۱۷۰) جوانی بوده و والد او را با وجود حدیث سن ، ستوده است .

(۷۹) احمد غفاری

قاضی احمد بن قاضی محمد غفاری ، از اولاد نجم الدین عبدالغفار شافعی قزوینی و خود وی ، از مردم کاشان و شاعر خوش گو و بذله سنج بود . بد اوئی گوید که مدت ها در ایران به شغل وزارت مشغول بود و سرانجام استعفا کرد و بقصد زیارت بیت الله حرکت نمود و پس از انجام مراسم حج ، به هندوستان رفت .

هفت قلمی گوید خوش نویس نستعلیق بود و در هند بشاهزاده پرویز تعلیم خط می کرد و پس از مرگ شاهزاده ، ترك خدمت نمود و بسال ۹۷۴ در گذشت .
حین اقامت قاضی احمد در ایران ، که در خاندان سام میرزا بود ، این شاهزاده درباره او گوید : «در حدیث ذهن و سلیقه انشاء بین الاقران مشهور ، چند گاه هست

که باسن میباشد .

از مؤلفات وی «تاریخ نگارستان» و «نسخ جهان آراء» متداول است .

(۸۰) احمد قوام السلطنه

فرزند معتمد السلطنه و نواده قوام الدوله آشتیانی و برادر کوچک میرزا حسنخان وثوق الدوله، نخست وزیر اسبق ایران بود .

قوام السلطنه بسال ۱۲۵۷ ه. ش. متولد شد و از طفولیت بکسب مقدمات علوم متداول ادبی، پرداخت و در جوانی در انشاء رسائل و خط خوش، شهره بود و در دربار مظفرالدین شاه قاجار، سمت منشی حضوری داشت .

قوام السلطنه مدارج ترقی را از جوانی در دربار قاجاریه پیمود و به نوبت سمت معاونت وزارت کشور و وزارت جنگ را احراز کرد . پس از استقرار مشروطیت بایالت خراسان منصوب گردید . در وقایع سوم اسفند ۱۲۹۹ در مشهد دستگیر شد و تحت الحفظ بتهران اعزام گردید؛ ولی مدتی بر نیامد که از زندان به مسند نخست وزیری ایران عروج کرد . بعدها مسافرتی بیخارج از کشور کرد و به سیاحت پرداخت، تا در سال ۱۳۲۱ دوباره به نخست وزیری رسید و برای انجام نیات شاهنشاه ایران، در رفع غائله آذربایجان، مصدر خدمات و کوشش های گران قیمتی گردید . پس از چند سال، بار دیگر بسال ۱۳۳۱ نخست وزیر شد؛ ولی پس از چند روز استعفا کرد و چون بیمار بود، از آن پس باستراحت و معالجه در ایران و کشورهای خارجی پرداخت و سرانجام ساعت ۷ صبح روز ۳۱ تیرماه ۱۳۳۴، بسن هفتاد و هفت سالگی، در تهران بدرود زندگی گفت و جنازه او را در مقبره خانوادگی او در قم، بخاک سپردند .

قوام السلطنه خط شکسته نستعلیق را استادانه می نوشت و در خط نستعلیق چند اثر زیبا بشرح ذیل از وی باقیست که بواسطه قدرت و امتیازی که در این آثار

نشان داده شده است ، بعضی در انتساب کتابت این آثار بوی ، شک کرده اند ؛ اما با مقایسه آثار تحریرات وی ، میتوان این خطوط نستعلیق شیوارا نیز از خود وی دانست . و آنها عبارتست از :

یک مرقع ، شامل ده رقعہ ، مناجات حضرت علی بن ابیطالب ، که از روی مرقعی بهمین اندازه ، بخط میرعماد سیفی قزوینی مشق کرده (و هر دو ی این دو مرقع در کتابخانه سلطنتی است) و بقلم دودانگ و کتابت عالی نوشته است و رقم و تاریخ دارد : «خانزاد دولت ابد مدت روزافزون احمد بن معتمد السلطنه . فی شهر رجب - المرجب سنه ۱۳۱۱» ؛

یک مرقع ، مشتمل بر قصیده ای در مدیح مظفرالدین شاه ، بقلم چهار دانگ خوش ، بارقم : «المدنب احمد» ، در همان کتابخانه ؛
دو قطعه نستعلیق سه دانگ خوش بارقم : «المدنب احمد» در کتابخانه ملی ، تهران .

(۸۱) احمد کاتب - فخرالدین

از کاتبان گمنام قرن نهم بود و بخط وی یک نسخه «کلیات کمال خجندی» در موزه آثار اسلامی و ترک در استانبول است ، که بقلم کتابت خوش نوشته است و چنین تمام میشود : «قد وقع الفراغ من تحریر دیوان . . . الشیخ کمال الملّة والحقیقة والدین ، محمد الخجندی ، فی یوم الاحد شهر الله الاصب رجب المرجب سنة خمس وستین و ثمانمائة ، علی اناسل اقل عباد الله الواهب ، فخرالدین احمد الکاتب احسن الله احواله . . .» ؛

و نیز بعض ترجمیات ، از مجموعه ترجمیات بندهای کتابخانه مجلس شورای ملی (که شرح آن در ضمن ترجمه احوال حسین مهدی خواهد آمد) بخط اوست که بقلم کتابت جلی متوسط نوشته است و رقم دارد : «کتبه العبد الغریب المحتاج الی

رحمة الله الملك الصمد فخر الدين احمد احسن الله احواله في الدارين بمحمد وآله « ؛
 ویک رقعه از سرقعی در کتابخانه خزینة اوقاف استانبول، بقلم کتابت متوسط
 بارقم : « مشقه العبد الغریب ، فخرالدین احمد ، احسن الله احواله ، بدارالاسلم
 بغداد » .

(۸۲) احمد کاشانی - میرزا

سپهر گوید که نسخ و شکسته و نستعلیق را نیک سی نگاشت و از مقدمات
 علوم بی بهره نبود . بسال ۱۲۶۹ در گذشت .

(۸۳) احمد لال

از خوشنویسان گمنام قرن دهم و بخت وی، قطعه ای از سرقع سید احمد
 مهدی، در کتابخانه خزینة اوقاف استانبول است، که بقلم چهار دانگ و کتابت
 خوش، نوشته است ورقم دارد : « کتبه العبد احمد لال » .

(۸۴) احمد مهدی - سید

از سادات حسینی شهد رضا بود و پدرش بخدمت شمع ریزی آستانه رضوی
 اشتغال داشت و بهمین مناسبت، بعضی ویرا منسوب بشغل پدر دانسته و نام او را
 سید احمد شمع ریز ضبط کرده اند .

سید احمد در اوائل حال، در مشهد کسب دانش و هنر میکرد و چون خطش
 صورتی یافت، از مشهد بهرات رفت و بخدمت میرعلی هروی رسید و در سلک
 شاگردان او درآمد و مدتی بر نیامد که سرآمد شاگردان میر گردید؛ چنانکه گویند
 در آن زمان غالباً خط او را از میر تمیز نمیتوانستند داد .

پس از آنکه میرعلی را از هرات ببخارا کوچ دادند ، سید احمد نیز از هرات عازم بخارا شد و گویند تا بلخ پیاده راه پیمود و چون ببخارا رسید ، مدتی در خدمت میرعلی ، در کتابخانه عبدالعزیزخان ازبک بکتابت پرداخت .

محمود بن محمد ، صاحب تذکره « قواعد خطوط » که خود معاصر سید احمد بود ، نوشته است که وقتی میرعلی در بخارا بود ، میرسیدی احمد بخدمت ایشان رفته ، مدتی شاگردی کرد و بعد از آنکه مولانا میرعلی رحلت کرد ، چند گاه در کتابخانه عبدالعزیزخان حاکم بخارا ، بجای استاد خود سی بود . چون عبدالعزیزخان وفات نمود ، رجوع بوطن کرده بمشهد آمد و حال (حدود سال ۹۶۹) در آنجاست .

چون سید بمشهد باز گشت ، در مشهد اقامت کرد و پس از چند سال ، عزم پیوستن بدربار شاه طهماسب اول صفوی نمود و از خراسان بعراق و از عراق باذربایجان رفت و بخدمت پادشاه صفوی رسید و مدتی در اردوی شاهی ملازم و همراکاب بود و از پادشاه رعایتها یافت و در آن زمان کتاباتی که از جانب شاه طهماسب بشاه سلیمان عثمانی نوشته می شد ، بخط نستعلیق جلی میرزا سید احمد بود .

چند سال بعد ، سید از دربار شاه طهماسب مرخص شد و بمشهد باز گشت و در آنجا از مقرری و مستمری که شاه طهماسب برایش منظور کرده بود ، برخوردار بود و مدت ده سال در مشهد مرفه میزیست و بتعلیم خط و کتابت و قطعه نویسی مشغولی مینمود و جمعی کثیر از جوانان مشهد در مجلس مشق وی که روزهای دوشنبه و پنجشنبه در هفته تشکیل میشد ، حاضر میشدند . سرانجام خاطر شاه طهماسب را از سید احمد منحرف کردند و مستمری ویرا بازستدند .

سید چندی باین منوال گذرانید و آهنگ سفر هندوستان کرد ، ولی بواسطه دست تنگی ، از این مسافرت منصرف شد و همچنان بعسرت میزیست ، تا میرسراد خان والی سازندران ، که هنگام اقامت خود در مشهد بسال ۹۶۴ با سید احمد ملاقات کرده و رابطه و داد میانشان برقرار شده بود ، از حال سید آگاه شد و از

بمازندران کس فرستاد و هزینه سفر حواله کرد و سید احمد را بمازندران فراخواند .
سید این دعوت را پذیرفت و بمازندران رفت و چندی در آنجا بزیست و
بکتابت اشتغال نمود و از جمله کتابات که بنام میر مرادخان کرده است ، یک
نسخه لوایح جاسی را نام برده اند ، که ذکر وی خواهد آمد .

پس از سرگ میر مرادخان ، سید احمد بار دیگر بمشهد رفت و در آن شهر
بود ، تا شاه اسمعیل دوم بجای شاه طهماسب جلوس کرد (سال ۹۸۴) و کس
بمشهد فرستاد و سید را بقزوین فراخواند . سید احمد بقزوین رفت و در دربار شاه
اسمعیل آغاز کتابت و قطعه نویسی کرد ، تا چند ماه بعد ، شاه اسمعیل در گذشت و سید
از قزوین بمازندران رفت و بسال ۹۸۶ در گذشت .

قاضی احمد بن میرمنشی قمی ، صاحب « گلستان هنر » گوید: درد و نوبت
که بمشهد مشرف شدم ، هر بار هنگام فراغت ، از سید احمد تعلیم خط می گرفتم
و در سلک شاگردان وی منتظم بودم و میر سید احمد مفردات و قطعات و مرقعی
بنام من که هم اسم او بودم نوشته بود و مدت ها این تحفه طرفه را همراه داشتم ؛
ولی انقلاب زمان و ناسازگاری روزگار ، آنها را از دستم ربود .

هم قاضی احمد ، از شاگردان سید ، که در مشهد مورد توجه او بودند ،
نام مولانا حسنعلی و مولانا علیرضا ، از خوشنویسان نستعلیق را یاد کرده است .

صاحب مناقب هنروران ، محمد رحیم مشهدی وقانعی و محمد حسین
تبریزی و باباشاه اصفهانی را نیز از شاگردان سید احمد دانسته است ، که از آن
میان شاگردی باباشاه مورد تأمل است ؛ زیرا که در ترجمه احوال باباشاه تصریح
کرده اند که وی هیچگاه از اصفهان خارج نشد ؛ و معلوم نیست که سید احمد هم
در مسافرت های خود در اصفهان اقامت کرده باشد .

سید احمد ، شاعر نیز بود و اشعاری از وی نقل کرده اند و بعضی نیز بخط خود وی

موجود است .

متأخرین تذکره نویسان ، مانند میرزا حبیب و میرزا سنگلاخ و سپهر ، بوی

لقب «غزال العین» و «آهوچشم» داده‌اند؛ ولی کسی از متقدمین اشاره‌ای باین القاب ندارد.

از خوشنویسان شهر، میرمعزالدین محمد کاشانی، بسید احمد بنظر احترام می‌دیده و در سال مرگ وی، قطعه شعری ساخته و ماده تاریخ در گذشت او را که مصادف تاریخ مرگ ملا محمد حسین تبریزی خوشنویس است، چنین آورده:

فرید خطه خط، سید احمد مشهد

که دست قدرتش از روی خط گشودنقاب

وحید دهر، محمد حسین تبریزی

که از سحاب قلم می‌فشاند درخوشاب

ز رشحه قلم شکبار این هر دو

چو شد صحایف آفاق جمله زینت یاب

ز حاکمی که بود عامل دفاتر عمر

رسید حکم نویسنده اجل بشتاب

قلم کشید بر اوراق عمر این هر دو

برات زندگی هر دو را نمود خراب

معزی از پی تاریخ شد بفکر شبی

درین خیال چو خوابش ربود دید بخواب

که این دو کاتب قدرت نویس را تاریخ

نوشت کاتب تقدیر (قبلة الكتاب)

که می‌شود سال ۹۸۶.

در شیوه کتابت و مهارت و قدرت قلم سید، معاصرین و نزدیکان بزبان وی از تذکره نویسان، عقایدی اظهار کرده‌اند؛ از جمله قاضی احمد بن میرمنشی قمی ویرا عدیل میرعلی هروی دانسته است؛ و صاحب عالم آرای عباسی گوید: معاصرین خط شناسان مشهد، خط ویرا به محمود شهابی سیاوشانی ترجیح داده‌اند؛ و

خوشنویسان هرات ، خط خواجه محمود را ؛ و صاحب مرآة العالم گوید : پس از مرگ میرعلی ، سید شیوه خود را تغییر داد و بطرزی خاص نوشت که مورد پسند عموم واقع نشد .

اما آنچه از مطابقه و معاینه آثار موجود متعدد خطوط وی دستگیر شده است اینکه ، نه فقط سید احمد از محمود بن اسحاق خوشتر نوشته است ، بلکه بعض آثار وی با خطوط استاد وی میرعلی هروی برابر است و بوجه احسن شیوه استاد را فرا گرفته است و مخصوصاً کتابت وی بمراتب بمشق و قطعه نویسی او برتری دارد . از آثار خطوط وی آنچه دیده ام عبارتست از :

یک نسخه دیوان غزلیات امیر شاهی سبزواری ، که بقلم کتابت خفی عالی نوشته است و تاریخ سال ۹۸۲ دارد ، در کتابخانه سلطنتی ، تهران ؛ یک نسخه لوایح جاسی ، بقلم دودانگ خوش ، بارقم و تاریخ : « جهت حضرت نواب جهانبانی کشورستانی عدالت دستگاهی امیرسلطان مرادخان الحسینی . . . کتبه العبد الفقیر المذنب ، احمد الحسینی المشهدی الکاتب ، غفر الله ذنوبه و سترعیوبه ، فی شهر سنه ثمان و سبعین و تسعمائة . » در کتابخانه عموسی شچدرین لنین گراد ؛

یک نسخه نزهة العاشقین ، بقلم کتابت جلی عالی ، بارقم و تاریخ : « تمت هذه النسخة الشریف علی يد العبد الفقیر المذنب احمد الحسینی المشهدی غفر الله ذنوبه و سترعیوبه ، فی شهر سنه سبعین و تسعمائة » ، در همان کتابخانه ؛ مقدمه و قطعات متعدد یک مرقع عظیم ، در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول ، که جز مطالب مقدمه و خاتمه ، مشتمل بر ۳۰ قطعه بخط اوست که بقلمهای از پنج دانگ تا غبار عالی و خوش نوشته است و تاریخهای بین سالهای ۹۶۵ و ۹۷۳ دارد و ذکراین مرقع بتفصیل در ذیل همین مقال خواهد آمد ؛

۳۰ قطعه ، در مرقعات بهرام میرزا و شاه اسمعیل و محمد صالح و مالک دیلمی ، که بقلمهای از سه دانگ تا کتابت عالی و خوش نوشته است و هیچیک تاریخ

تحریر ندارد ، در کتابخانه خزینه اوقاف ، استانبول ؛
 یک مرقع تمام که مشتمل است بر مفردات نستعلیق میرعلی تبریزی و قطعه
 دیگر ، بقلم دودانگ خوش ، بدون تاریخ در کتابخانه دانشگاه ، استانبول ؛
 قطعات متفرق دیگر ، در کتابخانه سلطنتی و کتابخانه آستانه رضوی و
 موزه کابل و موزه بستان و مجموعه نگارنده و کتابخانه عمومی لنین گراد و کتابخانه
 ملی وین .

که در تمام آثار مذکور رقمها منحصر است به : « احمد الحسینی » و « احمد
 الحسینی الکاتب » و « احمد الحسینی المشهدی » و « احمد الحسینی المشهدی
 الکاتب » .

*

* *

در ضمن تراجم احوال خوشنویسانی که تا کنون گذشت ، گاهی اشارتی
 وحوالتهی به « مرقع امیرغیب بیگ » رفته است . اینک بمناسبت مقال لازم می بینم
 که توضیحی در باب آن مرقع در ذیل ترجمه احوال سید احمد مشهدی بیفزایم :
 در جزو نفایس کتابخانه خزینه اوقاف ، در سجل طوپ قاپوسرای استانبول ،
 مرقع عظیمی است که بشماره ۲۱۶۱ ثبت شده است و این مرقع بکوشش امیرغیب
 بیگ ، یکی از اسرای باذوق دربار شاه طهماسب اول صفوی فراهم شده و مجموعه ای
 است از بهترین قطعات خطوط خوشنویسان و نقاشی صورتگران و تذهیب مذهبان
 آن عصر .

جاسع و مباشر تنظیم قطعات این مرقع ، سید احمد مشهدی است که علاوه
 بر اینکه مقداری از قطعات خطوط متماز خود را در آن مرقع جای داده ، قطعات
 خطوطی که در آن آورده است ، غالباً در طراز اول خوشنویسی است و دیباچه
 و مقدسه و خاتمه ای نیز برای این مرقع انشاء کرده و بخط زیبای خود بآن افزوده
 و ظاهراً این خدمت سه سال بطول انجامیده است .

این مرقع فایده‌تی دیگر دارد ، که در ضمن انشاء مقدسه ، تذکره مانندی از خوشنویسان و دیگر هنرمندان را در آن میتوان یافت که اگرچه بسیار موجز است ، بسی سودمند است .

متأسفانه ، اوراق این مرقع هم مشوش است و هم ساقط دارد و خوشبختانه ، بعضی قطعات آن در مرقع دیگر که در همان کتابخانه بشماره ۲۱۵۶ ثبت شده است ، موجود می باشد .

اینک خالی از فایده نمی بینم که برای ارائه نمونه انشاء سید احمد و توضیح کیفیت جمع این مجموعه ، لااقل قسمتی از مطالب مقدسه و خاتمه آن را عیناً نقل کنم ، که در ضمن مطالب سودمند دیگری از نظر علاقه‌مندان بتاریخ خوشنویسی و هنرهای زیبای ایران ، بگذرد :

«... خطی که دیده اولوا الابصار را سرمه دارو بوحی الهی و اوامر و نواهی حضرت رسالت پناهی ، روشنائی سی بخشید ، خط کوفی بود و ارقام اقلام معجز نظام شاه ولایت پناه ، در میانست که چشم جان را ضیا و لوح ضمیر را جلا کرامت سی فرساید . واستخراج خطوط سته که بشش قلم معروفست و بدین تفصیل بین الانام مشهور : ثلث و نسخ و محقق و ریحان و توقیع و رقاع ، از کوفی در سنه ۱۰۰ و ثلاثمائة ، ابن سقله نموده و بعد از او علی بن هلال که شهرت به ابن بواب دارد و استاد خطوط است ؛ و بعد از او یاقوت مستعصمی با شاگردان سته او که بدین تفصیل اند : شیخ زاده سهروردی ، ارغون کاسلی ، نصرالله طیب ، مبارکشاه زرین قلم ، یوسف شهدی ، سید حیدر گنده نویس ، یعنی جلی نویس . بعد از ایشان ، منهم : پیریحیی صوفی ، شاگرد زرین قلم و خواجه عبدالله صیرفی ، شاگرد سید حیدر ؛ و صهرفی ، استاد حاجی محمد بند گیر است ؛ و حاجی محمد ، استاد معین الدین تبریزی ؛ و معین الدین ، استاد مولانا شمس الدین قطابی ؛ بعد از او پسران او : عبدالحمی و عبدالرحیم خلوتی ، و شاگرد او مولانا جعفر تبریزی ، حکام خطه خط بودند ؛ و مولانا جعفر مذکور ، استاد مولانا عبدالله طباطبائی و سایر خطاطان خراسان بود ؛

عبدالرحیم خلوتی، استاد مولانا نعمت الله بواب است که استاد مولانا شمس الدین ثانی تبریزی است؛ و خطاطان دیگر که در عراق و خراسان و فارس و کرمان نام برآورده اند، ریزه خوار این استادانند. این شجره خطوط سته بود.

اکنون حکایت نسخ تعلیق بدین منوال است که: واضح آن مولانا میرعلی تبریزی است. و بعد از او عبیدالله ولدش درین خط سرآمد دوران شد. و مولانا جعفر مند کور شا کرد عبیدالله و استاد مولانا اظهر. و اظهر استاد مولانا سلطانعلی مشهدی است که خطش در میان خطوط استادان، کالشمس من سایر الکو کب امتیاز دارد. بعد از او خطوط شاگردان او درجه و سرتبه اسنی دارد. و هم مولانا محمد ابریشمی و مولانا سلطان محمد خندان و مولانا سلطان محمد نور و مولانا زین الدین محمود که استاد سید میرعلی است که بمولانا میرعلی اشتهار دارد و حالا خط او را برابر بخط مولانا سلطان علی اعتباری نمایند.

دیگر خوشنویسان مشهور که ارقام اقلام مشکک سای ایشان در روش مولانا سلطان علی مشهدی است، مثل مولانا سلطان علی قاینی و مولانا سلطان علی سبزمشهدی و مولانا شاه محمود نیشابوری و سید احمد مشهدی، شاگرد مولانا میرعلی است و مالک دیلمی شاگرد مولانا میرجان است، که درین فن گوی هنر از اقران برده اند و حالا سرقع ملمع زمان بوجود بعضی از ایشان مزین است.

مولانا عبدالرحمن خوارزمی تغییر در روش این طایفه نموده و در روش او دوپسر او سرآمد شده اند: عبدالرحیم المشهور بانسی و عبدالکریم المشهور بپادشاه و روش انیسی مشهورست و کتاب دارالملک شیراز اکثر تبع ایشان می کنند.

خط تعلیق از رقاع و توقیع مأخوذ است و خواجه تاج سلمانی استاد آن خط است و بعد از او عبدالحی استرآبادی منشی. و سلسله تعلیق نویسان بدین دو استاد می رسد. و از خواجه عبدالحی دو روش خط درسیانست: یکی در نهایت رطوبت و حرکت که مناشیر سلطان ابوسعید گورگان را بدان روش نوشته و منشیان خراسان، مثل مولانا درویش و امیر منصور و خواجه جان جبرئیل در آن طرز نوشته اند؛

و دیگری در کمال استحکام و پختگی و اصول و چاشنی، که احکام حسن بیک و یعقوب بیک و سلاطین آق قویونلو، بدان طرز نوشته . و منشیان آذربایجان و عراق، سیما، شیخ محمد تمیمی و مولانا درویش و غیرهما، تتبع ایشان می نمایند و خط شناسان عراق آنرا می پسندند .

اسا از قلم آنچه حیوانیست، قلم موسست که سحر سازان مانی فرهنگ و جادو طرازان خطائی و فرنگ ، بدست یاری آن اورنگ نشینان کشور هنر و نقش بندان کارخانه قضا و قدر گشته اند ، چون چهره گشایان پیکر این فن بدایع اثر نسبت این هنر بقلم معجز رقم شمسه خمسۀ آل عبا، اعنی علی المجتبی ، درست می نمایند و متمسک بدین اند که در نقوش اقلام کرامت نظام آن حضرت که بتذیب ایشان مزین است، برأی العین مشاهده نموده اند که : « کتبه و ذهبه علی ابن ابی طالب » قلمی فرموده . . .

. . . همچنانکه در خط شش قلم اصل است، درین فن هفت اصل معتبر است : اسلاسی ، خطائی ، فرنگی ، فصالی ، ابر ، گره . . .

و استادان فارس و عراق، مثل استاد درویش و خلیفه محمد حیوة و میر مصور و پسرش میر سید علی و خواجه عبدالرزاق و خواجه عبدالوهاب و پسرش خواجه عبدالعزیز و سید میرک، که جمع اطوار و تماسی اطراز این فن بی بدل و به بی مثلی مثل است . . .

چون استادان این فن بیش از آنند که در دایره احصاء و حیطة احصاءتوان آورد و افزون از آنند که در کارگاه « و صور کم و احسن صور کم » روی شناسان ایشان را توان شمرند؛ بمتأخرین ایشان، اکتفا نمود .

اسا استادان مشهور خراسان مثل خواجه میرک و مولانا حاجی محمد و استاد قاسم علی چهره گشای و استاد بهزاد ، شبیه و نظیر ندارند . و ازین جمله با استاد بهزاد سلاقات صورت بسته و الحق استاد مذکور بقوت بنان و قدرت بر رقم ، علی الاکفاء و الاقران ، فایق بود و برکات اقلام و حرکات ارقامش بصد هزار

آفرین لایق است .

ز کار زغالش بچابک روی
 اگر مانی از وی خبر داشتی
 بود صورت مرغ او دلپذیر
 قلم را از آن کار بالا گرفت
 قلم چون بتشعیر گیرد دلیر
 بهشت از قلم گیری سانوی
 ازو طرح و اندازه برداشتی
 چو مرغ مسیحا شده روح گیر
 که اندرد وانگشت او جا گرفت
 روان سوی خیزد براندام شیر

القصه ، بعد از طی این مقدمات و کشف این مقالات ، نموده می آید که چون
 بیمن دولت . . . ابوالمظفر شاه طهماسب بهادر خان ، زین الله تعالی سریر خلافت
 العظمی . . . بدست فقیر دعا گوی شاه جهان ، امیر غیب بیک افتاده بود و همواره
 در مجالس بهشت آئین و محافل فلک تزیین که ذکر خطوط و صور سیرفت ،
 بمطالعه و مشاهده صحایف و قطعات مذکور احتیاج روی می نمود . و بنابراینکه
 ترتیب و ترکیب نیافته بود ، و پیدا کردن مطلوب متعسر بلکه متعذر ، واجب
 دید که این مرقع را ترتیب دهد ، تا بسبب ترتیب آن از این دغدغه بکلی برهد .
 چندی بدستیاری استادان نادر و هنرمندان قادر و خط شناسان بی بدل و خوشنویسان
 بی مثل ، به ترتیب آن قیام نموده در واقع ترتیبی روی نمود و مرقعی چهره گشود
 که هر صفحه اش سزاوار صد تحسین بلکه هر قطعه اش لایق صد هزار آفرین است .
 چون مقصود از این قصه خوانی و اظهار سخن دانی ، ذکر بعضی از استادان
 بی بدل بود که یادگار ایشان در این مرقع است ، باطناب زیاده محتاج ندید .
 کتبه العبد الفقیر الحقیر المذنب احمد الحسینی المشهدی الکاتب غفر الله ذنوبه
 و ستر عیوبه . . . فی شهر سنه اثنی و سبعین و تسعمائة .»

و در آخر مرقع چند صفحه خاتمه ، نیز بهمان قلم ، بخط سید احمد است
 و این عبارات از آن نقل می شود :

«بسرحدات تمام رسید تنظیم جواهر شاهوار این زیبا مرقع . . . باعث بر ترتیب
 این خجسته مرقع و ساعی بر تزیین این اوراق ملمع ، حضرت امیر کبیر عالم عادل ،

ظهیر سریر سلطنت، مشیر تدبیر مملکت . . .

بلند مرتبه سلطان امیر غیب که گشت فضای دهر از آثار عدل او انور

و تاریخ اتمام این سرقع خجسته فرجام :

بحمد الله که آخر یافت اتمام ز روی قدر این درج مرصع

(۹۷۳)

چو تاریخش ز پیر عقل جسم بگفت (اتمام این زیبا مرقع)

والحمد لله علی الاتمام والصلوة والسلام علی محمد صاحب المعراج و

اعتصام علی عترته الطاهرین الی یوم القیامة . کتبه العبد الفقیر الحقیر المذنب

احمد الحسینی المشهدی الکاتب غفر الله ذنوبه وستر عیوبه .»

ویک ورق از مطالب مقدمه (یا خاتمه) که اکنون در سرقع شماره ۲۱۵۶

تصحیف شده ، محتوی این مطالب است :

« بنا بر آن بعضی وصّالان و نقاشان که بحلیه مهارت و وقوف متجلی بودند،

مدتی بشواغل آن اشتغال نموده ، چنانچه ظاهرست ترتیبی لایق و تزیینی موافق

دادند . و اکمال و اتمام، در عام احدی و سبعین و تسعمائة بالخیر، اختتام یافت .

کتبه العبد الفقیر الحقیر المذنب احمد الحسینی المشهدی الکاتب غفر الله ذنوبه

وستر عیوبه .»

(۱۵) احمد مشیر السلطنه

میرزا احمد خان مشیر السلطنه از مردم نورما زندران و از رجال دربار ناصرالدین

شاه قاجار و تازمان احمد شاه متناوباً مصدر مشاغل مهم دولتی بود ، از جمله :

وقتی حکومت گیلان را داشت و آخرین شغل وی، وزارت بیوتات سلطنتی و خزانه

بود که تا سال ۱۳۲۵ ق. نیز بر سر این کار بود .

مشیر السلطنه بکاردانی و امانت معروف و از مستوفیان و منشیان زبردست

بود ، جز نستعلیق، خط شکسته را نیز خوش می نوشت .

از خطوط نستعلیق وی چند قطعه در کتابخانه سلطنتی و قطعه ای در کتابخانه آستانه رضوی است بقلم چهار دانگ و سه دانگ خوش با تاریخ سال ۱۳۰۱ و ۱۳۲۳ . تاریخ در گذشت وی معلوم نشد، ولی تا سال ۱۳۲۳ ، چنانکه گذشت در قید حیات و در سال ۱۳۲۷ که وزارت بیوتات بمیرزا سلمان بیان السلطنه فراهانی تفویض شد، در گذشته بوده است .

(۸۶) احمد مؤید الملک

میرزا احمد خان مؤید الملک فرزند میرزا محمد خان بیگلربیگی ابن ابراهیم خان اعتماد الدوله کلانتر شیراز، بسال ۱۲۵۳ متولد شد . مقدمات علوم را در شیراز تحصیل کرد و خط نستعلیق و سیاق را فرا گرفت و بسال ۱۲۷۲ از شیراز بتهران آمد و در کنف تربیت عم خود میرزا فتحعلی صاحب دیوان، ترقیاتی کرد و بمنصب استیفای دیوانی نائل آمد . چون برادرش که سمت کلانتری شیراز را داشت، در گذشت، بشیراز بازگشت و لقب بیگلربیگی و سمت کلانتری او را احراز کرد . بسال ۱۲۸۸ با سمت لشکر نویسی آذربایجان بدر بار ولیعهدی مظفرالدین شاه ، به تبریز رفت و بسال ۱۲۹۸ باز بشیراز آمد و با سمت ریاست دفترخانه ایالتی فارس بخدمت مشغول شد و تا زمان تألیف فارسنامه ناصری (سال ۱۳۰۴) هنوز بر سر آن کار بود .

(۸۷) احمد وقار

میرزا احمد وقار شیرازی فرزند بزرگ میرزا کوچک وصال بسال ۱۲۳۲ در شیراز متولد شد و تحصیلات ابتدائی را در همانجا شروع کرد و در علوم ادبی و اقسام حکمت سرآمد . در اصناف شعر دست و در انشاء مهارت داشت . وقار، پس از مرگ پدر با برادر کوچک خود میرزا محمود حکیم، به هندوستان

رفت و سالی در بمبئی توقف کرد و همانجا کتاب مثنوی مولانا را در مدت چهار ماه با خط خوش خویش نوشت و بچاپ رسانید. وقار در بمبئی بود که فیروز میرزا نصرت الدوله فرمانفرمای فارس، او را بایران بازخواند و وقار در شیراز بخدمت فرمانفرما بود تا بسال ۱۲۷۴ بتهران آمد و بدربار ناصرالدین شاه راه یافت و مورد توجه گردید و پس از آنکه توقف معززاً بشیراز بازگشت و بسال ۱۲۹۰ از راه بوشهر بزیارت عقیبات رفت و در مراجعت از راه کرمانشاه بتهران آمد و مورد عنایت ناصرالدین شاه قرار گرفت و پس از سالی بشیراز بازگشت و همانجاسی بود تا بسال ۱۲۹۸ در گذشت و در جوار پدر بخاک سپرده شد. نعمت فسائی سادۀ تاریخ مرگ او را چنین یافته است :

اکنون پی تاریخ آن، زد خامۀ نعمت رقم (حشر و وقار پاک بین، با احمد سرسل بود) از مؤلفات منشور و منظوم وقار، در ترجمۀ احوالی که فرهنگ برادر کهتر او انشاء کرده و در فارسنامه ناصری مندرج است، ذکر هفده کتاب و رساله را کرده است.

وقار جز نستعلیق، خطوط نسخ و رقاع و شکسته نستعلیق را استادانہ می نوشت و مخصوصاً در خط نسخ بشیوۀ میرزا احمد نیریزی، در عصر خود کمتر نظیر داشت. از آثار خطوط مختلف او هر یک در جای خود ذکر خواهد شد و از خطوط نستعلیق وی، ترجمۀ فارسی چند قرآن است که در نسخ نویسان خواهد آمد، از جمله ترجمۀ قرآنی است در کتابخانۀ مجلس شورای ملی، تهران که بقلم کتابت خوش نوشته است و چنین تمام میشود: «حرره امثالاً لامرالامیر... الحاج علیخان اعتماد السلطنه... و انا العبد احمد المتخلص بوقار ابن المرحوم... استاد الكل و سيد القوم الوصال، اسكنه الله في جنات الوصال في السنة الاولى من العشرين التسعة من المائة الثالثة من الالف الثاني من الهجرة ۱۲۸۱».

فرزند الله یار خان حاکم لاهور و تته و سولتان، از قوم برلاس و در قصبه خوشاب از توابع لاهور متوطن بود و وقتی صوبه دار تته شد.

سردی فاضل بود و اقسام شعر را می سرود و «یکتا» تخلص می کرد. از مثنویهای وی «گلدسته حسن» و «شهر آشوب» متداول است. در هنر نقاشی دست داشت و همه خطوط را خوش می نوشت.

میر غلامعلی آزاد گوید که احمد یار خان بسال ۱۱۱۹ وارد بهکرا شد و با علامه میر عبدالجلیل بلگرامی صحبت معتقدانه داشت و نسخه کلام الله بخط خود بطریق یادگار باو تسلیم نمود که موجود است.

(محمد عاقل لاهوری نیز تخلص یکتا داشت، ولی در شاعری که با احمد یار خان در این باب کرد، مغلوب شد و ترک آن تخلص کرد.)
تاریخ وفاتش در سرو آزاد و شمع انجمن و روز روشن، سال ۱۱۴۷ ضبط شده که در قصبه موطن او اتفاق افتاده است.

(۸۹) احیاء

از نستعلیق نویسان عثمانی و بخط وی لوحه ای در سوزه آثار اسلاسی و ترک استانبول است که بقلم دو دانگ خوش نوشته و چنین رقم کرده است که نماینده شاعری وی نیز هست:

«بنده حلقه بگوش در شاهی احیاء
بنوشت این سخن خویش بلوح زیبا»

ادائی = علی

(۹۰) ادهم

از مردم یزد بود و در خراسان می زیست و به «ادهم کور» مشهور است. در گلستان هنر آمده است که اکابر ترکمان ویرا از خراسان باصفهان فرستادند تا

کتابه های منازل ایشان را بنویسد. ادهم مدتی بآن کار مشغول بود و رعایت های کلی یافت.

هنگام اقامت ادهم در اصفهان، حیرتی شاعر که مداح تر کهانان بود، با ادهم، هم حجره بود و چون ادهم را پیوسته سرگرم مشق و کتابت می دید، به تنگ آمد و این بیت را سرود:

کور کاتب شدی ز مشق استاد اینقدر مشق کن که کورشوی

سپهر نام ادهم را ابراهیم و تاریخ مرگ ویرا سال ۹۰۱ ضبط کرده است، که دیگری متذکر آن مطلب نیست.

ادیب = رضاقلی

ادیب الخطاطین = میرزایحیی اصفهانی

استادالاساتید = اظهر

۹۱) اسحق

از خوشنویسان گمنام قرن دوازدهم، و بیخط وی قطعه ای بقلم نستعلیق چهاردانگ و سه دانگ خوش، در کتابخانه ملی پاریس است، که رقم «حرره اسحق» دارد و نمیتواند خط اسحق شیرازی آتی الذکر باشد.

۹۲) اسحق شیرازی

دانشمندی هنرمند بود و از علوم طب و حکمت و تفسیر بهره داشت و شعر فارسی و تازی می گفت و در زهد و ورع مولع بود و همه خطوط را خوش می نوشت. چون علم و هنر وی در فارس بالا گرفت، بمحضرا خواند ملاحظه را حاضر شد و کسب فیض کرد.

در زمان سلطنت محمدشاه قاجار از فارس بتهران آمد و مؤیدالدوله طهماسب

میرزا اورا نزد خود نگاهداشت و سمت «ملاباشی» (معلم مخصوص) یافت و سالها ندیم شاهزاده بود و تا زمان تألیف گنج شایگان (سال ۱۲۷۳) با همان سمت معززی زیست.

(۹۳) اسحق محمد

از کاتبان گمنام قرن دهم، و بخط وی یک نسخه خمسۀ نوائی دیده‌ام که بقلم کتابت خفی متوسط نوشته بود ورقم «اسحق محمد بن اسحق» و تاریخ کتابت ۹۶۱ داشت.

(۹۴) اسد جانی

همدانی است و سردی هموار و خلیق بود. شعر می‌گفت و «جانی» تخلص می‌کرد. معمائی بود و اقسام خطوط را خوش می‌نوشت. سالها صاحب صادقی بیگ افشار کتابدار شاه عباس، مؤلف تذکرۀ مجمع الخواص بود و هنگام تألیف این کتاب (سال ۱۰۱۶) در گذشته بود.

(۹۵) اسدالله

از خوشنویسان گمنام قرن دهم، و بخط وی قطعه‌ای در سرقع بهرام میرزای صفوی، در کتابخانه خزینۀ اوقاف استانبول است که بقلم دودانگ و کتابت خوش نوشته است.

(۹۶) اسدالله رشتی - سید

قطعه‌ای بخط نستعلیق چهاردانگ خوش دارم، که سید علی اکبر گلستانه خوشنویس معروف (که ترجمۀ احوال وی خواهد آمد) در پشت آن نوشته است:

«خط مرحوم خلد آشیان حجة الاسلام سید اسدالله خلف مرحوم حجة الاسلام حاجی سید محمد باقر رشتی که در اصفهان ساکن بودند و مرحوم شدند و کتیبه دوره مقبره مرحوم حجة الاسلام هم تماماً خط آن مرحوم است که در محله بید آباد اصفهان است.»

(۹۷) اسدالله شیرازی

شیرزا اسدالله از خوشنویسان شهیر دوره فتحعلیشاه و محمدشاه و ناصرالدین شاه قاجار و از تربیت یافتگان محمد شاه و این شاه را بوی توجه مخصوص بود و لقب کاتب السلطانی را، محمدشاه بوی اعطاء کرده است.

شیرزا سنگلاخ ویرا بخوی خوش و مهربانی ستوده و نستعلیق شش دانگ او را در نهایت استواری تشخیص داده است و با وجود این گوید که هنگام ورودش به تهران که جمعی از خوشنویسان به محض او حاضر شده از او تعلیم خط می گرفتند، شیرزا اسدالله را نیز مشق خط داده است؛ در حالی که نمیتوان نستعلیق شیرزا سنگلاخ را به میرزا اسدالله ترجیح نهاد. البته بسیاری بوده اند که پس از تعلیم گرفتن از استاد، از او درسی گذشته اند، ولی بعید بنظر میرسد که استادی مانند شیرزا اسدالله که سالها خوشنویسی کرده بود، با ورود شیرزا سنگلاخ خود را نیازمند تعلیم او دانسته باشد.

ظاهراً هنگام بیماری محمد شاه، شیرزا اسدالله با اصفهان رفته و تا هنگام ورود ناصرالدین شاه از تبریز به تهران، همانجا اقامت داشته و از اصفهان قطعاتی نگاشته و برای یادآوری خود، بعنوان ارمغان، آنها را بدربار می فرستاده است. در آخر یکی از مرقعات موجود او، اشعاری بدین مضمون است که ظاهراً خودوی سروده است:

حضرت شاه دین پناه رسید

شکر لله بدولت و اقبال

سر رفعت بمهر و ماه رسید

خلق را از ورود سوکب او

ونیز

خواستم کز طریقه دل خواه
 اورم تحفه ای بحضرت شاه
 در ضمیر آنچه نقش می بستم
 بهتر از خط نیامد از دستم
 و چنین رقم دارد: «بنده در گاه اسدالله شیرازی، در دارالسلطنه اصفهان
 نوشته شد. فی شهر رمضان المبارک سنه ۱۲۶۴.»
 در غالب قطعات او که بنام محمدشاه نوشته است، خود را «چاکر آستان
 شاهنشاهی» و «کمترین بندگان در گاه» و «تربیت یافته دولت ظل الله» و مانند اینها
 خطاب کرده است.

فتحعلیشاه و به تبعیت او محمدشاه و ناصرالدین شاه در تشویق هنرمندان،
 خاصه خوشنویسان و ترویج هنر و حسن خط، کوشا بوده اند و یکی از مظاهراین
 اقدام آنست که خوشنویسان دربار را بتقلید و مشق از خطوط استادان بزرگ گذشته
 و مخصوصاً میرعماد تشویق می کرد. از کسانی که در دربار فتحعلیشاه تقلید از
 خط میرعماد می کرد، میرزا عباس نوری (که ذکری خواهد آمد) و در دربار
 محمدشاه، میرزا اسدالله است که بسیاری از قطعات میرزا تقلید کرده اند و عین
 قطعات اصل و تقلید شده آنها، هم اکنون در کتابخانه سلطنتی موجود است و
 ذکر بعضی از آنها در ضمن شرح آثار میرزا اسدالله خواهد آمد.

میرزا اسدالله با اینکه در زمان خود و بعد شهرت فراوان حاصل کرده است،
 و با اینکه خط را با سلاح سی نوشت و شیوه میرعماد را نیز خوب تقلید می کرد،
 استواری و قوام خطوط استادان درجه اول، حتی خوشنویسان معاصر خود، مانند
 میرزا عباس نوری و میرزا فتحعلی حجاب و میرزا محمد حسین شیرازی را نداشت.
 آنچه بجلوه خط وی افزوده و آثار او را چشم گیر کرده است، بگمان من تفتنی است
 است که در کتابت رعایت می کرد و با اصطلاح رنگه نویسی بوده و بسیاری از
 قطعات وی بقلم زر و سفیداب و مرکب الوان نوشته شده است.

تاریخ درگذشت او را سپهر سال ۱۲۶۹ ضبط کرده، ولی در آثار و الاثار
 که تاریخ چهل سال سلطنت ناصرالدین شاه را تا سال ۱۳۰۶ حاوی است؛ در ذکر

احوال میرزا اسدالله دارد : «ازمشاهیر اساتید نستعلیق نویسان این عهد مبارک است» که بنظر میرسد تا سال ۱۳۰۷ هجری قمری داشته است .

آنچه از آثار موجود فراوان میرزا اسدالله دیده ام، همگی در تاریخ بین سالهای ۱۲۵۲ و ۱۲۶۸ نوشته شده است و این آثار متفرق نیست و معلوم است که چون کاتب سرکاری بوده هرچه مینوشته است در کتابخانه سلطنتی نگاهداری شده و از آنجمله است :

یک نسخه منطبق الطیر شیخ عطار ، بقلم نیم دو دانگ خوش بارقم «میرزا اسدالله کاتب السلطان ۱۲۵۷» ؛

شش مرقع ، که هر یک پنجاه رقع دارد و بقلمهای از شش دانگ تا کتابت عالی و خوش نوشته شده است و بعضی از رقمهای آنها اینست : «الفقیر المذنب اسدالله شیرازی سنه ۱۲۶۱ بدار الخلافه طهران تحریر نمود . سنه ۱۲۶۰» و «مشقه عماد الحسنی ، اسدالله شیرازی» و «کتبه الفقیر عماد الحسنی غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه ، اسدالله شیرازی» و «العبد اسدالله شیرازی فی شهر محرم سنه ۱۲۵۴» و «لقبلة الكتاب مولانا میرعلی علیه الرحمه . العبد المذنب الراجی اسدالله شیرازی غفر ذنوبه و ستر عیوبه ، شهر محرم الحرام سنه ۱۲۵۴» و «السلطان محمد شاه قاجار فی سنه هزار و دو بیست و پنج و سه . . . الراجی اسدالله شیرازی» و «المذنب عماد الحسنی غفر له . نقل بنده در گاه حضرت شاهنشاهی اسدالله شیرازی سنه ۱۲۵۲» و «تربیت یافته دولت ظل الله الاعظم محمد شاه غازی ، کمترین بندگان در گاه ، اسدالله شیرازی غفر ذنوبه و ستر عیوبه سنه ۱۲۵۴» و «السلطان بن السلطان محمد شاه قاجار ، العبد اسدالله شیرازی ۱۲۵۵» و «کاتب الحضرت السلطانی ، السلطان محمد شاه غازی ، اسدالله غفر له ۱۲۵۶» و «بنده در گاه آله اسدالله شیرازی» و «در دار السلطنه اصفهان نوشته شد ، فی شهر رمضان المبارک سنه ۱۲۶۴ .» و «عماد الحسنی غفر له ، نقل العبد المذنب الراجی اسدالله شیرازی غفر ذنوبه و ستر عیوبه . سنه ۱۲۶۴ .»

یک مرقع چهارده رقعہ ، بقلم دودانگ خوش ، با رقم و تاریخ : «نقل عن خط الاستاد الاعظم عماد الحسنی . کاتب اعلی حضرت السلطانی اسدالله شیرازی سنہ ۱۲۵۶» .

یک مرقع بیست رقعہ ، بقلم ازشش دانگ تانیم دودانگ عالی و خوش ، با رقم و تاریخ «چاکر آستان شاهنشاهی اسدالله شیرازی . ۱۲۶»

یک مرقع هفت رقعہ ، بقلم ازشش دانگ تادودانگ خوش ، با رقم و تاریخ «السلطان ... محمدشاه غازی ... المذنب اسدالله شیرازی سنہ ۱۲۵۷»

قطعات متفرق معدود دیگر ، در مجموعه های خصوصی ، از جمله متعلق باقای سرتضی عبدالرسولی و نگارنده و غیره ، بقلمهای از چهار دانگ تانیم دودانگ خوش ، با تاریخهای بین سال ۱۲۵۷ و ۱۲۶۳»

همچنین میرزا سنگلاخ گوید که با امر محمدشاه بکتابت قرآنی بخط نستعلیق پرداخت . و درنامه دانشوران آمده است که میرزا اسدالله شیرازی در اوایل دولت محمدشاه قرآنی بخط نسخ تعلیق نگاشت و همچنان ناتمام ماند و میرزا اسدالله در گذشت . سه جزو آن که باقی مانده بود ، در اوایل دولت ناصرالدین شاه با امر او میرزا غفارخان تبریزی خوشنویس ، تمام کرد و آن قرآن اکنون در کتابخانه شاهنشاهی موجود است .

این قرآن هم اکنون نیز در کتابخانه سلطنتی موجود است که بقطع رحلی و بقلم نستعلیق نیم دودانگ خوش نوشته شده است و ظاهراً تمامی قرآن را شخص میرزا اسدالله کتابت کرده و در آخر نسخه آورده است : «حسب الاشارة اعلی حضرت ناصرالدین شاه ... اسدالله شیرازی ... سنہ ۱۲۶۸» . که معلوم میشود ، اولاً قرآن با امر ناصرالدین شاه کتابت شده نه محمدشاه و یا اگر زمان محمدشاه هم کتابت آن شروع شده در زمان ناصرالدین شاه و بنام وی تمام شده است ؛ ثانیاً سه جزو آخر قرآن هم بخط عبدالغفارخان نیست ، بلکه او مأسور تنظیم و تدوین و تجلید و تزیین آن بوده و فقط صفحه الحاقی آخر بخط اوست که دارد : «این کلمات بتحریر

چاکر در گاه آسمان جہ عبدالغفار تبریزی است . فی شهر جمادی الثانی سنہ

۱۲۷۰ .

(۹۸) اسد اللہ کرمانی

ہم نستعلیق و ہم ثلث و نسخ را خوش می نوشت . بعضی ویرا شاگرد میر علی ہروی دانستہ اند ؛ ولی صاحب مناقب ہنروران کہ آنرا بسال ۹۹۵ تألیف کردہ است ، گوید از سیر علی زماناً مقدم است و فقط ممکن است او آخر عمرش با اوایل عمر میر علی مقارن بودہ باشد و ازین جهت نمیتوان او را شاگرد میر علی دانست . اما خود وی او را از شاگردان عبدالرحیم انیسی و کاتبی ستین القلم می داند . صاحب پیدایش خط و خطاطان ویرا شاعر و در کسب علم و تعلیم خط ، شاگرد شیخ محمد کرمانی دانستہ و سال وفاتش را ۸۹۳ ضبط کردہ است و ہمو نقل کردہ کہ در کتابخانہ ایاصوفیہ ، قرآنی بخط اوست کہ درابتدای آن این اشعار را نوشتہ است :

از آن روزی کہ این قرآن نوشتہم
بجزو و حزب و عشر و خمس و آیات
بفہم سعد از روی معانی
بتاریخش نوشتہم (تلاک آیات)

کہ میشود سال ۸۶۳ ؛ ولی من این نسخہ قرآن را در کتابخانہ ایاصوفیہ نیافتہم

اسفندیاری = حسن محتشم السلطنہ

اسکندر = میرچلمہ

اسمعیل - حاجی = محمد اسمعیل

اسمعیل ددہ = رجوع شود بہ ابراہیم ددہ

(۹۹) اسمعیل

صاحب مناقب ہنروران ویرا بدون توضیح دیگر ، از شاگردان میر علی ہروی معرفی کردہ است .

(۱۰۰) اسمعیل - سید

از خوشنویسان گمنام قرن سیزدهم و ظاهراً از منشیان یا کاتبان دربار ناصرالدین شاه قاجار بوده و سرقعی بخط وی در کتابخانه سلطنتی است که بقلم شش دانگ و چهاردانگ و نیم دودانگ نستعلیق و شکسته کتابت متوسط نوشته است و چنین رقم دارد: «کتبه العبد الفقیر الحقیر دعا گوی دولت ابدایت، سید اسمعیل» و «حقیر فقیر سید اسمعیل الموسوی. تحریر آفی سنه ۱۲۷۶» و «بنده درگاه جهان پناه، حقیر فقیر سید اسمعیل الموسوی.»

(۱۰۱) اسمعیل استرآبادی

فرزند ابراهیم تعلیق نویس معروف است (که ترجمه احوالش ضمن احوال تعلیق نویسان خواهد آمد). ابتدا مشق خط تعلیق کرد و چون در این خط سرآمد، بتعلیم نستعلیق پرداخت و در این خط بمدارج عالی رسید. صاحب گلستان هنر و تحفه ساسی ویرا شاعر دانسته و نمونه اشعارش را با تخلص «نجاتی» ذکر کرده اند.

میرزا حبیب اورا هر وی دانسته، ولی خود وی و سام میرزا، استرآبادی ضبط کرده اند و سام میرزا، او و پدرش هر دو را جزو چهل تن خوشنویسان دربار بایسنغر میرزا آورده است.

تاریخ وفاتش را جز سپهر دیگری ذکر نکرده و این یک سال مرگ او را ۹۳۲ دانسته است.

از آثار وی یک نسخه مناجات و کلمات حضرت علی بن ابیطالب نزد شاد روان حسین طاهرزاده بهزاد، در استان بول دیده ام که بقلم نیم دودانگ نستعلیق خوش نوشته است و چنین رقم دارد؛ «تمت الكتاب علی ید العبد الفقیر الحقیر اسمعیل بن ابراهیم الاسترآبادی.»

(۱۰۲) اسمعیل تفرشی

از کاتبان گمنام قرن سیزدهم و بیخظ وی یک نسخه «لب قصص مشنوی مولانا» در کتابخانه آقای مهدوی است که بقلم کتابت متوسط نوشته است و چنین تمام میشود: «... احقر کتاب... میرزا اسمعیل خلف مرحوم میرزا معصوم تفرشی باین ترتیب اختراع نمود، امید است که مطبوع طبع... جناب مستوفی الممالک... گردد... کان فی سنه ۱۲۸۳».

(۱۰۳) اسمعیل حسینی

از کاتبان گمنام قرن نهم و بیخظ وی یک مجموعه نفیس از شاهنامه فردوسی و خمسه نظامی و مشنویهای شیخ عطار و غیره در سوزۀ آثار اسلامی و ترک استانبول است که بقلم غبار خوش نوشته و رقم دارد: «کتبه العبد اسمعیل الحسینی». آنچه عنوان در این مجموعه است بقلم رقاع عالی و زبردستی او در این خط آشکار است.

(۱۰۴) اسمعیل خان

میرزا اسمعیل خان ملقب به دبیر الممالک، فرزند میرزا علی قلی خان والی، سمت ژنرال آجودانی و مترجمی صدراعظم را داشت و چون بزبان فرانسه و آلمانی آشنا بود، چند کتاب باین دو زبان را به فارسی ترجمه کرد و در وزارت امور خارجه هم سمتی داشت. خط نستعلیق و شکسته را خوش سی نوشت و تاریخ تالیف تذکره خوشنویسان سپهر (سال ۱۳۲)، هنوز در قید حیات بود.

(۱۰۵) اسمعیل رفیق افندی

از خوشنویسان استانبول است و نستعلیق را از محمد رفیع افندی کاتب زاده تعلیم گرفته بود. بقول سپهر بسال ۱۱۷۰ در گذشت.

(۱۰۶) اسمعیل سبزواری

حاج ابومحمد اسمعیل سبزواری شاگرد محمد حافظ خان، خوشنویس دوره محمد شاه هندی بود که بحال جنون در دهلی در گذشت. قطعه‌ای بقلم دودانگ و کتابت متوسط بخط وی در موزه باستانشناسی دهلی است که رقم دارد: « کتبه الحاج ابومحمد اسماعیل السبزواری سنه ۱۱۰۱. »

(۱۰۷) اسمعیل شیرازی

از کاتبان گمنام نیمه دوم قرن سیزدهم و نیمه اول قرن چهاردهم بود. بخط وی یک کتاب اشعار متفرقه و یک جزوه دیده‌ام که بقلم کتابت متوسط نوشته بود و تاریخ ۱۳۱۳ داشت.

(۱۰۸) اسمعیل بن عثمان

نستعلیق را از ولی‌الدین افندی خوشنویس زبردست عثمانی و فندق زاده تعلیم گرفت و از خطوط دیگر نیز بهره داشت و جلی را خوشترسی نوشت. بقول میرزا حبیب بسال ۱۱۶۱ در استانبول در گذشت و در گورستان ابوبکر پاشا بخاک سپرده شد.

اسمعیل یزدی = محمد اسمعیل

اشرف = محمد سعید

اشرف خان = اعتماد خان

اشرف خان = یوسف

(۱۰۹) اشرف خان

میرمنشی اشرف خان، لقب محمد اصغر بود که از سادات حسینی عربشاهی و در هفت قلم مهارت داشت و شعر خوب می گفت و انشاء خوب می کرد. از امرای دربار اکبر پادشاه هندوستان و خطاب «اشرف خان» را از این پادشاه یافته بود. در طبقات اکبری و تذکره غلام محمد و مرآة العالم و غیره، تاریخ وفاتش سال ۹۷۳ ضبط شده است.

اشرف محمدی = عبدالعلی یزدی

(۱۱۰) اصیلی مشهدی

از شعرای معاصر امیرعلی شیرنوائی و در تاریخ تألیف مجالس النفایس (سال ۸۹۶) از شعرای متعین مشهد بوده و خط نستعلیق را خوش می نوشته است.

(۱۱۱) اظهر تبریزی

یکی از معروفترین خوشنویسان قرن نهم و شاکرد میرزا جعفر بایسنغری است. اظهر در بدایت حال از تبریز بهرات سفر کرد و سلازم سلطان ابوسعید بن محمد بن میرانشاه تیموری (۸۵۵-۸۷۳) گردید؛ ولی از آثار خطوط موجودی چنین برمی آید که برای شاهزاده بایسنغر میرزا و سلطان ابراهیم میرزا فرزندان شاهرخ تیموری و پیر بوداق قراقویونلو (۸۶۶-۸۷۱) نیز کتابت می کرده است.

دوست محمد کاتب هروی در مقدمه سمرق بهرام میرزا صفوی متذکر است که اظهر در کتابخانه بایسنغر میرزا بکار کتابت مشغول بوده و پس از مرگ این شاهزاده (سال ۸۳۷)، چون علاءالدوله میرزا فرزند وی بجایش نشست، هنگامی که الغ بیگ

از سمرقند عازم خراسان شد و علاءالدوله را مغلوب و خراسان را مسخر ساخت، «مولانا شهاب الدین عبدالله و مولانا ظهیرالدین اظهر و سایر اهل کتابخانه را در ظل رأفت گورگانی سمرقند برد و روی تربیت کلی بجانب ایشان آورد و مصاحب خود نمود و امر کتابت تاریخ زمان فضیلت نشان خود را بایشان فرمود.» (رجوع بترجمه احوال دوست محمد بشود).

عبدالرزاق سمرقندی در تاریخ «مطلع سعدین و مجمع بحرین» خود، در ذکر وقایع سال ۸۳۷ آورده است که: «امروز ظهیرالدین اظهر، در خط نستعلیق، از شاگردان جعفر، بی نظیر عصر است.»

متأخرین تذکره نویسان مانند میرزا حبیب و میرزا سنگلاخ و عبدالمحمد خان و تربیت، گفته اند که، اظهر از هرات به یزد و کرمان و اصفهان و شیراز و بین النهرین، سفر کرده از راه خشکی بزیارت مکه رفته و حج گزارده و در بازگشت بموصل و حلب آمده است و از آن میان، میرزا سنگلاخ گوید که بخواهش شیخ الاسلام حلب کتیبه جامع شهر را نوشته است (که جزوی دیگری متذکر این خبر نیست) و از حلب به بیت المقدس رسیده و همانجا مانده تا بسال ۸۸۰ در گذشته است.

متقدمین تذکره نویسان باظهر لقب «ظهیرالدین» و متأخرین باو لقب «استاد الاساتید» و «استاد استادان» داده اند، که بنظر میرسد نخستین آنها، بعنوان نسبت استادی سلطانعلی مشهدی، اورا چنین خطاب کرده باشد و دیگران بعد از او، به تبعیت او، این عنوان را لقب وی دانسته و ذکر کرده اند.

صاحب «مرآة العالم» و شیخ ابوالفضل بن مبارک منشی، اظهر و جعفر هر دو را شاگرد میرعلی تبریزی دانسته اند و سپهر در تذکره خود اظهر را شاگرد میرعبداللّه، فرزند میرعلی تبریزی و سال وفات ویرا ۸۶۲ ذکر کرده است، که این هر دو قول ضعیف است؛ زیرا که علاوه بر اینکه عموم تذکره نویسان متقدم ویرا شاگرد بی واسطه جعفر می دانند، خود اظهر نیز همین مطلب اشارتی دارد و در یک صفحه

از مرقع بهرام سیرزای صفوی مذکور، این عبارات بخط اظہر خوانده میشود :

«سفر دات و سر کبات نسخ تعلیق علی طریق واضع الاصل خواجه امیر علی
تعمدہ اللہ بغفرانہ و مخترع الثانی و هو الشیخی و قبلتی مولانا کمال الملة والدین
جعفر التبریزی روح اللہ روحہ العزیز . کتبہ اظہر.»

عموم تذکرہ نویسندگان، اظہر را تبریزی می دانند و خود وی نیز در چند
موضع نام خود را با نسبت تبریزی رقم کرده است؛ فقط مالک دیلمی خوشنویس،
در مقدمه مرقع امیر حسین بیک که ذکر وی خواهد آمد، او را هروی خوانده است،
که بنظر میرسد بسبب طول اقامت وی در هرات، باین نسبت معروف شده باشد.
قدمای خط شناس، اظہر را سومین استاد خط نستعلیق (بعد از میر علی و
میرزا جعفر تبریزی) می دانند و غالب بر این عقیده اند که، همچنانکه جعفر از
استاد خود میر علی، نیکوتری نوشته، اظہر هم از استاد خود جعفر خوشتر می نوشته
است؛ یعنی اگرچه، خط جعفر استوار و پخته و نمکین است، ولی کند و شکسته
می نوشته و اظہر، بحاصل صفات خط استاد را داشته، بعلاوه درست کتابت می کرده
است و صاحب «گلستان هنر» این معنی را جامه دیگری پوشانیده و گفته است که:
اظہر شاگرد جعفر، بروشی دیگر نوشته است.

بهترین حکم را در این امر، میر علی هروی که خود استاد مسلم خط نستعلیق
است، کرده و در رساله «مداد الخطوط» خود آورده است که : نسبت خط نستعلیق
اظہر بجعفر، مانند عبد اللہ صیرفی است بیاقوت مستعصمی، در خط ثلث؛ که اگرچه
صافتر از استاد می نوشت، ولی در اصول بوی نرسید.

در باره کیفیت خوشنویسی خط نستعلیق اظہر و جعفر و بعد، سلطان علی
مشهدی، تذکرہ نویسندگان قدیم راه مبالغه پیموده و چنان وانموده اند که ایشان
در مدارج خوشنویسی این خط، با علی مراتب رسیده اند؛ در حالیکه کمتر از پنجاه
سال بعد از اولین آنها خوشنویسان متعددی پیدا آمدند که هر یک بمراتب از این
سه استاد شهیر خط نستعلیق، شیواتر و استوارتر و کاملتر نوشته اند. حقیقت اینست

که اگر این اندازه، این چند تن را رجمند می‌دارند، از آنروست که اینان پیشوایان وضع این خط هستند، و گرنه نمونه خطوط آنها حاضراست و با اندک دقت، مایه خوشنویسی آنها معلوم میشود.

درباره سلطانعلی مشهدی بعداً مفصل سخن خواهیم گفت؛ ولی درباره اظهر، باید اینک دانست که وی نیز مانند استاد خود جعفر، اگرچه بخوشنویسی نستعلیق معروف است، خطوط اصول و مخصوصاً ثلث را بمایه بزرگترین خوشنویسان، نیکو می‌نوشته است، و نمیدانم که چگونه ویرا جزواستادان قلمهای شش گانه نیاورده‌اند. در صورتیکه آثار گرانبهای موجود وی نمونه بهترین خطوط اصول است.

از شاگردان معروف اظهر، سلطانعلی مشهدی و سلطانعلی قاینی و شیخ بایزید پورانی را ذکر کرده‌اند و نیز صاحب «مناقب هنروران» و مالک دیلمی، عبدالرحیم انیسی خوارزمی را، شاگرد وی دانسته‌اند؛ بعلاوه مالک، سلطانعلی سبز مشهدی و شیخ محمد امامی و غیب‌الله امامی را نیز، شاگرد او دانسته‌است. از آثار باقی مانده خطوط نستعلیق اظهر، آنچه تا کنون در ایران دیده‌ام عبارتست از: چند قطعه، بقلم دودانگ و کتابت خفی خوش، در «سرقع گلشن» کتابخانه سلطنتی ایران؛

یک سفینه اشعار، در مجموعه آقای حاج محمد آقای نخجوانی در تبریز، که متن را بخط نستعلیق، بقلم کتابت خوش و عناوین آنرا بقلم رقاع کتابت نوشته است و چنین رقم دارد:

«تمت الكتاب بعون الملك الوهاب بيد الاحقر اظهر تبریزی، شهر رجب سنة سبع وسبعین وثمانائة.»

یک نسخه کامل «شش دفتر مثنوی» مولانا جلال‌الدین بلخی، جزو مجموعه نگارنده، که متن آن بقلم نستعلیق کتابت خفی و عناوین بقلم رقاع نیمدو دانگ است و چنین رقم و تاریخ دارد: «تم کتاب المثنوی المولوی... علی یدی اضعف عباد الله الاقدار العبد اظهر، سترالله عیوبه فی ربيع الاول سنة اثنی و سبعین وثمانائة.»

اما بیشتر آثار موجود وی در کتابخانه ها و موزه های استانبول است، بدین قرار:
 یک نسخه «مقطعات ابن یحیی» ، بقلم کتابت خفی خوش ، که برای پیربوداق
 کتابت کرده است و چنین تاریخ و رقم دارد : «تمت فی رابع شهر رجب المرجب
 سنة اربع و ستین و ثمانمائة بمشهد الرضوية عليه السلام والتحية . اظهر .» ، در موزه
 آثار اسلاسی و ترک ، استانبول ؛

پنج قطعه در سرقعات مختلف ، بقلم های نستعلیق خوش ، ازدو دانگ تا غبار ،
 که یکی از آنها چنین رقم و تاریخ دارد :

« کتبه العبد . . . اظهر الکاتب . . . فی شهر سنة ثلاث و خمسين و ثمانمائة
 بدار السلطنة هرات . . . » ، در کتابخانه دانشگاه ، استانبول ؛

۲۹ قطعه از سرقعات بهرام میرزا ، شاه اسمعیل ، امیر حسین بیگ ، امیر
 غیب بیگ ، که بخطوط ثلث ممتاز و رقاع عالی و نستعلیق خوش ، بقلم های از
 چهار دانگ تا غبار ، نوشته است و تاریخ های ۸۴ و ۸۷۳ و از جمله بعضی چنین
 رقم دارد :

« . . . دولة السلطان الاعظم سلطان ابوسعید گورکان خلد الله تعالی سلطانه
 و سلطانه . کتبه العبد . . . اظهر تجاوز الله عن سيئاته ، بدار الامان سمرقند » و « کتبه
 العبد . . . اظهر تجاوز الله عنه بيلدة شماخي . . . سنة ثلاث و سبعين و ثمانمائة
 الهجرية النبويه » و « اللهم خلد دولة السلطان الاعظم الاعدل الاكرم المختص
 بعناية الملك الرحيم سلطان ابراهيم [بن شاه رخ متوفی سنة ۸۳۸] خلد سلطانه . کتبه
 العبد . . . اظهر . . . » و « مفردات و مرکبات نسخ تعلیق علی طریق واضح الاصل
 خواجه امیر علی التبریزی نعمه الله بغفرانه . و مخترع الثانی وهو الشیخی و قبلتی
 مولانا کمال الملة والدين جعفر التبریزی روح الله تعالی روحه العزيز . کتبه اظهر . »
 در کتابخانه خزینة اوقاف ، استانبول ؛

و جزاینها ، در مجموعه های دیگر :

یک نسخه « کلیات عماد فقیه کرمانی » ، بقلم کتابت خوش با رقم و تاریخ :

برسم خزانه الكتب السلطان الاعظم بایسنغر بهادرخان خلدالله ملكه . اظهر . ذوالحجة ۸۳۴ .»؛

يك نسخه «خمسة نظامی و امیر خسرو دهلوی»، بقلم کتابت خوش بارقم «تمت الكتاب بعون الملك الوهاب، بيد الاحقر، اظهر تبریزی . شهر رجب المرجب سنة سبع و سبعین و ثمانمائة در دارالاسان اصفهان»، در کتابخانه دانشگاه پنجاب، لاهور؛

يك نسخه «خسرو و شیرین» نظامی، با رقم «اظهر» و تاریخ ۸۲۴ در کتابخانه John Rylands، منچستر؛

يك نسخه «هفت پیکر نظامی»، با رقم «اظهر» در Metropolitan Museum of Art، نیویورک؛

يك قطعه، بقلم دودانگ و کتابت متوسط بارقم «مشقه اظهر تجا و زالله عنه» در کتابخانه عمومی، لندن گراد؛

بعلاوه سه نسخه کتاب بارقم اظهر دیده ام که صحت انتساب آنها بوی معلوم نیست و عبارتند از:

يك نسخه «بوستان سعدی»، با رقم «مشقه اظهر الکاتب» با تاریخ ۹۸۷، در «موزه کابل»؛ که با این تاریخ تحریر مسلماً از اظهر تبریزی نیست و اظهر نام کاتبی را که یک قرن پس از اظهر تبریزی زیسته باشد، نشناختم؛

يك نسخه «دیوان حافظ»، با رقم «اظهر کاتب» بدون تاریخ تحریر بخط نستعلیق کتابت جلی عالی، در مجموعه آقای دکتر اصغر مهدوی، در تهران، که خط آن بمراتب نیکوتر و کاملتر از خط اظهر است و یقیناً پیش از نیم قرن پس از مرگ او کتابت شده و رقم این نسخه مجعولست؛

يك نسخه «کلیات اوحدی»، جزو مملکات شادروان «عالی تورك گلدی» سفیر کبیر سابق دولت ترکیه در تهران، که رقم «اظهر» آن الحاقی بود.

آنچه از مطالعه مجموع این آثار اظهر برمی آید، اینست که: خفی را از جلی

و کتابت را از شق و خطوط اصول را از نستعلیق، خوشتر و از جمله خطوط، ثلث را از همه استادانه تر می نوشته است.

تاریخ تولد و وفات اظهر بدرستی معلوم نیست و قدمای تذکره نویسان حتی سال مرگ وی را ذکر نکرده اند و اینکه سپهر تاریخ وفات ویرا سال ۸۶۲ ضبط کرده روانیست، زیرا که از آثار وی تاریخ تا سال ۸۷۷ موجود است و بنا بر این میتوان تاریخ ۸۸۰ را که متأخرین برای مرگ وی متذکرند، صحیح دانست. باینقرار باید اظهر عمری طولانی بیش از هشتاد سال کرده باشد که عبدالرزاق سمرقندی در سال ۸۳۷، او را از خوشنویسان بی نظیر عصر خوانده است، و آثاری که در حدود این تاریخ از وی بجای مانده حاکی است که باید قول عبدالرزاق را پذیرفت و چون کتابت وی از سال ۸۲۴ نیز بجاست و فرض کنیم که در همان تاریخ بیست و چهار ساله بوده، باید لا اقل هشتاد سال زیسته باشد.

(۱۱۲) اعتماد خان

بمناسبت سیادت خطاب «اشرف خان» یافت. جامع کمالات نفسانی و حاوی فضائل انسانی بود و منصب «خان سامانی» دربار عالم گیر پادشاه هندوستان را داشت و مشمول عنایت او بود. ذوق تصوف داشت و پیوسته شش دفتر مثنوی مولانا را مطالعه می کرد. علاوه بر نستعلیق، نسخ و تعلیق را خوش می نوشت. تاهنگام تألیف سرآة العالم (سال ۱۰۷۸) هنوز در قید حیات بود.

اعتماد الدوله = محمد طاهر

(۱۱۳) اعجاز رقم خان

نکته پرداز و لطیف الطبع و صاحب کمال بود و بسیاری از خطوط عبدالرشید دیلمی را فراهم کرده بود و خود او هم بشیوه رشید کتابت می کرد و خطش شیرین و دلچسب بود.

هفت قلمی، باوی سلاقات کرده و مجموعه خطوط او را دیده است. هنگام
تألیف تذکره هفت قلمی (سال ۱۲۳۹) در گذشته بوده است.

(۱۱۴) اعزالدین شاه

در اوایل زندگی، عمده عهد بود و در اواخر عمر، سرید شاه ناصر صاحب
شد و ترک دنیا کرد.

مشق خط جلی بطور عبدالرشید دیلمی می کرد و او نیز مجموعه‌ای از
خطوط رشید را فراهم کرده بود. هنگام تألیف تذکره هفت قلمی (سال ۱۲۳۹)
در گذشته بود.

افسر = عبدالرحیم

افصحی = روح الله

(۱۱۵) افضل - میر

از سادات حسینی و از خوشنویسان دوره محمدشاه هندی و معلم میر سنو
پسراعتما الدوله قمرالدین خان، صدراعظم پادشاه بود.

صاحب «سفینه هندی» گوید فرزند سرخوش مؤلف «کلمات الشعراء»
بود و شعر می گفت و «خوشتر» تخلص می کرد. قطعه‌ای بیخط وی در موزه
باستانشناسی دهلی است بقلم دودانگ خوش که چنین رقم و تاریخ دارد: «فقیر
حقیر افضل الحسینی غفر ذنوبه و ستر عیوبه تحریر نمود در سنه یک هزار و یکصد و
سی و هشت.»

افضل خان = میرزا شکرالله شیرازی

(۱۱۶) اکبر میرزا

فرزند حسینعلی میرزا فرمانفرما بود . در فارسنامه آمده است که نستعلیق
جلی را خوش می نوشت و در جوانی در گذشت .

(۱۱۷) اکرم

از نستعلیق نویسان عثمانی و بیخط وی لوحه ای در موزه آثار اسلامی و ترک
استانبول، است بقلم چهار دانگ خوش، که چنین رقم دارد:
«عبد خاص خلیفه اعظم چاکر اصدق حقیر، اکرم»

الهام = مرتضی
آلهی = عیسی

(۱۱۸) الله وردی میرزا

فرزند فتحعلیشاه قاجار و بضبط «گلشن محمود» متخلص به «بیضا» بود
و در شب سه شنبه ۳۳ رمضان ۱۲۱۶ متولد شد .
در علوم ریاضی کار می کرد و شعر می گفت و خط نستعلیق را خوش می نوشت
و تربیت از محمود میرزا یافته بود .
در تاریخ عضدی تخلص وی «فیاض» ضبط و همانجا ذکر شده است که
بدربار سلطان محمودخان ثانی (۱۲۲۳-۱۲۵۵) باستانبول رفت و سالها در آن
سامان باسایش و احترام می زیست، تا سلطان در گذشت و پس از او در دربار سلطان
عبدالمجیدخان اول (۱۲۵۵-۱۲۷۷) معزز بود و سالی پنج هزار تومان از او مقرری
داشت . بعدها به بغداد آمد و از آنجا به بیروت رفت و متوطن شد و بسیاری از شاهزادگان
بدوروی گرد آمدند و پس از مدتی در همانجا در گذشت .

(۱۱۹) امام بردی

خوشنویس گمنامی، ظاهراً از قرن یازدهم است و بخط وی یک قطعه نستعلیق
پنجدانگ گلزار و نستعلیق دو دانگ خوش، در کتابخانه سلّی تهران است، با رقم
«فقیر امام وردی».

(۱۲۰) امام وردی

اصلاً ایرانی بود و در دهلی تولد یافت و در لکنه و بانواب شیرافکن خان
زندگی می کرد. شعر می گفت و در موسیقی دست داشت و خوش می نوشت و یک
قطعه نستعلیق در موزه باستانشناسی دهلی است که بقلم دودانگ و کتابت جلی
نوشته است و چنین رقم و تاریخ دارد: «کتابه امام وردی ۱۲۷۲» و کتابت آنرا
باین امام وردی نسبت داده اند که درست نیست و این یک، مدت‌ها پیش از آن تاریخ
می زیسته و بقول صاحب شمع انجمن بسال ۱۲۰۰ در گذشته است.
در «نتایج الافکار» آمده است که نسبت ارادت بشاه واصل داشته و بهمان
وجه «واصلی» تخلص می کرده است.

(۱۲۱) امان الله خان

صاحب «سفینه هندی» گوید پیشه معلمی داشت و کتابهای متداول فارسی
را در شاهجهان آباد درس می داد و شعر می گفت و «مفلس» تخلص می کرد.
نستعلیق و شکسته را خوش می نوشت. بسال ۱۲۱۹ در گذشته بوده است.

(۱۲۲) امیرشاهی سبزواری

نامش اسیراق ملک، تخلصش شاهی، نام پدرش ملک جمال الدین، مولدش
سبزوار و مولد پدرش فیروز کوهست. وی خواهرزاده خواجه علی مؤید و اجدادش
از اعظام دستگاه اسرای سربداران بوده اند. امیرشاهی در سبزوار می زیست و چون

بایسنغر میرزا تیموری بحال وی اطلاع یافت ویرا بهرات خواند و بوی محبت بسیار نمود و چون در عصر امارت شاهرخ، کار خاندان وی رو بتراجع نهاده بود، هنگام رجوع ببایسنغر، بعضی املاک موروث ویرا که در فترت سر برداران ضبط دیوان کرده بودند، بسعی بایسنغر بوی رد کردند. امیرشاهی در محضر بایسنغر احترام فراوان یافت و منصب تقرب و ندیمی آنحضرت را یافت و همچنان بود، تا، چون مشهور بود که پدرش وقتی در شکار گاه بضر بکار یکی از امرای سر بردار را کشته بود؛ اتفاق چنان افتاد که وقتی در شکار گاه بایسنغر و امیرشاهی تنهامانند و شاهزاده بایسنغر اینعمل را یاد آور امیرشاهی شد. وی سخت رنجیده گردید و روی از خدمت بتافت و از هرات بسبزوار رفت و در آب و خاک و علاقه ای که داشت بکار کشاورزی پرداخت و در آنجا دانشمندان و هنرمندان بدور وی گرد آمدند.

امیرشاهی مدتی بهمین منوال روزگاری گذرانید تا وقتی ابوالقاسم با پرویرا برای نقاشی تصاویر کوشک گل افشان، باستر آباد خواند. و او باستر آباد رفت و آنجا بود تا بسال ۸۵۷ در حالیکه سنش از هفتاد افزون بود، در گذشت و بنا بوصیت خود جسدش را بسبزوار انتقال دادند و در مقبره خانواد گیش که بیرون شهر مسبزوار بر سر راه نیشابور بود، بخاک سپردند. صاحب مجالس النفایس گوید «مدتی حکومت استرآباد کرد».

امیرشاهی از موسیقی بهره داشت و عود را نیکو می نواخت. در فن مصوری و مذهبیه شهره بود. انواع خطوط را خوش می نوشت و نام وی را در زمره خوشنویسان کتابخانه بایسنگری آورده اند؛ ولی تا کنون نمونه ای از خطوط وی ندیده ام. گویند در شاعری استاد عبدالرحمن جاسی بوده است و با اینکه بعضی اشعار ویرا ستوده اند، صاحب ریاض الشعراء آورده است که اشعارش غث و سمین بسیار دارد و جاسی بحمیت شاگردی هزار بیت از اشعارش را برگزید و بقیه را باب فروشست. بایسنغر نیز که شعر می گفت او هم تخلص بشاهی می کرد. وقتی از امیرشاهی درخواست که این تخلص را بوی وا گذارد و نپذیرفت از اینرو از امیر

لقب شاه‌ی رنجیده گشت و از التفات خود نسبت بوی کاست؛ ولی بعضی دیگر گویند که چون باین عنوان، امیرشاهی شهرت یافته بود، خود ترك این تخلص کرد. میرزا حبیب صاحب خط و خطاطان جمال الدین را که نام پدر امیرشاهی است لقب خود اودانسته و صاحب مرآة العالم تاریخ وفات ویرا ۸۵۹ ضبط کرده که هردو سهو است.

امیرشیح = شیخ اول و ثانی کرمانی
 امیرالکتاب = عبدالحمید ملک الکلامی کردستانی

(۱۲۳) امین - میرزا

نصرآبادی گوید که پسر بزرگ میرزا نوری بیگ، جوان قاهلی بود. خط نسخ تعلیق را خوش می نوشت. مدت‌ها بیکار بود در آخر استیفاء شیراز با و مرجوع شد. در آن اوقات فوت کرد. گاهی شعر می گفت.

(۱۲۴) امین - میرزا

نواده خالوی نصرآبادی با اینکه معلم نداشته در علم حساب و نجوم مهارت یافته بود. خط نستعلیق و نسخ را خوش می نوشت. شخصی صالح و مقید بود در لغز و معمی ید طولی داشت، چنانکه در تاریخ اتمام یک نسخه شش دفتر مثنوی مولانا که خود کتابت کرده، گفته است که از یک مصرع چهار تاریخ ظاهر میشود و آن اینست:

چون کتاب مثنوی مولوی معنوی

آنکه داده هم حقیقت هم شریعت را رواج

هست درد خسته مجروح را بهتر دوا

نیست جز این جان معلولان عاشقرا علاج

شد ز فضل ایزد از کلمک رهی ، یعنی امین
 ز ابتدا تا انتهایش چون شبه الواح عاج
 بھر تاریخ کتابت زد رقم کلمک خیال (۱۰۷۷)
 (عزم دارم درس درّ نظمی از اوراق داج)
 چار تاریخست این مصرع ، چون نیکو بنگری
 هریکی از گلشن خوبی کشیده سر چوکاج
 نقطه دارش ، اولین تاریخ و ثانی بی نقط
 متصل حرفش سیم تاریخ روشن ، چون سراج
 منفصلهایش چو تاریخی دگر گوهر نگار
 میشود شاید که بر سر داریش مانند تاج

(۱۲۵) امین اردستانی

نام پدرش محمد علی و از کاتبان گمنام قرن دهم و بیخط وی یک نسخه
 خمسہ نظامی در کتابخانه دانشگاه استانبول است بقلم کتابت خفی متوسط با رقم
 و تاریخ : «قد وقع الفراغ من تسوید . . . فی یوم الاربعاء ثالث شهر جمادی الثانی سنة
 اربع وتسعين وتسعمائة، علی ید العبد . . . امین بن محمد علی اردستانی غفر الله له . . .»

امین الدوله = هاشم خان

(۱۲۶) امین شام

میرزا حبیب گوید مولدش قزوین و ازوزرای شاه طهماسب بود و پس از
 فوت شاه نزد بابا شاه و میرعماد مشق کرد تا در خط نستعلیق سرآمد و هم او مال
 وفاتش را ۱۱۹۰ ضبط کرده که سهو فاحش امت .

امین عدلیه = مهدی مظهرالدوله

(۱۲۷) امین مشهدی

میرزا سید امین، برادر میرزا عبدالباقی منجم، متولّی مسجد گوهرشاد بود و در علم هیئت و ریاضیات، احاطه داشت و خط نستعلیق و شکسته و ناخنی را، نیکو می نوشت و شعر می گفت.

در عهد حاج میرزا محمد خان سپهسالار، از بی مبالاتی و لاقیدی به بغداد تبعید شد. تا تاریخ تألیف المآثر والآثار (سال ۱۳۰۶) هنوز در آنجا بسر می برد.

(۱۲۸) امینی مشهدی

از خوشنویسان گمنام نیمه دوم قرن دهم و نیمه اول قرن یازدهم است و به خط وی دیده ام:

یک نسخه سبحة الابرار جاسی، در سوزة آثار اسلامی و ترک استانبول، بقلم کتابت خفی خوش که رقم دارد: «کتبه المذنب امینی مشهدی»؛

یک قطعه از مرقدی در کتابخانه خزینة اوقاف استانبول، بقلم سه دانگ و نیم دودانگ خوش، با تاریخ ورقم: «فی شهور سنة خمس وستین وتسعمائة، المذنب امینی مشهدی، غفر ذنوبه وستر عیوبه.»؛

یک قطعه در مجموعه نگارنده، بقلم دودانگ خوش، با رقم و تاریخ: «کتبه المذنب، امینی. ۱۰۱۷.»

انور = شاه علی اکبر

(۱۲۹) انوری بلخی

از خوشنویسان و خوش طبعان بود و شعر می گفت و در کتابخانه امیر علی شیر نوائی (۸۴۱-۹۰۶) کتابت می کرد. صاحب ریاض الشعراء گوید که اکثر در میخانه ها بسر می برد. و در مجالس النفایس آمده است که آشفته حال و پریشان روزگار و سودائی مزاج است.

انیسی = عبدالرحیم خوارزمی
اورنگ = محمود

(۱۳۰) اولیاء

خوشنویس گمنامی از قرن یازدهم و دوازدهم بود و بخط وی قطعه‌ای در کتابخانه سلطنتی است بقلم چهاردانگ خوش که رقم دارد: «الفقیراولیا غفرله».

اولیاء سمیع = محمد ابراهیم
ایاز ثانی = حسین لواسانی
ایرج میرزا = ملک ایرج میرزا

(۱۳۱) ایرج - میرزا

برادر میرزا داراب فرزند عبدالرحیم خان خانان (۹۶۴ - ۱۰۳۶) است. جزئیات تعلیق، نسخ را خوش سی نوشت و آثار خطوط و پراخت قلمی دیده، که بطرز زیبایی تذهیب و تزئین شده بوده و وفاتش را هم او، سال ۱۰۲۸ ضبط کرده است.

(۱۳۲) ایلیچی ابراهیم خان

صاحب مناقب هنروران گوید که شاگرد میرمعزالدین محمد کاشانی و ابتدا حاکم قم بود و در سال ۹۹۹ از طرف سلطان محمد خدا بنده، بایلیچی گری نزد سلطان مراد خان بن سلطان سلیم عثمانی رفت. هنگام حکومت قم، میرمعزز را نزد خود خواند و بوی انعام و احسان کرد و نزد وی بتعلیم خط پرداخت و با ریش سفید از سودای خط پرداخت و در قطعات خود، در زرفشانی و تزئین مبالغه می کرد و چون خطش ممتاز نبود، موجب تخطئه بود، که در صرف زر اسراف می کند. بهر صورت کتیبه نویسی وی، منکر زیبایی ندارد.

ب

(۱۳۳) بابای آشتیانی - میرزا

سپهر گوید که مستوفی برادر سیرزا حسن مستوفی الممالک و در علم سیاق سرآمد بود. نستعلیق و شکسته را نیکو می نوشت و بسال ۱۲۵۵ در گذشت.

(۱۳۴) باباجان - حافظ

از مردم تربت خراسان، برادر حافظ قاسم خواننده مشهور عصر خود و فرزند حافظ عبدالعلی تربتی است.

پدرش در دربار سلطان حسین میرزا با پقرا بود و آخر عمر به عراق افتاد و در آنجا متوطن شد. حافظ باباجان، ظاهراً بدستگاه بهرام سیرزا صفوی راه یافته که گاهی در رقمها خود را «بهراسی» معرفی کرده است و این امر با قول صاحب عالم آرای عباسی منافات ندارد، که او را از نستعلیق نویسان دوره شاه طهماسب دانسته است.

حافظ باباجان نستعلیق را خوش می نوشت و از موسیقی سررشته داشت، عود رانیکومی نواخت و با اعتقاد سام میرزا، عود و شترغو را نیکوتر از او هیچکس ننواخته است. زرفشانی و نقّاری در استخوان را خوب میدانست و در عروض و سعمّا دست داشت و شعر می گفت.

در مناقب هنروران نام وی جزو گروه خوشنویسان کتابخانه بایسنغر میرزا آمده که پذیرفتن آن آسان نیست، زیرا که بایسنغر میرزا بسال ۸۳۷ در گذشته و شاه طهماسب از سال ۹۳ تا ۹۸ سلطنت کرده است، مگر اینکه همچو انگاریم که حافظ باباجان دیگری، قرب یکقرن پیش نیز، خوشنویس نستعلیق، بوده است.

صاحب رساله قواعد خطوط، ویرا از پیروان شیوه سلطان علی مشهدی میداند و گوید که بسال ۹۴۴ در قزوین بوده و مالک دیلمی از او تعلیم خط نستعلیق گرفته است.

میرزا حبیب، یکجادر تند کره خود باونسبت یاتخلص «فیضی» داده و یکجا او را برادر فیضی خوانده است و سپهر تاریخ وفات او رسال ۹۵ ضبط کرده است. از آثار خطوط وی، دو قطعه در مرقع بهرام میرزای صفوی، در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول است: یکی بقلم دودانگ خوش، که دوست محمد قاطع آنرا بریده است و رقم دارد: «کاتبها حافظ باباجان، و قاطعها دوست محمد.» و دیگری بقلم نیم دودانگ خوش، با رقم: «کتبه العبد باباجان بهراسی».

(۱۳۵) بابای حصارى

از کاتبان گمنام قرن دهم، و یک نسخه یوسف وزلیخای جامی بقلم کتابت خفی متوسط بخط وی، در کتابخانه سلطنتی ایران است که رقم و تاریخ تحریر دارد: «تمت الكتاب... المحتاج الى رحمة الباری بابای حصارى غفر الله ذنوبه وستر عيوبه. در بلده حصار نوشته شد. سنه ۹۷۳».

(۱۳۶) بابای شیرازی - میرزا

همه خطوط متداول را خوش می نوشت و در بیست و چهار سالگی، بسال ۱۲۷۹ در گذشت.

قرآنی در کتابخانه سلطنتی ایران است، بخط علی عسکرارسنجانی که حواشی آن بخط نستعلیق و شکسته خوش است و رقم دارد: «تمت الحواشی فی عشر ثلث شهر محرم الحرام سن شهور سنه ۱۲۷۹ علی ید اقل السادات، میر محمد، الشهیر بمیرزا بابای الانجوی غفر له.» که اگر این حواشی بخط همین میرزا بابای شیرازی باشد، اصل نانش میر محمد است و این حواشی را در آغاز سالی که در ماههای بعد آن

در گذشته، نوشته است. ظاهراً هم باید همین طور باشد که صاحب «آثار عجم» نسبت سیادت هم به میرزا بابای شیرازی داده است.

(۱۳۷) باباخان - میرزا

ملقب به مشیردیوان، مستوفی و منشی خاصه وزارت امور خارجه، اصلاً قوچانی و از طایفه زعفرانلو بود.

در علوم ادبی کوشش ها کرده و ریاضت ها کشیده بود و سیاق را خوب می دانست و از خطوط، جز نستعلیق، نسخ و رقاع و شکسته را خوش می نوشت و طلاق لسان داشت. تا سال ۱۳۲ (هنگام تألیف تذکره سپهر) هنوز می زیست.

(۱۳۸) باباشاه اصفهانی

باتفاق عموم تذکره نویسان معاصر باباشاه و بعد از او، تا ظهور باباشاه، هیچ یک از خوشنویسان، در کتابت نستعلیق بمقام وی نرسیده اند و همگی ویرا بشیوائی شیوه و شیرینی کتابت ستوده و حتی خوشنویسان بزرگ باستادی او اعتراف کرده اند.

صاحب مناقب هنروران گوید که «لطافت خطش در درجه اعجاز است... در خوشنویسی سادرزاد و حسن خطش خداداد است و رغبت مردم اصفهان بخط او در مرتبه ایست که بیقین معتقدند که سادرد هرمانند باباشاه فرزند خوشنویس نامدار نیاورده است...»

صاحب ریاض الشعرا و خود وی و بعض دیگر، باباشاه را از مردم کوهپایه عراق دانسته اند که در اصفهان نشوونما یافته و بان نسبت مشهور شده است.

صاحب مناقب هنروران، اورا شاگرد سید احمد مشهدی و متأخرین تذکره نویسان، یعنی میرزا حبیب و میرزا سنگلاخ و سپهر و عبدالمحمدخان، اورا شاگرد میرعلی هروی دانسته اند و گویند از هشت سالگی نزد میرعلی مشق خط کرده است،

که نباید این قول روا باشد؛ زیرا که صاحب تذکره مناقب هنروران که بسال ۹۹۰ هجری با شاه را ملاقات کرده گوید که اگر زمان یابد ترقیات روز افزون خواهد کرد. که لابد در حین دیدار، با شاه جوانی بوده که آینده درخشان تری را برایش پیش بینی می کرده است. مسلم اینست که با شاه در جوانی بسال ۹۹۶ هجری و میرعلی هروی بسال ۹۵۲ در گذشته اند، که اگر بقول اینان با شاه در هشت سالگی هم نزد میرعلی هروی تعلیم خط گرفته باشد، باید هنگام مرگ، حدود شصت سال داشته باشد و کسی شصت ساله را جوان نمی خواند.

تقی الدین کاشانی در خلاصه الاشعار خود گوید که از میر معزالدین کاشانی خوشنویس شهیر، شنیدم که کتابت با شاه در پختگی و شیرینی، کمتر از هیچ یک از استادان گذشته نیست و اکنون در عراق و خراسان مانند او کاتبی نباشد.

صاحب تاریخ عالم آرای عباسی با شاه را از بزرگترین استادان خط نستعلیق دوره شاه هماسب دانسته گوید که آثار کتابت او نزد مردم عراق بسیار بود، اما در این حین (یعنی در زمان سلطنت شاه عباسی اول) کمتر بدست می آید و اکثر باطراف برده بقیمت اعلی فروخته اند.

صاحب گلستان هنر، کتابت با شاه را بغایت بامزه یافته است.

با شاه با خلاق حمیده و خصال درویشانه و اطوار پسندیده عارفانه، آراسته بوده و بقول صاحب خلاصه الاشعار، بعضی مردم عراق وی را از اهل نقطه دانسته اند که حقیقت آن بر وی نیز ثابت نگشته است.

و نیز تقی الدین گوید که با شاه شعر می گفت و «حالی» تخلص می کرد و در خلاصه الاشعار چندین بیت از غزلها و چند رباعی اوضبط است که مصنف آن تذکره گوید که این اشعار را با شاه بخط خوش خویش نوشته و برایم فرستاده است.

با اینکه خط شناسان و خط دوستان، خواهان خطوط و طالب محضر با شاه و آماده رعایت وی بوده اند، او گوشه نشینی را برگزیده و اوقات صرف کتابت کرده و از معاشرت پرهیزی کرده است.

اسین احمد رازی که زمان باباشاهرا درك کرده، در هفت اقلیم خود آورده، که کتابت او در غایت عنایت است و گوید که هر هزار بیت او را سه تومان که صد روپیۀ هندی باشد، اجرت می دهند.

کلمان هوار و تذکره نویسان متأخر بوی لقب «رئیس الرؤسا» داده اند و از اقوال بی اصل میرزا سنگلاخ اینک که گوید باباشاه بسال ۹۲۰ در مشهد در گذشت و همانجا بخاک سپرده شد که مانند قول عبدالمحمد خان که گوید بسال ۱۰۱۲ در گذشته، بی اساس است، بلکه وی مسلماً بسال ۹۹۶ در مسافرتی که بعراق کرده، در بغداد در گذشته است.

میرزا سنگلاخ و میرزا حبیب و کلمان هوار (از قول محمد قطب الدین یزدی صاحب رسالۀ قطبیۀ) نظم منظومہ ای را در آداب خوشنویسی و قواعد خط نستعلیق به باباشاه نسبت داده و این سه بیت را از آن نقل کرده اند:

از واضع خط نسخ تعلیق	بشنو سخنی ز روی تحقیق
بالای الف سه نقطه باید	اسا بهمان قلم که آید
یک نقطه بس است گردن با	شش نقطه درازی تن با

و نیز بعضی تالیف رسالۀ مشهور «آداب المشق» که فعلاً تالیف آنرا منسوب بمیرعماد خوشنویس می دانند، از باباشاه اصفهانی دانسته اند. در این باب در نامۀ دانشوران آمده است: «... و خوشنویسان در باب خط زیاده رسایل پرداخته اند و مشهوراً کنون رسالۀ باباشاه اصفهانی است که آن نسخه بخط خود باباشاه در میان بوده و هست، یکی از آن نسخه ها وقتی بدست یکی از قطعه فروشان بی مرآت افتاد، محض شهرت که خوب بفروش برساند، عنوان آن رساله را باسم میرعماد نمود و چون بدست نویسنده ها افتاد، از روی آن نسخه کرده باسم میرعماد شهرت یافت.» و من نسخه های متعدد خطی و چاپی از این رساله دیده ام که در مقدمه همه، مؤلف، میرعماد ضبط شده است؛ ولی در این سنوات اخیر نسخه اصیلی از آداب المشق بکتابخانۀ دانشگاه پنجاب لاهور وارد شده است، که نقل نامۀ دانشوران را تأیید

می کند و در مقدمه این نسخه خطی نام مصنف بجای میر عماد، باباشاه اصفهانی ثبت شده و در آخر نسخه بخط متن رساله آمده است: «کاتبه مصنفه، باباشاه اصفهانی غفر الله ذنوبه.»

دانشمند فقید خان بهادر مولوی محمد شفیع، در شماره مسلسل ۱۰۱ مورخ ماه مه سال ۱۹۵۰ میلادی مجله اورینتل کالج میگزین، در مقدمه ای که ترجمه احوال باباشاه را آورده، این نسخه را توصیف و نقل نموده و بدون اشاره باینکه این رساله همان آداب المشق است که تألیف آن را بمیر عماد نسبت داده اند، عین رساله را با ارائه نمونه اصل خط، نشر کرده اند.

مطالب و عبارات رسالات متعدد آداب المشق، چه خطی و چه چاپی با نسخه کتابخانه دانشگاه پنجاب، متفق است و تنها اختلاف در پیش و دنبال شدن مطالب مقدمه و نام مصنف است.

بگمان من خط این رساله از کتابت های خاص و متمایز باباشاه است و در صحت انتساب کتابت این رساله به باباشاه، هیچگونه تردید نیست و توهم اینکه اصل رساله از میر عماد باشد، نیز درست نیست که، میر عماد قریب سی سال پس از مرگ باباشاه، بدرود زندگی گفته است و از نسخه های قدیم، آداب المشقی بنام میر عماد ندیده ام.

اینک برای روشن شدن اختلاف تدوین مطالب دیباچه، از قسمت از مقدمه، تا آنجا که بکلی اختلاف برداشته میشود، عیناً در اینجا نقل می گردد:

نسخه های جدید خطی و چاپی چنین است:

«صبا بعطر آمیزی رقم مشکین بسم الله که سردفتر ارقام مشک فام دیوان حمد و ثنای خالق بیچون است چون آفتاب تابان از مطلع رحمت بر جمله کاینات پرتو تجلی تافت و بقلم صنع و قدرت، سواد این رقم، در سویدای مردمک دیده اقل خلق الله الغنی عماد الحسنی جای گرفت و از نسیم زلف عنبر بوی آن رقم از گل روی لیلی بهشام مجنون راه یافت که سراسیمه بصحرای رسوائی شتافت و حرفی از دفتر

حسن آن رقم از لب شیرین بگوش فرهاد رسید که در کوهسار دیوانگی لباس حیات درید. و درود نامحدود بر مرقد منور پیغمبری که اگر مقصود ظهور مصحف وجود او از عالم غیب بعالم شهادت نبودی، لوح و قلم پیدا نشدی. و اگر غرض حصول اجزای خط آن مصحف نبودی در آسمان هیئت دور و در زمین صورت سطح هویدا نشدی، اعنی محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم. و توحیات زاکیات، نثار روح پرفتوح اهل بیت او که نقطه دایره ولایتند باد.

و بعد بر رأی مدققان جهان صنایع و موی شکافان عالم بدایع پوشیده، نمازد، که روزی این فقیر بحسب اتفاق، بمطالعه خط نستعلیق مشغول بود و بجستجوی انوار جمال شاهد حقیقی، راه تماشای خط می پیمود، که چندبیتی از کتابت شریف قبله الکتاب مولانا سلطان علی المشهدی علیه الرحمه در نظر آمد و در نظر از هر چه گوئی خوبتر...»

و نسخه خطی قدیم کتابخانه دانشگاه پنجاب چنین :

«ذکر و سپاس خداوندی را، که مفردات و مرکبات عالم آفرید و آدم را بشرافت قابلیت معرفت از جمله موجودات برگزید و بر صفحه رأی مبارک او از قلم قدرت چند حرف رقم فرمود که لمعه ای از اشعه انوار آن رقم از آفتاب جمال یوسف بردل زلیخا، پرتو انداخت و او را در عشق مشهور جهان ساخت. و بویی از گلزار آن رقم گل روی لیلی بمشام مجنون راه یافت که سراسیمه بصحرای رسوایی شتافت و حرفی از دفتر حسن آن رقم از لب شیرین بگوش فرهاد رسید که در کوهسار دیوانگی لباس حیات درید. و درود نامحدود بر مرقد منور پیغمبری که اگر مقصود ظهور مصحف وجود او از عالم غیب بعالم شهادت نبودی لوح و قلم پیدا نشدی، و اگر غرض حصول اجزای خط آن مصحف نبودی در آسمان صورت دور و در زمین صورت سطح هویدا نشدی، اعنی محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم؛ و توحیات زاکیات نثار روح پرفتوح اهل بیت او که نقطه دایره ولایتند باد.

اما بعد، بر رأی مدققان جهان صنایع و موی شکافان عالم بدایع، پوشیده

نماند، که روزی این فقیر حقیر فانی، باباشاه اصفهانی، بحسب اتفاق بمطالعه خط نسخ تعلیق مشغول بود و بجست و جوی انوار جمال شاهد حقیقی، راه تماشای خط می پیمود، که چندبیتی از کتابت شریف قبله الکتاب مولانا سلطان علی المشهدی علیه الرحمه در نظر آمد و در نظر از هر چه گوئی خوبتر. . .»

میرزا حبیب گوید که از خطوط باباشاه کتابها و سرقتات بسیار هست. البته کتاب بخط باباشاه کم و بیش در کتابخانه ها موجود است، ولی تا کنون جز سه قطعه بخط وی ندیده ام و مخصوصاً صاحب مناقب هنروران گوید که «از قطعه نویسی مستجنّب است» و هر که از معاصرین و کسانی که قریب العصر وی بوده اند، ذکری از او کرده اند، او را بعنوان کاتب معرفی کرده و وی را در این فن ستوده اند.

آنچه از قطعات وی دیده ام عبارتست از:

یک قطعه از مرّعی، بقلم سه دانگ عالی، بارقم: «کتبه العبد باباشاه» و «کتبه العبد المذنب باباشاه العراقی غفر ذنوبه و ستر عیوبه» در کتابخانه خزینه اوقاف، استانبول؛

یک قطعه از سرّعی محمد حسن، بقلم سه دانگ خوش، بارقم: «فقیر حالی» در همان کتابخانه.

یک قطعه از مرّعی، بقلم سه دانگ خوش، بارقم «کتبه العبد باباشاه»، در کتابخانه دانشگاه، استانبول.

آنچه از کتابت های باباشاه بارقم دیده ام عبارتست از:

یک نسخه سلسله الذهب جامی، بقلم کتابت ممتاز، بارقم و تاریخ: «بزیور اتمام رسید و بحسن اختتام انجام میداین کتاب شریف الموسوم بسلسله الذهب، من منظومات مولانا عبدالرحمن جامی، بسعی فقیر باباشاه اصفهانی، غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه، در تاریخ شهر رمضان المبارک سنه سبع و سبعین و تسعمائة.»، در کتابخانه سلطنتی، تهران؛

یک نسخه نصاب الملوك، بقلم کتابت عالی، با تاریخ ورقم: «بزیور تمام رسید این نسخه شریف، در تاریخ سنه ثمانین و تسعمائة، بسعی فقیر باباشاه غفر الله ذنوبه و سترعیوبه. از جهت سیادت مآب، فضایل و کمالات اکتساب، میر عبد الرحیم بن فضل الله محتسب نوشته شد.» در همان کتابخانه؛

یک نسخه خمسۀ نظامی (درستن) و خمسۀ امیر خسرو دهلوی (در حاشیه)، بقلم کتابت خفی عالی، بارقم و تاریخ: «نمقہ العبد المذنب الحقیقیر باباشاه» «فی سنه ۹۹۴ من الهجرة النبویة تمام پذیرفت.» در همان کتابخانه؛

یک نسخه چهل کلمه نبوی، بقلم کتابت خفی و عنوانها نیم دودانگ عالی، با تاریخ ورقم: «بزیور تمام رسید این نسخه شریف، در تاریخ شهر رمضان المبارک سنه ثمان و سبعین و تسعمائة. کتبه العبد المذنب باباشاه اصفهانی.» در همان کتابخانه؛

یک نسخه تحفة الاحرار جامی، بقلم کتابت خفی عالی، بارقم و تاریخ: «قد وقع الفراغ من تحریر هذا الكتاب الشریف الموسوم بتحفة الاحرار، فی تاریخ شهر ذی الحجة سنة اثنان و ثمانین و تسعمائة. سوّده العبد باباشاه اصفهانی غفر الله ذنوبه.» در کتابخانه مجلس شورای ملی، تهران؛

یک نسخه منتخب اشعار جامی، که متن آن از تمام کتابتهای مذکور وی درشت تر و تقریباً بقلم نیم دودانگ عالی است، بارقم: «کتبه العبد المذنب باباشاه اصفهانی، در مجموعه نگارنده.

(۱۳۹) باباشاه تربتی

فقط در تذکره روز روشن آمده است که باباشاه تربتی از شاعران عهد شاه عباس صفوی و حافظ قرآن و عود نواز و خوشنویس نستعلیق بود و بسبب کثرت اقامت در اصفهان، او را اصفهانی نوشته اند و وفاتش بسال ۹۹۰ در تبریز واقع شده است.

گمان دارم که مؤلف این تذکره، ترجمهٔ احوال حافظ باباجان تربتی خراسانی را که خوشنویس و عود نواز و حافظ قرآن بود (و ذکرا و گذشت) با باباشاه اصفهانی مذکور، خلط کرده و باباشاه دیگری ساخته است.

(۱۴۰) بابامیر

از خوشنویسان گمنام قرن دهم بود و بخط وی قطعه‌ای از سرقع بهرام میرزا، در کتابخانهٔ خزینة اوقاف استان بولامت، بقلم کتابت خفی خوش، که چنین رقم دارد: «مشقه العبد الفقیر بابامیر تجاوزالله عنه».

بابامیرك = میرك تاشکندی

(۱۴۱) بابودیب

بقول صاحب تذکرهٔ ریاض الوفاق، بابودیب نراین سنگه بهادر، مردی دلاور و سخنی و لطیف الطبع بود و شعر می گفت و نستعلیق را خوش و لطیف می نوشت. باباصاحب تذکره سأنوس و هنگام تألیف آن کتاب (سال ۱۲۲۹) هنوز در قید حیات بود.

(۱۴۲) بابونه گرجی

فقط میرزا سنگلاخ از این شخص نام برده گوید: بردهٔ آزاد کرده ابوتراب خوشنویس اصفهانی و پروردهٔ اوست. پس از مرگ ابوتراب آنقدر گریست که کور شد. سفری به هندوستان کرد و بسال ۱۰۹۰ در همانجا درگذشت.

(۱۴۳) باذلی ساوجی

مردی افتاده و کم آزار و مکتب دار بود و شعرسی گفت، معاصر و مصاحب صاحب مجمع الخواص (که بسال ۱۰۶۰ . تألیف شده است) بود و بقول او نستعلیق را بد نمی نوشت و بقول میرزا حبیب، خوشنویس بود .

باصرال دوله = علی اصغر

(۱۴۴) باقر

خوشنویس گمنام قرن یازدهم بود و قطعه ای بخط وی در سرقعی از کتابخانه دانشگاه استانبول است، که بقلم دودانگ خوش نوشته است و رقم « باقر » بدون هیچ نسبتی، دارد .

(۱۴۵) باقر تبریزی - میرزا

در کتاب دانشمندان آذربایجان به « گوش بریده » معرفی شده است . از کاتبان تبریز و از آثار کتابت وی کلیله و دمنه و حجّة السّعادة است که در تبریز چاپ سنگی شده است .

وفاتش را سپهر، سال ۱۲۸۰ ضبط کرده است .

آقای جعفر سلطان القرائی، درباره میرزا باقر خوشنویس تبریزی، این گونه اظهار نظر کرده اند :

« این شخص، اگر سپهر در تاریخ وفاتش اشتباه نکند، حتماً غیر از میرزا باقر کاتب کلیله و دمنه بهرام شاهی و حجّة السّعادة تألیف محمد حسن خان اعتماد السلطنه است . میرزا باقر کاتب این دو کتاب و گلستان سعدی که هر سه بطبع رسیده است، ملقب به فخر الکتاب است . سردی کهن سال و کوتاه قد و منشی بود، شکسته نستعلیق و نستعلیق را خوب سی نوشت و در فن قلم دان سازی نیز بصیرت داشت . زمانی

در خدمت لطفعلی خان دنبلی ناصر السلطان، داماد مظفرالدین شاه و برادر حاج نظام الدوله بسربرده و مدتی در دستگاه امام قلی میرزا پسر شاهزاده ملک قاسم میرزا قاجار، بکار منشی گری اشتغال داشت. او کلیله و دمنه را بدستور حسنعلی خان اسیر نظام نوشت و حاجی اعتضاد الممالک آنرا تصحیح نمود و چون کتابت و تصحیح و طبع کتاب با شماره امیرمذکور تحقیق یافت، بچاپ اسیر نظام شهرت گرفت و آن بهترین اثر چاپی اوست که بقید کتابت آورده است.

فخرالکتاب مسدماً در سال ۱۳۳ هجری در قید حیات بوده است.

باقر خورده = محمد باقر کاشانی

(۱۴۶) باقر کاشانی - حاج میرزا

سپهر گوید که نستعلیق را خوش می نوشت و بسال ۱۲۵۸ در گذشت.

باقر هروی = محمد باقر هروی

(۱۴۷) بایزید پورانی

در تذکره بی نام آمده است که شیخ بایزید پورانی، از اولاد شیخ پوران است او باسلطانعلی مشهدی شاگردان اظهر تبریزی بوده اند. نستعلیق را خوش می نوشت و شعر می گفت. در تاریخ افغانستان تألیف عبدالحی حبیبی آمده است که، مردی هنرمند و شاعر و فاضل بود و کتیبه محراب مسجد جامع قدیم بخارا، بخط اوست. مدتها در هرات و بخارا بود و از آنجا بسند رفت و بعد از سال ۹۰ بدربار اسرای تهته رسید و اعتباری عظیم یافت. که گمان دارم ترجمه احوال ویرا با سلطان بایزید دوری خلط کرده باشد. از آثار وی دیده ام:

چهار قطعه از مرقع بهرام میرزا، در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول، بقلم سه دانگ و دودانگ و نیم دودانگ و کتابت خوش، با رقمهای: «مشقه العبد

المذنب بايزيد الپوراني» و «كتبه العبد الفقير المحتاج الى رحمة الله، بايزيد الپوراني
غفر ذنوبه»؛

يك قطعہ از مرقع اسير غيب بيك، در همان كتابخانه، بقلم نيم دودانگ
خوش، كه قطعہ شعري است بارقم: «لكاتبه... مشقه بايزيد الپوراني».
(رجوع شود بترجمه احوال: ميرشيخ - نورالدين محمد پوراني - شيخ
زاده پوراني - بايزيد دوري).

۱۴۸) بايزيد دوري - سلطان

فرزند مير نظام از مردم هرات بود و شعري گفت و «دوري» تخلص مي کرد
و بمير دوري مشهور بود. چون خود را از ابناء ملوك ميدانست، پيش از نام خود
«سلطان» مي نهاد يكي از شاگردان طراز اول مير علي هروي و مورد توجه استاد
بود و مير علي او را خطاب «فرزند» مي کرد. صاحب مناقب هنروران گويد قطعاتي
از مير علي ديده ام كه چنين رقم کرده است: «بجهة فرزند عزتمند مولانا سلطان
بايزيد شهير بدوري».

بهندوستان سفر کرده و در سلطنت سلازمان اكبر پادشاه (۹۶۳-۹۳۷) درآمده
است. صاحب طبقات اكبري و يراجز و شعراي دربارا اكبر پادشاه آورده گويد كه از اين
پادشاه خطاب «كاتب الملك» يافته است. گویند كه تا ورود مير دوري بهندوستان،
خوشنويسي بمهارت او در خط نستعليق نيامده بود.

آخر عمر بقصد گزاردن حج، عازم سكه گرديد و بسال ۹۸۶ در آب غرقه شد.
از آثار خطوط وي ديده ام:

يك نسخه مثنوي خضرخاني و دولراني امير خسرو، از كتابخانه رياست
كپور هند، بقلم كتابت جلي خوش، كه چنين تمام ميشود: «الفقير الحقير المذنب

سلطان یایزید بن سیر نظام مشهور بدوری، بتاریخ شهر محرم الحرام سنه ۹۷۶؛
 یک قطعه از سر قعی در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول، بقلم دودانگ
 و کتابت خوش، بارقم: «الفقیرالمدنب سلطان یایزید دوری غفر ذنوبه...»؛
 یک قطعه بقلم نیم دو دانگ و کتابت جلی خوش، بارقم و تاریخ: «العبد
 کاتب الملک، المشتهر بدوری غفر ذنوبه. فی تاریخ شهر شوال سنه ۹۸۵. امید
 که کاتب را بدعای خیر اسداد نمایند. تحریراً فی مکة المشرفة»، در مجموعه
 خصوصی خانم پروین شیبانی.

(۱۴۹) بایسنغر میرزا

فرزند محمود بن احمد بن ابوسعید گورکانی است که از سال ۸۷۹ تا ۹۰۰
 در ناحیه بدخشان، حکومت داشت و بفضل و دانش و حسن جمال آراسته بود. شعر
 می گفت و «عادلی» تخلص می کرد. در مجالس النفایس آمده است که سلطان علی
 شهدی، بکرات خط نستعلیق ویرا ستوده است.

از آثار وی، قطعه ای در مرقع بهرام میرزا، در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول
 است، که بقلم دودانگ خوش نوشته است و رقم دارد: «مشقه العبد بایسنغر».
 (نباید این بایسنغرا با بایسنغر میرزا فرزند شاه رخ بن امیر تیمور اشتباه کرد.
 این یکی بسال ۸۳۷ در گذشته و همه اقلام جز، نستعلیق را خوش می نوشته است
 و ترجمه احوال وی در جای خود خواهد آمد.)

بحرانی = محمد حسین منشی - میرزا

(۱۵۰) بخش الله خان

خوشنویس گمنامی از قرن یازدهم بود و بخط وی قطعه ای در سوزه کابل است
 بقلم سه دانگ خوش، که چنین رقم دارد: «العبد المدنب الراجی بخش الله خان بن

میرعلیخان، جواہر رقم ثانی. «. و شیوہ آن مشابہ خط سیدعلیخان تبریزی جواہر رقم خوشنویس (کہ ترجمہ احوال او خواہد آمد) و ممکن است فرزند وی باشد کہ در ہندوستان ہنگام اقامت پدر نشوونما یافتہ است.

بدایع نگار = مہدی حسینی

بدرالدین تبریزی = امیر محمد

(۱۵۱) بدرالدین علی خان

لقب «مرصع رقم» داشت. غلام محمد ہفت قلمی مؤلف تذکرہ خوشنویسان، (سال تالیف ۱۲۳۹) اورا جوانی خردمند و دانشمند و سلیم الطبع، معرفی کردہ گوید کہ، در ہمہ خطوط مہارت داشت و در حکاکا کی سرآمد و در کرسی خط بی نظیر بود.

مرصع رقم، شاگرد شیخ محمد یار، جید مادری خود بود و در آغاز زندگی، در دہلی دکانی داشت و بمہر کئی مشغول بود. سرانجام عزت و تمول یافت و اہلاکی حاصل کرد و با اینکہ روز بروز در ترقی بود، از عجب و کبر بری بود. بجمع آوری نمونہ خطوط خوشنویسان، مخصوصاً آثار رشید، ولعی داشت و در این راہ از بذل مال خودداری نہاشت.

(۱۵۲) بدیع الزمان تبریزی

فرزند علی رضای عباسی تبریزی خوشنویس شہیر دورہ شاہ عباس صفوی است. گویند از حکمت و فلسفہ بہرہ مند و بادیات و زبان عربی و ترکی و فارسی، آشنا بود و شعر می گفت و «بدیعا» تخلص می کرد و در دربار شاہ عباس مانند پدر، معزز می زیست.

اینکہ گویند در جوانی و بقول سپهر بسال ۳۰ . ۱ در گذشته است، روانیست
ومن قطعہ ای بخط وی دارم کہ یکباربعی است و شاید از خود او باشد کہ در مدح
شاه صفی سروده و کتابت کرده است ہاین مضمون :

بر تاجوران، شاه صفی سر بادا
بر فرق زمانہ، سایہ گستربادا
آوازہ بندگی و شاهی، تاہست
سا بندہ و شاہ، بندہ پرور بادا

کہ ہاین قرار لا اقل تا سال ۳۸ . ۱ تاریخ جلوس شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲) در قید
حیات ہودہ است .

میرزا سنگلاخ بحسب معمول خود، ہا و لقب «نیک نگار» دادہ و صاحب
تذکرہ دانشمندان آذربایجان مدفن اورا گورستان تخت پولاد اصفہان تعیین کردہ
است . از آثار وی دیدہ ام :

دو قطعہ، در کتابخانہ سلطنتی، بقلم سہ دانگ و دودانگ و نیم دودانگ
خوش، یکی بارقم : «در شہر تبریز نوشتہ شدہ . نقلہ العبد بدیع الزمان غفراللہ
ذنوبہ و ستراللہ عیوبہ» و دیگری قطعہ شعری است کہ خود او گفتہ و آن، اینست :
«لکاتبہ، تاریخ جلوس و تہنیت سال نو، خمس و ثلاثین و الف

چون ہعون آلہ، کرد جلوس
شد بتخت شہی، بجای پدر
سال تاریخ را «بدیعا» گفت
کرد گارا، بحق شاہ نجف
آفتاب زمانہ، ظل اللہ
پادشاہ زمانہ، عبد اللہ
خلق عالم شدند از این آگاہ
شاہ گردون وقار، عبد اللہ
سال نو باشدش چو جہتہ ماہ
ہر دولت کنون بمقصد راہ

فقیر بدیع الزمان غفر ذنوبہ ۳۰ . ۱ .»

شاه عبد اللہ سمدوح در این قطعہ را کہ در آغاز سال ۳۰ . ۱ بجای پدر جلوس
کردہ امت، نشناختم .

قطعہ دیگر، در مجموعہ نگارندہ، کہ ذکر آن رفت و آنرا بقلم سہ دانگ و نیم

دودانگ خوش نوشته است و رقم دارد: « کتبه بدیع الزمان غفر ذنوبه و ستر عیوبه .
 به دار السلطنه اصفهان مرقوم قلم شکسته رقم گردید . »

(۱۵۳) بدیع الزمان میرزا

فرزند سلطان حسین میرزا هایقرای گورکانی است که پس از مرگ پدر و
 تصاریف دهر، بسال ۹۲ در استان بول در گذشت. میرزا حبیب و عبدالمحمد خان
 گویند که انواع خطوط، بخصوص نستعلیق را، خوش می نوشت. که گمان دارم
 وی را با بدیع الزمان تبریزی فرزند علمیرضای عباسی مذکور، اشتباه کرده باشند،
 زیرا که دیگری از قدما، ذکری از خوشنویسی بدیع الزمان میرزای گورکانی نکرده
 است.

(۱۵۴) برهان

از کاتبان خوشنویس گمنام معاصر میر عماد معروف است و یک نسخه نفیس
 شاهنامه مذهب مصور مزین بخط وی، در یک مجموعه خصوصی دیده ام، که
 بقلم کتابت خوش، نوشته است و چنین رقم دارد: « . . . صورت اتمام و تکمیل یافت
 کتاب همایون خطاب شاهنامه عن مقولات استاد الانام و اسناد ارباب الکلام، حکیم
 فردوسی الطوسی لله در قائله و کمال فضائله، بخامه شکسته هسته اقل عباد الله الملك
 المنان، العبد الضعیف برهان، فی الثانی من شهر شعبان سنه ۱۰۰۱ . . . احدی و الف
 من الهجرة محمد سید الکونین . . . »

برهن = چند برهان منشی

(۱۵۵) بزرگت - حاج میرزا

فرزند میرزا سید علی نیاز و نام اصلی وی، حسنعلی است. بسال ۱۲۲۴ در شیراز

متولد شد و نزد پدر خود کسب کمال کرد و در علم طب سهارت یافت. شعر می گفت و نستعلیق را خوش می نوشت.

در فارسنامه ناصری است که بسال ۱۲۵۴ از شیراز به هندوستان سفر کرد و پس از سالی، از آنجا بمکه و مدینه و از راه سمر بارو پارفت و مدتی در پاریس و لندن برای تکمیل معلومات طبی اقامت کرد و دوباره به هندوستان بازگشت و سالها در کلکته با احترام و اعزاز بشغل طبابت، روزگاری گذرانید تا بسال ۱۲۷۶ که اعزام ایران و زیارت مشهد رضا بود، در میامی در گذشت.

بصیرت = احمد

(۱۵۶) بقاء الله - شیخ

فرزند حافظ لطف الله قریشی اکبر آبادی بود. شعر می گفت و «بقا» تخلص می کرد. نستعلیق را خوش می نوشت و با صاحب «سفینه هندی» مصاحبت داشت و پیش از تاریخ تألیف تذکره مذکور (سال ۱۲۱۹) در گذشته بود.

(۱۵۷) بقاء الله - حافظ

فرزند حافظ ابراهیم خوشنویس بود و خط نسخ و نستعلیق را مانند پدر خویش خوش می نوشت. متصف بصفات حسنه بود و سمت معلمی فرزندان اکبر شاه ثانی هندی را داشت و تا هنگام تألیف تذکره خوشنویسان هفت قلمی (سال ۱۲۳۹) هنوز می زیست.

بقال = محمد

بکرزاده = مصطفی صدرالدین بیگ

بلند اقبال = میرزا رضی شیرازی

بنده = محمد رضی تبریزی

(۱۵۸) بنیاد تبریزی

از خوشنویسان گمنام بود و بخط وی یک قطعہ نستعلیق گلزارچهاردانگ و کتابت خوش، در کتابخانہ ملی پاریس است، کہ رقم دارد: «بنده آل علی بنیاد تبریزی» و این قطعہ کہ بصورت نستعلیق کتیبہ شدہ، متن آن سورہ یس از قرآن، بخط نسخ غبار است، کہ رقم «عبدالله شہابی» دارد.

(۱۵۹) بہادرشاه دوم

آخرین پادشاہ سلسلہ گورکانی ہندوستان (۷۴-۱۲۵۳) بود و ہمہ خطوط را خوش می نوشت. در خط نسخ، پیرو قاضی عصمت اللہ بود. گویند چندتن شاگرد داشت کہ نزد وی تعلیم خط سی گرفتند و ہر یک کہ شاعر ہودند و در تصوف پیرو مسلک وی، ماہیانہ، وظیفہ کلان از دربار او داشتند.

قطعاتی بخطوط نسخ و طغرائی و نستعلیق، از آثار وی، در موزہ باستانشناسی دہلی، موجود و از جملہ قطعہ ایست بہ نستعلیق دو دانگ و کتابت متوسط، کہ چنین رقم دارد: «کتبہ محمد بہادرشاه، پادشاہ غازی خلد اللہ ملکہ و سلطانہ» کہ البتہ این عبارات بخط دیگری و نیکوتر از خط متن است.

(۱۶۰) بہاء الدین درجزینی

از کاتبان گمنام قرن دوازدهم بود و یک نسخہ مجموعہ از لمعات عراقی و تحقیقات شیخ صفی الدین وغیرہ، بخط وی نزد من است، کہ بہ نستعلیق کتابت متوسط نوشته است و رقم دارد: «قد تمت... علی ید الضعیف... ابن جلال الدین درجزینی، بہاء الدین... فی غرۃ شہر ذی الحجۃ سنۃ سبع و تسعین والف... حسب الفرمودہ... بخدوسی حاجی ندر محمد بیک سیرزباشی...».

بهاء الدین = محمد عاملی

بهائی عاملی = محمد رضا

(۱۶۱) بهبود شاهنشاهی

صاحب مناقب هنروران، ویرا شاگرد محمد حسین تبریزی و از بردگان شاه طهماسب اول صفوی دانسته، که در حرم خاص او بکتابت مشغول بوده است و صاحب سائر رحیمی، او را برده سیر باقر، فرزند میرعلی هروی خوانده است که هنگام رسیدن به هندوستان و ملازمت خان خانان، بهبود را بوی بخشیده و او که در نقاشی و خوشنویسی نستعلیق، از بی بدلان روزگار بوده، در کتابخانه خان خانان بکار کتابت و تزیین و تذهیب و تصویر کتابها، اشتغال ورزیده است. هم او گوید که خط و نقاشی او را دیده ام و الحق نادره زمانست.

بخط وی دیده ام، یک قطعه از سرقعی، در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول، بقلم دودانگ متوسط، که از روی خط سلطانعلی مشهدی مشق کرده است و «نادره زمان نیست» و رقم دارد: «مشق فقیر، بهبود».

بهجت = عبدالحمید شیرازی

(۱۶۲) بهرام

که نسبت و نشانی جز این اسم از او نیافتیم، و بخط او، سرقعی در کتابخانه سلطنتی است، بقلم نیم دودانگ و کتابت متوسط، که ظاهراً آنرا تقدیم فتحعلیشاه قاجار کرده است، تا او را بکار کتابت بگمارند و رقم و تاریخ دارد: «التفات پادشاه اکمل از تربیت مهر عالم آراست... کمترین، بهرام، سنه ۱۲۴۳».

(۱۶۳) بهرام بیک تبریزی

فرزند نقدی بیک، ساکن عباس آباد اصفهان، و مردی خاموش و آرام بود.

نستعلیق را خوش می نوشت. در بهار به شغل کتابت و در زمستان به پوستین دوزی مشغول بود و اگر زندگی را بسختی می گذرانید، منتی از کسی نمی کشید و خود در بیتی این معنی را سروده است :

کیست از ماتنگ روزی تر، که دائم رزق ما

آید از شق قلم، یا دیده سوزن، برون

در شعر «بیانی» تخلص می کرد. هنگام تألیف تذکره نصرآبادی (حدود

سال ۱۰۸۹) در قید حیات بود.

(۱۶۴) بهرام میرزا صفوی

ابوالفتح بهرام میرزا، فرزند شاه اسمعیل اول صفوی و برادر شاه طهماسب اول است. شاهزاده‌ای دانشمند و هنرمند و هنرپرور بود. شعری گفت و «بهراسی» و «بهرام» تخلص می کرد و عموماً می دانست. از موسیقی سر رشته داشت. خطوط بخصوص نستعلیق را خوش می نوشت. از هنر نقاشی بهره مند بود. دانشمندان و هنرمندان را گرامی می داشت و تربیت و رعایت می کرد. در جوانی، در حالیکه بیش از سی و سه سال نداشت، بسال ۹۵۶ درگذشت.

از آثار خطوط بهرام میرزا دیده‌ام: در مرقعی که خود جمع کرده و اکنون در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول است :

یک قطعه نستعلیق سه دانگ جلی خوش، که عنوان یک تصویر است

بارقم: «برای فقیر الحقیق ساخته شد، العبد بهرام الحسینی»؛

یک قطعه بقلم دودانگ خوش، بارقم: «کتبه بهرام بن اسمعیل الحسینی،

نقل از خط سلطان محمد نور»؛

یک عنوان تصویر دیگر بارقم: «صورت تاج الدین قوم استاد شیخی ریخته گر.

کتبه العبد بهرام بن اسمعیل الحسینی بدار السلطنة تبریزی سنه ۹۳۴». که در این تاریخ، فقط سیزده سال داشته است.

و نیز قطعه‌ای در یک سرقع از کتابخانه دانشگاه استانبول با رقم: «کتبه بهرام»
 بقلم نیم دودانگ خوش؛
 و قطعه‌ای در مجموعه نگارنده بقلم دودانگ و نیم دودانگ خوش با رقم:
 «مشقه بهرام الصفوی» .

(۱۶۵) بهزاد بیک

فرزند سهراب بیک، قورچی شاه عباس دوم و مردی صالح و درویش صفت بود .
 شعر می گفت و «دوستاق» تخلص می کرد . نستعلیق را خوش می نوشت . زمان تألیف
 تذکره نصرآبادی «حدود سال ۱۰۸۹» در قید حیات بود .

بیانی	=	بهرام تبریزی
بیدل	=	محمد رحیم مشهدی
بیک بازاری	=	محمد ضیاءالدین
بیک زاده	=	مصطفی صدرالدین
بینی	=	شمسا

پ

پادشاه = عبدالکریم خوارزمی

پادشاه قلم = خلیل الله باخرزی

(۱۶۶) پارسا

سپهر اورا از کاتبان هرات دانسته است و گوید نستعلیق خفی را بس لطیف نگاشت . شعری گفت و بسال . ۹۸ در گذشت .

پورانی = میر شیخ نورالدین

پورانی = محمد پورانی

(۱۶۷) پیر آگره - شیخ

پدر «موزون» است (که ترجمه احوالش خواهد آمد) . هفت قلم را خوش می نوشت و عبدالقادر بداونی ، صاحب منتخب التواریخ ، در زمان جهانگیر پادشاه هندوستان (۱۰۱۴-۱۰۳۷) اورا در پیشاور دیده است .

(۱۶۸) پیر حسین

کاتب گمناسی است که در نیمه دوم قرن نهم می زیسته و بخط وی دیده ام : مجموعه ای مشتمل بر مثنویهای : اسرارنامه - الهی نامه - منطق الطیر - مصیبت نامه - وصالت نامه - مختارنامه شیخ عطار (که اکنون نمیدانم در کجاست) بارقم و تاریخ : «تمت النسخة الموسوم بمختارنامه من جملة الكتاب المسمی بستة الشيخ . . . فرید الملة والشريعة والطريقة والحقیقة والدين عطار . . . فی تاریخ

عشر اوسط شعبان المعظم سنة ثلاث وتسعين وثمانمائة الهجرية، على يد العبد الضعيف
الاقبل تراب اقدام الفقراء پير حسين غفر الله ذنوبه» بقلم كتابت خفی متوسط؛
يكك نسخه ديوان حافظ بارقم و تاريخ: «تم الديوان افصح الفصحاء . . .
شمس الملة والطريقة والحقيقة والدين محمد الشيرازى رحمة الله عليه فى تاريخ ثانى
عشرين شهر شوال ۸۷۴ ختم بالخير والاقبال، على يد العبد المذنب پير حسين الكاتب
غفر ذنوبه» بقلم كتابت خفی متوسط؛

يكك نسخه تحفة الغرايب زكريا بن محمد قزوينى، بارقم و تاريخ: «اتمام
پذيرفت . . . كتاب . . . عجائب المخلوقات در تاريخ عشر اوسط ربيع الثانى سنة سبع
وتسعين وثمانمائة على انامل العبد المذنب پير حسين الكاتب غفر الله ذنوبه» در
كتابخانه ملي پاریس (?)، بقلم كتابت خوش .

(۱۶۹) پير على جامى

صاحب گلستان هنر، اورا از شاگردان سلطان على شهدى دانسته است. بيك
احتمال چنانكه خواهد آمد ميتواند فرزند عبد الرحمن جامى باشد. درباره خوشنويسى
وى غلو کرده گویند كه در دستگاه مير على شير نوائى مقامى كه عبد الرحمن جامى در
فضل و معرفت داشت، پير على در رتبه كتابت داشت و حتى صاحب مناقب هنروران
گويد: حكايث كنند كه پير على هروى چنين گفته است كه بمفردات پير على از بس
تماشا كردم و نظر دقت افكندم، چشمم خيره گشت و چندان اشك رشك ريختم كه
ديده ام تيره شد.

پير على به سرعت كتابت مشهور بود و سالها در سايه تربيت نوائى مرفه زيسته
واين رتبه را در نتيجه توجه و تعلم سلطان على شهدى يافته است.
تا سال ۹۳۳ مى زيسته و پس از آن معلوم نيست تا چه زمان در قيد حيات
بوده است.

از آثار خطوط وی دیدہ ام :

یک نسخہ ظفرنامہ ہاتفی، در کتابخانہ مدرسہ سپہسالار، کہ بقلم کتابت جلی متوسط نوشتہ است و اگر رقم کاسل نہ داشت باور نمی کردم کہ این کاتب همان باشد کہ خط او، چشم میرعلی ہروی را خیرہ کردہ و این است رقم تمام با نام نشان وی: « کتبہ العبد الفقیر پیرعلی الکاتب الجاسی غفر ذنوبہ وستر عیوبہ . تحریراً فی غرۃ صفر ختم بالخیر والظفر. » ؛

نسخہ دیگر ظفرنامہ ہاتفی، بقلم کتابت متوسط، در مجموعہ The Walter Art Gallery بارقم « پیرعلی الجاسی » ؛

قطعہ ای از مرقع بہرام میرزادر کتابخانہ خزینہ اوقاف استانبول، بقلم کتابت خفی خوش، بارقم: « کتبہ العبد الفقیر پیرعلی الجاسی غفر ذنوبہ » ؛

یک نسخہ دیوان جاسی، بقلم کتابت خوش، بارقم و تاریخ: « کتبہ العبد الفقیر الحقیر پیرعلی بن عبدالرحمن الجاسی، تجاوزاللہ عنہ، فی اواخر رجب المرجب سنہ ۹۳۳ و ثلاث وثلثین و تسعمائة » در کتابخانہ فردوسی شہر دوشنبہ جمہوری تاجیکستان.

ہاینقرار معلوم میشود کہ باید فرزند عبدالرحمن جاسی باشد، ولی کسی از مورخان ذکر فرزند بی نام از جاسی معروف نکرده است، شاید کہ فرزند عبدالرحمن جاسی دیگری معاصر جاسی شاعر و دانشمند مشہور بودہ و دیوان او را استکتاب کردہ باشد.

(۱۷۰) پیر محمد

صاحب مناقب ہروران، ویرا از شاگردان میرعلی ہروی و صاحب گلستان ہر و خلاصۃ التواریخ، اورا در زمرہ ثلاث نویسان، قرین ہایسنغز میرزا آورده، گویند بروش یاقوت نوشت و در شیراز نشوونما کرد. کہ بنظر میرسد آن دو یک کاتب

نباشند و حتی پیرمحمد سومی نیز سراغ دارم که یک نسخه خمسۀ نظامی بقلم کتابت نستعلیق متوسط، بخط او در کتابخانۀ مدرسۀ سپہسالار است و چنین رقم و تاریخ دارد: «... علی ید افقر العباد پیرمحمد کاتب ولد محمد حافظ، غفر ذنوبہ... بتاریخ اول جمادی الاول سنہ ۶۰۰...» که مشکل بنظر میرسد شاگرد میرعلی بیش از پنجاه سال پس از سرگ وی زیستہ باشد و آثار پیرمحمد، شاگرد میرعلی، دیدہ ام: یک نسخه ظفر نامہ ہاتفی، بقلم کتابت متوسط، با رقم: «کتبہ العبد الفقیر پیرمحمد الکاتب» کہ برای فروش، عرضه شدہ بود؛ یک قطعہ بقلم سہ دانگ جلی متوسط، با رقم: «ششۃ العبد پیرمحمد» در درمقعی از کتابخانہ دانشگاہ استانبول.

(۱۷۱) تجمل حسین خان

فرزند تفضل حسین خان کشمیری و شاگرد حافظ ابراهیم و پدرش حافظ نورالله است. هنگامی که تفضل حسین خان از لکنهو به کلکتہ مهاجرت کرد، وی در لکنهو ماند و مقیم شد و با شغل کتابت وجه معاش فراهم کرد. ظاهراً کتاب «جنان الفردوس» تاریخی که میرزا محمد یوسف، تألیف کرده و نا تمام مانده بود، تجمل حسین خان، با تمام رسانیده است. وفاتش را سال ۱۲۴۴ ضبط کرده اند.

از آثار خطوط وی دیده ام :

دو قطعه بقلم سه دانگ و دو دانگ و کتابت خوش درموزه باستانشناسی دهلی، قطعه ای، در ضمن یک سرقع، از کتابخانه بادلیان، که از روی یک عریضه عبدالرشید دیلمی، نقل کرده و خوش نوشته است.

تجسین = محمد عطا حسین خان

ترابا = ابوتراب اصفهانی

(۱۷۲) تقی - میرزا

نواده آقا شاه علی است که در اوایل جلوس شاه عباس بزرگ مستوفی الممالک بود. خود وی از منشیان مقرر بود و شعر می گفت و نستعلیق را خوش می نوشت و در این خط شاگرد میرعماد بود. میرزا سنگلاخ گوید که خود وی سمت مستوفی - الممالک را داشت و او عم میرزا یحیی اصفهانی خوشنویس بود. مدتی وزارت لاهیجان

داشت و بعد وزیر اصفهان شد و بعد مستوفی قورچیان گردید و در همان شغل بود تا درگذشت.

(۱۷۳) تقی مروارید - میر

در صبح گلشن آمده است که از اهل کاشان بود و از وطن خود به هندوستان رفت و تا آخر عمر درد کن ماند. نسبت تعلیق را خوش می نوشت.

(۱۷۴) تقی خان - میرزا

فرزند حاجی سیرزا محمدخان مجدالملک، در بمبادی زندگی مشغول تحصیل علوم ادبی از نظم و نثر گردید. هنگامی که مدرسه مشیریته بریاست صنیع الدوله در تهران تشکیل شد، در آن مدرسه به تحصیل علوم جدید پرداخت. در روزنامه شرف آمده است که بسال ۱۲۹۱ پس از بازگشت ناصرالدین شاه از سفر فرنگستان، به منصب پیشخدمتی همایونی نایل آمد و بسال ۱۲۹۶ سمت منشی مخصوص حضور، یافت و بسال ۱۲۹۹ بلقب سجدالملک مفتخر شد. بسال ۱۳۰۰ رئیس اداره وظایف و اوقاف گردید. در سفر خراسان ناصرالدین شاه همراه او بود و بسال ۱۳۰۳ سمت وزارت وظایف و اوقاف مفتخر شد.

در المآثر و الآثار آمده است که، وی از مردم نورسازندران بود و نسب خود را به ابوصلت هروی میرسانید. شعر می گفت و «عبقری» تخلص می کرد. در نقاشی و نقاری و حکاکاکی دست داشت. از علوم معقول و منقول و بلاغت و انشاء و ریاضیات بهره مند بود. در زمان سلطنت مظفرالدین شاه سمت منشی حضوری و وزارت وظایف و اوقاف برقرار بود. جز نسبت تعلیق، خطوط دیگر مخصوصاً شکسته را بسیار خوش می نوشت. هنگام تألیف تذکره سپهر (سال ۱۳۲۰) هنوز سی زیست.

(۱۷۵) تقی الدین محمد - سید

درمآثر رحیمی آمده است که، فرزند کوچک سید شریف قزوینی از بنی اعمام قاضی جهان سیفی قزوینی وزیرشاه طهماسب اول صفوی بود. سید شریف در اوائل عمر از قزوین به هندوستان رفت و بملازمت جلال الدین محمد اکبر پادشاه رسید و عزت و اعتبار یافت و هم در هندوستان در گذشت و دو پسر از خود گذاشت: سید تقی الدین محمد و جلال الدین محمد. و چون سید شریف با میرزا ابراهیم حسینی همدانی، رابطه دوستی داشت، پس از مرگ وی، میرزا ابراهیم فرزندانش را بهمدان خواند و در تربیت ایشان کوشید و تقی الدین را بهد امادی خود برداشت.

تقی الدین باسراقت میرزا ابراهیم جامع علوم معقول و منقول و در خط نستعلیق از بی بدلان دوران خود و در موسیقی و خوشخوانی شهره گردید. بعدها بدربار ایران راه یافت؛ ولی مدت زمانی بر نیامد که در عنفوان جوانی در گذشت و جنازه او را بهمدان منتقل کردند و در مقبره سادات بنی حسن، بخاک سپردند.

(۱۷۶) تمکین کابلی

در آئین اکبری او را از خطاطان دوره اکبر پادشاه دانسته اند، که نستعلیق را خوش می نوشت.

تمنی = محمد کابلی

توحید = محمد اسماعیل بن وصال

(۱۷۷) تودرمل

هفت قلمی گوید که، از طایفه کهنتری هندوستان بود و بوسیله مظفرخان، بوزارت اکبر پادشاه رسید و مدت هفده سال در دربار وی می زیست و چهار هزار سوار داشت. همه خطوط را خوش و بانمک می نوشت و بسال ۹۸۹ یا ۹۹۸ در گذشت.

(۱۷۸) تولک باقی

از کاتبان گمنام قرن دهم است و بخط وی دیده‌ام:

یک نسخه دیوان جامی، بقلم کتابت متوسط، که بشیوه میرعلی هروی نوشته است و چنین تمام میشود: «کتبه العبد المذنب تولک باقی الکاتب دربلده فاخره بخاراحمیت عن الآفات والبلايا . به تربیت و اهتمام خواجه کمال الملة والدين حسین زرگر هروی ...»؛

یک نسخه نصایح السلاطین، که بنام سید ندر محمد خان تألیف شده است بقلم کتابت متوسط، بارقم: «قاضی تولک حافظ المشهور بانذکانی» در کتابخانه فردوسی شهر دوشنبه جمهوری تاجیکستان.

(۱۷۹) تهوَر خان

در سلک امرای شاه جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸) بود و نستعلیق را خوش می‌نوشت. در مرآة العالم آمده است که، خالی از سودائی نبود و حکایات شیرین از او نقل کرده‌اند، از جمله گویند که، روزی مجلسی بیدار است و جمعی را بضمیافت طلبید. رشیدای دیلمی نیز در آن مجلس بود. ناگاه تهوَر خان باشمشیر آخته، وارد مجلس شد و بر سر رشیدارفت و گفت شنیده‌ام که شاگردی مرا انکاری کنی- رشیدای بالبحاح گفت چه می‌فرمائی؟- گفت در حضور اعزّه بگواهی اینان خطی باعتراف شاگردی بنویس. رشیدای بلاد رنگ، خط اعتراف نوشت و از ستم ظرافت وی امان یافت.

۳

= مهدي حسيني

ثاقب

= حيدر علي

ثريا

ج

جان کاشانی = ملا جان

جان همدانی = اسد

(۱۸۰) جامی

نورالدین عبدالرحمن جامی، دانشمند شاعر را، علی احمد نعیمی، در کتاب صنعت گران و خوشنویسان هرات، با آب و تاب جزو خوشنویسان هرات [!] آورده است.

چون نسخه کالیات آثار جامی بخط خود وی، در کتابخانه ملی تهران و کتابخانه انستیتوی خاورشناسی لنین گراد، حاضر است و بعضی یادداشت‌های متفرق دیگر جامی در حواشی بعضی از مصنفات بخط خود او موجود است و دیده ایم؛ بهیچوجه عنوان خوشنویسی بوی نمیتوان داد، برای ترجمه حال او بماند دیگر رجوع شود.

جراح نظام = محمد علی

(۱۸۱) جعفر بایسنغری

مولانا جعفر بن علی تبریزی بایسنغری، از معروفترین نستعلیق نویسندگان قدیم است و تذکره نویسندگان و مورخان متقدم و متأخر، با همه اهمیت که درباره وی قایل شده‌اند، گزارش زندگی او را به تفصیل یاد نکرده‌اند و فقط میرزا سنگلاخ آورد، است که وی از هرات بماوراءالنهر رفت و سه سال در بلخ ماند و از آنجا بخوارزم رفت و یک سال در سمرقند ماند و در بخارا در گذشت.

این مسافرت طولانی جعفر را، دیگران ذکر نکرده‌اند و بقول میرزا سنگلاخ هم نمی‌توان اعتماد کرد.

تاریخ وفات جعفر را نیز جز سپهر، دیگری از تذکره نویسان نیاورده است،
 و او در تذکره خود، یکجا سال مرگش را ۸۶۰ و جای دیگر ۸۶۲ ثبت کرده است.
 از شرح احوال جعفر این اندازه معلوم است، که وی از مردم تبریز بوده و
 اینکه بعضی او را هروی دانسته اند، بواسطه امتداد اقامت وی در شهر هرات بوده است.
 جعفر بایسنغری تربیت یافته شاهرخ بن تیمور گورکانی و مورد توجه و
 حمایت و تشویق شاهزاده هنرمند هنرپرور، بایسنغرمیرزا (۸۰۲-۸۳۷) فرزند
 امیرشاهرخ مذکور بوده و بهمین مناسبت به «بایسنغری» منتسب و مشتهر و مفتخر
 شده است.

جعفر پیش از پیوستن بدربار بایسنغرمیرزا، هنگامی که در تبریز اقامت
 داشته، مقارن امارت جلال الدین میرانشاه بن امیر تیمور، در آذربایجان (۸۰۷-۸۱۰)
 بدربار وی راه داشته است، چنانکه در قطعه ای از یک مرقع کتابخانه خزینه اوقاف
 استانبول، که ذکر آن خواهد آمد، در این باب اشارتی هست.

نیز پس از مرگ بایسنغرمیرزا، نزد فرزند او، میرزا علاءالدوله (متوفی سال
 ۸۶۳) بسرمی برده و در همان مرقع، قطعه ای است که بنام همین علاءالدوله، آنرا
 نوشته است.

میرزا سنگلاخ بحسب معمول خود و بعض تذکره نویسان متأخر مانند سپهر،
 به تبعیت او، به جعفر بایسنغری لقب «عین الاعیان» داده اند، که البته اعتمادی
 به نسبت این لقب نیست؛ ولی از متقدمین، بعضی مانند حافظ حسین تبریزی، صاحب
 «روضات الجنان» و صاحب تذکره «حالات هنروران» پیش از نام او، لقب
 «فریدالدین» را آورده اند و بعضی دیگر او را «قبلة الكتاب» و غالباً «کمال الدین»
 خوانده اند؛ از جمله سلطان علی قاینی خوشنویس (متوفی سال ۹۱۴) در قطعه ای
 بخط خود (که ذکر آن در ترجمه احوال وی خواهد آمد) نام و نسبت و لقب
 او را چنین آورده است: «نقل من کتابة قبلة الكتاب، مولانا کمال الدین جعفر
 البایسنغری...» و اظهر، شاگرد جعفر، در ذکر اختراع مفردات خط نستعلیق، در

قطعه‌ای بخط خود، استاد را چنین یاد کرده است: «ومخترع الشانی وهوشیخی وقبلی سولانا کمال الملة والدین جعفر التبریزی روح الله تعالی روحه العزیز.»
در خط نستعلیق، بعضی جعفر را شاگرد مستقیم میرعلی تبریزی دانسته‌اند، ولی قول غالب اینست که وی قواعد این خط را از میرعبدالله فرزند میرعلی تبریزی آموخته است و این که وی را دومین استاد خط نستعلیق دانسته‌اند، از این جهت است که در این خط، جعفر، از استاد بی واسطه خود پیش تر رفته و بخط میرعلی نزدیکتر شده، بلکه از او هم در گذشته است.

جعفر بایسنغری علاوه بر خط نستعلیق، در عموم خطوط متداول عصر خود، استاد مسلم و در خطوط اصول، شاگرد شمس الدین مشرقی قطنابی (متوفی سال ۸۱۲) بوده است.

بعض متأخرین، از جمله تربیت، جعفر را شاگرد عبدالرحیم خلوتی، فرزند و شاگرد شمس الدین مشرقی دانسته‌اند که ممکن است جعفر شاگردی پدر و فرزند، هر دو را کرده باشد؛ ولی اینکه باز تربیت او را در خط تعلیق، شاگرد عبدالحیی منشی استرآبادی میداند، روا نیست و شاید عکس آن درست باشد، زیرا که عبدالحیی سال ۷۰۹ در گذشته است، و اگر فرض شود که عبدالحیی عمری بس دراز داشته است، انتساب استادی او بجعفر که سالها پیش از وی در گذشته، معقول نیست.
از شاگردان جعفر که هر یک خود استادی ماهر بوده‌اند، در خط نستعلیق، اظهر تبریزی و شیخ محمود زرین قلم خفی نویس؛ در خط تعلیق، عبدالحیی استرآبادی مذکور؛ و در خطوط اصول عبدالله طباطبائی، مشهورند.

در کتابخانه عزیزالوجود دانشمند کتاب دوست، شادروان حاج محمد آقای نخجوانی، جنگی نفیس، بخط اظهر تبریزی شاگرد جعفر بایسنغری است، که چند تن از شعراى معاصر جعفر، پس از مرگ بایسنغری میرزا، رثائی سروده‌اند که در آن جنگ ثبت شده است و ظاهراً آنرا نزد شاهرخ پدر بایسنغری فرستاده‌اند؛ از آن جمله

ترکیب بند شیوائی است از جعفر، که چند بیت آن که شعر بقربت و مکانات جعفر
نزد شاهرخ، پدر، و علاءالدوله، فرزند بایسنغر است، عیناً نقل می شود:

گر گلی کم شد ز گلزار جهان، آخر چه شد

ورز درج سلطنت کم شد دری، زین هم چه غم

آفتاب دولت سلطان اعظم، شاهرخ

باد برخلق جهان تابنده، از لطف و کرم

شه علاءالدوله را در سایه این پادشاه

شادسانی بخش، چون هستند باخوان بهم

از برای حرمت روح شهنشاه جهان

بیش دادی حرمت شاهها گر از اقران کم

تا که القاب شهنشه را نویسد در کتاب

باد چون جعفر هزارش بنده تا یوم الحساب

مورخان و تذکره نویسندگان متذکرند که در کتابخانه بایسنغرمیرزا، چهل

تن خوشنویس و دیگر هنرمندان، پیوسته، بریاست و سرپرستی جعفر تبریزی، بکار

کتابت و مصوری و مذهبی و قطاعی و وصالی و سجلی و از این گونه هنرها،

مشغول بوده اند و نمونه آثار هنری این هنرمندان که از آن نگارخانه بیرون آمده

و اکنون در دست است، حاکی است که، این قبیل هنرهای خاص کتابی در آن

اوان، باوج زیبایی و کمال خود رسیده است و با اینکه ذکر تعداد این چهل تن هنرمند

را غالباً کرده اند، ذکر نام آنها را نکرده اند؛ فقط در مناقب هنروران، نام اکثر ایشان

آمده است و با اینکه ترجمه احوال هر یک، جداگانه در جای خود مذکور شده است،

از این رو، که در یک موضع نیز نام همه آنها گرد آید، در اینجا بنقل آنها پرداخت:

(۱) حافظ علی هروی (۲) شمس الدین محمد کاشی متخلص به نوایی

(۳) محمد بن سلطان محمد استرآبادی (۴) میرصنعی نیشابوری

(۵) شوقی یزدی (۶) حافظ باباجان تربتی

- (۷) فیضی برادر حافظ باباجان (۸) شهابی
 (۹) عبدالله قزوینی (۱۰) آیتی تبریزی
 (۱۱) نازکی مکتب دار (۱۲) ابراهیم شعارت تبریزی
 (۱۳) ابراهیم تبریزی (۱۴) اسمعیل نجاتی
 (۱۵) دوست محمد کوشوانی (۱۶) محب علی نایی هروی
 (۱۷) خواجه محمود استرآبادی (۱۸) سلاجان کاشی
 (۱۹) شیرعلی (۲۰) محمد کاتبی ترشیزی
 (۲۱) سیحی نیشابوری (۲۲) امیر شاهی سبزواری
 (۲۳) سید جلال بن عضد (۲۴) خواجه محمود سبزواری
 (۲۵) یحیی سیبک نیشابوری

چنانکه گذشت، تاریخ مرگ جعفر بایسنغری مشخص نیست؛ ولی از آثار خطوط موجود وی چنین برمی آید که، وی میان سالهای ۸۱۶ و ۸۵۶ یقیناً در قید حیات و در این مدت چهل سال، کاتب و خوشنویس مقرر بوده است.

با اینکه شهرت جعفر بایسنغری بخوشنویسی خط نستعلیق اوست، وی این قلم را از هفت قلم متداول، فروتر می نوشته است، و در عین حال که باید خط نستعلیق او را، در درجه متوسط گذاشت، عموم اقلام دیگر، از ثلث و نسخ و رقاع و ریحان و توقیع و حتی شکسته تعلیق را بحد کمال خوش می نوشته است و نمونه ای از عموم اقلامی که می نوشته است، می آورد، تا باسنجش آنها این نظر تأیید شود.

آنچه از خطوط جعفر بایسنغری در ایران است و من دیده ام، محدود و محدود است، به دو کتاب و چند قطعه باین قرار:

نسخه شاهنامه فردوسی، که با سر بایسنغریسیرزا، با مقابله نسخه های چند، کتابت و مقدسه ای بان افزوده شده است و دقیق ترین شرایط هنر کتابی، در تهیه آن رعایت گردیده و تذهیب و ترصیع و تشعیر و تصویر و تجلید آن، بهترین وجهی انجام شده است و آنرا عالی ترین نمونه تفننی فن تزیین کتاب میتوان دانست. نسخه چنین تمام می شود:

«قد وقع الفراغ من تحرير هذا الكتاب الشريف وتسطير ذلك الرق المنيف
باشارة الخان بن الخان، سلطان سلاطين العهد والزمان... غياث السلطنة والدنيا
والدين، بايسنغره بهادر سلطان، خلد الله تعالى ملكه وسلطانه، على يد العبد الضعيف
المفتقر الى رحمة الباري جعفر البایسنغری، اصلح الله احواله؛ في الخامس من جمادى
الاولى سنة ثلاث وثلثين وثمانمئة هلايية، والحمد لله اولاً و آخراً.»

متن این کتاب بقلم نستعلیق کتابت خفی متوسط وعنوانها بکوفی تزیینی
خوش وغالباً نیم دو دانگ رقاع عالی است.

اصل نسخه شاهنامه بايسنغری اکنون با آراستگی، در کتابخانه سلطنتی
ایران، موجود است و کار چاپ عکسی آن برای نشر، آغاز شده است.

دیگر، یک نسخه دیوان اشعار حسن دهلوی، که اخیراً بکتابخانه مجلس
شورای ملی وارد شده است و آن بقلم کتابت خفی متوسط است و چنین تمام میشود:
«کتبه العبد المحتاج الى الله الغنی، جعفر البایسنغری، احسن الله احواله في
الدارین، في خامس عشرین وثمانمئة الهجرية، بدار السلطنة هرات، حمیت عن الآفات
والنكبات. تم.»

دیگر قطعه ایست، که صفحه آخر جنگی بوده و از قطعات اسانته کتابخانه
سلطنتی، در کتابخانه ملی تهران است. این قطعه بخط نستعلیق کتابت متوسط و
مطلب آن دوبار رقم و تاریخ تحریر سفینه و این است:

«کتب هذا السفينة، الفقير الراجي الى رحمة الله تعالى و غفرانه، جعفر
البایسنغری، احسن الله احواله في الدارين، في سنة سبع وعشرين وثمانمئة، بدار-
السلطنة هرات، حماها الله تعالى عن الآفات.» و «کتب هذه المجموعة وانا الفقير
الراجي الى رحمة الله تعالى و غفرانه، جعفر البایسنغری، احسن الله احواله وانجح
بالخير والسعادة آماله، في سنة سبع وعشرين وثمانمئة، بدار السلطنة هرات،
حماها الله تعالى عن الآفات والبليات.»

دیگر، قطعه ای از صفحات ضمیمه مرقع گلشن در کتابخانه سلطنتی است، بقلم

کتابت خوش و رقم آن بقلم نسخ غبار عالی، باین مضمون :

« کتبه العبد الضعیف النحیف المحتاج الی رحمة الله وغفرانه، جعفر، تجاوز الله عنه » و « کتبه العبد المذنب، جعفر الکاتب تجاوز الله عنه، علی طریق واضع الاصل علی بن حسن السلطانی رحمه الله، بدار السلطنة هراة، حمیت عن الآفات. »
و آنچه از سایر آثار وی که در دیگر کشورهاست و دیده ام، بعضی کتابت و بعضی سرّقع و برخی قطعاتست.

کتابها عبارتست از :

یک نسخه دیوان حافظ، بقلم نستعلیق کتابت، که چنین تمام می شود :
« تمّ الدیوان بعون الملک المنان، علی يد العبد الفقیر المحتاج الی رحمة الله وغفرانه، جعفر البایسنغری، احسن الله احواله فی الدارین، ببلدة هراة، حماها الله تعالی عن البلیات. » درموزه آثار اسلامی و ترک استانبول ؛

یک نسخه گلستان سعدی، سزین مصوّر، بقلم نستعلیق کتابت، که تاریخ ۸۳ دارد و آن نیز در هرات نوشته شده و مانند شاهنامه بایسنغری، عنوانهای آن بقلم رقاع عالی است. این نسخه نیز متعلق بکتابخانه بایسنغری میرزا بوده است و مانند شاهنامه، علامت کتابخانه او را دارد؛ در جزو مجموعه چستر بیٹی Chester Beatty، انگلستان ؛

یک نسخه جنگ اشعار فارسی و عربی، بقلم نستعلیق کتابت خفی، آن نیز سزین و مصوّر، با تاریخ تحریر ۸۳۵ و رقم : « جعفر التبریزی » که خط این نسخه از گلستان سزبور پیخته تراست، در همان مجموعه ؛

یک نسخه مشنوی خسرو و شیرین نظامی، بقلم کتابت، که چنین تمام میشود :
« تمام شد کتاب خسرو و شیرین از گفتار سلیح الکلام نظامی گنجۀ رحمة الله علیه، فی شهور سنۀ اربع و عشرين و ثمان مائة. کتبه المفتقر الی رحمة الله الغنی الاکبر، ابن علی، جعفر البایسنغری، تجاوز الله عن سیّاته بمحمد وآله. » در کتابخانه انستیتوی زبانهای خاوری، لنین گراد .

و قطعات عبارتست از :

سه قطعه از مرقع عظیم نفیس سلطان یعقوب آق قویونلو، بقلم ثلاث دودانگ و ریحان کتابت جلی و نسخ کتابت خفی و رقاع کتابت جلی ممتاز و نستعلیق کتابت خفی خوش، که بنام بایسنغر میرزا نوشته شده است و یکی تاریخ سال ۸۳۳ دارد؛ در کتابخانه خزینه اوقاف، استانبول؛

چندین قطعه از مرقع بهرام میرزا صفوی که اشعاری از شاهنامه فردوسی و خمسة نظامی است، بقلم نستعلیق کتابت خوش، که آنها نیز بنام بایسنغر است با دو قطعه دیگر که یکی چنین رقم دارد: «اللهم متع و خلد دولة السلطان بن السلطان جلال السلطنة والدنيا والدین علاء الاسلام والمسلمین، خلد الله تعالی.» که ظاهراً بنام جلال الدین میرانشاه است. دیگری: «اللهم ابد دولة السلطان الاعظم علاء الدولة خلد ملکه.» که ظاهراً بنام میرزا علاء الدولة، فرزند بایسنغر میرزا است و تاریخهای سال ۸۳۰ و ۸۳۳ دارد، در همان کتابخانه؛

سه قطعه در مرقعهای دیگر، بقلمهای ثلاث سه دانگ و نسخ کتابت و رقاع نیم دودانگ عالی و نستعلیق کتابت خفی خوش، که یکی تاریخ ۸۳۳ دارد، در همان کتابخانه؛

چهار صفحه از مرقع بزرگی، که هفت قلم: ریحان، ثلاث، رقاع، توفیق نسخ، شکسته تعلیق را بانهایت قدرت و استواری و شیوایی نوشته است و مقداری نیز بخط نستعلیق کتابت خوش دارد و رقم یکی از قطعات اینست: «خدم بکتابتها الفقیر احقر عباد الله تعالی واحوجهم الی عفوه و غفرانه، جعفر الحافظ التبریزی احسن الله عواقبه فی يوم الاثنين رابع عشر ربيع الثاني لسنة عشرين و ثمانمائة، هجرية نبوية، بدار العباد یزد، صانها الله عن الحدیثان. صاحبه و مالکه حسن بن اسد الله الحسینی اصلح الله شأنه.» در کتابخانه دانشگاه توبینگن Tübingen آلمان؛ سه قطعه از مرقع مالک دیلمی و هجده قطعه از مرقعهای دیگر، بقلمهای کتابت و کتابت خفی و غبار متوسط، که بعضی آنها تاریخ و رقم دارد: «مشقه جعفر فی سنة

تسع و خمسين وثمانمائة» و «کتبه... جعفر البایسنغری...» و «کتبه... جعفر التبریزی... فی سنة ثلاث و ثلثین و ثمانمائة...» و «کتبه العبد... جعفر البایسنغری... فی مدح السلطان الاعظم... غیاث الاسلام والمسلمین، بایسنغری بهادر خان خلد الله سلکة و سلطانه، خدم بکتابتها... جعفر البایسنغری...» در کتابخانه خزینة اوقاف، استانبول؛

وازهترین خطوط نستعلیق وی که دیده‌ام، دو صفحه اشعار از حافظ شیرازی و دیگرانست که بقلم دو دانگ و کتابت خوش نوشته است و رقم دارد: «سشقه العبد... جعفر...» و «سشقه العبد... جعفر البایسنغری...» در همان کتابخانه. علاوه بر آثار مذکور، یک نسخه از کلیات همای تبریزی، در کتابخانه ملی پاریس است (که آنرا برای کتابخانه ملی تهران عکس برداری کرده‌ام) که بقلم نستعلیق کتابت خفی متوسط، نوشته و تزیین شده است و رقم دارد: «تمت الدیوان بعون الله وحسن توفیقه، علی ید العبد الفقیر المحتاج الی رحمة الله تعالی، جعفر بن علی التبریزی، انجح الله آماله، فی ثالث صفر ختم بالخیر والظفر لسنة ست عشر وثمانمائة». و در جای دیگر: «کتبه الفقیر الحقیر المحتاج الی رحمة الله تعالی وغفرانه، جعفر التبریزی الحافظ، انجح الله آماله، فی رابع عشرین جمادی الثانی سنة ست عشر وثمانمائة هجرية نبوية.»

که این نسخه نیز باید بخط جعفر بایسنغری باشد و اینکه عاری از نسبت «بایسنغری» است، از آن روست که شاید در تاریخ کتابت این کتاب، یعنی سال ۸۱۶ هنوز بدربار بایسنغرمیرزا نه پیوسته بوده است، تا خود را با او منسوب سازد. مخصوصاً که شیوه خط این کتاب با سایر آثار موجود وی، یکسان است، ولی مایه خط، کمی از خطوط موجود دیگر وی، فروتر است و باید چنین باشد، که غالب آثار موجود او پانزده تا بیست سال پس از تاریخ تحریر این دیوان، یعنی در بچوبه خوشنویسی او کتابت شده است.

از مفاد رقم این نسخه و نسخه خسرو و شیرین و بعض قطعات مذکور وی،

نام پدر وی، کہ «علی» است و اینکه حافظ قرآن بوده و زمانی ہم در شهر یزد می زیسته است، معلوم می شود.

(۱۸۲) جعفر بن جعفر تبریزی

دوست محمد هروی، در مقدمه مرقع بهرام میرزا آورده است کہ: «مولانا جعفر خلیفه کہ ولد رشید مولانا جعفر بود... خوشنویس شد و مقبول سلاطین گشت.» و جزوی، دیگری ناسی از فرزند میرزا جعفر تبریزی بایسنغری، درست بنام پدر، نیاورده است.

(۱۸۳) جعفر حسینی سبزواری

ترجمه احوالش در هیچیک از تذکره های خوشنویسان نیامده است، در حالیکه از آثار باقیمانده خطوط وی، میتوان او را در ردیف کاتبان خوشنویس زبردست قرار داد. اینست آنچه از خطوط وی دیده ام:

یک نسخه گلستان سعدی، بایک مثنوی دیگر، بقلم کتابت جلی و خفی خوش، با تاریخ و رقم: «تحریراً فی سنه ۹۹۴، کتبه جعفر الحسینی» در کتابخانه سلطنتی؛

نسخه دیگر گلستان و یک مثنوی از امیر خسرو دهلوی، بقلم کتابت و کتابت خفی خوش با رقم و تاریخ: «تمت الکتاب بعون الملک الوهاب فی دوازدهم شهر جمادی الثانی سنه خمس و تسعین و تسعمائة. کتبه العبد المذنب الراجی الی رحمة الله الغنی الباری، جعفر بن علی الحسینی سبزواری، غفر الله ذنوبها و ستر عیوبها» «تحریراً فی ۹۹۴ کتبه جعفر الحسینی» در همان کتابخانه؛

یک نسخه مثنوی عشق و روح فضولی، بقلم نیم دودانگ خوش، با رقم و تاریخ: «کتبه الفقیر العبد المذنب الراجی جعفر الحسینی غفر الله ذنوبه سنه ۱۰۴۰» در همان کتابخانه؛

یک قطعه از سرقعی در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، بقلم سه دانگ خوش، بارقم: «فقیر جعفر الحسینی»؛
دو قطعه در دو سرقع، از کتابخانه روان کوشکوی استانبول، بقلم دو دانگ و نیم دو دانگ خوش، یکی بآب زر، بارقم و تاریخ: «نمقه العبد جعفر الحسینی» و «مشقه العبد المذنب جعفر الحسینی غفر ذنوبه و ستر عیوبه». تحریراً فی شهر ذی القعدة الحرام سنه ۹۹۴ هـ؛

یک قطعه در سرقعی، از کتابخانه خزینه اوقاف استانبول، بقلم دو دانگ و نیم دو دانگ عالی، بشیوه میر عماد، بارقم و تاریخ: «کتبه الفقیر الحقیر العبد المذنب الداعی، جعفر بن سید آقا میر الحسینی غفر ذنوبه و ستر عیوبه منه ۹۹۴ هـ». که از مجموع یادداشت‌های موجود خودوی، چنین مستفاد میشود که کاتب خوشنویسی بنام جعفر بن علی معروف به سید آقا میر، از سادات حسینی سبزوار در نیمه دوم قرن دهم و نیمه اول قرن یازدهم و معاصر میر عماد معروف، می زیسته و در میان سالهای ۹۹۴ و ۱۰۴۹ کاتب و خوشنویس مقرر بوده است.

(۱۸۴) جعفر خان - میرزا

ملقب به عین الممالک، فرزند میرزا محمد خان صدیق الملک ابن میرزا عبدالله خان ابن حاج علی رضا خان بن رستم خان نوری. منیع الطبع و مهذب الاخلاق بود، علاوه بر نستعلیق، شکسته را نیز خوش می نوشت و تا سال ۱۰۳۲ (تاریخ تألیف تذکره سپهر) می زیست و در آن زمان رئیس تذکره دولتی بود.

(۱۸۵) جعفر لکنه‌وئی

فرزند محسن الزمان خان ابن فخرالدین احمد خان، در علوم معقول و منقول مهارت داشت و خطوط نستعلیق و نسخ و شکسته را خوش می نوشت و بنقل صاحب تذکره روز روشن بسال ۱۰۳۳ درگذشت.

(۱۸۶) جعفر منجم تبریزی - میرزا

فرزند میرزا غلام مستوفی تبریزی، پس از مرگ پدر سمت استیفا یافت، ولی زمانی بر نیامد که از آن شغل منقطع و منزوی شد و در آن حال هم امنای دولت، باو ارادت می ورزیدند و گرد او بودند.

در علم هیأت و نجوم، دست قوی داشت و عامه را با اختیارات او، عقیده تام بود و هر کس از احکام مستقبل خود، از او جویا می شد، بی مضایقه و طمع، استخراج می کرد و می نوشت و هر کس هر چه بوی میداد، آنرا صرف فقراء و ایتمام می کرد. هیچگاه بیخانه بزرگان و وزراء نمی رفت. استنباطات و استخراجات وی که مطابق افتاده و موجب شگفتی شده است، از جمله پیش گوئی شکست سرو و وبال حال میرزا محمد قوام الدوله بود که در کلی و جزئی تخلف نداشت.

در خط نستعلیق و شکسته، استاد بود و زمان تألیف المآثر والآثار (سال ۱۳۰۶) در گذشته بود.

(۱۸۷) جعفر هروی - حکیم

علی احمد نعیمی، در کتاب صنعتگران و خوشنویسان هرات، یکجا نام جعفر بایسنغری را آورده و ترجمه احوالش را چنانکه در حبیب السیر آمده، نقل کرده است و در جای دیگر بعنوان حکیم جعفر هروی گوید که نخستین استاد است که در ساحت هرات، خط نستعلیق نگاشته و این روش را بیادگار گذاشته است و او خوشنویسی بود که در اکثر خطوط مخصوصاً ثلث، سهارت کامل داشت و بعضی را عقیده بر اینست که شاگرد میر علی تبریزی و برخی را اینکه شاگرد میر عبداللہ پسر میر علی است. بعد همان اخباری را که میرزا سنگلاخ درباره جعفر تبریزی بایسنغری یافته، نقل نموده است و اطلاعاتی که در این خصوص آورده عیناً همانهاست که درباره جعفر بایسنغری خود او و دیگران نوشته اند و با تکرار اخبار جعفر بایسنغری،

در زیر عنوان فوق، یک حکیم جعفر خوشنویس هروی، معاصر و هم‌شاگرد جعفر تبریزی خوشنویس، ساخته است.

جفاکش = سوزی

(۱۸۸) جلال حکیم - میرزا

فرزند نورالدین محمد حکیم و سوادش قزوین بود و رخت بکاشان کشید و بکار طبابت پرداخت و با حسن رفتار، مردم کاشان را بخود متوجه ساخت و شهرت یافت. جز طبابت بعلم ادوار و موسیقی و فنون سپاهگیری و سوار کاری آشنا بود و شعر می گفت و غزلیات عاشقانه وی حالی دارد. خط نستعلیق را خوش می نوشت و هنگام تألیف خلاصه اشعار (تا حدود سال ۱۰۱۳) شش سال بود که از قزوین بکاشان رسیده و با تقی الدین آشنائی و مصاحبت داشت و در آن تاریخ هنوزسی زیست.

جلال الدین	=	حیدر استرآبادی
جلال الدین	=	محمود - ملا
جلال الدین	=	محمود حسینی
جلال الدین نخجوانی	=	محمد بن آفاخان
جلال شیرازی	=	میر محمد
جلال قزوینی	=	تقی الدین محمد

(۱۸۹) جمالا

حاجی جمال بن ملک محمد، شیرازی و از کاتبان قرن یازدهم است. نصرآبادی گوید برادر شمس مشهور به «بینی» شیرازی است. جمالا شعر می گفت و در خط نستعلیق شاگرد سیر عماد بود. از اصفهان به هندوستان سفر کرد و مدتی در آنجا گذرانید و همانجا در گذشت. از آثار خطوط وی دیده ام :

یک نسخه کشکول شیخ بهائی، بقلم کتابت تحریر متوسط، بارقم و تاریخ: «قد فرغ من تحریر هذه النسخة... فی يوم الاحد السادس عشر من شهر ذی قعدة الحرام سنة ست وتسعون و الف من الهجرة... کتبه العبد حاجی جمال ابن ملک محمد شیرازی.» در کتابخانه سلطنتی؛

کتاب دیگری بهمان قلم با تاریخ ورقم: «قد فرغ من تحریر هذه النسخة... فی يوم الاثنين عاشر ذی الحجة الحرام سنة تسع وثمانون و الف من الهجرة... کتبه العبد حاجی جمال ابن ملک محمد شیرازی.» در همان کتابخانه.

جمال الدین = محمود رفیقی

جمال الدین محمد - میر = محمد وحشت زواری

(۱۹۰) جمال مهدی

ترجمه احوالش را جزو خوشنویسان نیاورده اند، و از آثار خطوط موجود وی، مطالبی در این خصوص استنباط میشود، باینقرار:

یک نسخه نفیس دیوان سلطان ابراهیم میرزا صفوی متخلص به «جاهی» در کتابخانه سلطنتی است، بقلم کتابت متوسط، که چنین تمام میشود: «در مشهد مقدس انور بسعی... و ملازم قدیمی نوآب مغفرت پناه، سلطان ابراهیم میرزا، مولانا عبد الله المذهب شیرازی، صورت اتمام پذیرفت، فی شهر سنه ۹۸۹ کتبه جمال المهدی» که چون نسخه مزین و مذهب و مصور است، لابد تزیینات آنرا عبد الله مذهب، و کتابت آنرا خود جمال کرده است.

با اینکه کتابت نسخه در تاریخ سال ۹۸۹ یعنی پنج سال پس از قتل شاهزاده صفوی است، دور نیست که خود جمال از کتاب سرکاری آن شاهزاده هنرورنا کام بوده باشد و اشاره بعبد الله مذهب، دیگری از هنرمندان دستگاه سلطان ابراهیم میرزا، این نظرا تقویت می کند.

دیگر از آثار وی، یک نسخه رساله منظوم «قواعد خطوط» تألیف سلطان علی

مشهدی است بقلم کتابت جلی متوسط، بارقم « کتبه جمال المشهدی غفرالله ذنوبه
 وستر عیوبه » که برای فروش عرضه شده بود ؛
 دیگر قطعه‌ای از یک مرقع کتابخانه خزینه اوقاف استانبول، بقلم دودانگ
 و کتابت خوش، بارقم « کتبه جمال المشهدی » ؛
 دیگر دو بیت شعر از سعدی، در پشت یک نسخه روضه الصفا، با تاریخ ۹۸۶،
 بقلم کتابت خوش، که چنین رقم دارد: « حسب الامر حضرت آصف جاهی، خواجه
 حمزه بیک، مرقوم شد. عبده جمال المشهدی ».

جمالی = بهاء الدین محمد

(۱۹۱) جمشید نیک - امیر

فقط میرزا سنگلاخ نام وی را آورده، گوید که از کارکنان کتابخانه شاهی
 شاه عباس بود و سیر عماد قطعاتی بنام وی نوشته است.
 هنگامی به هندوستان رفت و در تعریف آن سرزمین اشعاری دارد و در دستگاه
 شاهزادگان گورکانی هند، لقب « خان خوشنویس » یافت و بسال ۱۰۶۱ در
 هندوستان در گذشت.

جمشید عیالی = سلطان حسین

(۱۹۲) جمشید معنائی هروی

سپهر گوید که فرزند احمد روسی بود و در هرات نشوونما کرد. در فن معمّا ماهر
 بود و نستعلیق را با سزه و پیخته می نوشت.
 مؤلف قواعد خطوط و گلستان هنر، ویرا از اولاد مولانا جلال الدین بلخی
 دانسته اند.

تاریخ وفات ویرا سلطان حسین، جمشید عیالی (که خود از خوشنویسانست
 و ترجمه احوالش خواهد آمد) چنین یافته است:

با خلق نکو و آشنائی، جمشید
 جا کرد بکنج ہی نوائی، جمشید
 گردید جد از جان و شد تاریخش
 جان داده به جنت جدائی جمشید
 کہ میشود سال ۹۵۳؛ ولی سپهر بحسب معمول خود، باتسامح، تاریخ
 مرگ اورا سال ۹۱۵ ضبط کرده است.

جناب	=	حاج حسن خان یزدی
جواهر رقم	=	سید علیخان تبریزی
جواهر رقم	=	میر ساوجی
جواهر رقم	=	میر مظفر
جواهر رقم ثانی	=	بخش الله خان
جواهر نگار	=	نورالدین اصفهانی
جودت	=	مصطفی

۱۹۳ (جوری)

هم شاعر بود وهم کاتب و در نیمه اول قرن یازدهم می زیست؛ ولی ترجمه احوالش را کسی از تذکره نویسان نیاورده است.

یک نسخه شرح گلشن راز محمد بن یحیی گیلانی نزد من است که بقلم کتابت خفی متوسط نوشته است و در پایان آن چنین دارد:

«اتمام یافت بقلم شکسته جوری الحقیق در دوازدهم ماه ربیع الاول در ششم روز ایلول روسی در تاریخ سنه ثلث و اربعین والف.

تاریخ منظوم لمحرره الحقیق:

بکلام شد درین صورت نمایان	بمحمد الله که شرح گلشن راز
بیک سطر نوشته جمله یکسان	بصنع هندسی هر بیت متنش
بسطری دیگر و گردد پریشان	نشد واقع که افتد مصرع وی

دلہ زین نسخہ شوق جاودان یافت ندیدم مشکلی ، بنو شتم آسان
 از آن تاریخ اتمامش بگفتم ز شوق جاودانی یافت پایان
 در التزام اتمام شرح ہر بیت باخر سطر از ابتدا تا انتہای نسخہ ، مجاہدتی
 کردہ و نیک از عہدہ برآیدہ است .
 سبک تذهیب و تجلید و جدول کشی نسخہ ، سی نماید کہ باید در عثمانی
 فراہم شدہ و شیوہ کتابت نیز نسبتہ تعلیق ترکی است .

(۱۹۴) جہانشاہ میرزا

فرزند فتحعلیشاہ قاجار بسال ۱۲۲۴ متولد شد و از محمود میرزا برادر خود
 مؤلف « گلشن محمود » وغیرہ تربیت یافت و با کمال و بذلہ سنج بارآمد . اشعار
 فراوان در حافظہ ، داشت و خط نسبتہ تعلیق را خوش سی نوشت .

(۱۹۵) جہانگیر سلطانی

از کاتبان معدود نسبتہ تعلیق نیمہ اول قرن نہم و بیخظ وی یک نسخہ مثنویات
 شیخ عطار در کتابخانہ دانشگاہ استانبول است بقلم کتابت خفی متوسط کہ چنین
 رقم و تاریخ دارد : « تم الکتاب . . . علی ید العبد الفقیر جہانگیر السلطانی عفا اللہ
 عنہ فی ربیع الاول سنۃ تسع و اربعین و ثمانمائۃ و صلی اللہ علی خیر خلقہ . »
 و ندانستہم خود را بکدام سلطان منسوب دانستہ و « سلطانی » رقم کردہ است .

جہانگیر شاهی = محمد حسین زرین قلم کشمیری

(۱۹۶) جہانگیر میرزا

مرقعی بیخظ وی در کتابخانہ سلطنتی است ، بقلم نیم دو دانگ و کتابت
 متوسط با تاریخ : « در روز شنبہ ۱۷ شہر شعبان سنہ ۱۲۴۲ در دار السلطنہ تبریز
 شرف اتمام افت . »

۱۹۷) جی سنگه

قطعه‌ای بخط وی در کتابخانه ملی تهران است، بقلم سه دانگ و کتابت متوسط، بارقم و تاریخ: «کتبه العبد جی سنگه سنه ۱۱۴۷».

چ

= محمدرضا مشہدی

چرخ تاب

(۱۹۸) چلمہ - میر

از مردم بخاراویکی از ہفت تن شاگردان معروف میرعلی ہروی است (شش شاگرد دیگر وی عبارتند از: میر محمد باقر - خواجہ محمود شہابی - میر سید احمد مشہدی - میر حسین بخارائی - مالک دیلمی - میر حیدر بخارائی)۔
نام چلمہ میر سکندر و بقول صاحب مناقب ہنروران، رغبت و اقبال مردم ایران بقطعات و خطوط سیرچلمہ پیش از سایر شاگردان میرعلی است۔ ہم او گوید میرچلمہ در عصر استادش بحدی در حسن خط ترقی کرد کہ میرعلی وقتی، بوی اجازہ داد کہ در قطعاتش عنوان «کتبہ میرعلی» را رقم کند؛ ولی میرچلمہ کہ مغرور شدہ بود باستاد پر خاش کرد و میرعلی آزرده شد و ویرا نفرین کرد و چلمہ پس از اندک زمانی نابینا گردید۔

(۱۹۹) چندربہان منشی

مؤلف کتاب «چہارچمن» است۔ شعری گفت و «برہمن» تخلص می کرد۔ در نستعلیق، شاگرد عبدالرشید دیلمی و در شکستہ، شاگرد کفایت خان بود۔ غلام محمد ہفت قلمی مشق و قطعات او را تودہ تودہ دیدہ است۔
بقول صاحب سرات جهان نما، بسال ۱۰۶۸ و بقول صاحب شمع انجمن بسال ۱۰۷۳ در گذشتہ است۔

ح

(۲۰۰) حاجی - میر

ساکن هندوستان و بقول هفت قلمی پسر خوانده عبدالرشید بود و نستعلیق را بروش رشیدا، خوش می نوشت.

(۲۰۱) حاجت قلی مراغی

از کاتبان گمنام نیمه دوم قرن یازدهم و بیخظ وی یک نسخه سلسله‌النسب صفویّه در کتابخانه ملّی تهران است، بقلم کتابت متوسط، که خود را در پایان آن چنین معرفی کرده است: «کاتب العبد حاجت قلی حکاک ابن استاد ملک دلاک مراغی، بتوفیق حق سبحانه و تعالی، در بلده طیبه اهر. فی شهر رجب المرجب با تمام رسید سنه ۱۰۹۹».

(۲۰۲) حافظ فوطه‌ای

بنقل صاحب مناقب هنروران، از کاتبان دربار سلطان حسین میرزا بایقرا واز نازک نویسان عهد بود و شاگردان نامداری سانند ملا میر حسین، تربیت کرده است که خط او را نظیر خط سیرعلی هروی می شمارند.

(۲۰۳) حافظ هروی - خواجه

صاحب سرآة العالم گوید که از فضل و هنر بهره داشت و سوای نستعلیق، همه اقسام را بیایه اعلی رسانیده بود. از مخصوصان امیرعلی شیرنوائی بود و امامت

و خطابت مسجد جامع هرات و پیشه‌سازی مسجد نوائی را داشت. شعر می گفت و بسال ۹۲۴ در گذشت.

(۲۰۴) حالتی - میر

در هفت اقلیم آمده است که از مردم لاهیجان و از سادات آن سامان بود. هم شعر می گفت و هم خط نستعلیق و شکسته را خوش می نوشت.

حالی = باباشاه اصفهانی

(۲۰۵) حالی گیلانی - میر

نامش در ریاض الشعراء باین صورت نقل شده است و ظاهراً باید همان «حالتی» مذکور باشد که یادرتذکره ریاض الشعراء در نام او تسامح رفته است و یاد ر هفت اقلیم و به تبعیت او در تذکره های روز روشن و صبح گلشن.

(۲۰۶) حامد علی

از خوشنویسان گمنام قرن دوازدهم و سیزدهم هندوستان است و قطعه ای بخط وی بقلم نیم دودانگ متوسط هندی، در موزه باستانشناسی دهلی است که رقم دارد: «العبد المذنب حامد علی غفر الله له».

(۲۰۷) حبیب الله

خوشنویس گمنامی است از دوره آغاز قرن چهاردهم و ظاهراً از شاگردان میرزا غلامرضا اصفهانی بوده است. قطعه ای بخط وی دارم که بشیوه میرزا غلامرضا و میرزا عمو، بقلم سه دانگ و کتابت خوش نوشته است و رقم و تاریخ دارد: «حبیب الله ۱۲۱۸».

(۲۰۸) حبیب اللہ - میر

از خوشنویسان دورہ اورنگ زیب پادشاہ ہندوستان (۱۰۶۸-۱۱۱۹) ویک صفحہ از بیاض بختاورخان درسوزہ ہاستان شناسی دہلی بخط اوست کہ بقلم کتابت و کتابت خفی خوش، بشیوہ سلطان محمد نور نوشتہ است.

(۲۰۹) حبیب اللہ میرزا

مرقعی بقلم سہ دانگ و دودانگ متوسط، بخط وی در کتابخانہ سلطنتی است کہ چنین رقم و تاریخ دارد: «کمترین غلام خانہ زاد حبیب اللہ قاجار. سنہ ۱۳۰۸».

(۲۱۰) حبیب اللہ شیرازی

فرزند عزیز اللہ از کتابان نیمہ دوم قرن سیزدہم است و بخط وی یک آتشکدہ آذر، بقلم کتابت خفی متوسط، در بمبئی بسال ۱۲۷۷ چاپ سنگی شدہ است.

حبیب اللہ کرمانی = امیر شیخ ثانی کرمانی

حرمان = فرخ حسین

(۲۱۱) حسام الدین - درویش

از مردم بوسنہ عثمانی بود. میرزا حبیب گوید کہ پس از تکمیل خط نزد قانعی، بدمشق شام رفت و بہ «حسام دمشقی» معروف شدہ و تا سال... در قید حیات بودہ است.

صاحب مناقب ہنروران گوید کہ سردی درویش وقانع و متوکل بود و ہرچہ پیرتر می شد، در خط پیش ترقی می کرد. تعلیم خط از سلا قاسم و کولہ قاسم گرفت

و در خط نستعلیق جامع مزایا و لطف بود و «در میان رومیان کسی که پیروی روش استادان عجم را کند، غیر از او کسی نیست.»

از آثار خطوط وی یک نسخه شبستان خیال و تحفه ساسی در کتابخانه مدرسه سپهسالار تهران است که بقلم کتابت جلی خوش نوشته است و چنین تاریخ ورقم دارد: «قد وقع الفراغ من تسويد هذه النسخة المطيعة يوم الثالث تاسع عشرین من شهر صفر المظفر، من يد العبد المذنب درویش حسام الدين البوسنوی، فی سنة ثلاث وثمانین وتسعمائة.»

حسام الدين	=	ضياء الحق چلبی
حسام الدين	=	حسن بن محمد
حسام الدين	=	مصطفی
حسام السلطنة	=	سلطان مراد میرزا
حسن - خواجه	=	خضر شاه

(۲۱۲) حسن

خوشنویس و شاعر گمنامی است که در قرن یازدهم می زیسته است و بخط وی یک قطعه از اشعار خود او در سوزة کابل است که بقلم سه دانگ خوش نوشته و چنین رقم و تاریخ دارد: «لراقمه حسن سنة ۱۰۶۸.»

(۲۱۳) حسن

کاتب گمنام دیگری است از آخر قرن دهم و اول قرن یازدهم و بخط وی یک نسخه رسایل اهلای شیرازی در کتابخانه سلطنتی تهران است که بقلم کتابت متوسط نوشته و چنین تاریخ ورقم دارد: «تمت الكتاب بعون الملك الوهاب فی تاریخ شهر جمادی الاول سنة ۱۰۰۶ ح س ن.»

(۲۱۴) حسن - میرزا

پدر میرزا حسن فسائی مؤلف فارسنامه ناصری است. بسال ۱۱۸۰ متولد شد و در یک سالگی یتیم ماند و در حمایت برادرش میرزا جانی تربیت یافت و تمام عمر را بر سر املاک موروث خود در فسا بسربرد تا بسال ۱۲۳۷ در گذشت و در بقعه میرزا، در قریه رونیز علیای فسا، در جوار گور پدرش، بخاک سپرده شد.

حاج میرزا حسن، خط نستعلیق پدر را پسندیده و آنرا خوش شناخته است.

(۲۱۵) حسن - سید

از خوشنویسان گمنام قرن دهم و یازدهم بود و بخط وی قطعه‌ای در سر قعی از کتابخانه روان کوشکوی استانبول است، بقلم دودانگ جلی خوش که رقم دارد: «مشق بنده داعی حسن حسینی».

(۲۱۶) حسن - سید

خوشنویس گمنام دیگری است از اوایل قرن چهاردهم و بخط وی قطعه‌ای بقلم سه دانگ متوسط، در مجموعه آقای حاج حسین آقا نخجوانی در تبریز است.

(۲۱۷) حسن اصفهانی - میرزا

سپهر گوید که نستعلیق را خوش و شکسته را بشیوه و شیوائی میرزارضی آذربایجانی، می نوشت و بسال ۱۲۷۰ در گذشت.

(۲۱۸) حسن حکاک - حاج میرزا

برادر حاج میرزا حسین حکاک و از خویشاوندان محمد طاهر حکاک معروف

است. از مردم شیراز و معاصر ناصرالدین شاه قاجار بود. در خط نستعلیق و نقل و تقلید خطوط و حکک مهر و نقّاری و کتیبه نگاری و ترتیب سجع مهر و طغراسازی، مانند برادرش، دست قوی داشت و هنگام تألیف کتاب المآثر والآثار (سال ۶۰۳۱) در گذشته بود.

(۲۱۹) حسن خان - میرزا

مملکت به «دبیر مخصوص» و «نایب الوزاره» فرزند میرزا مهدی رئیس گیلانی و هنگام تألیف تذکره سپهر (سال ۱۳۲۰) در وزارت امور خارجه بکار تحریر و نگارش اشتغال داشت. سردی خوش سحر بود. نستعلیق و شکسته را از خفّی و جلّی، خوش سی نوشت.

حسن خان شیرازی = حسنعلی خان شیرازی

(۲۲۰) حسن شیرازی

از کاتبان گمنام قرن دهم بود و بخط وی یک نسخه دیوان حافظ دیده ام بقلم کتابت خفّی متوسط، بارقم و تاریخ: «تم الكتاب... علی ید الا فقر والاحقر حسن- الکاتب الشیرازی غفرالله ذنوبه فی شهر ربیع الاول سنة سبع و ستین و تسعمائة الهجرية...»

(۲۲۱) حسن شیرازی

سپهر گوید که سیاق رانیکومی دانست و نستعلیق را خوش سی نوشت و به سال ۱۲۸۵ در گذشت.

(۲۲۲) حسن خان کاشانی - سید

سپهر گوید که فرزند حاجی میرزا باقر کاشانی بود. نستعلیق را خوش و کتیبه را استوار می نوشت و بسال ۱۲۹۰ در گذشت.

از آثار وی یک نسخه رساله «گوگرد احمر» در کتابخانه سلطنتی است، بقلم کتابت متوسط، بارقم و تاریخ: «کتبه العبد سید حسن الكاشانی فی شهر سنة ۱۲۶۳».

۲۲۳) حسن خان نوری اسفندیاری - حاج میرزا

فرزند میرزا محمد خان صدیق الملک یوشی (منتسب به دهکده یوش از قراء نورمازندان) که خود و پدرانش از خوانین سحلی و بعضی مصدر شغل های دولتی بوده اند. بتاریخ ۱۸ ماه ذی حجه سال ۱۲۸۳ قمری، در تهران متولد شد و تحصیلات مقدماتی را در مدرسه دارالفنون تهران پایان رسانید. در مدت زندگی طولانی خود، بفقہ و اصول و تفسیر و حدیث و ادبیات فارسی و عربی مشغول بود و گاهی شعر می گفت و بزبانهای آلمانی و فرانسه و انگلیسی و ترکی و عربی آشنا بود. مردی خوش محضر و فروتن و مهربان و درستکار و خوش سیما و بانشاط بود و از بذل مساعدت معنوی و مادی درباره فرومانگان، دریغ نمی کرد. در میهن دوستی و علاقه مندی بملیت خود ثابت قدم بود.

بسال ۱۳۰۲ قمری از سن بیست سالگی بمشاغل دولتی در وزارت امور خارجه شروع کرد و اموریتهائی بآلمان و ترکیه و عربستان و هند یافت.

بسال ۱۳۱۲ از طرف ناصرالدین شاه قاجار بلقب «محتشم السلطنه» مفتخر شد. بسال ۱۳۲۲ در سفر سوم مظفرالدین شاه باروپا، ملتزم بود. در دوره سلطنت محمد علی شاه، نیابت میرزا علی اصغر خان امین السلطان صدر اعظم را داشت. از سال ۱۳۲۵ تا ۱۳۵۱ قمری متناوباً وزیر عدلیه و وزیر امور خارجه و وزیر فرهنگ و وزیر مالیّه بود و در خلال همین تاریخ، بسال ۱۳۳۸ با چند تن از رجال وطن خواه دیگر بکاشان تبعید شد و در طی اقامت در کاشان بیک چشم وی آسیب رسید.

بسال ۱۳۰۹ شمسی، از تهران بنمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد و تا پایان دوره سیزدهم، پی در پی نمایندگی مجلس و از آغاز دوره دهم ریاست مجلس شورای ملی را داشت و از سال ۱۳۶۲ قمری از کلیه مشاغل دولتی کناره گیری کرد، ولی هم چنان بخدمات خود در مجامع و انجمن های فرهنگی مانند فرهنگستان ایران ادامه می داد و از جمله، هنگام تجدید تشکیلات انجمن آثار ملی، ریاست هیئت مؤسسه انجمن را داشت و همان هنگام بود که نگارنده، افتخار ریاست دبیرخانه انجمن و سمت دبیری جلسات را داشتم و مدت دو سال از نزدیک با آن رادمرد آشنا شدم و بعلو مقام و شخصیت بارز آن مرد سالخورده پی بردم و همچنان در انجام خدماتی که رجوع می فرمود کوشا بودم، تا در روز شنبه دهم ربیع الاول سال ۱۳۶۴ قمری مطابق پنجم اسفند ماه ۱۳۲۳ شمسی، پس از گذراندن یک دوره بیماری، در بیمارستان رضا نور، دیده از جهان فرو بست و بیک دوره طولانی زندگی با افتخار و شرافت خود، پایان داد.

از آثار تالیفات وی، کتاب «تجارت و قضا و شهادت» و «اخلاق محتمی» و «علل بدبختی و علاج آن» بیچاپ رسیده است و ترجمه «فصوص الحکم محیی الدین عربی» و ترجمه «شرایع» و رسالات متعدد دیگر بیچاپ نرسیده است. نتیجه یک عمر زندگی شرافتمندانه و مساجدات وی، از اموال دنیوی، یک کتابخانه نفیس بزرگ بود که پس از مرگ وی کتابهای خطی آنرا که در حدود یک هزار جلد بود، بکتابخانه ملی تهران (که در آن هنگام من افتخار خدمتگزاری کتابخانه را داشتم) و کتابهای چاپی را بکتابخانه دانشکده ادبیات تبریز، منتقل کردیم و اگرچه قسمت عمده از نفایس کتابهای خطی آن شادروان، در دوره تبعید کاشان و زمان دست تنگی و تحمل هارسنگین عائله بزرگ، ببهای ناچیز از دست رفته است، باز در میان نسخه های موجود، بعضی بسیار نفیس و نادر است و ذوق و سلیقه وی را در انتخاب کتابهای سودمند، روشن می سازد.

مرحوم حاج محتمی السلطنه چند خط را خوش می نوشت ولی خط نستعلیق

ونسخ وی، پپایه شکسته وی نمیرسد، که این خط را بشیوه اسیرنظام، بسیار شیرین مینوشت.

جزئیات زندگی وی، در کتاب «زندگی حسن اسفندیاری» و «تاریخ خانواده اسفندیاری» که بطبع رسیده، بتفصیل مذکور است.

(۲۲۴) حسن خان یزدی - حاج میرزا

سپهر گوید که ملقب به «جناب» بود. نستعلیق را خوش می نوشت و بسال ۱۲۹۰ در گذشت.

(۲۲۵) حسن - درویش

از خوشنویسان گمنام قرن نهم و دهم هجری بود و بخط وی قطعه ای از مرقعی در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول است بقلم نیم دودانگ و کتابت خوش، بارقم: «مشقه درویش حسن».

(۲۲۶) حسن زرین قلم

ترجمه احوالش را نیافتیم و او خوشنویسی بوده که بهفت قلم دست داشته است و در نیمه دوم قرن سیزدهم و نیمه اول قرن چهاردهم، می زیسته و شاید از کاتبان دربار ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه قاجار بوده و شعری گفته است. مرقعی از وی در کتابخانه سلطنتی است که بقلمهای: نستعلیق و نسخ و ثلث و تعلیق و توقیع و طغرائی و شکسته، از شش دانگ تا غبار خوش و متوسط نوشته است و چنین رقم و تاریخ دارد: «کتبه حسن زرین قلم، شهر صفر سنه ۱۳۰۱» و «حسن زرین قلم ۶» ۱۳۰۶ «۹» ۱۳۰۹ «۱۱» ۱۳۱۱ «۱۲» ۱۳۱۲ و «خانه زادآستان همایون شاهنشاهی حسن زرین قلم، مداح رکاب همایون... ناصرالدین شاه...»

و «کتبه و مشقه کلب آستان شاه اولیا علمی، خاکپای عرفا و ادیبان بافر و سنشیمان و استادان باخبر، حسن زرین قلم. بتاریخ شوال سنه ۱۳۰۷» و «بتاریخ بیست و پنجم شهر رجب ۱۳۱۴ حسن زرین قلم. ختم تحریر و ترقیم این سرقع، در عهد دولت... شاهنشاه عادل مظفرالدین شاه.»

(۲۲۷) حسن ساعت ساز - میرزا

سپهر گوید که شغلش ساعت سازی بود و نستعلیق را خوش سی نوشت و بسال ۱۲۸۰ در گذشت.

(۲۲۸) حسن ساوجی - سید

سپهر گوید که از خوشنویسان دربار فتحعلیشاه قاجار بود و نستعلیق را نیکو سی نوشت و بسال ۱۲۵۵ در گذشت.

حسن سهوی - رجوع بترجمه احوال میر حسین سهوی شود.

(۲۲۹) حسن شاملو

فرزند حسینخان شاملو از اعظام امرای شاملو و پدر برپدر در دربار پادشاهان صفوی مصدر مشاغل مهم بودند و حسینخان در زمان سلطنت شاه عباس دوم بجای حسین خان پدر خود امیرالامراء و بیگلربیگی خراسان گردید و در زمان شاه سلیمان همچنان حکومت هرات را داشت و امیرالامرای خراسان بود. مجلس وی هیچگاه از ارباب کمال خالی نبود و اوقات خود را صرف سجاست دانشمندان و هنرمندان سی کرد و چنانکه در ذیل عالم آرای عباسی آمده است: «در میان امرای عالی شان، افسر استیاز و قابلیت و استعداد برسر داشت و در قلمرو خط و اقلیم سخنوری رایت برتری سی افراشت و ارباب استعداد باמיד تربیت و عنایت خدمتش، از اقطار دیار و بلاد

روی عزیمت بدارالسلطنه هرات می نهادند. « از شعرای معاصر، ملک شرقی و میرزا فصیحی و میرزا اوجی، انیس او بودند.

حسنخان صاحب سیف و قلم بود و شعر می گفت و دیوان وی مشتمل بر سه هزار بیت، بنظر نصرآبادی رسیده است. نمونه شعر وی یک رباعی است که بخط

نستعلیق جلی، در کتیبه ای نقل و در مشهد رضا نصب کرده و آن اینست :

دارم چو حسن، سری بدرگاه رضا بیرون نروم یک قدم، از راه رضا
خواهی که سرت بعرش توفیق رسد بگذار بر آستانه شاه رضا

و در ذیل عالم آرای عباسی، غزلی از وی نیز نقل شده است. در خط نستعلیق از استادان زبردست بود سلیقه و شیوه خط میرعماد را دارد ولی استادش معلوم نیست. سپهر تاریخ وفات او را سال ۱۰۲۴ هجری ضبط کرده که البته درست نیست زیرا که زمان شاه عباس ثانی و شاه سلیمان را حتماً درک کرده و لااقل تا ۱۰۷۷ هجری که سال جلوس شاه سلیمان است، باید در قید حیات بوده باشد. از آثار تاریخ دار خطوط وی تا سال ۱۰۴۵ هجری دیده ام. صاحب نتایج افکار، وفات او را سال ۱۱۰۰ هجری ضبط کرده گوید که در این تاریخ، در هرات در گذشت و جنازه او را بمشهد مقدس انتقال داده بخاک سپردند.

از خطوط وی دیده ام :

یک قطعه بقلم سه دانگ و نیم دو دانگ خوش، بارقم : «جهة فرزندی میرعبدالصمد نوشته شد. مشقه حسن شاملو» در کتابخانه سلطنتی، تهران ؛
دو قطعه بقلم دو دانگ خوش بارقم : «مشقه حسن شاملو» در مجموعه نگارنده ؛

یک قطعه بقلم دو دانگ و کتابت خوش، بارقم و تاریخ : «مشقه حسن شاملو سنه ۱۰۳۷» در کتابخانه آستان رضوی، مشهد ؛

یک قطعه دیگر بقلم سه دانگ خوش، بارقم و تاریخ : «مشقه حسن شاملو ۱۰۴۵» در همان کتابخانه ؛

یک قطعه بقلم دودانگ خوش، بارقم: «مشقه حسن شاملو» در کتابخانه
ملّی، پاریس؛

یک قطعه بقلم سه دانگ و کتابت خوش، بارقم: «در بلده هرات سمت
تحریر یافت. مشقه حسن شاملو» در مرّقی از کتابخانه پادلیان، انگلستان.

(۲۳۰) حسن علی

جز حسنعلی مشهدی مذکور و از کاتبان گمنام نیمه دوم قرن پازدهم است
ویک نسخه لب التواریخ یحیی بن عبداللطیف قزوینی بخط وی، در مجموعه آقای
دکتر مهدوی است که بقلم کتابت جلی متوسط، نوشته است و چنین رقم و تاریخ دارد:
«تمام شد کتاب لب التواریخ، فی شهر جمادی الاول سنه ۱۰۷۸. الفقیر الحقیر
حسنعلی».

(۲۳۱) حسن علی

خوشنویس گمنام دیگری از قرن سیزدهم است و قطعه ای بقلم سه دانگ خوش،
از وی در کتابخانه آقای حاج حسین آقای نخبجوانی، در تبریز است که رقم و تاریخ
دارد: «حسنعلی ۱۲۷۱».

(۲۳۲) حسن علی ساوجی سوزی

مدتی در اصفهان مقیم بود و بدین سبب بعضی ویرا اصفهانی دانسته اند.
شاعر بود و هنگامی که بسیر و سیاحت مشغول بود «جفاکش» تخلص می کرد،
تاسفیری بخراسان کرد و از آنجا با اصفهان افتاد و در این شهر تخلص خود را از جفاکش
به «سوزی» گردانید.

صاحب خلاصه الاشعار دیوان غزل و قصیده او را بیست هزار بیت دانسته است
ولی آذر، دیوان او را ندیده و معدودی از اشعارش را نقل کرده است.

سوزی نستعلیق را خوش می نوشت و در اصفهان غالباً در مدرسه هارون-
ولایت بکتابت مشغول بود و نزد مردم محترم می زیست.

مؤلف خلاصه الاشعار گوید قریب سی سال است که در میان شعرا و اهل
طبع، اوقات گذرانیده و نامش بیش از شعرش، در میان مردم شهرت دارد، با اینکه
اشعار مرغوب بسیار دارد و شاعری بلیغ و درست کلام است و از حیث قوت خیال
سرخیل شعرای ایام است. هم او گوید که در کتابت نستعلیق، ید بیضا می کرد
و اکثر دیوانهای استادان که مستعدان اصفهان دارند، بخط اوست و آنچه تقی الدین
در تذکره خود آورده، آنهاست که گوید سوزی خود انتخاب کرده و نوشته است.
از جمله این دیوانها یکی، یک نسخه دیوان انوری است که بقلم کتابت خفی
متوسط نوشته است و اکنون در جزو کتابخانه آقای جعفر سلطان القرائی است و چنین
تاریخ و رقم دارد: «باتمام رسید و باختتام انجامید، کلیات سلطان الشعراء و
برهان الحکماء اوحد الدین حکیم انوری نورالله مرقد، بتاريخ رابع عشر ربيع الاول سنة
ثمان وثمانین و تسعمائة الهجرية، علی ید اضعف الخلاق سوزی بن علی الساجی.»
سوزی بقول صاحب تذکره نتایج الافکار، بسال ۱۰۰۲ و بقول آذر، بسال
۱۰۱۴ در اصفهان در گذشته است، ولی بنقل تقی الدین، هنگام تألیف خلاصه الاشعار
(حدود سال ۱۰۱۴) در قید حیات بوده است.

۲۳۳) حسن علی شیرازی

از کاتبان گمنام قرن یازدهم بود و بخط وی یک نسخه شش دفتر مثنوی
مولانا جلال الدین، در کتابخانه سلطنتی ایران است، بقلم کتابت خفی متوسط، با
تاریخ و رقم: «تمام شد کتاب مثنوی... بتاريخ منتصف شهر رمضان المبارک
سنة ۱۰۶۰. کتبه العبد المذنب الراجی حسن علی بن حیدر الشیرازی.»
نیز قطعه ای در مجموعه آقای سلطان القرائی است بقلم نیم دودانگ و کتابت

خوش، و با اینکه تاریخ و نسبت ندارد، باید به خط همین حسنعلی شیرازی باشد.
رقم این قطعه اینست: «العبد حسنعلی کاتب غفر ذنوبه».

(۲۳۴) حسنعلی مشهدی

در گلستان هنرآمده است که یکی از دوشاگرد مشهدی الاصل میر سید احمد مشهدی است (شاگرد دیگر، علی رضا است که ترجمه احوالش خواهد آمد). از خوشنویسان مقرر بود و خفّی و جلی را خوش می نوشت و از اوان طفولیت استعداد خود را در این هنر، نشان داده بود.

صاحب مناقب هنروران، ویرا علاوه بر حسن خط، بحسن خط نیز ستوده است و گوید در شیوه استادش تغییری داد.

در سرآة العالم آمده که پس از میرعلی هروی اسلوبی خاص آورده است و پس از سرگ استاد، از مشهد بهرات افتاد و پس از مدتی اقامت به نیشابور آمد و از نیشابور آهنگ عراق کرد و بزیارت عتبات رفت و سه چهار سال در بغداد بپائید و آنگاه متوجه زیارت حرین شد و بسال ۳۰۰۰ در همانجا در گذشت.

به خط وی دیده ام:

شش قطعه، در مرقعهای مختلف کتابخانه خزینه اوقاف استانبول، بقلمهای سه و دو و نیم دودانگ و کتابت خوش، با رقمهای: «کتبه العبد المذنب حسنعلی - المشهدی ببلدة هراة» و «کتبه المذنب حسنعلی المشهدی» و «در کربلا مرقوم گشت. کتبه المذنب حسنعلی المشهدی» و «فقیر المذنب حسنعلی، در کربلا نوشته شد» و یکی، که قطعه شعر معروف میرعلی هروی است (عمری از مشق دوتا بود قدم همچون چنگ...) با رقم: «کتبه المذنب حسنعلی غفرالله ذنوبه و ستر عیوبه» و «مشقه حسنعلی».

(۲۳۵) حسن علی میرزا

فرزند فتحعلیشاه قاجار بود و در غره ذی حجه سال ۱۲۰۴ متولد شد. مدتی حکومت ری و پنج سال حکومت خراسان را داشت. بکمال آراسته بود و نستعلیق را خوش می نوشت. هنگام تألیف تذکره گلشن محمود (سال ۱۲۳۶) در گذشته بود.

(۲۳۶) حسن کاتب

از کاتبان گمنام قرن دهم بود و بخط وی یک نسخه دیوان حافظ در کتابخانه سلطنتی است، بقلم دودانگ متوسط، بارقم و تاریخ: «تم الكتاب... علی ید الاحقر الافقر حسن الکاتب غفرالله ذنوبه وستر عیوبه. سنة ثلاث وستین وتسعمائة».
(بترجمه احوال حسن محمد کاتب نیز رجوع شود.)

(۲۳۷) حسن محمد کاتب

از کاتبان گمنام قرن دهم بود و یک نسخه اخلاق محسنی بخط وی، در سوزه هرات است، بقلم کتابت متوسط، بارقم و تاریخ: «تم الكتاب... کتبه العبد حسن محمد الکاتب عفی عنه. فی سنة احدى وستین وتسعمائة» و دور نیست که این کاتب همان حسن کاتب مذکور و محمد نام پدر او باشد که در نسخه دیوان حافظ کتابخانه سلطنتی، نام پدر ذکر نشده است، مخصوصاً که شیوه خط و تاریخ کتابت هم مطابقت دارد.

(۲۳۸) حسن بن محمد

کاتب گمنام دیگری از قرن یازدهم بود و یک نسخه روضة الصفای جلد اول بخط وی، در کتابخانه سلطنتی است، بقلم کتابت متوسط، که چنین تاریخ ورقم دارد:

«بتاریخ خامس عشرین شهر صفر، موافق تحویل حمل سیچقان ٹیل سنہ ۱۰۵۸، بسعی
کمترین . . . حسن بن محمد» .

(۲۳۹) حسن بن محمد احسن

از کاتبان قرن دہم شیراز و یک نسخہ شاہنامہ، بخط وی در کتابخانہ
دیوان ہند (India Office) انگلستان است کہ بسال ۶۷۹، در شیراز کتابت کردہ
ومزین بتصاویر مرغوب متعدد است .

(۲۴۰) حسن بن محمد بن حسن اخی ترک

ہمان ضیاء الحق حسام الدین چلبی منظور مولانا جلال الدین بلخی است کہ
ہفت قلمی در تذکرہ خوشنویسان خود، ویرا جزء نستعلیق نویسان آورده و توجہ
نکرده است کہ وی بسال ۶۸۳ در گذشتہ و در آن تاریخ، حتی قرب یک قرن بعد، هنوز
خط نستعلیق متداول نشدہ و رونق نگرفتہ بودہ است .

(۲۴۱) حسن واعظ شیروانی

شعر سی گفت و «فیضی» تخلص سی کرد و واعظی خوش بیان بود و اکثر
خطوط را خوش سی نوشت . هنگام تألیف ہفت اقلیم (سال ۱۰۰۲) در گذشتہ بود .

(۲۴۲) حسن ہروی

در تذکرہ موجز «ریحان نستعلیق» آمده است کہ: «از خواجہ حسن ہروی
سروی است، کہ سن از شاگردان میرعلی ہروی بودم و اکثر اوقات را صرف خدمت
میر می نمودم . . .» و حکایتی نقل کردہ است کہ در ضمن ترجمہ احوال میرعلی ہروی
خواہد آمد؛ ولی دیگری، حسن ہروی نامی را جزو شاگردان میرعلی نیاوردہ است .

(۲۴۳) حسین

از خوشنویسان گمنام قرن دهم و یازدهم است و ندانستیم که بکدام یک از خوشنویسان بنام «حسین» که خواهند آمد او را باید منسوب داشت. از خطوط بارقم «حسین» ساده که دیده‌ام، یکی قطعه ایست از مرقع شاه عباس، در کتابخانه دانشگاه استانبول، بقلم دودانگک خوش، بارقم: «فقیر المذنب حسین» و دیگر قطعه‌ای از یک مرقع کتابخانه خزینه اوقاف استانبول، بقلم نیم دودانگک خوش، بارقم: «فقیر حسین غفر له».

(۲۴۴) حسین - میر سید

از خوشنویسان گمنام قرن یازدهم، که احتمالاً در دربار شاه جهان پادشاه هندوستان بوده است و قطعه‌ای بقلم دودانگک و کتابت خوش، از وی در کتابخانه آستانه رضوی در مشهد است، که چنین تمام میشود:

«برای خدیو خداوندگار نوشتیم بن این قطعه را یادگار فقیر میر سید حسین .
فی شاه جهانی ۲۴، سلخ محرم الحرام سنه ۱۰۶۱».

(۲۴۵) حسین بن ابوالخیر حسینی

از کاتبان گمنام قرن سیزدهم بود و یک نسخه دیوان سجد همگر، بخط وی، جزو مجموعه شادروان عالی تورك گلدی، سفیر کبیر اسبق دولت ترکیه در تهران دیده‌ام، که بقلم کتابت جلی متوسط نوشته بود و چنین رقم و تاریخ داشت:

«... حسین ابن ابوالخیر الحسینی... بتاریخ یوم الاحد غره شهر ربیع الاول سنه ۱۲۵۷... دیوان فصاحت بنیاد مولانا سجد همگر شیرازی... سمت اختتام پذیرفت».

(۲۴۶) حسین امین الادبا - سید

در تبریز مکتب دار بود و بنقل قول آقای حاج حسین آقا نخجوانی، که نزد وی درس خوانده و تعلیم خط گرفته اند، بسال ۱۳۲۷ در تبریز در گذشته است و از خطوط وی، قطعه‌ای در مجموعه آقای نخجوانی است، که بقلم سه دانگ خوش، نوشته است.

آقای سلطان القرائی در باره ترجمه احوال سید حسین مزبور چنین تقریر کرده اند :

« سید حسین زنوزی پسر سیرعلی بابا و خواهرزاده آقا سیرعلی زنوزیست ، در سرای در عباسی، مکتب‌داری می کرد، آقای حاجی اسماعیل آقا امیر خیزی، که فعلاً در طهران اقامت دارند و مرحوم حاجی محمد آقا نخجوانی، نیز از شاگردان مکتب او هستند؛ در کار خط مانند بعضی از مکتب‌داران قدیم، تجربه داشت و بنا به تقریر آقای امیر خیزی، از شاگردان میرزا مهدی خان بود و میرزا مهدی خان از شاگردان متوسط مرحوم میرزا سید حسین خوشنویس باشی است و غیر از میرزا مهدی، پسر حاجی میرزا علیمحمد کوسج است، که این نیز از استادان خط نستعلیق است؛ لیکن سمت شاگردی خوشنویس باشی مزبور را ندارد.

خاندان سید حسین زنوزی، بفرقه شیخیه انتساب دارند و خود آن مرحوم نیز از پیروان حاج محمد کریم خان کرمانی بود.

«چند قطعه بخط او در گنجینه آقای امیر خیزی موجود است. بعضی را خوب و با سلیقه نوشته است.»

(۲۴۷) حسین بن حسن

نواده شمس الشعراء سروش است و قصیده‌ای بخط وی در مدیح ناصرالدین شاه قاجار در کتابخانه سلطنتی است، بقلم کتابت خوش، که چنین رقم دارد: «حسین بن حسن بن مرحوم شمس الشعراء، المتخلص بالسروش، ناظم وزارت نظمیّه، حسین... در سن ۱۰ یازده سالگی نگاشت.»

(۲۴۸) حسین حکاک - حاج میرزا

برادر حاج میرزا حسن حکاک سابق الذکر و از بستگان محمد طاهر حکاک شیرازی معروف است. اصلاً شیرازی است که بااذربایجان رفت و مدت چهل سال در تبریز زندگی کرد. در خط نستعلیق و نقل و حکک و نقر و کتیبه نگاری و سیجعه مهر و طغرا سازی و ترکیب بندی، در عصر خود بی نظیر بود.

در المآثر والآثار آمده که سهر ناصرالدین شاه و بسیاری از شاهزادگان و بزرگان رجال بدست او حکک شده است و آنچه پول در دوره وی ضرب شده سر سکه آن را، او کنده است. لقب «حکاک باشی» با فرمان، بنام اوصاف در گردیده است. بسن هشتماد سالگی، بسال ۱۲۹۰ در تبریز در گذشت.

(۲۴۹) حسین خوارزمی

از کاتبان گمنام قرن دهم بود و یک نسخه دیوان ابن یمن، بخط وی، در کتابخانه سلطنتی است، بقلم کتابت متوسط، که رقم و تاریخ دارد: «تمت الکتاب بعون الملک الوهاب علی ید الضعیف حسین الخوارزمی غفر ذنبه سنه ۹۴۹».

(۲۵۰) حسین خوشنویس باشی - سید

اصلاً تهرانی و معروف به «خوشنویس باشی تبریزی» است، زیرا که سالها در تبریز مقیم بوده و چنانکه در المآثر والآثار آمده است، هنگام ولیعهدی مظفرالدین شاه قاجار که از تهران به تبریز می رفت، خوشنویس باشی با سمت معلمی ولیعهد، تهران را ترک گفته و در تبریز مانده، تا بسال ۱۳۰۰ در آن شهر در گذشته است. از مشقها و قطعات خطوط خوشنویس باشی، بسیار دیده ام و آنچه از مطالعه آن آثار دستگیرم شده، اینست، که ویرا باید در عداد خوشنویسان نستعلیق درجه

اول آورد، که در استحكام و استواری و قدرت قلم، از هیچیک از خوشنویسان طراز اول نستهعلیق فروتر نیست، و اگر چیزی در خط وی کم است، فقط ملاحظت است، که بسیاری از خوشنویسان تبریز که با قلام مختلف آشنا بوده اند، خطشان از این لطف عاری است. قلم کتابت میر سید حسین را هیچ ندیده ام و شاید کتابتی هم نکرده باشد، ولی قطعات و سیاه مشقه های درشت وی در میان خطوط خوشنویسان کم نظیر است و هنرش درخور ادعای بزرگی که داشت، شایسته تعظیم. شاگردان خوب مانند میرزا یوسف و میرزا علی محمد و میرزا مهدی خان و غیر اینها تربیت کرده است. قطعات متعددی که بخط وی دیده ام، از قلم شش دانگ، تا نیم دودانگ و بیشتر چهار دانگ عالی و بعضی ممتاز است و تاریخ کتابت آنها بین سالهای ۱۲۷۱ و ۱۲۹۵ و با رقم «میر حسین» است. این قطعات در کتابخانه مجلس شورای ملی و جزو مجموعه آقای سلطان القرائی و آقای مرتضی عبدالرسولی و مرحوم امیرالکتاب ملک الکلاسی و نگارنده است، از جمله قطعه ای دارم که مرحوم سید علی اکبر گلستانه که خود از خوشنویسان کم نظیر عهد خود بوده، پشت آن نوشته است: «از خطوط مرحوم آقا سید حسین خوشنویس باشی که در تبریز ایام ولیعهدی، اعلیحضرت شاهنشاهی مظفرالدین شاه خلدالله ملکه را مشق می داد.» و قطعه ای دیگر دارم که بقلم دودانگ و نیم دودانگ عالی نوشته شده است ورقم دارد: «المنذوب میر حسین بن علی الحسینی. سنه ۱۲۶۱» که شباهت بسیار بسایر خطوط او دارد، و اگر این قطعه هم بخط وی باشد، نام پدر وی نیز معلوم میشود.

روی سنگ قبر محمد شاه قاجار در قم، در اطراف شمال او کتیبه ایست از اشعار سروش، که ظاهراً بخط همین میر سید حسین است.

(۲۵۱) حسین خوئی

از کاتبان اوائل قرن چهاردهم تبریز است و بخط وی چند کتاب، از جمله یک نسخه منشیات امیر نظام، بقلم کتابت و دودانگ خوش، یک منشیات محسن میرزا

دارا، چاپ شده است که این یک رقم دارد: « کتبه اقل الاحقر حسین خوبی الاصل
تبریزی المسکن ... سال ۱۳۲۸ »

(۲۵۲) حسین رازی

شعر می گفت و خط نستعلیق را خوش می نوشت و هنگام تألیف تحفه سامی
(سال ۹۵۷) در گذشته بود.

(۲۵۳) حسین سهوی - میر

از نیکان شهر تبریز بود. نستعلیق را نزد ملا محمد حسین تبریزی، استاد
میر عماد، تعلیم گرفت و با اینکه بروش استاد خود اعتقاد بسیار داشت، بقول تقی الدین
کاشانی، بیشتر بشیوه میر علی هروی متمایل بود، چنانکه از خط شناسان مقرر
شنیدم، که خط هیچکس از خوشنویسان، باین مقدار شبیه و نزدیک بروش میر علی
نیست. و باز بعقیده وی، در آن زمان در آذربایجان و عراقین، نظیری نداشته و بقول
صاحب گلستان هنر، جلی و خفی هر دو را خوش می نوشته است.

سهوی در بیست سالگی، از تبریز به حجاز رفت و حج گزارد و در مراجعت
به تبریز، واقعه فترت ترکان عثمانی رخ داده بود و با اینکه امرای ترک بوی حرمت
می گذاشتند، تاب اقامت نیاورد و باردوی پادشاهی ایران، پیوست و بیشتر در
ملازمت علی قلی خان قوچ اوغلی، بسرمی برد و هنگامی که مرشد قلی خان بر سر کار
بود، بکاشان خراسان و سیورغال محتشم کاشانی که در گذشته بود، بنام وی
گردید و تا سال ۹۹۷ که تقی الدین ترجمه احوالش را ثبت می کرده، همچنان در
کاشان اقامت داشته است و تا مدت دوازده سال در آن سامان روزگار می گذرانید؛
تا بقول صاحب گلستان هنر، دلگیر شد و با خاندان خود بهندوستان شتافت و ظاهراً
در آن سامان در گذشت.

سال وفاتش را سپهر ۱۰۲۸ و صاحب صبح گلشن ۱۰۰۳ و مؤلف پیدایش

خط و خطاطان . . . ۱۱۰ ثبت کرده اند، که هیچیک درست نیست و ظاهراً تا سال ۱۰۴۹ که قطعاً تاریخ داری از وی باقیست، هنوز در هند سی زیسته است و باین قرار باید عمری طولانی کرده باشد.

میرحسین شعرمی گفت و «سهوی» تخلص اوست و بقول تقی الدین، جمعی از ارباب حسد تبریز، مخصوصاً «طوفی» شاعر، اشعار وی را گاهی خود ادعای مالکیت می کرده و گاهی بدیگران نسبت می داده و خاطر لطیف سهوی را آزرده می کرده که وقتی سروده است :

ز کینه و حسد این مخالفان فریاد

نه شرمشان ز خلاق نه ترسشان ز خدای

از آثار خطوط وی دیده ام :

یک نسخه دیوان هلالی، در کتابخانه سرکاری رامپور هندوستان، بقلم کتابت خوش، بارقم و تاریخ : «میرحسین حسینی سنه ۹۹۲» ؛
قطعه ای از یک مرقع کتابخانه خزینه اوقاف استانبول، بقلم نیم دودانگ خوش ورقم : «کتبه میرحسین سهوی التبریزی» ؛

پنج قطعه از یک مرقع کتابخانه بادلیان، بقلمهای سه دانگ و دودانگ و کتابت خوش، بارقمهای : «فقیر محمد حسین التبریزی» و «العبد المذنب الفقیر محمد حسین» و «فی شهر هزار و چهل و نه در دارالسلطنه اکبرآباد تحریر یافت .
هنده بی بضاعت و فقیر بی استطاعت محمد حسین التبریزی سترعیوبه و غفر ذنوبه» .

(۲۵۴) حسین شرعی

میرزا حبیب در ذیل عنوان «شهابی بلخی» آورده است که اسمش شاه حسین بلخی و استاد خواجه محمود شهابی بود و بهمین مناسبت خود را «شهابی» می خوانده است و در موضع دیگر تذکره خود، گوید که حسین شهابی، شاگرد خواجه محمود شهابی است .

صاحب مناقب هنروران، شاه حسین شهابی را از خویشان و شاگردان خواجه محمود شهابی و هردورا بلخی دانسته است و نیز در یک موضع، ضمن شمارش کاتبان خوشنویس کتابخانه بایسنغری، ذکر نسبت «شهابی» را آورده است، بدون قید نام، که البته نمیتواند این شهابی، شاه حسین، یا خواجه محمود باشد، که این یک، پیش از یکقرن و نیم، مقدم بر آن دو بوده است.

چنانکه گذشت، صاحب مناقب هنروران، شاه حسین را بلخی معرفی کرده، درحالیکه خود بخط خویش، خود را هروی دانسته است و آن در یک نسخه دیوان ترکی نوائی در کتابخانه سلطنتی است، که بقلم کتابت خفی خوش نوشته است و چنین تاریخ ورقم دارد: «باتمام رسید و باختتام انجامید، دیوان نوائی در کتابخانه نوآب نامدار... حسین خان شاسلو. العبد الاقل شاه حسین بن فخرالدین علی الشهابی الهروی، غفر ذنوبهما و ستر عیوبهما. فی تاریخ غره شهرشوال سنه هزار و چهارده.» که از این رقم، اولاً نام پدر وی و ثانیاً نسبت هردو و ثالثاً شغل وی، که خوشنویسی دربار حسین خان شاسلو والی خراسان است، معلوم میشود. و نیز ممکن است که شاه حسین اصلاً بلخی بوده و بواسطه اقسامت ممتد درهرات، خود را هروی خوانده باشد.

دیگر از آثار وی، یک نسخه گلستان سعدی است، در کتابخانه دانشگاه استانبول، بقلم کتابت خوش، با رقم و تاریخ: «کتبه الفقیر المذنب شاه حسین ابن فخرالدین علی الشهابی غفر ذنوبهما و ستر عیوبهما سنه ۹۹۲»؛
دیگر یک نسخه تحفة الاحرار جامی است، در مجموعه چستر بییتی، در انگلستان، که تاریخ ۹۹۲ دارد.

تاریخ حیاتش را ذکر نکرده اند؛ ولی از آثار تاریخ دار موجود وی، معلوم است که بین سالهای ۹۹۲ و ۱۰۱۴ کاتب خوشنویس مقرر بوده است.

میرزا حبیب گوید کہ بغدادی بود و نستعلیق را بشیوہ سیر عماد قزوینی خوش

می نوشت .

(۲۵۶) حسین صفوی - میر

از کاتبان گمنام قرن دوازدهم بود و بخط وی یک نسخه دیوان فغانی در کتابخانہ مدرسہ سپہسالار است، بقلم کتابت جلی خوش، کہ رقم دارد: «کتبہ العبد المذنب میر حسین الصفوی غفر ذنوبہ و ستر عیوبہ» .

(۲۵۷) حسین مشہدی - میر شرف الدین

ترجمہ احوالہ را نیافتہم و ظاہراً از کاتبان و خوشنویسان زبردست دربار سلطان یعقوب آق قویونلو و پیر بوداق قراقویونلو بودہ و بہمین مناسبت «سلطانی» رقم می کردہ است . آثار متعدد وی را کہ دیدہ ام عبارتست از :

یک نسخه دیوان اسیری، بقلم کتابت خوش، کہ در دو تریج ابتدای نسخه نوشتہ شدہ است: «برسم خزانه... ابو الفتح پیر بوداق بہادر خان... ہذہ جواہر منظومہ... من رشحات اقلام سولانا یوسف اسیری علیہ الرحمۃ والغفران.» و چنین رقم دارد: «کتبہ العبد المذنب المحتاج الی اللہ الغنی، شرف الدین حسین تجاوز اللہ عنہ.» در کتابخانہ ایاصوفیہ، استانبول؛

یک مجموعہ اشعار حافظ و کمال وغیرہ، بقلم کتابت خوش، با رقم و تاریخ: «حررہ العبد الغریب المحتاج بتوفیق الاحد الملک السبجانی، شرف الدین حسین سلطانی، اصلح اللہ شأنہ ابدآ، فی تاریخ سنۃ ثمان و سبعین و ثمان مائۃ.» در کتابخانہ فاتح، استانبول،

یک ترجیع بند معروف سعدی و ترجیعی از سلمان ساوجی، جزو مجموعہ بیست و یک ترجیع بند، از شانزدہ شاعر، کہ ظاہراً خوشنویسان دربار پیر بوداق بن جهانشاہ قراقویونلو کتابت کردہ و در یک مجلد گرد آورده اند، بقلم کتابت جلی

خوش، بارقم: «کتبه العبد الحقیر الخادم الفقراء والمساکین الواثق بمنایة المملک المهدی، شرف الدین حسین المشهدی، تجاوز الله عن سیآته...» در کتابخانه مجلس شورای ملی، تهران؛

یازده قطعه در مرقعات کتابخانه خزینة اوقاف استانبول، بقلمهای سه دانگ و دودانگ و نیم دودانگ و کتابت و غبار خوش، بارقمهای: «کتب فی زمان دولة... سلطان یعقوب بهادر خان ایده الله بالنصر والاحسان علی ید العبد المذنب شرف الدین حسین الکاتب، سنه ۸۸۹» و «مشقه العبد الغریب المحتاج الی الله الغنی شرف الدین حسین سلطانی» و «مشقه العبد المذنب شرف الدین حسین کاتب» و «عبد میر شرف الدین حسین» و «مشقه العبد الغریب المحتاج الی الله المملک الدارین شرف الدین حسین، تجاوز الله عن سیآته، فی تاریخ سنه ۸۸۹» و «مشقه العبد شرف الدین حسین، تجاوز الله عن سیآته، بدارالاسلم تبریز»؛

یک مکتوب در سر قعی از همان کتابخانه، بقلم کتابت خوش، که عریضه ای بپادشاهی، ظاهراً همان سلطان یعقوب است و تمامی مطالب آن اینست:

«عرضه داشت کمترین فقرا، حسین کاتب. هو الفیاض، خلد الله مملکه و سلطنته و اوضح العالمین برّه و احسانه.

«بعزّ عرض نوّاب کامیاب عالی مقدار کیوان اقتدار میرساند، که مبلغی بخدمتکاری داده بجانب بغداد فرستاده بود، که اروانه چند و قدری گزانگبین تحصیل نموده، چون بدارالسلطنه تبریز حمیت عن الآفات والبلیات رسیده، وفات یافته است و آنچه همراه داشته، عامل بیت المال تصرف نموده است. سلطنت پناها صدقه فرق همایون مبارک فرمایند که آنچه عامل بیت المال تصرف نموده باشد بجانب کمال الدین اسرانه باز گرداند. چون ملجأ و ملاذ عالم بجز آن آستانه نیست معروض پایه سریر عالی گردانید و الاسر اعلی.»

(بترجمه احوال شرف الدین ابن شهاب الدین نیز مراجعه شود.)

(۲۵۸) حسین بن علی - سید

از خوشنویسان گمنام قرن سیزدهم و شاید از کاتبان دربار محمدشاه قاجار بود. بخط وی، قطعه‌ای در سوزۀ هنرهای تزیینی تهران است، بقلم دودانگ نستعلیق و کتابت خفی شکسته خوش که رقم دارد: «داعی دولت محمدی دام سلک، حسین بن علی الحسینی».

(۲۵۹) حسین بن علی تونی

از کاتبان نیمه اول قرن نهم است و از این رو که هنوز خط نستعلیق در آن زمان رونق و رواج نگرفته بوده ذکر آن لازم نمود که در تذکره‌ها از وی نامی نرفته است. مجموعه‌ای از دیوان کمال خجندی و اسیر خسرو دهلوی و بساطی و عصمت بخارائی و ناصر بخارائی، نزد نگارنده است، بخط وی، که بقلم کتابت خفی و بروش و شیوه اظهر تبریزی نوشته است و رقم دارد: «تم الديو ان الکمال بعون الملک المتعال علی یدی اضعف عباد الله تعالی و حسن توفیقه، حسین بن علی التونی اصلح الله شأنه فی اواخر جمادی الاولی سنة احدى عشرین وثمانمائه هجرية نبویة، بمشهد مقدس رضویة علیه السلام والتجیة والا کرام.» و باینقرار معلوم است که از قدیمیترین نستعلیق نویسان و معاصر میر علی تبریزی و میرزا جعفر بایسنغری و اظهر تبریزی بوده است و اگر از حیث استواری بخط جعفر و اظهر برتری ندارد، از حیث تقدم بر آن دو فضلی دارد.

(۲۶۰) حسین علی اصفهانی

میرزا حبیب گوید که شاگرد میر سید احمد مشهدی بود و بسال ۱۰۳۰ در راه حجاز در گذشت.

در مرقع مالک دیلمی، در کتابخانه خزینۀ اوقاف استان بول، قطعه‌ای است

بقلم سه دانگ ونهم دودانگ خوش، برقم «حسین علی» و شامل یک رباعی از خود
کاتب که این است :

«لراقمه»

ای کز ازلت نام بمردی آمد وز آمدنت بیخلق شادی آمد
مظلوم بشکر باش و ظالم بگریز بر دفع مخالفان چومهدی آمد
العبد الاقل حسین علی . فی شهر سنة اثنان وتسعين وتسعمائة الهجرية
و دور نیست که این قطعه، بخط همین حسین علی باشد .

(۲۶۱) حسین علی خان شیرازی

فرزند عبدالرحیم خان، برادر حاجی ابراهیم خان معتمد الدوله بود و چون
بفرمان فتحعلیشاه قاجار، حاج ابراهیم خان بقتل رسید، جمعی از خاندان ویرا نابینا
ساختند و حسین علی خان از آن جمله بود .

حسین علیخان مردی صاحب سلیقه و نکته دان و با ذهنی مستقیم بود .
در جوانی، چندی باصفهان تبعید گردید و در آن شهر به تحصیل کمالات پرداخت
و خط نستعلیق را مشق کرد و خوش نوشت و بعد از مدتی بخدمت محمد علی میرزای
دولت آمد و سمت ندیمی یافت و در آن مقام بود که از بینائی محرومش کردند .

وی شعری گفت و «طایر» تخلص می کرد و در دوران کوری شطرنج را
استادانه می باخت . در تاریخ تألیف تذکره اختر (سال ۱۲۲۲) که نام ویرا
حسنعلی ضبط کرده است و تذکره دلگشا (سال ۱۲۳۹) . هنوز می زیست .

آقای سلطان القرائی منقول از حدیقه الشعرا ی دیوان بیگی، نسخه بخط مؤلف

متعلق بخودشان، ترجمه احوال طایر شیرازی را چنین آورده اند :

«طایر شیرازی - اسمش حسن خان است . پدرش عبدالرحیم خان برادر
حاجی ابراهیم خان شیرازی است . . . خود و قاطبه سلسله اش مبتلا بسیاست شدند
و حسن خان از جمله اشخاصی است که از حلیه بصر محروم شده است و در آن وقت که

فتحعلی شاه با آن طایفه بر سر عنایت آمد، هر یک از آنها را بیکی از شاهزادگان سپرد که رعایت و نگاهداری نمایند، من جمله حسن خان را نزد شاهزاده محمدعلی میرزا بکرمانشاهان فرستاد و از شاهزاده مزبور کمال رعایت و مرحمت دید. بالجملة مشارالیه یکی از ادبای عصر محسوب می شد. در شرطرنج بسیار ماهر بود... دیوانش را در کرمانشاهان دیدم ناتمام بود... رحلتش در سال ۱۲۴۷ بوده است.» چنانکه گذشت در ترجمه احوالی که در تذکره دلگشا آمده با آنچه در حدیقه الشعراء است، در نام طایر اختلاف مشهود است و نمیدانم قول کدام یک از صاحبان این تذکره ها معتبر است.

(۲۶۲) حسین علی میرزا قاجار

فرزند با کمال فتحعلیشاه بود روز دوازدهم ذی قعدة سال ۱۲۰۳ متولد شد. سالها فرمانفرمای فارس بود و خط نستعلیق را خوش می نوشت. یک لوحه نام فتحعلیشاه بقلم پنج دانگ خوش دارم که رقم: «زد رقم خامه فرمانفرما» دارد و ممکن است خط او باشد.

(۲۶۳) حسین فیض

از خوشنویسان گمنام قرن دهم بود و بخط وی قطعه ای در مرقع بهرام میرزای صفوی، در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول است، بقلم سه دانگ و کتابت جلی خوش، با رقم: «لمولانا هلالی سلمه الله تعالی... کتبه حسین الفیض غفر ذنوبه» بنابراین در زمان حیات هلالی (متوفی ۹۳۹) خوشنویس مقرر بوده است.

(۲۶۴) حسین قلی

ظاهراً در نیمه دوم قرن سیزدهم و نیمه اول قرن چهاردهم در تبریز می زیسته است و شاید شاگرد میر سید حسین خوشنویس باشی باشد که قطعه ای بخط وی در موزه

هنرهای تزیینی تهران است بقلم پنج دانگ و کتابت عالی، بارقم: «الفقیر حسینقلی»
و در پشت قطعه، همان اوقات نوشته‌اند: «شاگرد اول آقا سیرزا سید حسین
خوشنویس باشی».

(۲۶۵) حسینقلی

از خوشنویسان دوره ناصرالدین شاه قاجار و ظاهراً ملازم در خانه مهدعلیا
مادر ناصرالدین شاه بوده است.

یک سرقع بخط وی در کتابخانه سلطنتی است بقلم نیم دودانگ خوش، که
چنین رقم و تاریخ دارد: «خانه زاد قدیم حسینقلی... ابا عن جد سربای تربیت
وسمت چاکری خانه زادان راداشت فی سنه ۱۲۸۲» و در ضمن اشاره‌ای بمهدعلیا
دارد.

شاید سیرزا حسینقلی که سپهر ذکر آنرا کرده و تاریخ وفات ویرا سهواً
۱۲۸۵ ضبط کرده است، همین خوشنویس باشد.

(۲۶۶) حسینقلی خان - حاجی

فرزند سیرزا آقاخان نوری صدر اعظم، از مستوفیان دربار ناصرالدین شاه قاجار و
از علوم متداول بهره‌مند بود و نستعلیق و شکسته را خوش‌سی نوشت و بقول سپهر بسال
۱۲۹۵ در تهران درگذشت.

(۲۶۷) حسینقلی خطاط - میرزا

در المآثر والآثار آمده است که خوشنویسان معاصر وی در خراسان، او را
در خط نستعلیق بر خود مقدم می‌داشتند. معلّم خط جلال الدوله بود و عاقبت در
چاه خانه افتاد و درگذشت.

از آثار وی دو کتیبه در آستان رضوی است، یکی زیر آینه کاری حرم مطهر بر روی سنگ مرمر، که قصیده درازی است با تاریخ سال ۱۲۸۷ و دیگری با رقم و تاریخ: «بخط العبد الفقیر حسینقلی مازندرانی . ۱۲۸۲» که ظاهراً بخط همین میرزا حسینقلی است.

(۲۶۸) حسینقلی کرمانشاهی

بقول سپهربرادر علی نقی خان است. شعر می گفت و جز نستعلیق، شکسته را خوش می نوشت و بسال ۱۲۷۰ در گذشت.

(۲۶۹) حسینقلی خان مافی

فرزند شریف خان از رؤسای طوایف سافی بسال ۱۲۴۰ متولد شد و در جوانی بکسب علوم و کمالات پرداخت و از علوم تفسیر و فقه و اصول و ریاضی بهره مند شد و چنانکه در روزنامه شرف آمده است، نستعلیق و شکسته را بدرجه استادان خوش نوشت. شعر می گفت و در انشاء مهارت داشت.

هنگامی که حسام السلطنه سلطان مراد میرزا بایالت فارس رفت، حکومت بوشهر را بسال ۱۲۸۴ بوی داد و از این تاریخ مشاغل دولتی وی آغاز گردید و پیوسته مصدر مشاغل مهم بود که اهم آنها حکومت یزد و خمسه و خوزستان و لرستان و پیشکاری آذربایجان و ایالت و فرمانفرمائی فارس بود. در حکومت یزد بسال ۱۲۹۱ بلقب «سعدالملک» و در حکومت خوزستان و بختیاری بسال ۱۳۰۵ از طرف ناصرالدین شاه بلقب «نظام السلطنه» مفتخر شد و تا سال ۱۳۰۸ که در آن سامان بود بواسطه ابراز خدمات شایسته از عمران و آبادی و سرکوبی اشرار، بعطایا و سزایا، از نشان و شمشیر مرصع و غیره نایل آمد.

هنگام قتل ناصرالدین شاه، فرمانفرمای فارس و ایالت خوزستان و لرستان ضمیمه حکمرانی او بود و با حسن تدبیر، امور ایالات سپرده بخود را آرام نگاهداشت.

بسال ۱۳۱۵ در زمان سلطنت مظفرالدین شاه بوزارت عدلیه و وزارت تجارت
وبسال ۱۳۱۶ بوزارت مالیه منصوب گردید.

از خطوط وی یک قطعہ در مجموعہ آقای افخم السلطنہ اعتضادی دیدہ ام
کہ بقلم نستعلیق شش دانگ عالی نوشتہ است و چنین رقم دارد: «العبد حسینقلی
جہت نورچشمی حیدرقلی سنہ ۱۲۷۹» و بخط دیگری یادداشتی دارد ہاین مضمون:
«نظام السلطنہ مافی ہرای برادرش حیدرقلی خان برہان السلطنہ نوشتہ است».

حسین کاتب رجوع شود بدشرف الدین حسین

(۲۷۰) حسین کاتب السلطان

نزد میرزا غلامرضای اصفہانی ومیرزا علی محمد صفیاء، تعلیم خط گرفت.
خفّی را از جلی خوشتر می نوشت. فرزند وی آقای کاتب الخاقان (کہ در دبستان
از ایشان تعلیم خط گرفته ام) تاریخ در گذشت پدر را بخط خویش برایم فرستادہ اند
کہ بسال ۱۳۳۷ قمری، در مشهد رضا در گذشتہ و ہمانجا بخاک سپردہ شدہ است.
از خطوط وی چند قطعہ بقلم سہ دانگ متوسط و یک مکتوب بقلم نیم دودانگ
خوش دارم کہ تاریخ سال ۱۳۰۸ دارد.

جز نستعلیق از تعلیق و شکستہ نستعلیق بہرہ مند بود و این دو قلم را از نستعلیق
خوشتر می نوشت.

(۲۷۱) حسین بن محمد میرک حسینی

ملقب بہ میر معزالدین و از کاتبان خوشنویس گمنام قرن یازدہم بود و یک
نسخہ خمسہ نظامی بخط وی دارم بقلم کتابت خفّی خوش، بارقم و تاریخ: «تمت
الکتاب بعنایت الملک الکریم الوہّاب علی يد العبد المذنب الرّاجی، معزالدین
حسین بن محمد میرک الحسینی فی شہور سنہ ۱۰۶۲».

(۲۷۲) حسین میر کلنگی

میر حسین حسینی مشهور به سیر کلنگی، یکی از هفت شاگرد طراز اول سیرعلی هروی (مذکور در ترجمه احوال سیرچلمه) است. صاحب مناقب هنروران و به تبعیت او، میرزا حبیب مؤلف تذکره خط و خطاطان، یکبار میر کلنگی را شاگرد مستقیم سیرعلی و بار دیگر شاگرد حافظ فوته‌ای دانسته‌اند و دور نیست که نزد هر دو استاد تعلیم خط گرفته باشد. بهر صورت شباهت تام شیوه او به سیرعلی، میرساند که باید یا نزد سیرعلی تعلیم گرفته و یا از روی خطوط او بسیار مشق کرده باشد و اینکه بعضی میر کلنگی را با استاد برابر گرفته‌اند، راه مبالغه نه پیموده‌اند و چنانکه خواهد آمد، آثاری از او هست که نمیتوان آنها را از خط سیرعلی فروتر دانست.

میر کلنگی سالها خوشنویس و کتابدار کتابخانه عبدالله ثانی امیربخارا (۹۶۴ - ۱۰۰۶) بوده، گاهی «کتابدار سلطانی» و گاهی «کاتب الخاقانی» رقم سی کرده است.

اینکه ویرا از مردم بخارا دانسته‌اند، از آن روست که سالها در آن شهر مقیم بوده و همانجا شهرت یافته است، و گرنه زادگاه وی، شهر نسف است و خود صریحاً متذکر آنست، چنانکه یکجا دارد: «... میر حسین الحسینی المشتهر بمیر کلنگی النسفی...» و جای دیگر: «میر حسین الحسینی النسفی».

تاریخ وفات او را صاحب مناقب هنروران و دیگران که ذکر نام او را کرده‌اند، نیاورده‌اند و این اندازه معلوم است که میان سنوات ۹۴۲ و ۹۸۳ خوشنویس مقرر بوده است.

از آثار کتابت و مشقهای وی دیده‌ام:

یک نسخه گلستان سعدی، بقلم کتابت خوش، بارقم و تاریخ: «کتبه العبد

المدنب میر حسین الحسینی المشهور بمیر کلنگی الکاتب الراجی الی رحمة الله

الملك الغنّی، بدار الخلفاء بخارا حمیت عن الآفات والبلیات فی سنه ۹۲۲ و الحمد لله
والمنة» در کتابخانه سلطنتی، تهران؛

یک نسخه یوسف و زلیخای جامی، بقلم کتابت خوش با تاریخ و رقم:
«... فی شهور سنة ست وستین وتسعمائة، علی ید اضعف العباد میر حسین الحسینی
المشتهر بمیر کلنگی النّسفی، غفر الله ذنوبه وستر عیوبه فی بلدة بخارا حمیة الآفات»
در همان کتابخانه؛

یک نسخه بوستان سعدی، بقلم کتابت عالی، با تاریخ و رقم: «فرغ عن کتابت-
البوستان... افصح الفصحاء و اسلمح الشعراء شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی
علیه الرحمة... علی ید اضعف العباد میر حسین الحسینی الکاتب الکتا بدار السلطانی
فی بلدة بخارا» در همان کتابخانه؛ و این همان نسخه است که خط آنرا با کتابتهای
میر علی هروی میتوان برابرنهاد؛

یک نسخه دیوان حافظ، بقلم کتابت خوش با رقم و تاریخ: «وفق بکتابتها
العبد میر حسین الحسینی المشهور بمیر کلنگی الرّاجی، فی سنه ثمان وسبعین وتسعمائة
من الهجرة النبویة فی دار الخلفاء بخارا حمیت من الآفات» در کتابخانه دانشگاه
حیدرآباد سند، پاکستان؛

یک نسخه تحفة الاحرار جامی، بقلم کتابت خوش، با رقم: «وفق بکتابتها
العبد المذنب میر حسین الحسینی الکاتب المشهور بمیر کلنگی الرّاجی بدار الخلفاء
بخارا حمیت الآفات والبلیا» در کتابخانه عموسی، لنون گراد؛

یک نسخه مثنویات جامی، بقلم کتابت خوش، با رقم: «میر حسین الکاتب
الخاقانی الحسینی» و تاریخ . ۹۵، در کتابخانه چسترییتی، انگلستان؛
نسخه دیگر تحفة الاحرار، بقلم کتابت خوش، و رقم: «میر حسین المشهور
بمیر کلنگی» و تاریخ سال . ۹۸، در همان مجموعه؛

نسخه دیگر تحفة الاحرار، بهمان قلم، با رقم: «میر حسین الحسینی» و تاریخ
۹۶۲، در مجموعه Claud Anet؛

نسخه دیگر تحفة الاحرار، بهمان قلم، بارقم: «میرحسین المشهور بمیر کلنگی
الراجی» با تاریخ ۹۸۳، در مجموعه Demotte؛

یک قطعه بپلم نیم دودانگ خوش، بارقم: «الداعی میر کلنگی الکاتب
الحسینی» در کتابخانه ملی، تهران؛

یک نسخه رباعیات میر سید محمد جاسه پاف، بپلم کتابت خفی خوش، بارقم:
«کتبه العبد المذنب میرحسین الحسینی الکاتب فی بلدة دارالامان لاهور حمیت
عن الآفات والبلیات، تحریر نمودم» در کتابخانه مرحوم حاج سید نصرالله تقوی،
تهران؛

یک قطعه بپلم سه دانگ خوش، بارقم: «میرحسین المشهور بمیر کلنگی
راجی الحسینی» در کتابخانه آستانه رضوی، مشهد؛

قطعه دیگر بپلم دودانگ خوش، بارقم: «العبد فقیر میرحسین الحسینی
النسفی غفرالله ذنوبه» در همان کتابخانه؛

یک قطعه از مرقعی بپلم دودانگ خوش، بارقم: «مشقه میر کلنگی» در
کتابخانه خزینه اوقاف، استانبول؛

یک قطعه از مرقع امیرغیب بیگ، بپلم دودانگ و کتابت عالی، بارقم و تاریخ:
«العبد الفقیر المذنب میرحسین الحسینی الکاتب الخاقانی غفرالله له. سنه ۹۵۴»
در همان کتابخانه؛

یک قطعه، از غزلیات حافظ، بپلم نیم دودانگ و کتابت خفی خوش، بارقم
و تاریخ: «کتبه العبد الفقیر الحقیر المذنب میرحسین غفر ذنوبه و ستر عیوبه، فی شهر
سنه ۹۵۴» در مجموعه نگارنده.

(۲۷۳) حسین کلو

از کاتبان گمنام قرن نهم و بیخ و وی یک نسخه جام جم اوحدی در کتابخانه

ایاصوفیہ استانبول است، بقلم کتابت متوسط، ہارقم و تاریخ: «تمت علی ید العبد الضعیف حسین الملقب بکلو، فی شہر صفر سنہ ۸۹۸» .

(۲۷۴) حسین کواری

از سادات حمزوی کواری شیراز و فرزند غلامرضا خان بن نظر علی خان کواری است کہ پدر بر پدر ضابط آن ہلوک بودند و پدرش از ہلوک کواری بشیراز آمد و خود در این شہر تربیت یافت و بتحصیل مقدمات علمی پرداخت و خط نستعلیق و شکستہ را ہوجہ خوش نوشت . در جوانی خدمت نویسندگی دستگاہ محمد رضا خان قوام الملک را اختیار کرد و مورد توجہ شد، ولی بسال ۲ . ۳ مدتی خانہ نشین گردید تا دوبارہ ویرا بخدمت خواندند . در تاریخ تالیف فارسنامہ ناصری (سال ۱۳۰۴) ہنوز سی زیست .

(۲۷۵) حسین لواسانی - آقا

فقط میرزا سنگلاخ نام او را جزو خوشنویسان آورده گوید: ذوفنون آراستہ بکمالات صوری و معنوی بود و در اصناف علوم و ادبیات نظم و نثر و اقسام خطوط دست داشت و شاگرد علی رضای عباسی بود . در خدمت شاہ عباس اول بود و چون حسن سیرت را ہازیبائی صورت جمع داشت، شاہ او را «ایاز ثانی» خطاب می کرد .
ہمو گوید کہ علی رضای عباسی قطعہ ای نوشت و در پایان آن قطعہ، این مضمون: «جہت... ایاس ثانی در ہمہ شئون، آقا حسین لواسانی ملقب بذوفنون نوشتہ شد.» و نیز او گوید کہ کتابہ سردر مدرسہ قرچقاہیک در بازار صباغان اصفہان، بخط اوست . در اصفہان در گذشت و در مقبرہ میرفندرسگی در تخت پولاد بخاک سپردہ شد .

(۲۷۶) حسین بن لقمان مختاری

از کاتبان گمنام قرن دهم و یکم نسخه ظفرنامه تیموری شرف‌الدین علی یزدی، بخط وی، در کتابخانه سلطنتی است بقلم کتابت خفی متوسط که چنین تاریخ ورقم دارد: «قد تمّ تنمیق الکتاب . . . فی عشرین شعبان المعظم سنة ثلاث و ستین و ثمانمائة علی ید افقر عباد الله الباری الغنی، حسین بن لقمان المختاری الکوینانی اصلح الله شأنه فی الدارین».

(۲۷۷) حسین نیشابوری - قاضی

میرزا حبیب گوید که دو بیت ذیل را بخط نستعلیق بسیارستین وی دیده‌ام:
 می‌سخانه که مردافکن است و توبه‌شکن
 چنان بدور تو از شیخ و شاب برده شعور
 که زاهدان سحر خیز بر نمی‌خیزند
 بجای حسی علی، گر آمدند نغمه‌صور

(۲۷۸) حسین هروی - کمال‌الدین

یک چشم بود و جز نستعلیق، اقلام شش گانه را استادانه می‌نوشت. حافظ قرآن و خوش‌آواز و مردی درویش و از خود گذشته بود. نمدی می‌پوشید و پیاده سفر می‌کرد. دراکسیر کار کرده و لاجورد شوی ماهر بود. از خراسان بعراق سفر کرد و مدتی در قم اقامت نمود و از قم باردوی شاه طهماسب اول صفوی پیوست و در مجلس شاه، سخن از خوشخوانی او بمیان آمد؛ شاه بوی تکلیف خواندن کرد. وی بی‌سحابا گفت: «خوانند گیم نمی‌آید» و شاه را خوش آمد و اسب و استر و اشتر و خیمه و جمیع ضروریات زندگی باو اعطاء کرد؛ ولی او بی‌نیازتر از آن بود که می‌پنداشتند و در عین فقر، همه را رد کرد و سلطان طبع خود را زیر بار منت نگذاشت. این مطلب را که ظاهراً همه تذکره نویسان متأخر، مانند میرزا حبیب و اعتماد السلطنه و محمد نعیم، از گلستان هنر اقتباس کرده‌اند، بهمین منوال آورده‌اند

و فقط عبدالمحمد خان گوید که شاهرا خوش نیامد و ویرا براند .
 کمال الدین پس از مدتی اقامت در عراق، آهنگ خراسان کرد و در مشهد
 بسال ۹۷۴ در گذشت .

در تذکره صنعتگران و خوشنویسان هرات اضافه کرده است که میخواست
 به هرات باز گردد؛ ولی در مشهد بیمار شد و بسال ۹۷۲ در همانجا در گذشت و دیگر
 توفیق و سعادت بازگشت بهرات را نیافت .
 با اینکه ویرا در مهارت در جمیع خطوط ستوده اند و مخصوصاً برای نستعلیق
 او مزیت قائل شده اند، نمونه خط نستعلیق ویرا ندیده ام، ولی ثلث وی ممتاز و نسخ
 او عالی است و اگر نستعلیق او نیز بهمین منوال بوده، باید از استادان درجه اول
 نستعلیق باشد .

از آثار وی یک نسخه کلمات قصار حضرت علی بن ابیطالب و دو قطعه بقلم
 ثلث نیم دودانگ و نسخ کتابت ممتاز و عالی در کتابخانه سلطنتی است که چون
 رقم و تاریخ دارد: «... کمال الدین حسین الحافظ الهروی فی المشهد المقدس،
 بتاريخ شهر ربيع الاول سنة ثلث و ثلاثين وتسعمائة» و «مشقة الفقير کمال الدین
 حسین الحافظ الهروی»؛

دیگر کتیبه صفت صاحب در مسجد جامع اصفهان است که بقلم سه دانگ
 کتیبه بخط ثلث عالی نوشته است که رقم دارد: «انجام یافت فی تاریخ سنه ثمان
 و ثلاثين وتسعمائة، کتبه کمال الدین حسین الحافظ الهروی»؛

دیگر یک قطعه از مرقع سید احمد مشهدی، در کتابخانه خزینه اوقاف
 استانبول، بقلم ثلث سه دانگ جلی و نسخ و رقاع کتابت ممتاز، با رقم: «مشقة العبد
 کمال الدین حسین حافظ هروی» .

حکاک	= سید علی طهرانی
حکیم	= محمود بن وصال شیرازی
حکیم آلهی	= صدر الدین
حکیم آلهی	= محمد جعفر

(۲۷۹) حکیم بن شمس

سپهر گوید که اجدادش از پزشکان دربار صفوی بودند و خود وی نیز طبیب بود و نستعلیق را خوش می نوشت. شاه عباس از وی رنجیده خاطر شد و او را از صفهان اخراج کرد و او مدت دو سال در کاشان بحال تبعید بود و از آنجا به مشهد و از مشهد به هندوستان رفت و در همانجا به سال ۳۰۳ در گذشت.

حمای = محمد قوام شیرازی

(۲۸۰) حمد الله خلیجالی

در مناقب هنرورانست که: بعضی گویند شاگرد میر علی هروی است و برخی گویند میر را درک نکرده و فقط از روی قطعاتش مشق کرده است. از خطوط وی قطعه ای از یک مرقع کتابخانه خزینه اوقاف استانبول است بقلم سه دانگ جلی خوش، بارقم: «... الفقیر المذنب حمد الله خلیجالی».

(۲۸۱) حمد الله بن مرشد

از کاتبان گمنام قرن نهم بود و بخط وی یک نسخه ظفرنامه شرف الدین علی یزدی در سوزۀ آثار اسلامی و ترک استانبول است، بقلم نیم دودانگ خوش، بارقم و تاریخ: «نمقها حمد الله بن شیخ مرشد الکاتب ۸۹۱».

(۲۸۲) حمید معنائی

از خوشنویسان نیست که در تاریخ تألیف تذکره ریحان نستعلیق (سال ۹۸۹) می زیسته و شعر می گفته است.

(۲۸۳) حیدر حسینی - میر

اصلاً تبریزی بود و در بخارا می زیست و او را یکی از هفت تن شاگردان برجسته میرعلی (مذکور در ترجمه احوال میرچلماه) دانسته اند؛ ولی در شاگردی وی نسبت به میرعلی هروی تأمل است، زیرا که از خطوط تاریخ دار وی تا سال ۸۶۸ را دیده ام که سالها پیش از دوره خوشنویسی میرعلی هروی است، و نمونه خطوط وی می رساند که، ویرا باید از زبردست ترین نستعلیق نویسندگان قرن نهم دانست و اینست آنچه از آثار وی دیده ام :

یک قطعه از مرقع شاه اسمعیل صفوی، بقلم نیم دودانگ و کتابت خوش، بارقم: «جهت امین الدین سرقوم قلم شکسته رقم گشت، العبد حیدرالحسینی غفر ذنبه» در کتابخانه خزینه اوقاف، استانبول؛

دو قطعه از مرقع امیر غیب بیک، بقلم دودانگ و نیم دودانگ و کتابت جلی عالی و خوش، بارقم های: «العبد المذنب حیدرالحسینی الکاتب غفر ذنبه» و «مشقه حیدرالحسینی، در همان کتابخانه؛

دو قطعه از مرقع مالک دیلمی، بقلم های سه دانگ و دودانگ و کتابت خفی خوش و عالی، بارقم های: «الفقیر الحقیر حیدرالحسینی غفر ذنبه» و «العبد المذنب حیدرالحسینی غفر ذنبه» در همان کتابخانه؛

سه قطعه از مرقات مختلف، بقلم چهار دانگ و سه دانگ و کتابت جلی و کتابت خوش، بارقمها و تاریخ: «العبد المذنب حیدرالحسینی» و «فی شهر سنه ثمان وستین و ثمانمائة. فقیر حیدرالحسینی غفر ذنبه و سترعیوبه» و «العبد المذنب حیدرالحسینی غفر ذنبه و سترعیوبه» در همان کتابخانه؛

یک قطعه از مرقعی، بقلم سه دانگ و کتابت خوش، بارقم: «کتبه العبد المذنب حیدرالحسینی غفر ذنبه» در کتابخانه روان کوشکو، استانبول.

(۲۸۴) حیدر حسینی - میر

خوشنویس گمنام دیگری است که در حدود یک قرن بعد از میر حیدر مزبور

سی زیسته است و بخط وی یک نسخه دیوان مانی در کتابخانه عمومی لنین گراد (و آن از مجموعه کتابهای خطی انتقالی از بقعه شیخ صفی الدین است) که بقلم کتابت جلی خوش نوشته است و چنین رقم و تاریخ دارد: «کتبه العذنب حیدر ابراهیم الحسینی غفر ذنوبهما فی شهر رجب المرجب سنه ۹۶۱ احدى وستین وتسعمائة». و ظاهراً دیباچه مرقعی از کتابخانه ملی وین که بقلم کتابت خوش نوشته شده، بخط همین میر حیدر است که چنین تاریخ و رقم دارد: «واکمال و اتمام واختتام در عام ثمانین وتسعمائة من الهجرة النبویة در محروسة قسطنطنیة المحمیة واقع شده بود. کتبه العبد العذنب حیدر الحسینی الکاتب».

(۲۸۵) حیدر خصالی

مولدش کارته از توابع شهر هرات و پدرش معروف بجاجی کارته ای بود. در کودکی با خاندان خود از خراسان به هندوستان رفت و تعلیم مقدمات علوم و آداب شاعری از برادر بزرگ خود، وجیه الدین وجهی، که در خدمت ظفر خان بود، فرا گرفت. مدتی در خدمت مظفر حسین میرزا فرزند سلطان حسین میرزای صفوی بود و زمانی بتعلیم اسمعیل میرزا فرزند مظفر حسین میرزا مشغول بود، تا مظفر حسین میرزا در گذشت. پس سیر و سیاحت هندوستان را آغاز نهاد و به سال ۱۰۲۳ بخدمت سهابت خان رسید و ملازمت و برا اختیار کرد و تا سال ۱۰۲۸ تاریخ تألیف تذکره میخانه، همچنان با حرمت و اعتبار سی زیست.

صاحب مآثر رحیمی ویرا از شعرای دربار خان خانان دانسته و او صاحب تذکره میخانه، هر دو گویند که نسبت علیق را بسیار خوش سی نوشت.

(۲۸۶) حیدر عطائی - ملا

از مردم چهرود شیراز بود و در هندوستان بسپاهی گری روزگار می گذرانید. شعر سی گفت و نسبت علیق را خوش سی نوشت. ملازم و مداح خان خانان بود و در

جنگ دکن، دست راستش از مرفق افتاد و از آن پس گویند که قلم بر مرفق می بست
و می نوشت و همچنان بیست و سه سال کتابت می کرد. در تاریخ تألیف مآثر رحیمی
(سال ۱۰۲۵) هنوز با آسایش در دستگاه خان خانان میزیست.

(۲۸۷) حیدر علی ثریا

میرزا حیدر علی سلقب به مجدالادبا، از شعرای قرن اخیر است. «ثریا»
تخلص می کرد و قصائدش در نعت ائمه اطهار و بعنوان «خیر الکلام فی مدایح
الکرام» معروف است. معلم بانوان حرم بود و از آثار خطوط وی، رساله ای در احوال
امام زاده ها تألیف سید محمد صادق، در کتابخانه آقای مهدوی است، بقلم کتابت
متوسط، که چنین تاریخ و رقم دارد: «فی هفتم شهر رجب المرجب سنه ۱۲۹۶،
جهت نیاز حضور... آقای مستوفی الممالک... حیدر علی محرر شرعیات، المتخلص
بالثریا مسوده نمود...». قطعات دیگر از وی در مجموعه آقای جعفر سلطان-
القرائی است که بخط متوسط نوشته است.

خ

(۲۸۸) خادم علی - حافظ

در تذکره صبیح گلشن است که داماد قادر علیخان خوشنویس بود و در قصبه کتی هل توطن داشت و خط نستعلیق و شکسته را خوش می نوشت. حافظ قرآن بود و شعر فارسی می سرود و «خادم» تخلص می کرد. از خطوط وی موجود است: یک قطعه از سر قعی در کتابخانه بادلیان انگلستان، بقلم دودانگ و کتابت خوش، که چنین رقم و تاریخ دارد: «کتبه خادم علی سنه ۱۱۸۹».

خان خوشنویس = جمشید بیک

خان کنگر = محمد صادق خراسانی

(۲۸۹) خانلر بندپی - میرزا

سپهر گوید که منشی الممالک فتحعلیشاه قاجار بود و نستعلیق و شکسته را خوش می نوشت و بسال ۱۲۵۰ در گذشت.

(۲۹۰) خانلر خان زند

سپهر گوید که از اعیان و امرای دولت قاجار بود و نستعلیق را خوش می نوشت و بسال ۱۲۴۸ در گذشت.

خاقان الخطاطین = محمد صالح خاتونابادی

خدا = عبدالکریم خوارزمی

(۲۹۱) خداداد حکاک

از خوشنویسان گمنام نیمه دوم قرن دوازدهم و نیمه اول قرن سیزدهم و بیخط وی، قطعه ای در مجموعه آقای حاج حسین آقا نخجوانی است بقلم سه دانگ خوش، که چنین رقم و تاریخ دارد: «مشقه العبد المذنب خداد الجکاک ۱۲۰۳».

(۲۹۲) خدایار

از خوشنویسان گمنام قرن دوازدهم و بیخط وی قطعه ای در سرقعی از کتابخانه بادلیان انگلستان است بقلم دودانگ و کتابت خوش، با رقم و تاریخ: «کتبه اضعف العباد خدایار سنه ۱۱۶۳».

خدایو الخطاطین = محمد شفیع بن عبدالجبار

(۲۹۳) خسروی

از مردم بیرجند خراسان و در سلک ملازمان شاهزاده سلیم (جهانگیر پادشاه هندوستان ۱۰۱۴-۱۰۳۷) منسلک بود و اکثر خطوط را خوش می نوشت و در تیراندازی مهارت داشت و شعری گفت. صاحب هفت اقلیم او را در زمانی که هنوز شاهزاده سلیم بسلطنت نرسیده بود، دیده است.

خصالی = حیدر

(۲۹۴) خضر شاه استرآبادی

مردی خوش طبع و خوش سجاوره ولی آشفته و پرمجادله بود. شعر را خوب می گفت و بتقلید «لیلی و سجنون» یک مثنوی بعنوان «زید وزینب» بنظم آورده است. بقول صاحب مجالس النفایس، نستعلیق را بشیوه جعفر، نیک می نوشت و در طریق جعفر کسی از او بهتر نستعلیق ننوشته است.

ہنگام تالیف مجالس النفایس (سال ۸۹۶) در گذشتہ بودہ و در استرآباد
رو بروی مسجد جامع مدفون است .

نام وی در بعض نسخہ ہا خواجہ حسن ضبط شدہ است .

خطاط = عبدالغفار اصفہانی

(۲۹۵) خلیجالی

خوشنویس گمنامی از قرن دہم و یازدہم بود و بخط وی قطعہ ای در مرقدی از
کتابخانہ خزینہ اوقاف استانبول است، بقلم سہ دانگ و نیم دودانگ خوش، بارقم
«الخلیجالی» .

(۲۹۶) خلوصی

از نستعلیق نویسان قرن حاضر عثمانی است و بخط وی الواح متعدد در مساجد
و اماکن استانبول موجود است از جملہ :
یک لوحہ مذہب، بر مزار مولانا جلال الدین درقونیه، بقلم دودانگ کتیبہ
خوش، بارقم : «کتب خلوصی من تلامیذ سامی غفر لہما ۱۳۱۷» ؛
یک لوحہ، در مسجد سلطان احمد در استانبول، بقلم سہ دانگ و دودانگ
کتیبہ خوش، بارقم : «نمقہ الفقیر خلوصی تلمیذ سامی غفر ذنوبہما ۱۳۴۰» ؛
یک لوحہ در سوزہ آثار اسلامی و ترک استانبول، بقلم یک دانگ کتیبہ خوش،
بارقم : «کتبہ خلوصی غفر لہ ۱۳۳۳» .

خلف = سلیمان خان رکن الملک

خلیفہ صفر شاہ = صفر شاہ

خلیفہ محمد حسین = محمد حسین سلجوقی

خلیفہ محمد سرابی = محمد سرابی

خلیفه محمد طاهر	= محمد طاهر زنجانی - سید
خلیفه اعظم	= عبدالرشید دیلمی
خلیفه الخلفا	= محمد شفیع بن عبدالجبار
خلیل الله	= وجیه الدین - میر

(۲۹۷) خلیل الله شاه - میر

برادر زاده میر محمد حسین باخرزی خوشنویس و بقول صاحب گلستان هنر در خط نستعلیق از عم خود در گذشته بود. وی شاگرد سید احمد شهدی بود و در مشهد سکنی داشت و از حسن خط اعتباری بهم زده بود. هنگامی که شاه طهماسب صفوی بمشهد آمد، از وی سرمشق گرفت و در مراجعت شهاب عراق، در ملازمت وی بقزوین آمد. بعدها از قزوین بکاشان رفت و پس از اندک توقف رخت به هندوستان کشید و در دکن اعتبار تمام یافت و تمکن او بانجا رسید که یکبار دویست تومان از نفایس هندوستان برای شاه طهماسب پیشکش بایران فرستاد.

هفت قلمی در تذکره خود گوید که میر خلیل الله شاه از سادات عراق عجم است که بدکن آمد و در شهر بیجاپور با حسن خط شهرت تمام یافت و نزد ابراهیم عادل شاه ثانی (۹۸۷-۱۰۳۵) بپایه عالی رسید و وقتی یک نسخه از کتاب «نورس» بخط خود نوشت و از نظر ابراهیم شاه گذرانید، نهایت محظوظ شد و ویرا مخاطب به «پادشاه قلم» ساخت و بر تخت روان نشاند و جمعی از اعیان را در رکابش روانه کرد، تا او را بخانه برسانند و در این خصوص شعرا ویرا مدیح ساختند، از جمله تاریخ «خطاب پادشاه قلم» که میشود سال ۱۰۲۷ در قطعه ذیل:

شاه عالی نسب خلیل الله	چون مسخر نمود ملک رقم
پیش استاد و پیر ابراهیم	پادشاهی ستاره خیل وحشم
شاه عادل که از پی خامه	ستد از دست خصم تیغ و علم
از سیاهی کلک گلگونش	رو سپید است دودمان قلم

در حریم هنر چنان مجرم	اوستادی که گشت ازدانش
هرچه برخاست از زبان قلم	کز صریر قلم تولد یافت
یافت زان قطعه خسرو اعظم	قطعه‌ای برد از پی تعلیم
شه ورا خواند پادشاه قلم	که بفرمان او قلم گردید
(شاه گردید پادشاه قلم)	سال تاریخ این خجسته خطاب

از جمله شاعران معاصر وی، ظهوری ترشیزی (متوفی سال ۱۰۲۵) و برا بخوشنویسی، مدایح بسیار کرده و بعضی آنها در تذکره‌ها مذکور است.

و نیز غلام محمد گوید که وقتی پادشاه دکن، یعنی ابراهیم عادلشاه او را از جانب خود، بسفارت بدربار پادشاه ایران فرستاد. این قول با نقل میرزا حبیب و میرزا سنگلاخ و عبدالرحمد خان مطابق است، که گویند از هندوستان باصفهان آمد و در دربار شاه عباس قرهت یافت و مدعی شد که از میر عماد خوشترسی نویسد و شاه عباس، علیرضای عباسی را حکم قرارداد و با سابقه رقابتی که بین میر عماد و علیرضا بود، البته وی، خط میر خلیل الله را بمیر ترجیح نهاد.

متأخرین تذکره نویسان مانند میرزا سنگلاخ و میرزا حبیب و سپهر و عبدالرحمد خان که منبع اطلاعاتشان یکی است، در عین حال که ترجمه احوال میر خلیل الله را مانند آنچه نقل شده ذکر کرده‌اند، او را شاگرد محمود بن اسحاق شهابی و از مردم هرات دانسته و بوی لقب «قلندر» نیز داده‌اند.

صاحب سراًة العالم گوید که میر خلیل باخرزی نستعلیق را خوش می‌نوشت، اما اصلاح بسیار می‌کرد و از قول میر خلیل نقل می‌کند که خوشنویسان دیگر بقلم می‌نویسند و من بقلم تراش. و نیز متذکر است که شاگرد کسی نبوده و فقط از روی خطوط استادان مشق کرده است. چون نقل قول از او می‌کند و سراًة العالم بسال ۱۰۷۸ تألیف شده است، نباید این میر خلیل باخرزی همان باشد که صاحب گلستان هنر، ترجمه احوالش را آورده است و هم عصری وی با شاه طهماسب (۹۳۰-۹۸۰) و ابراهیم عادلشاه و شاه عباس اول (۹۸۹-۱۰۳۸) مسلم است.

از خطوط وی دیده‌ام:

چندین قطعه عموماً بقلم دودانگ خوش، در مجموعه‌های: موزه ایران باستان، آقای دکتر مهدوی، نگارنده، تهران؛ کتابخانه آستان رضوی، مشهد؛ کتابخانه سرکاری، راسپور؛ موزه کابل، بارقه‌های: «مشقه العبد خلیل الله» و «فقیر المذنب خلیل الله» و «دررباط علاقه بند، مشقه خلیل الله» و «درباغ نوشته شد، فقیر المذنب میرخلیل غفرذنوبه و سترعیوبه» و «کتبه خلیل الله الحسینی» و «مشقه علی سبیل الاستعجال خلیل الله درجرون نوشته شد.»؛

صفحه اول از گلستان سعدی، در سررعی از کتابخانه خزینه اوقاف استانبول (و آن از شیواترین خطوط ویست) که بقلم کتابت جلی عالی نوشته است و رقم دارد: «کتبه الفقیر خلیل الله غفرذنوبه»؛

و از مفاد قطعه‌ای که بخط وی در کتابخانه ملی تهران است و بقلم سه دانگ و کتابت خفی خوش نوشته است، معلوم میشود که وی شعرنیزی گفته است؛ در آن قطعه غزلی است که در صدر آن نوشته: «لکاتبه» و تخلص آن این است:

چند نالی ای خلیل از یار و استغنای یار

این چنین می‌زیبیش بهرتو از سرچون نهاد

با اینکه میرخلیل الله در عهد خود شهرت فراوان داشت و چنانکه هفت قلمی گوید: جوانی مبتلای خطوط وی، بعضی آنرا از مالکش به هفتصد روپیه خرید و صاحبش رضایت نداد تا با یک اسب عربی معامله کرد؛ و شعرا در مدح خوشنویسی او قطعات متعدد سروده‌اند؛ از خطوط موجود وی آنچه دستگیرم شده است عقیده غلام محمد که خطوط متعدد او را در کتابخانه آصف الدوله بهادر، در لکنه دیده است تأیید میشود که گوید: بشیوه میرعلی هروی می‌نوشته است ولی مقام وی در خوشنویسی بپایه رشیدا و حتی حافظ نور و میرزا محمد علی نمیرسد.

تاریخ وفاتش را سپهر سال ۱۰۲۲ ضبط کرده که البته درست نیست و چنانکه

گذشت بسال ۱۰۲۷ . مخاطب پپادشاه قلم شده است و تاریخی که میرزا حبیب نقل کرده ، یعنی سال ۱۰۳۵ ممکن است صواب باشد .

(۲۹۸) خلیل تبریزی

از کاتبان گمنام قرن دهم و یک نسخه دیوان ترکی حسینی بخط وی در کتابخانه سلطنتی است، بقلم کتابت متوسط، که چنین رقم و تاریخ دارد : « تمت الكتاب . . . نقل من کتابة زبدة الكتاب المرحوم المغفور سلطان علی المشهدی . . . علی ید اضعف عباد الله . . . خلیل التبریزی . فی خامس شهر محرم الحرام سنه ۳ ۴ ۹ من الهجرة النبویة المصطفویة » .

خلیل = ابراهیم خلیل

(۲۹۹) خلیل الله هفت قلمی

از کاتبان قرن دوازدهم هندوستانست و یک نسخه شاهنامه فردوسی مذهب مصور متعلق بدکتر فرای خاورشناس معاصر، بخط وی دیده ام که بقلم کتابت متوسط نوشته است و چنین رقم و تاریخ دارد : « راقمه کمترین خلیل الله هفت قلمی غفر ذنبه ، قوم عباسی ستوطن چین و ماچین ساکن لاهور . بتاریخ پنجم شهر جمادی الاول روز یکشنبه اختتام پذیرفت سنه ۳ ۴ ۱۰ » که بنظر من تاریخ اصل ۱۱۳۴ بوده و رقم سده آنرا تغییر داده اند .

(۳۰۰) خلیل جامی

فرزند درویش محمد، از کاتبان خوشنویس گمنام قرن دهم است و بخط وی دیده ام :

یک نسخه دیوان جامی ، بقلم کتابت جلی خوش ، با تاریخ و رقم :

«... فی شهر ذی حجة سنة ۹۷۶ ست و ستین و تسعمائة . کتبه العبد خلیل بن درویش محمد الجاسی» در کتابخانه دانشگاه، استانبول؛
 یک نسخه خمسہ امیر خسرو دهلوی، بقلم کتابت خفی خوش، با تاریخ و رقم: «... فی تاریخ شهر رجب المرجب سنة ثمان و سبعین و تسعمائة . العبد خلیل بن درویش محمد الجاسی» در موزه آثار اسلاسی و ترک، استانبول؛
 یک نسخه کلیات جاسی، بقلم کتابت خفی خوش، با تاریخ و رقم: «... فی تاریخ شهر ذی قعدة سنة ثمان و ستین و تسعمائة . کتبه العبد خلیل بن درویش محمد الجاسی» در همان موزه.

۳۰۱) خواجه کی

از کاتبان خوشنویس گمنام قرن یازدهم است و یک نسخه صدپند لقمان و رساله دیگر بخط وی دیده ام بقلم کتابت جلی و کتابت خوش، با رقم و تاریخ: «تمت هذه الرسالة الشريفة فی شهر سنة ۱۰۷۴ ، العبد خواجه کی عفی عنه». این نسخه اخیراً برای فروش بکتابخانه مجلس شورای ملی عرضه شده است.

۳۰۲) خواجه جان

از کاتبان گمنام قرن دهم و نسخه ای از تحفة الاحرار و سبحة الابرار جاسی، بخط وی در موزه کابل است که بقلم کتابت متوسط نوشته و نام و نسب خود را در پایان چنین آورده است: «کتبه العبد... خواجه جان بن سلطان احمد سیاوشانی سترعیوبه و غفر ذنوبه» و تاریخ دارد: «تمت الكتاب فی غرة محرم الحرام سنة ۹۳۹». و نسخه دیگری بخط وی در مجموعه چستریتی است که در بخارا کتابت کرده است و تاریخ ۹۵۴ دارد.

(۳۰۳) خواری تبریزی

شاعری تیزطبع و خوش سلیقه ، ولی بی باک و شبرو بود . نستعلیق خفی را خوش می نوشت و در سال ۱۰۱۶ تاریخ تألیف مجمع الخواص در گذشته بوده ، ولی مؤلف این تذکره ، محضر اوراد رک کرده است .

(۳۰۴) خواوند سالک بن میرک

از کاتبان گمنام نیمه دوم قرن دهم و یک نسخه کلیات کامل عبدالرحمن جامی بخط وی ، در کتابخانه سلطنتی است ، بقلم کتابت متوسط ، که در پایان بعضی از کتابها چنین دارد : « دربلده محفوظه سمرقند ، در تاریخ نهصد و نود و چهار ، در موضع باغ میدان ، با تمام رسید . کتبه العبد الفقیر خواجه خواوند بن میرک غفر ذنوبه . » و « تمت الكتاب تحریر آسنه ۹۹۹ . » و « دربلده محفوظه سمرقند در موضع باغ میدان در تاریخ نهصد و نود و پنج ، با تمام رسید . کتبه . . . خواجه خواوند بن میرک . » و نسخه ای از تحفة الاحرار جامی متعلق به Major D. Macaulay که تاریخ ۹۹۰ دارد ، رقم آن اینست : « خواوند سالک بن میرک » .

خوبی = میر خوبی

(۳۰۵) خورد کاتب

از کاتبان خوشنویس گمنام نیمه دوم قرن دهم و نیمه اول قرن یازدهم است و یک نسخه مثنوی مولانا ، بخط او دیده ام که بقلم کتابت خفی خوش نوشته است و چنین تاریخ ورقم دارد : « خاتمه المجلد السادس من المثنوی المعنوی بدار السلطنة هرات . . . بتاریخ شهر ذی الحجة سنه ۶۲۶ . ۱ علی یدی الضعیف النحیف ملاخورد الکاتب غفر ذنوبه و ستر عیوبه . »

این ملاّ خورد کاتب را نباید با ملاّ خورد مذهب، اشتباه کرد، که این یک معاصر سلطانعلی مشهدی بوده و بسیاری از خطوط رنگه سلطانعلی مشهدی را تحریر کرده است.

بترجمه احوال محمد باقر خورده ای نیز رجوع شود.

خورده = محمد باقر کاشانی

(۳۰۶) خورشید - حافظ

برادر حافظ نور بود و نستعلیق را بشیوه میر عماد خوش می نوشت. غلام محمد هفت قلمی در لکنه و باوی محشور بوده، ولی هنگام تألیف تذکره خوشنویسان خود (سال ۱۲۳۰) حافظ خورشید در گذشته بوده است.

خورم = خرم - شاهزاده = شاهجهان پادشاه

خوش مردان = علی

خوشنویس ایران = نورالدین محمد لاهیجی

خوشنویس باشی = سید حسین

(۳۰۷) خوش وقت رای دانگی

هفت قلمی گوید، صاحب ثروت و همت و بته تحصیل علوم مایل بود. خط نستعلیق را از شاه اعزّالدین (که ترجمه احوالش خواهد آمد) و شکسته را از میر علی نقی تعلیم گرفته بود، که هر دو آنها در سرخانه وی ساکن بودند.

خوش وقت، بخط رشیدا و کفایت خان علاقه خاص داشت و هزارها روپیه صرف جمع آوری و خریداری آثار آن دو خوشنویس کرده بود.

محمد هدایت حسین، ناشر تذکره خوشنویسان هفت قلمی گوید که بزبان اردو شعری گفته و «شاداب» تخلص می کرده و شاگرد شیخ محمد قیام الدین متخلص بقائم (سال ۱۲۱۰) بوده است.

(۳۰۸) خیرالدین

میرزا حبیب و کلمان هوار، گویند که شاگرد میرعلی هروی بود و با اجازه
استاد، یک نسخه شاهنامه فردوسی را که میر بکتابت آغاز کرده بود، بپایان رسانید
و بسال ۹۸۱ در گذشت.

۳۰۹) داراب - میرزا

فرزند عبدالرحیم خان خانان بود و نستعلیق و نسخ را خوب می نوشت. غلام محمد قطعات خط متعدد مزین ویرا دیده است. بسال ۳۰۵. ۱ در گذشته است.

۳۱۰) دارا شکوه

پسر کهن شاه جهان پادشاه هندوستان، و ولیعهد اوست، که در میان شاهزادگان گورکانی هند، بفضل و هنر ممتاز بود و نستعلیق را بشیوه عبدالرشید دیلمی، استاد خط خویش می نوشت و بسال ۱۰۶۹ در گذشت.

از قطعات خطوط او: یکی در سوزه باستان شناسی دهلی است که چنین رقم و تاریخ دارد: «راقمه محمد دارا شکوه سنه ۱۰۴۱» و دیگری را دکتر کوهنل، در تاریخ خطوط اسلامی خود آورده که رقم دارد: «راقمه دارا شکوه» که هر دو بقلم دودانگ و کتابت خوش است و اگر واقعاً این دو قطعه خط او باشد، ویرا باید جزو خوشنویسان آورد؛ ولی قطعه ای از یک مرقع در کتابخانه بادلیان، بخط اوست که بقلم دودانگ و نیم دودانگ متوسط، نوشته است و رقم دارد: «حرره محمد دارا شکوه در سنه ۱۰۴۶». تحریر یافت که خط آن از دو قطعه مذکور دیگر فرو تراست.

= مهدی - سید

داماد - میر

= محمد امین

داندبیر

۳۱۱) داود شیرازی - میرزا

از کاتبان نیمه دوم قرن سیزدهم و نیمه اول قرن چهاردهم و بخط وی یک نسخه وصایای خواجه نظام الملک است، بقلم کتابت خفی متوسط که بسال ۱۳۰۵ در بمبئی، چاپ سنگی شده است و چنین رقم دارد: «بیداقل العباد میرزا داود شیرازی بتاریخ چهارم شهر جمادی الاولی سن شهور سنه ۱۳۰۵».

(۳۱۲) داود گلپایگانی

از خوشنویسان گمنام نیمه دوم قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم و یک نسخه مفرنامه مظفرالدین شاه قاجار بفرنگ، بخط وی در کتابخانه ملی تهران است که بقلم کتابت خوش نوشته است و چنین تاریخ و رقم دارد: «تمام شد در روز جمعه از شهر محرم الحرام هزار و سیصد و پانزده، حرره الحقیر الفقیر داود گلپایگانی».

(۳۱۳) داور کیا - میر

از خوشنویسان و قاطعان گمنام قرن یازدهم و یک قطعه بخط وی در کتابخانه سلطنتی است، بقلم دودانگ خوش، بارقم: «فقیر داور کیا الحسینی» و نیز قطعه ای بریده، در کتابخانه ملی پاریس است، بقلم سه دانگ نستعلیق خوش و سه دانگ ثلث عالی، بارقم: «قاطعه داور کیا الحسینی».

داوری	=	محمد بن وصال شیرازی
دبیر الدوله	=	محمد تقی
دبیر السلطان	=	علی اکبر
دبیر مخصوص	=	حسن خان
دبیر الملک	=	محمد حسین حسینی
دبیر الملک	=	نصر الله خان شیرازی
دبیری (یادیری)	=	محمد محیط

محمد افندی =	دده زاده
محمد سعید =	دده زاده
محمد صالح =	دردمند
حسام الدین =	درویش حسام
حسن =	درویش حسن
عبدالمجید طالقانی =	درویش عبدالمجید
عبدی =	درویش عبدی
علی =	درویش علی

(۳۱۴) درویش محمد

از کاتبان گمنام قرن دهم و بیخط وی یک نسخه گلستان سعدی در کتابخانه سلطنتی است بقلم نیم دودانگ متوسط، با رقم و تاریخ: «تمام شد کتاب گلستان... غره شهر ربیع الاخر سنه ۳۰۹ و علی بدالعبد الضعیف درویش محمد الکاتب غفرالله ذنوبه».

دوری = بایزید - سلطان

(۳۱۵) دوست - میر

میرزا حبیب اورا از اسپرزادگان جغتائی و سلازم بابر میرزا دانسته، گوید وقتی خوابی دید و از خدمت کناره گرفت و منزوی شد. و در آیین اکبری، وی از خوشنویسان دوره اکبر پادشاه (۹۶۳-۱۰۱۴) شمرده شده است. شعر نیکو می گفت و محاسب ساهر بود و نستعلیق را خوش می نوشت.

دوستاق = بهزاد بیک

(۳۱۶) دوست محمد

از خوشنویسان زبردست گمنام حدود قرن دوازدهم و بیخط وی قطعه‌ای از

یک مرقع در کتابخانه دانشگاه استانبول است، که از روی خط میرعماد بهترین وجه نقل کرده است، بقلم سه دانگ عالی، بارقم : « کتبه العبد الحقیر المذنب ضعیف ترین بنده درگاه دوست محمد » .

(۳۱۷) دوست محمد کوشوانی هروی

سام میرزا گوید که اهل کوشوان از قراء هرات و جوانی خوش صحبت است . در شعر و عروض و معمّا سهارت دارد و « گامی » تخلص می کند از صحافی سررشته دارد و نستعلیق را خوب می نویسد و چنین وانمود می کند که هنگام تالیف تحفه سامی (سال ۹۵۷) در حال حیات است؛ ولی صاحب مناقب هنروران، ویرا جزو چهل تن هنرمندان دربار بایسنغر میرزا گورکانی (۸۰۲ - ۸۳۷) آورده است و کلمان هوار و میرزا حبیب، تاریخ مرگ او را سال ۸۷۱ ضبط کرده اند که سه قول متضاد است و بهیچ قسم نمیتوان بین این سه قول توافقی حاصل کرد، جز اینکه فرض کنیم بفاصله یک قرن زمان، دو دوست محمد کوشوانی برخاسته و هر دو خوشنویس و هنرمند بوده اند .

صاحب گلستان هنر آورده است: «مولانا دوست محمد شاگرد مولانا قاسم شادیشاه است . مصحفی بخط نسخ تعلیق تمام کرده بود، شاه رضوان بارگاه [مقصود شاه طهماسب اول است] را بدو لطفی بود و جمیع کاتبان و نقاشان را از کتابخانه اخراج نمودند بغير از مولانا، که بحال خود باقی ماند . وی تعلیم خط بشاهزاده سلطانم می داد .» و تقریباً عین همین مطلب را کلمان هوار و میرزا حبیب و عبدالمحمد خان سپهر، اقتباس کرده و متذکرانند .

مؤلف صنعتگران و خوشنویسان هرات گوید: «در خوشنویسی خراسان و فارس [مقصود از فارس کشور ایران است!] شهرت زاید الوصفی حاصل کرده بود ... در عصر صفویان فارس مسافرتی بفارس نمود و نزد طهماسب صفوی تقریب جسته است

چنانچه این اسرا اثر خطی گرانبهای او که در سوزۀ زیارتگاه قم محفوظ است، واضح میشود. اثر مذکور عبارت از نسخه قلمی قرآن کریم است که بر حسب فرمایش شاه طهماسب صفوی در سنه ۹۶۸ هجری قمری نوشته شده است.

در جزو نفایس کتابخانه خزینۀ اوقاف استان بول، مرقعی است که بدست همین دوست محمد هروی، برای شاهزاده هنرمند هنرپرور، بهرام میرزای صفوی فراهم شده و گنجی است از بهترین آثار هنرمندان خوشنویس و صورتگر ایران و دیباچه و مقدمه ای بانشاء دوست محمد و بخط خود او بان افزوده شده است که در پایان ترجمه احوال دوست محمد، مطالب سودمند آن عیناً نقل خواهد شد و آنچه از مفاد این مقدمه درباره احوال دوست محمد دستگیر میشود اینک:

دوست محمد از خوشنویسان کتابخانه شاه طهماسب اول بوده است و در ذکر کتاب کتابخانه سرکاری شاه طهماسب دارد: «... دیگر این بنده بی بضاعت و کمینۀ بی استطاعت داعی دولت مؤید، دوست محمد که عمری خاصه سان سرارادت بر خط فرمان نهاده خط بندگی بسکّان این آستان ملایکک پاسبان داده قطعه زمین خدمت را از زر رخسار زرافشان نموده و بر صفحه اوراق ثنا پیوندد...»

و نیز شاهزاده ابوالفتح بهرام میرزا که توجه و علاقه مخصوص بخطوط خوش استادان داشته است «مایل بدان شد که اوراق پریشان استادان ماضی و متأخرین را از حیث پریشانی در سلک جمعیت آوردن» و دوست محمد را سؤورت ترتیب و تزئین چنان مرقعی داده و او حسب اشاره «برسم کتابخانه آن جم جاه سپهر احترام مرقعی ترتیب» کرده، چون ذکر منشأ خط و استادان خط را در آن مجموعه لازم دیده، به تمهید ایراد آن التزام کرده است و مختصری در تاریخ پیداشدن خط و تکامل آن و اساسی استادان خط و نقاشان و مذهبان کتابخانه شاه طهماسب را برشته تحریر آورده است و در تاریخ تألیف آن چنین دارد:

ز خیل ملایکک برآمد سنادی	پذیرفت اتمام چون این مرقع
فاحسنت ازین زیب و زینت که دادی	تبارک ازین خط و تصویر و تذهیب

برسم کتب خانہ شاہزادہ
سپهر کمالات، بہرام میرزا
چو تاریخ اتمام پرسید، گفتم
مہ برج تمکین، گل عیش و شادی
کہ مثلش کسی نیست در هیچ وادی
(ابوالفتح بہرام عادل نہادی)

کہ سی شود سال ۹۵۱ .

همچنین معلوم میشود کہ دوست محمد، گذشتہ از ہنرخوشنویسی، بنقاشی و تذهیب و صحافی و قضاعی، آشنا بودہ (وقطعات متعدد بخط میرعلی ہروی و حافظ ہاباجان و شیخ محمد اسماعیلی وغیرہ، دیدہ ام کہ قاطع و محرر آنها : «دوست محمد قاطع» و «دوست محمد مذہب محرر» است، و اما با اینکہ سام میرزا بعض ہنرہای دوست محمد اشارہ کردہ، ذکری از خدمت او در دربار شاہ طہماسب و بہرام میرزا نکرده، و این از آن روست کہ در آن هنگام دوست محمد جوانی بودہ و ہنوز بہ کتابخانہ شاہ طہماسب راہ نیافتہ بودہ است .

دوست محمد ہروی، نام پدرش سلیمان است و اینکہ سپہر تاریخ وفات او را سال ۹۶۸ ضبط کردہ، سہواست کہ حیات او تا سال ۹۷۲ کہ در این تاریخ کتابی کتابت کردہ است، مسلم و پس از آن معلوم نیست تا کی زیستہ باشد .

دوست محمد، جز نسبتعلیق، اقلام نسخ و ثلث و رقاع و شکستہ تعلیق را، نیز خوش می نوشتہ است، از جملہ ہمان نسخہ قرآن کریم است کہ صاحب صنعتگران و خوشنویسان ہرات گوید کہ برای شاہ طہماسب نوشتہ است و متن این نسخہ بسہ قلم نسخ و ثلث و ریحان است کہ سطر اول و آخر ہر صفحہ، بقلم ریحان وسط و صفحہ ثلث و بقیہ سطور بین این سہ سطر، نسخ کتابت عالی است و رقم : «دوست محمد بن سلیمان ہروی» و تاریخ سال ۹۶۸ دارد و بسال ۹۷۴ . حاج آقا کافور، آنرا وقف آستانہ حضرت معصومہ کردہ و اکنون در مؤزہ قم موجود است .

دیگر قطعہ ای در یک مجموعہ خصوصی دیدہ ام، کہ بقلمہای ثلث چہاردانگ و نسخ کتابت و تعلیق نیم دودانگ خوش، نوشتہ است .

دیگر یک نسخہ دیوان حضرت علی بن ابیطالب، در کتابفروشی دیدہ ام،

که متن دیوان بقلم کتابت، بزرعالی و ترجمه آن به نستعلیق خوش بود و چنین رقم و تاریخ داشت: «تم دیوان حضرت الامیر علی ید العبد الفقیر الراجی الی فیض الغفور دوست محمد بن سلیمان الهروی و صار تاریخه اسم صاحبه . . .» که چون اسم صاحب آنرا محو کرده بودند، تاریخ آن معلوم نشد.

دیگر قطعه ای از مرقع سید احمد مشهدی، بقلمهای ثلث و نسخ و رقاع عالی، بارقم و تاریخ: «مشقه العبد المذنب دوست محمد بن سلیمان الهروی فی العشر-الاول من شهر محرم الحرام سنه ثمان و ثلاثین و تسعمائة بهراة .» در کتابخانه خزینه اوقاف، استانبول.

و از آثار نستعلیق او دیده ام:

یک نسخه مجالس العشاق، بقلم نستعلیق خوش، بارقم و تاریخ: «فرغ من تسوید هذه الكتاب . . . دوست محمد الکاتب، بتاريخ شهر ربیع الثانی سنة اثنان و سبعین و تسعمائة الهجرية . . .» در کتابخانه مدرسه سپهسالار، تهران؛

یک نسخه مثنوی از شیخ عطار، بقلم کتابت خوش، بارقم: «دوست محمد الکاتب الشاهی» و تاریخ سال ۹۴۷، در کتابخانه عموسی، لنین گراد؛
مقدمه و دیباچه مرقع بهرام میرزا که از آن یاد شد، بقلم نیم دودانگ خوش با تاریخ سال ۹۵۱؛

یک قطعه از یک مرقع، بقلم کتابت خفی خوش، بارقم: «اقل العباد دوست-محمد» در مجموعه آقای سلطان القرائی؛

و اما از قرآنی که بنستعلیق نوشته است و صاحب گلستان هنرذ کری از نسخه کامل آن قرآن کرده، فعلاً یک جزو آن در کتابخانه خزینه اوقاف موجود است که رقم دارد: «کتبه العبد الفقیر دوست محمد الکاتب».

و نسخه مرقع بهرام میرزا که بشماره ۲۱۵۴ در کتابخانه خزینه اوقاف، ثبت شده است، اکنون بقطع رحلی و دارای ۱۴۸ ورق دو صفحه ای است و هر صفحه غالباً دارای چند قطعه خطوط خوش و تصاویر مینیاتور عالی و حواشی آن زرفشان است

وقطعات آن بهترین تذهیب‌ها را دارد و مجموع مجالس تصویر آن ۶۱ است .
 دیباچه و مقدمه این مرقع را آقای محمد عبدالله جغتائی، دانشمند معاصر
 پاکستانی، که علاقه و توجه خاص بخطوط خوش و خوشنویسان دارند، بعنوان
 «حالات هنروران» بسال ۱۹۳۶ میلادی، در لاهور بچاپ رسانیده و مقدمه‌ای
 بزبان اردو و انگلیسی بدان افزوده‌اند . چون این رساله در ایران متداول نیست و بعض
 کلمات و عبارات آن با آنچه من از اصل مرقع استنساخ کرده‌ام، اندک اختلافی دارد،
 بار دیگر نشر آنرا بی‌سود ندیدم، ولی سن آن مایه از عبارات آنرا در اینجا نقل خواهم
 کرد، که مطالب تاریخی دارد :

«شریفترین خطی که سحران کارخانه دعوی زینت بخش مرقع انشاء و ابداع نمایند،
 ولطیف‌ترین صورتی که مصوران نگارخانه معنی مجالس ایجاد و اختراع را بدان بیارینند،
 حمد مبدعی است که ...

... بعد از احترام کلام واجب علام، دست اعتصام در حبل المتین اقتدای این
 فرقه لازم الاحترام زدن، بر اهل اسلام فرض عین است، سیما المفاخر البشریة، اعنی الائمة
 الاثنی عشریة، که اگر دست تقدیر فتح باب نبوت فرسودی آن در، جز بر جمال نبوی مثال ایشان
 نگشودی ...

... خصوصاً ارشد اولاده الطاهره و امجد احفاده الباهره، اعنی اعلی حضرت کیوان رفعت
 فلک حشمت... السلطان ابن السلطان والخواقان ابن الخاقان ابن الخاقان معز السلطنة
 والخلافة والهدایة والدنیا والدين ابوالمظفر شاه طهماسب الصفوی الموسوی الحسینی، خلد الله
 سلکة واحسانه و برادران کامکار و فرزندان عالی مقدار آن حضرت، سیما دُرّ صدف خلافت
 و معدلت گستری، گوهر درج ابهت و رعیت پروری، گلدسته روضه سلطنت و اقبال، شکوفه
 چمن مکرمت و اجلال،

فریدون حشمت و جمشید جاہی سکندر شوکتی، دارا پناہی

... معز السلطنة والشوكة والحشمة والعز والجلال، ابوالفتح بهرام میرزا خلد
 ایام سلطنة وشوکتہ وحشمتہ علی رؤس الاعالی فی الایام الی یوم القیامة، کہ اوقات فرخنده
 ساعات خود را بعد از تکمیل امور سلک و ملت و مطالعة تواریخ و حکایت، مصروف بتوجه
 خطوط خوب استادان و رسایل مرغوب عظیم المثلان می نمود و نظر لطف و مرحمتش همگی
 بدین طایفه می بود، تا آنکه رأی عالی و ضمیر متعالیش مایل بدان شد کہ اوراق پریشان

استادان ماضی و متأخرین را از حیز پریشانی در سلک جمعیت آوردن؛ درین باب امر عالی و فرمان
متعالی باین بنده فقیر و ذره حقیر المستهام المذنب، دوست محمد الکاتب صادر شد که در ترتیب
و تزئین آن کوشیده که مر خدمت بر میان جان بندد. لاجرم حسب الاشارت عالی،

کمر خدمتش بجان بسته جان کهروار بر میان بسته

بر رسم کتابخانه آن جمجاه سپهر احترام، سرقعی ترتیب نماید و چون ذکر منشأ خط
و استادان علم خط ... در این سرقع لازم بود، بتمهید ایراد آن التزام نمود و من الله الاعانة
والتوفیق .

اما بعد، بدانکه نزد ارباب تواریخ و اصحاب سیر فرخنده اثرو هالی حدیث خیر البشر
علیه السلام، آنست که اول کسی که خط نوشت ... آدم صفی الله بود ... و بعد از آن حضرت
ادریس علیه السلام، لیکن صورت کتابت معلوم نیست که بر چه اسلوب کتابت می شده، اگرچه
مشهور است که کلام بعبارت سریانی و عبری بود ... بعد از آن یعرب بن قحطان از اسلوب معقلی
بکوفی آورد و واضح خط کوفی یعرب بن قحطان است؛ اما بدست ... بانصرت امیر المؤمنین
و امام المتقین و یعیسوب الدین اسد الله الغالب، علی بن ابی طالب علیه السلام تکمیل یافته ...
و علامت کتابت آن حضرت، بعد صفا و لطافت، آنست که در سرف مکتوب آن حضرت بقدر
نیم نقطه شکافی می باشد و در هر جا حرفی که در ظهر و بطن صفحه، محاذی یکدیگر افتد، سواد بر
سواد و بیاض بر بیاض است .

و خط کوفی تا زمان المقتدر بالله بود و در آن زمان علی بن مقله که به ابن مقله مشهور است
حضرت امیر المؤمنین علی را علیه السلام در واقعه دید که خط ثلث و محقق و نسخ را بدو تعلیم
فرمودند ... و این خط را خط عربی نام نهادند ... و ابن مقله چون وزیر المقتدر بالله بود،
اورا بخیانتی منسوب نمود و فرمود بقلم تراش، دو قلم از نخل دست راست او بریدند ... و بعد
از آن ثمره شجره خود را که دختری بود بسیار بقابلت، بدست چپ تعلیم فرمود . و استاد علی بن
هلال که به ابن بواب مشهور است، شاگرد اوست [!] .

و حضرت شیخ جمال الدین یاقوت رحمة الله علیه، در زمان المستعصم بالله که آخرین خلفاء
عباسی بود، تعلیم از ابن بواب یافت [!] ... و بارشاد مشارالیه ... وضع قواعد این خط کرد
و ضوابط مخفی این علم را از آسمان بزمین آورد ...

... و حضرت شیخ را شش نفر شاگرد بود که ایشان را «استادان سته» گویند و هر یک را
رخصت داد که اگر خط خوب خود را بنام شیخ کنند، آثم نباشند و کمال حسن خط سته مذکور ...
محقق است که رقم نسخ بر خط ماهران این فن کشیده، از رتبه تعریف بیرون و از رتبه توصیف
افزون است، فلاجرم شروع در آن ممنوع می نماید ... و اساسی شریف ایشان اینست :

جناب مولانا نصرالله طیب - شیخ زاده سهروردی - خواجه ارغون کاملی - خواجه مبارکشاه
زرین قلم - جناب فضایل مآبی سید حیدر - مولانا یوسف مشہدی .

و مولانا عبداللہ صیرفی کہ در ممالک عالم عامند ، شاگرد سید حیدرند .

و سلسلہ شاگردی خطاطان خراسان، بخواجه عبداللہ صیرفی می رسد؛ و سلسلہ اہل عراق، باستاد پیریحیی صوفی انتھی می پذیرد کہ شاگرد خواجه مبارکشاه است ؛ اما عطارده خوش رقم شرف شاگردی بی واسطہ را بروز نامچہ طالع ایشان نیفزودہ ، باوجود کہ در وقت شیخ نیز بکتابت مشغولی می نموده اند . (مصرع) این کار دولت است کنون تا کہ رارسد .
و خواجه عبداللہ صیرفی ، خواہر زادہ خود را کہ شیخ محمد بندگیر است ، تعلیم کردہ اند .
و مشارالیه مولانا سعدالدین تبریزی را . و موسی الیہ ، مولانا شمس الدین قطابی ، کہ اسم شریف خود را شمس صوفی نوشته اند . و ایشان استاد و وحید دہر ویگانہ عصر ، مولانا فریدالدین جعفر تبریزی را . و مشارالیه در زبان حضرت مرحوم بایسنغر میرزا کہ فرزند ارجمند پادشاہ مرحوم شاہرخ بہادر است ، حرمت و اعتبار تمام داشتند و بحسن خط ، اشتہار مالا کلام یافتند ؛ اما بخط نستعلیق مشہور ترند .

و حضرت بایسنغر میرزا بخط میل تمام داشتند و خاطر خطیر بر تربیت خوشنویسان می گماشتند و خود نیز علم قلم ، در معرکہ ایشان می افراشتند .

دیگر ، جناب مولانا عبداللہ طباطبائی ، طریقہ شاگردی مولانا فریدالدین جعفر را دارند و الحق زبان قلم در تعریف آن جناب قاصرو عاجز است و باوجود کمال مہارت مولانا مشارالیه ، بعضی برایشان حسد می بردند و خود را در مقابل ایشان می نمودند ، مثل مولانا محمد حسام ، کہ بہ شمس بایسنغری مشہور و بشاگردی مولانا معروف ، برالسنہ مذکور .

و مولانا معروف ، معاصر مولانا جعفر بودہ و در برابر مولانا عبداللہ ، مربی مولانا شمس مذکور بود ، اما هرگز خط او رتبہ خط مولانا عبداللہ نیافت و مولانا معروف ، شاگرد مولانا سعدالدین عراقی بود ، و او شاگرد پیریحیی صوفی .

عالی جناب ، افاضل پناه ، معانی دستگاہ ، معارف انتباه ، خواجه شہاب الدین عبداللہ بیانی خطوط اصول را پیش جناب مولانا عبداللہ طباطبائی نوشته اند و خط تعلیق را از خط خواجه تاج الدین سامانی مشتق فرمودہ اند . زبان قلم در بیان فضایل ایشان قاصر است .

دیگر و لد رشید ایشان حضرت فضایل مآبی ، کمالات انتسابی ، غنی الالقایی ، خواجه نورالدین محمد مؤمن ، کہ ایشان نیز در خطوط اصل ، امروز اول اہل زمانہ و ثانی اثنین آن یگانہ اند و بشرف بزرگی و سرکاری اصحاب کتابخانہ عطارده آشیانہ نواب کامیاب اعلی ہمایون ، مشرف گشتہ اند .

وحضرت خواجہ تاج الدین سلمانی، کہ واضع اساس خط تعلیق اند و تدوین و اختراع این وضع فرموده اند و در فن انشاء نیز پسندیده روزگار خود اند .
و بعد از او، مولانا عبدالحی منشی، کہ این فن را تکمیل داده اند و منشی پادشاه سعید، سلطان ابوسعید بوده اند و اعزاز و احترام ایشان، درجہ کمال داشته .
دیگر، مولانا معین اسفزاری، از شاگردان نیک مولانا عبدالحی بوده و خط و انشاء مشارالیه نیز در چشم اعیان روزگار، دور از کار نمی نماید .

بیان استادان خط نستعلیق

مخترع خط نستعلیق، حضرت استادی و قبله الکتابی، خواجہ ظہیر الدین میر علی تبریزی بوده اند و انتساب این سلسلہ را از ایشان تجاوز داده بدیگری نمی توان رسانید .
و خواجہ عبدالله، ولد ارجمند مشارالیه و شاگرد ایشانست و در حسن خط، مشارالیه بمثابہ ایست کہ خط او را هنروران زمان از خط والد بزرگوارش فرق نمی توانند کرد . و مولانا فرید الدین جعفر درین خط شاگرد ایشانست .
دیگر، مولانا کمال الدین شیخ محمود زرین قلم، شاگرد مولانا فرید الدین جعفر اند .
و مولانا ظہیر الدین اظہر، نیز شاگرد مولانا جعفر اند، اما بر تہ ای خوش نویسی بوده اند کہ خط ایشانرا از خط استاد ایشان، استادان این فن بہتر میدانند .
دیگر، مولانا جعفر خلیفہ، کہ ولد رشید مولانا جعفر بود و مولانا میر کی کہ فرزند خلف مولانا ظہیر الدین اظہر بود، ہردو خوش نویس شدند و مقبول سلاطین گشتند .
و تقوی شعاری، حافظ حاجی محمد، کہ استاد حضرت مولانا سلطان علی اند، شاگرد مولانا ظہیر الدین اظہر اند، اما شرف شاگردی مولانا جعفر را نیز دریافته اند .
وحضرت مولانا سلطان علی مشہدی، با وجود فضایل و اصناف خصایل، مثل شعر ہموار و فن ادوار و حسن اخلاق و اطوار، خط نستعلیق را بسرحدی رسانیدند، کہ تا ابتدای این خط است تا غایت، ہیچکس بدان فائز نگشته و بقدم سعی بر آن وادی نگذشته و نام نامیش یوماً فیوماً بر صفحہ روزگار خواہد بود .
دیگر، حضرت افادت پناہ افاضت انتباہ، المحتاج الی رحمۃ اللہ الکریم، مولانا نظام الدین عبدالرحیم خوارزمی، کہ بمولانا انیسی، اشتہار دارند، بسیار نازک و صاف و پسندیدہ نوشتہ اند و آن روش را ہیچکس بایشان نرسانیدہ و با حضرت مولانا سلطان علی مشہدی معاصر بودہ اند
دیگر، جناب فضایل مآب مولانا سلطان علی قاینی، در خدمت پادشاه مرحوم سلطان یعقوب بودہ و رعایتہایی کلی یافتہ .

دیگر، جناب فضایل مآبی، تقوی شعاری، مولانا سلطان محمد نور، شاگرد حضرت افادت۔ پناہی، مولانا معین الدین واعظ بوده اند و در خط نستعلیق از جماعه سرآمدان دورانند، خصوصاً در کتابت الوان، که غالباً از قلم کسی رنگ بآن صفا نیامده و بسرانجام و پاکیزگی بر کار کتابت مشارالیه، کسی نبوده. همیشه از صغر سن تا بحد شصت و سه سالگی که عمر شریف ایشان بود، بورع، و تقوی بودند.

دیگر، فضایل مآبی، محبوب القلوبی، المحتاج الی رحمة الله الملك المنان سلطان محمد خندان، بسیار کوچک دل و خوش صحبت بودند و مستحکم و بکیفیت نوشتند و شاگرد حضرت مولانا سلطان علی اند.

دیگر، فضایل مآبی مرحومی، مولانا محمد ابریشمی، شاگرد مولانا سلطان علی است و از جمله استادانست.

دیگر، جناب سیادت مآبی، کمالات انتسابی، نادر العصر فی الزمان، مولانا کمال الدین میرجان، که به علی الحسینی اشتهار دارند، زبان قلم و قلم دوزبان از تعریف [خامه] گهربار او عاجز و قاصر است؛ لاجرم در آن باب شروع نمی رود.

دیگر، مولانا محمد قاسم، بسیار نازک و پاکیزه و پسندیده نوشته. شاگرد مولانا سلطان محمد نور است و بخدمت مولانا سلطان محمد خندان نیز رسیده و تعلیم گرفته.

قصاحت شعاری خواجه ابراهیم، شاگرد مولانا محمد نور است و مولانا مشارالیه را باو توجه خاطر و نظر تمام بود. بسیار شیرین و پاکیزه نوشته.

و چون سلسله ارباب کتابت بیرون از حصر و حد است، سمندخوش خرام خامه را از طی آن وادی باز داشته تعریف حسن رقم و توصیف لطف قلم جماعتی که در این امر علم اند، چون کتابت ایشان در اثنای این مجلد اندراج خواهد یافت، بنظر ارباب بصرو بصیرت بازمی گذارد و قلم دوزبان را بر تعریف ایشان نمی گمارد...

مقدمه نقاشان و مذهبیان ماضی

... در اخبار چنین آمده است که، اول کسی که بنقش و تذهیب زینت افزای کتابت کلام لازم الترحیب شدند، حضرت با نصرت امیر المؤمنین و امام المتقین اسد الله الغالب... علی بن ابی طالب علیه السلام بودند... و چند برگ که در عرف نقاشان به «اسلامی» معروفست آن حضرت اختراع فرموده اند...

چون آفتاب فلک نبوت چهارم رسل اولی العزم، عیسی بن مریم... همسایه نیر اعظم

گشت، مانی دعوی پیغمبری آغاز کرد، و این معنی را در لباس صورت گری، در دیده مردم جلو قبول داد. مردم از او معجز طلب داشتند، او یک ذرع حریر گرفته بغاری در آمد... چون یک سال از عزلت او بگذشت، از آنجا بیرون آمد و حریر را ظاهر ساخت. در آنجا صورت انسان و حیوانات و اشجار و طیور و انواع اشکال، که جز در آئینه عقل، بدیده خیال صورت نتوان بست، و جز در صورت وهم و گمان، در عالم عیان بر صفحه امکان نتواند نشست، منقش و مصور کرد... و غالباً این احوال از مانی در حدود ممالک عراق روی نموده و بعد از آن عزیمت خطا کرده و در آن جانب نیز کارهای عجیب آورده...

دیگر، از مستقدین شاپور بود که چهره خسرو را بقلم سحرانگیز، رنگ آمیز نمود و هر روز برنگی عشرت گاه شیرین او را چون گل سوری بر شاخسار قبول جلوه داد... دیگر، رسم صورت سازی در دیار خطا و در دیار فرنگ بآب و رنگ شد، تا آنکه عطارد تیز قلم، نشان سلطنت با اسم سلطان ابوسعید خدای بنده، مرقوم ساخت، استاد احمد موسی که شاگرد پدر خود است، پرده گشای چهره تصویر شد و تصویری که حالا متداول است، او اختراع کرد؛ و از جمله مواضع که در زمان پادشاه مشارالیه، از او بر صفحه روزگار واقع است، ابوسعید نامه و کلیله و دمنه و معراج نامه، بخط مولانا عبداللہ صیرفی و تاریخ چنگیزی بخط خوب، معلوم است که در کتابخانه پادشاه مرحوم سلطان حسین میرزا بود. دیگر، امیر دولت یار، که از جمله غلامان سلطان ابوسعید بود، بشرف شاگردی استاد احمد موسی مشرف شده و در این امر سرآمد شد، خصوصاً در قلم سیاهی که با وجودی که مولانا ولی الله که بی نظیر عالم بود، چون کارهای امیر دولت یار را دید، از روی انصاف، بعجز اعتراف نمود.

دیگر، از شاگردان ایشان، استاد شمس الدین است که در عهد سلطان اویس تربیت یافت و در شاه نامه بقطع مربع که بخط امیر علی بود، مواضع ساخت. چون سلطان اویس بجوار رحمت ایزدی پیوست، استاد شمس الدین، طریق ملازمت کسی دیگر را پیش نگرفت و شاگرد او که خواجه عبدالحی بود، بضروریات معیشت او تردد می نمود و استاد مشارالیه در منزل خود بسر برده علی الدوام بلوازم عشرت و فراغت مشغولی می نمود و همت بر تربیت خواجه عبدالحی می گماشت چنانچه خواجه مشارالیه، در زمان پادشاه جم جاه فضیلت پناه سلطان احمد بغداد، که چهره جمالش بر تربیت ارباب فضل و کمال آراسته بود، قلم تفرد و یگانگی برداشته، سلطان احمد را تعلیم تصویر کرد؛ چنانچه سلطان مشارالیه در ابوسعید نامه یک موضع بقلم سیاهی ساخته اند.

و چون رایات سلک ستانی تیمور گور کانی، پرتو خلافت برتسخیر مالکک بغداد انداخت و آن دارالسلام را روز چند بقدم سعی و اهتمام، مستقر سریر خلافت ساخت، خواجه عبدالحی را همراه عساکر گردون مآثر بدار السلطنه سمرقند آورده و در آنجا استاد مشاور الیه وفات نمود و بعد از وفات خواجه، همه استادان تتبع کارهای ایشان کردند.

دیگر از شاگردان سرآمد خواجه عبدالحی، پیر احمد باغ شمالی است که در زمان با خود نادر بود و کسی دیگر درین شیوه بروی تفوقی نمی توانست نمود. سنه عمرش به پنجاه سالگی بود که ودیعت حیات سپرد.

و حضرت بایسنغر میرزا، استاد سیدی احمد نقاش و خواجه علی مصور و استاد قوام الدین مجلد تبریزی را از تبریز آورده فرمود که بر اسلوب مرغوب جنگ سلطان احمد بغداد، بهمان دستور قطع و مسطر و مواضع تصویر بعینها کتاب ترتیب دهند و کتابت آن بعهد حضرت مولانا فریدالدین جعفر شد.

و جلد را در تعهد استاد قوام الدین مذکور، که منبت کاری در جلد، اختراع اوست فرمود و تزیین و تصویر مواضع آنرا میرخلیل، متعهد گردید.

و امیر خلیل در آن وقت بی بدل زمانه و در طریق خود وحید و یگانه بود و او را پادشاه مشاور الیه تربیت کلی نموده بود و روز بروز در مراسم رعایتش می افزود، چنانچه موجب حسد ارباب جاه و جلال شده و از جماعه وقایع احوال غریب تمثال امیر مشاور الیه آنست که، شبی در صحبت پادشاه، بطریق ندما، مزاحی آغاز کرد، امر تقلید بجایی کشید که بی اختیار عقب موزه او بر پیشانی پادشاه آمد و پیشانی آن حضرت بشکست و خون بر جبین مبارکش ریخت و چون خدم و حشم و ساکنان آن مجلس فردوس رقم این واقعه را مشاهده کردند، گریبان صبر چاک زده گرد سر پادشاه گردیدند.

در این اثنا امیر خلیل زار و ذلیل فرار برقرار اختیار نموده، پای از سر رفته، خود را بیکی از حجره های چهل ستون که حضرت مولانا فریدالدین جعفر در آن حجره کتابت فرمودند، رسانید و در برابر روی خود سسته حکم کرده، از وادی ندیمی گریخته، در پس زانوی ندامت نشسته، پادشاه مرحمت پناه دید که آب روی سلطنت بر زمین ریخت و جهت دفع آن ترشح خاکستر ادبار بر ناصیه اقبال بیخته شد؛ فرمود که ابواب آمد شد باغ رامسد و دسازند تا شمه ازین خبر بمسامع والده من نرسد. بعد از آن در باب رفع جریمه امیر خلیل کوشید و امیر مذکور را فرمود که حاضر سازند، تا خاطر او ازین سمر آزرده و سرخ جالت در گریبان تشویر فرو برده نباشد. مشاعل افروختند و قنادیل سوختند و در اطراف آن باغ می انداختند تا که او را در حجره که مذکور شده یافتند. در را از درون چون اهل جنون مضبوط بسته بود. چون ملازمان کمال التفات پادشاه را نسبت باو معلوم داشته بودند، در را نشکستند و بخدمت پادشاه آمده کیفیت بعرض رسانیدند. آن سلطان صاحب درایت بقدم شفقت و عنایت بدر آن حجره آمد او را آواز داد، امیر خلیل در را گشاده در پای آن

حضرت افتاد. آن حضرت روی او را بوسه داده همراه بقصر فردوس مثال خود آورده در مجلس بهشت آیین، انواع حرمت داری و دلجویی نمود، اشیاء حاضره مجلس را از نقره آلات و چینی و امثال آن ادوات، با خلعتهای فاخر که کیخسرو و جمشید بآن مفاخر توانند بود، بدو بخشیدند و او را باشنائی مروت، از بحر شرمندگی بیرون آوردند...

وقبل از آنکه جنگ بایسنغری با تمام رسد، پادشاه مذکور کشتی حیات را از ساحل زندگی در بحر سمات انداخت و ولد بزرگوارش علاءالدوله میرزا، قدم بر مسند فضیلت پروری نهاد و داعیه اتمام جنگ نمود و این جماعت را در کتابخانه جمع نموده نوازش کلی فرمود و در همین اوان از عقب خواجه غیاث الدین پیر احمد زرکوب کسی بمملکت تبریز فرستاد و چون خواجه حسب الحکم، کتابخانه را بپایمن قدم و اوراق نقاشی را در هرات بلطف قلم، معزز و مکرم گردانیدند و موضع چند از مواضع جنگ، قلم گیری کرد و بالوان فتنه انگیز رنگ آمیز نمود و بخون جگر و آب دیده پاکیزه ابر، شستمان فرموده با تمام رسانید، امیر خلیل بدیده انصاف بر اطراف آن بساتین جنت اتصاف بگذشت، منصف و بصفت اتصاف متصف گشت و همت بترك تصویر گماشت و خود را از اندیشه آن معاف داشت.

نظم

از پیر خرد همیشه انصاف خوش است عاقل نبرد گمان کز ولاف خوش است
تا جلوه کند صورت مطلوب زغیب آینه صفت صفحه دل صاف خوش است

و بعد از آن عالی حضرت کمالات پناه ملک گیر ممالک ستان، الغ بیک گورکان، بریکران جلادت، از سمرقند عازم خراسان شد و بحسب تقدیر قادر توتی الماک من تشاء، علم دولت علاءالدوله میرزارا سرنگون کرده رایت فتح الغ بیک را بر مقتضای انا فتحنا لک فتحاً مبیناً، بر اوج آسمان افراخت و عرصه خراسان را در حیطه تسخیر انداخت و مولانا قاسم هاب الدین عبدالله و مولانا ظهیر الدین اظهر و سایر اهل کتابخانه را، در ظل رأفت گورکانی بسمرقند برد و روی تربیت کلی بجانب ایشان آورده مصاحب خود نمود و امر کتابت تاریخ زمان فضیلت نشان خود را با ایشان فرمود و یوماً فیوماً بل ساعة فساعة در باره ایشان الطاف مینمود و مراسم اشفاق و اعطاف می افزود. زبان قلم شکسته رقم از رسوم هنروری و شیوه فضیلت پروری آن پادشاه مرحوم قاصراست.

دیگر، امیر روح الله مشهور به میرک نقاش هر وی الاصل و از سادات کمانگراست و در اوایل حال بحفظ و تلاوت کلام ملک علام و مشق خط، اشتغال داشت و بعد از فوت پدر

بکتابت کتابه میل کرد و چون از سادات کمانگر بود، آن شغل را نیز ورزید. بعد از آن بخدمت مولانا ولی الله افتاد و بتحریر و تذهیب سایل گشت و از آن نیز گذشته، سایل تصویر در خاطرش گذشت و درین فن بی بدل و درین شیوه بی مثل شد و در زمان حضرت پادشاه مرحوم سلطان حسین میرزا رعایت یافته از جمله منصب کتاب داری خاصه بعهدۀ او شد.

دیگر، شاگرد خلف سید مشارالیه افضل المتأخرین فی فن التصوير، قدوة المتقدمین فی- التذهیب و التحریر، نادر العصر، استاد کمال الدین بهزاد است و تعریف و توصیف موسی الیه بر قوم قلم عجایب او، درین سرقع ظاهرست و بشرف ملازمت کتابخانه عطار آشیانه اعلی حضرت سکندر حشمت جم جاه دین پناه... السلطان ابوالمظفر شاه طهماسب الصفوی الموسوی الحسینی بهادر خان مشرف گشته و انواع رعایت ترتیب یافته و هم درین آستان ملایک پاسبان، و دیعت حیات سپرده و در جنب مقبره شکر گفتار شیرین مقال، معدن وجد و حال، شیخ کمال، نور الله سروده، در تبریز آسوده، «نظرافکن بخاک قبر بهزاد» تاریخ وفات اوست که سیادت مآبی امیر دوست هاشمی گفته.

ذکر کتاب کتابخانه شریفه اعلی همایون که بحسن خط، اقلیم خط

یک قلمه، قلمروا پیشنهاد است

اول، زبدة النوادر بالاستحقاق وعمدة الكتاب فی الافاق، محتاج باطف معبود، مولانا شاه محمود که بخط دلفریب و کتابت بازیب، خط از نوخطان گرفته و طبع نظمش در سلامت عالمی پذیرفته؛ نیشابوری الاصل است. اسلوب خط را از خال فرخ فال خود، فضایل مآبی، فصاحت شعاری مولانا عبدی نیشابوری، فرا گرفته اوصاف حمیده و صفات پسندیده او از تحریر و تقریر معرا و مبراست؛ لاجرم در آن باب شروع نمیرود.

دیگر، عمدة الكتاب فی الزمان و نگارنده خط جلی و خفی، مولانا کمال الدین رستم علی که در رنگه نویسی زیب و زینت کتاب زمانست و بحسن تمکین، سرآمد دوران است.

دیگر، زین الكتاب فی الزمان و انیس الاحباب فی الاوان المحتاج الی رحمة الله الصمد مولانا نظام الدین شیخ محمد، که در سرعت و قوت قلم بی نظیر عالم و سرآمد کتاب امم است.

دیگر، زبدة الاشباه مولانا نور الدین عبدالله، که از کتاب شیراز در حسن خط ممتاز و در سرعت کتابت بی انباز است.

دیگر این بنده بی بضاعت و کمینۀ بی استطاعت، داعی دولت مؤبد، دوست محمد، که

عمری خامه سان، سر ارادت برخط فرمان نهاده، وخط بندگی بسکان این آستان ملایک پاسبان داده، قطعۀ زمین خدمت را از زر رخسار زرافشان نموده و برصفحه اوراق ثنا پیوند وصل دعای بی ریا افزوده.

نظم

کلمکم که نمود حرف مدح تو رقم
وز مدحت تو بود در آفاق علم
چون خامه همه زبان بمدحت باشم
سر بر خط فرمان تو دایم چو قلم
وچون ذکر کتاب نواب، درین دیباچه ازهر باب مذکور تحریر بیان و مسطور تصویر
بنان نموده آید، اگر دراطناب القاب اصناف طبقه نقاشان جرأت نماید، شاید:

ذکر مصوران و نقاشان عظام کرام ذوی الاحترام

کتابخانه خاصه شریفه نواب کامیاب اشرف اعلی همایون

اول، نادرالعصر فی الدوران و فریدالاولان فی الزمان المحتاج بلطف الصمد، استاد نظام الدین سلطان محمد که تصویر را بجائی رسانیده که باوجود هزار دیده فلک مثلش ندیده، از جمله صنایعش که در شاهنامه اعلی حضرت سکندر حشمت جم جاه ولایت دستگاه دین پناه محرر و مصور است، موضع پلنگ پوشان است که شیر مردان بیشه تصویر و پلنگان و نهنگان کارخانه تحریر، از نیش قلمش دل ریش و از حیرت صورتش سرد ریش اند.

بکلک انامل بلوح بصر
کشیده است هر لحظه طرح دگر

دیگر، سند السادات بدرجات، وحید العصر و فرید الدهر، مقرب الحضرت الخاقانی آقا جلال الدین میرک الحسینی الاصفهانی، که در نقش خانه تصویر، قلم تحریر چون صورت دلپذیرش، صورتی ننگاشته و تمثال بی مثالش از نظر دور بین اعیان، جز به پیش نظر نداشته.

نظم

تعالی الله زهی تصویر و صورت
عفاك الله زهی نقاش قدرت

دیگر، سید پا کیزه قلم و یگانه اسم، زبده النوادر میر مصور، که تا صانع بدخشان لعلی ولا جور دی اختر برنگ آمیزی صورت دلکش چهره نپرداخته،

در صورتش مصور چین راقلم شکست
دیگر بهیچ صورت از صورتی نیست

این دوسید بی مثال و این فرزانه بی تمثال در کتابخانه ملایک آشیانه، خصوصاً در شاهنامه شاهی و خمسۀ شیخ نظامی، رنگ آمیزی ها نموده و چهره گشائی ها فرموده اند که اگر شروع درونماید، سخن بتطویل انجامد، بلکه زبان قلم و قلم دوزبان در تعریف و توصیف آن عاجز آید، لاجرم در آن باب شروع نمی رود. از جمله جهت تزیین جامعۀ سهرسپهر بختیاری، گلدسته بوستان شهریاری، که شمه از آن در حیز بیان سی آورد، دوسپرساخته اند که چون کمان ابروان

دلکش خوبان بخوبی طاق ورشگ صورت خانه آفاق اند، وه، چه جام خانه که اگر جام جهان نما گویمش رواست و اگر آئینه گیتی نما خوانمش بدان سزاست. جامش رونق قدر مینای سپهر را شکسته و استاد کارش دست کارگران جهان را برچوب بسته. آسمانیست مزین از انجم و سکانی است سلون از عکس مردم. بهشتی است بی قصور و فردوسی است جلوه گرد و غلمان و حور. فرشش پردهای چشم اعیان، و آستانش بوسه گاه سروران. چون دل روشن دلان از دیده دل بهرسو نگران و چون مردمان دیده، بروی آن مردم دیده متعجب و حیران.

رباعی

این خانه که دیده ها دروازا جام اند در عین صفا روشنی آیام اند

بنگر بهزار دیده، نظاره کنان حیران جمال میرزا بهرام اند

دیگر، مصور شبیه کش، شاعر آرامسته بصورت باطن و ظاهر، مستوثق بلطف واحد الاحد مولانا محمد المشهور بقدمی که تقدیم معنی را بر صورت دانسته و آنچه گفته و کشیده، آنچه بایسته.

دیگر، آن طراح بازیمنت وزین عدیم المثل استاد کمال الدین حسینی که هر طرحی که او بر روی کار انداخته و هر بندروسی و کترمه که او ساخته، نظر باریک بین بکنه کمالش نرسیده و نقاش بی مثل چین، بخوبی نقشش نکشیده. در نقش بسی کمال قدرت دارد.

دیگر، آن خوش صورت پر کار استاد کمال الدین عبدالغفار، که او نیز در حد ذات خود یگانه و فرزانه است.

دیگر، آن خوش رقم نازک قلم، محتاج بلطف قادر لم یزلی، استاد حسن علی، که او نیز یگانه و سرآمد زمانه است.

ذکر مذهب بان کتاب خانه اعلی

اول، زینت بخش صفحه اوراق معانی و معدن کمالات انسانی، صحبتش را جهانیان طالب، میرک المذهب که زنجیره سلسله بی مثلی و لوحه دیباچه کاردانی را بنوعی زینت داده که نظر باریک بین که برو افتاده زبان بمدح و ثنای او گشاده.

دیگر، فرزند بی مثل و مانندش، محتاج بلطف معبود، قوام الدین مسعود که، از شعاع شهاب ثاقب دواله جدول کرده و در لوحه مهر سپهر، بوم زرا اندود نموده.

دیگر، پسندیده اولی الالباب، استاد کمال الدین عبدالوهاب، هنرور قابل با صفا مشهور به خواجه کاکا که کارش از شیرازیان با صفا ممتاز و درندیمی، بی هم باز است.

دیگر، استاد مخترع مقلد مولانا محسن مجلد، که پوست از هنروران برکنده و سلسله

زنجیره را بجلد ماه و سهر رسانیده. باوجود شکنج کتاب، دل کتاب ازو باشکیبا و خاطر احباب از شیرازة مهرش فرح افزاست.
چون ذکر اصحاب کتابخانه کروی آشیا نه در این دیباچه لازم بود، بذکر هر یک از ایشان جرأت نمود، بمنه و کرمه وجوده.

الدعاء

تا بر فلک از زهره و مه نام بود
تا هست سرقع سپهر از مه و سهر
بر اوج سپهر تا که بهرام بود
این نامه شاهزاده بهرام بود

فی التاریخ

پذیرفت اتمام، چون این سرقع
تبارک ازین خط و تصویر و تذهیب
برسم کتب خانه شاهزاده
سپهر کمالات، بهرام میرزا
چو تاریخ اتمام پرسید، گفتم
ز خیل سلایک برآمد منادی
فاحسنت ازین زیب و زینت که دادی
مه برج تمکین، گل عیش و شادی
که مثلش کسی نیست در هیچ وادی
(ابوالفتح بهرام عادل نهادی)

(۳۱۸) دوست محمد بن نظام الملک

معاصر دوست محمد کوشوانی هروی مذکور و بخط وی قطعه ای در سرقع بهرام میرزا است، بقلم نیم دودانگ و کتابت خوش، بارقم: «الفقیر دوست محمد بن نظام الملک» و میتوان پنداشت که این دوست محمد، همان جامع سرقع باشد که پدرش سلیمان، ملقب به «نظام الملک» بوده است.

(۳۱۹) دوست هروی

از جمله نستعلیق نویسان دوره شاه طهماسب اول صفوی است و او را ردیف رستم علی خوشنویس آورده اند. صاحب خلاصة التواریخ خط مالک دیلمی را بخط

او ترجیح نهاده است. وفاتش را ذکر نکرده اند؛ ولی هنگام تألیف عالم آرای عباسی (حدود سال ۳۸۰ هـ) در گذشته بوده است.

(بترجمه احوال دوست محمد هروی نیز مراجعه شود).

۳۲۰ دیوانه بلخی

در مجالس النفایس است که هفت قلم را خوش سی نوشت و شعر نیک سی گفت.

ذ

(۳۲۱) ذبیح اللہ

از خوشنویسان گمنام قرن سیزدهم و قطعه‌ای بقلم سه دانگ و نیم دودانگ خوش، بخط وی دارم که چنین رقم و تاریخ دارد: «خانه زاد دولت قاهره، ذبیح اللہ ۱۲۸۶» و شاید که جزو کاتبان دربار ناصرالدین شاه بوده است.

ذوفنون	= حسین لواسانی
ذوقی	= فتح اللہ بسطامی
ذوالکرامتین	= سیمی
ذوالکمالین	= محمد باقر هرروی-میر

راغب	=	عبدالله کاشانی
راقم	=	غلام محمد هفت قلمی
رحیم اصفهانی	=	محمد رحیم - حاجی

(۳۲۲) رحیم اصفهانی

میرزا رحیم بن سیرزا حسن اصفهانی، در کتابت نستعلیق، دست قوی داشت و روزی یک هزار بیت سی نوشت. سپهر گوید که در هجده روز دیدم سی هزار بیت نستعلیق خوش کتابت کرد. بسال ۱۲۷۳ در گذشت.

(۳۲۳) رحیمای قاری

در جامع مفیدی، ضمن خوشنویسان یزد، سی نویسد که در خط نستعلیق رایت بی مثلی سی افرازد و با وجود حسن خط و خلق، انواع فنون و اصناف کمالات حاصل نموده، اکثر اوقات همّت بر تعلیم قواعد آن سی گمارد و قطعات خطش روح افزاست. در فنون شعر و معما سرآمد است. بسال ۱۰۸۰ باصفهان باردوی شاه صفی رفت و خطوطش مورد پسند شاه واقع شد و پس از مدتی توقف در اصفهان و معاشرت با ارباب دانش و سخن، به یزد باز گشت. هنگام تألیف کتاب جامع مفیدی (سال ۱۰۸۲) در قید حیات بوده است.

(۳۲۴) رحیم خان گرایلی

فرزند شاهویردی سلطان، حاکم گرایلی است، که بسال ۱۰۲۰ در همانجا

متولد شد و بعدها خود وی نیز بحکومت آنجا نایل آمد . ابتدای دولت نادرشاه، باوی طرح موافقت انداخت و رفته رفته ترقی کرد و بحکومت استرآباد رسید . در قشون کشی نادرشاه بهندوستان، همراه او بود و در آشوب دهلی بمرض ذات‌الجنب درگذشت و در همانجا بخاک سپرده شد .

رحیم‌خان باعلی قلیخان والده داغستانی، آشنائی داشت و در ایران و هند با یکدیگر کمال اتحاد را داشتند و بقول واله، بصفات ظاهر آراسته و در فنون جنگی و سپهداری سرآمد بود و از مطالب علمی بی بهره نبود و نستعلیق را خوش می نوشت . در تاریخ تألیف ریاض الشعراء (حدود سال ۱۱۷۰) در گذشته بود .

(۳۲۵) رحیم همدانی

سپهر گوید که فرزند حاج محمد بن آقا سمیع همدانی بود . نستعلیق را خوش می نوشت و بسال ۱۲۸۵ درگذشت .

رزهای = محمد حسین اسفرائینی باخرزی

رستم الخطاطین = ابوالبقاء

(۳۲۶) رستم علی خراسانی

خواهرزاده بهزاد نقاش معروف بود . نستعلیق را خوش می نوشت و در کتابت خفّی و جلیّی مهارت داشت .

صاحب مناقب هنروران ویراشا گرد سلطان علی مشهدی دانسته است و صاحب قواعد خطوط گوید که در وادی دریافت شیوه سلطان علی، ویرا ید طولی بود . اوایل از کاتبان کتابخانه بهرام میرزای صفوی (متوفی سال ۹۵۶) بود و پس از درگذشت این شاهزاده، مدت هفت سال در سنین پیری، در کتابخانه فرزند هنرمندش ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا (۹۴۶-۹۸۴) در مشهد بکار کتابت مشغول بود .

صاحب عالم آرای عباسی و خلاصه التواریخ نیز، وی را از کاتبان دوره شاه طهماسب و قرین شاه محمود نیشابوری شمرده‌اند.
از شاگردان لایق رستم علی، نام فرزند هنرمند او، سحّب علی نائی را ذکر کرده‌اند.

صاحب صنعتگران و خوشنویسان هرات، درباره رستم علی، سخن بدرازا کشیده و نتیجه گرفته است که وی در هرات نشوونمایافته و در دربار سلطان حسین میرزا بایقرا، بخدمت کتابت مشغول بوده و پس از زوال سلطنت او به فارس (مقصود ایران است!) سفر کرده است. درباره تاریخ درگذشت رستم علی، تتبع کرده است که: باید در حدود سال ۹۳۵ تا ۹۴۲ در گذشته باشد؛ ولی صاحب گلستان هنر ترجمه احوال او را خلاف آنچه در خوشنویسان هرات آمده، ضبط کرده و سال وفات او را مصرحاً ۹۷ آورده است.

(۳۲۷) رستم علی شاهی

ترجمه احوال ویرانیا آورده‌اند و معلوم هم نیست که همان رستم علی مذکور باشد؛ زیرا که تاریخ وفات رستم علی خراسانی را صریحاً سال ۹۷ ضبط کرده‌اند و آنچه از آثار خطوط موجود رستم علی شاهی استنباط می‌شود، وی باید سالها پیش از این تاریخ در گذشته باشد، که شیوه او شیوه خطوط دوره سلطان علی مشهدی است بعلاوه «شاهی» رقم می کرده است و رستم علی خراسانی کاتب کتابخانه بهرام میرزا و ابراهیم میرزای صفوی بوده است که هیچیک عنوان «شاه» نداشته‌اند.
دور نیست که وی از اقران سلطان علی قاینی و عبدالرحیم و عبدالکریم خوارزمی و از خوشنویسان دربار سلطان یعقوب آق قویونلو (۸۸۴-۸۹۶) باشد و بان مناسبت «شاهی» رقم می کرده، که خط او بشیوه خوشنویسان دربار سلطان یعقوب نزدیک است.

آنچه بخط او دیده‌ام عبارتست از:

هشت قطعه در سرقعهای مختلف، بقلمهای دودانگ و نیم دودانگ و کتابت خوش، بارقم: «مشقه رستم علی شاهی غفر ذنوبه» و «مشقه رستم علی» در کتابخانه دانشگاه، استانبول؛

دو قطعه از سرقع سید احمد مشهدی، بقلم دودانگ و نیم دودانگ خوش، بارقم: «مشقه رستم علی غفر ذنوبه» در کتابخانه خزینة اوقاف استانبول؛
چهارده قطعه از سرقع بهرام میرزا، بقلمهای سه دانگ و دودانگ و نیم دودانگ و کتابت خوش و غالباً با مرکب الوان که بعضی را مظفر علی قاطع بریده است و یکی رقم دارد: «بفرموده حضرت شاه، جهة ابراهیم دوات دار، نوشته شد. مشقه رستم- علی الشاهی غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه» و بقیه: «کاتبها رستم علی و قاطعها مظفر علی» و «مشقه رستم علی الشاهی» در همان کتابخانه.

رسمی = فغفور لاهیجی

(۳۲۸) رسول

از خوشنویسان گمنام قرن دوازدهم بود و یک قطعه بخط وی در سوزة کابل است، بقلم سه دانگ و نیم دودانگ خوش، که چنین رقم و تاریخ دارد: «مشقه رسول سنه ۱۱۷» و ظاهراً او همان عبدالرسول است که در همان سوزة، قطعه ای بهمان قلم و باین رقم و تاریخ دارد: «عبدالرسول سنه ۱۱۶».

رشیدا = عبدالرشید دیلمی

رشیدای ثانی = محمد تقی کاتب السلطان

(۳۲۹) رضای آشتیانی - میرزا

سپهر گوید که نستعلیق را استوار و شکسته را نیکو سی نوشت و از قوانین اروپائی آگاهی داشت و بسال ۱۲۹۵ در گذشت.

(۳۳۰) رضای اصفهانی - میرزا

سپهر گوید که نسبتعلیق را خوش سی نوشت و بسال ۱۲۹۰ در گذشت.

(۳۳۱) رضای تبریزی

برادر بزرگ میرزا محمود امین رسائل است. رقم نگار ولیعهد محمد علی میرزا قاجار بود. خط شکسته و نسبتعلیق را خوش سی نوشت.

(۳۳۲) رضای تبریزی - آخوند ملا

دارای صفات حمیده و آراسته بفنون علوم بود و هفت قلم را نیکوسی نوشت. واعظی خوش سخن و ادیبی دانشمند و بسیار خوش محضر و خوش مشرب بود. وقتی از تبریز بخراسان و از آنجا بشیراز رفت و سیهمان عبدالرزاق دنبلی مؤلف تجربه الاحرار و برادران او شد و در اندک زمانی شهره شهر گردید و علماء و بزرگان، بدیدارش شادمان می شدند.

در زمان جعفرخان زند، در اصفهان بود و از این شهر بعبات رفت و سلیمان پاشا والی بغداد، مقدم او را گرامی داشت. از بغداد بکردستان سفر کرد و از خسروخان سهربانی دید و از آنجا باذربایجان و ارمنستان تا قلعه شوشی رفت و در همان اوقات عبدالرزاق بیک برای ملاقات ابراهیم خلیل خان از تبریز بقرا باغ سفر کرده بود و همانجا دوباره دیدار کردند و ابراهیم خلیل خان نیز پایه کمالاتش را چنانکه باید، دریافته، روز بروز با احترامش افزود.

بسال ۱۲۰۸ که آقامحمدخان قاجار عزم تسخیر قرا باغ کرد، آخوند در تهران بدر بار وی پیوست و مورد عنایت شد و پس از اندک زمانی در تهران در گذشت.

رضای تبریزی ابن رضی - رجوع بترجمه احوال میرزا رضی شود.

(۳۳۳) رضای ترکمان

سپهر گوید که نسخه تعلیق را خوش نوشت و بسال ۱۲۴۵ در گذشت.

(۳۳۴) رضای شیرازی

سپهر گوید که برادرش سیرزاعلی شمس الادباء بود. نسخه تعلیق را خوش می نوشت و بسال ۱۲۸۵ در گذشت.

رضای کر = محمدرضا اصفهانی

رضای کلهر = محمدرضا کلهر

(۳۳۵) رضاقلی ادیب - میرزا

در شیراز می زیست. وضع شوخ و ظریف داشت و گاهی شعری گفت و نسخه تعلیق را خوش می نوشت. از خطوط وی دیده ام:

یک نسخه مناجات خواجه عبدالله انصاری، بقلم نیم دودانگ متوسط، بارقم و تاریخ: «حرره الفقیر رضاقلی ادیب شیرازی ۱۳۰۷ غفر له» در کتابخانه آقای دکتر مهدوی، تهران؛

یک نسخه صد پند لقمان، بقلم نیم دودانگ متوسط بارقم و تاریخ: «حرره العبد المذنب الفقیر، رضاقلی ادیب» در کتابخانه آقای حاج حسین آقانه خجوانی، تبریز؛ یک قطعه، بقلم دودانگ و نیم دودانگ و کتابت خفی خوش بارقم: «در دارالسلطنه اصفهان، العبد الفقیر المذنب رضاقلی ادیب» در مجموعه نگارنده.

(۳۳۶) رضاقلی شاهرخ شاهی

از هنرمندان و خوشنویسان زبردست گمنام قرن سیزدهم و از آثار هر وی،

یک مرقع ناخنی از تصاویر سه تا از خطوط عالی، در کتابخانه سلطنتی است که خطوط آن بقلم شش دانگ و چهار دانگ عالی است و رقم و تاریخ دارد: «رقم بنده کمتربین در گاه، رضاقلی شاهرخشاهی ۱۲۷۶» که ظاهراً با پیدازملا زمان دربار ناصرالدین شاه قاجار بوده باشد.

رضای کوزه کنانی = محمد رضا

(۳۳۷) رضای نامه نگار

سپهر گوید که نسبتعلیق را خوش می نوشت و بسال ۱۲۷۵ در گذشت.

(۳۳۸) رضای نواب یزدی - میرزا

سپهر گوید که نسبتعلیق را خوش می نوشت و بسال ۱۱۹۰ در گذشت.

(۳۳۹) رضای همدانی - حاج میرزا

سپهر گوید که نسبتعلیق را خوش می نوشت و بسال ۱۲۹۰ در گذشت.

(۳۴۰) رضی آذربایجانی - میرزا

نادرسیرزا در کتاب تاریخ و جغرافیای تبریز خود، در ترجمه احوال میرزا رضی دوم، نواده این میرزا رضی چنین دارد:

« مستوفی دیوان عالی و وزیر وظائف، خواجه نیک نهاد و در تبریز محترم و محتشم باشد. در حسن خط از جد معظم خود نصیب برده، بویژه در خط تحریر که امروز بایران نظیر آن نداریم. از شعر دانی و شعر شناسی بهره کامل دارد. همواره مجلس او منزل اعیان و اشراف و فضلا و ظرافت است. اکنون بعلمت کبر سن از خدمات دیوانی کناره جسته و در سرای خود محتشمانه با سودگی نشسته. من نسب آن

خاندان، از آن راد سرد بخواستم و راه و رسم اجداد پرسیدم که او خود بهتر داند. بدین شرح نگاشته که بعین اینجا آورم، که شایسته اعتماد و اینست صورت آن شرحی که آن دبیر بی نظیر، بخط خود فرستاده :

«جدّ چهارم و پنجم این بنده که میرزا تقی و میرزا یوسف بوده اند، از احوالشان چیزی معلوم بنده نیست، جز آنکه از اکابر اعیان و اشراف آذربایجان بوده اند. میرزا شفیع جدّ سیّم، پسر مرحوم میرزا یوسف، تمول و تجمل زیادی حاصل کرد. طومار تقسیم اسلاک آن مرحوم بمهر علمای عصر که الان در نزد بنده ضبط است، زیاده بردویست پارچه شش دانگ مستغلات و خانات و حمامات و دکا کین و قنوات و غیره است. اوقاتی که تبریز بتصرف مأمورین و پاشایان دولت روم رسید، مرحوم میرزا شفیع و جمعی از معارف، جلای وطن مألوف کرده، هر کدام بولایتی و طرفی رفتند، آن مرحوم هم بخراسان رفته در یکی از مدارس آنجا مشغول تحصیل شد. چندی برین احوال بود که نادرشاه، از فتوحات هند و تسخیرات آن صفحات فراغت بهم رسانیده، بعزم دفع عسا کر روسیه از آذربایجان و تصفیّه آن صفحات تصمیم عزم کرد. چون بمشهد مقدس رسید، معروض افتاد که میرزا شفیع نامی از اهالی تبریز چندی است در سلک طلاب مشغول علم است و چنین معلوم میشود که از جمله معارف رؤسای آذربایجان بوده باشد. آن مرحوم را احضار فرمودند و شرح حال خود را بعرض نادرشاه رسانید و مورد الطاف شاهانه و بمنصب استیفای خاصّه، سرفراز و ملتزم رکاب شد. پس از تخلیه صفحات آذربایجان از عسا کر روسیه، بمنصب وزارت آذربایجان راهم بمرحوم میرزا، تفویض داشتند. این تفصیل را از قدسای سلسله خود از پیران سالخورده شنیده ام و جناب مستطاب حاجی ثقة الاسلام که نواده و سمی آن مرحوم است، سکرر بیان فرموده اند. مرحوم لاله باشی رضاقلی خان امیر الشعراء طاب ثراه، نیز در ضمن شرح نسب مرحوم میرزا رضی، این دو منصب را حسب الاعطای نادری، باسم میرزا شفیع مرحوم نوشته اند. تاریخ وفاتشان را تحقیقاً ندانم، گویا

سنه ۱۱۴ یا قدری کمتر و زیادتر باشد. در مقبره سرخاب تبریز مدفون است. این مرحوم دو پسر داشت، که هر یک در عالم خود طاق و یگانه آفاق بودند، یکی مرحوم میرزا رفیع، که جدّ جناب مستطاب آقائی ثقة الاسلام سلمه الله است، دیگری، میرزا رضی، جدّ بنده است. احوال و مآثر مرحوم میرزا رفیع اعلی الله مقامه را از اولاد اسجد خودشان خواهند خواست.

اما شرح حال میرزا رضی اجمالاً این است:

بعد از وفات مرحوم پدرش، سایل و راحل سلک نوکری سلاطین شد. در دولت کریم خان زند، بمنصب استیفاء خاصّه، مخصوص گردید و باقتضای فضل و هنر و علاء و نسب و گهر، مناصب و رتبت عالیہ یافت. پس از وفات آن پادشاه، در درگاه شاهنشاه سعید، بمنصب استیفاء خاصّه نایل آمد و رسایل و ناسجات و فرامین عمده، اعم از عربی و ترکی و جغتائی، بمعهد ایشان محول بود، تانوبت سلطنت و تاجداری بیخاقان مغفور [فتح علی شاه قاجار] البسمه الله حلل النور رسید، در درگاه آن پادشاه دادگر هنر پرور، اعزاز و اعتباری تمام یافت و بعلاوه استیفاء خاصّه، صاحب دیوان رسایل شده در عداد و شمار وزرای کبار دربار شاهنشاهی، محسوب و معدود گردیدند. معروف و مشهور است که از جانب سنتی الجوانب اقدس، خنجری مرصع مرحمت شده بود که در سلام حضور همایون، از یک طرف لوله کاغذ و از طرف دیگر خنجری بکمر می زده اند. از ثقات معاصرین آن مرحوم نقل کرده اند که، همان اوقات که این خنجری مرحمت شده بود، در سلام وقت عصر خاقان مغفور، که خواص چاکران با ملزومات معموله آن عهد، برای شرفیابی آماده شده بودند، یکی از آنها که رشک و حسدی در دل داشته است، بر این حالت اجتماع کاغذ و خنجری در یک کمر، بتمسخرنگاهی کرده بود؛ مرحوم میرزا ملتفت شده بحاضرین فرموده بودند، من تعجب دارم از اینکه اشخاصی را می‌سال دیدم که بی سواد و استحقاق و استعداد، لوله کاغذ بکمر زده، هیچ بانها نخندیدم و حالا که من بامثال امر و استحقاق خود، خنجری مرحمتی بکمر زده‌ام، بر من می‌خندند.

رسایل و قطعات خطوط آن مرحوم که در میان مردم است، هر کدام فهرست فضایل و مآثر و نمودار سجاده و مفاخر ایشان است.

در شصت و پنج سالگی در دارالخلافة وفات یافته، در نجف اشرف مدفون

هستند.

پسر آن مرحوم منحصر بود بوالدین بنده، میرزا رضا طاب‌ثراه، که بر حسب فرامین خاقان مغفور، مأمور بنو کوری دربار ولیعهد سبرور گردید و بمنصب عالییه اختصاص یافت؛ بن جمله و کالت کلیه آذربایجان و منشی باشی گری و استیفای خاصه. هر کدام از این مناصب عالییه را رقم مبارک مطاع ولیعهد سبرور، حاضر است. در ایام استیلای روس بآذربایجان که چند نفر از رؤوس و معارف و علما را گرفته در ارگ محبوس کردند، یکی همین مرحوم بود. در ایام انعقاد مصالحه، مستخلفین و همان ایام، مریض و برحمت خداوند فائز گردید. چهل و چهار سال عمر داشت. وفاتش در هزار و دو بیست و چهار و سه اتفاق افتاد و حسب الوصیة، در قبرستان وادی السلام نجف اشرف، مدفون شدند. بنده یازده ساله بودم که ولیعهد سبرور، موجب و تیول آن مرحوم را بالتمام که زاید بر هزار تومان می شد، در حق بنده برقرار و برحمت فرمودند، تا در سال دوم جلوس شاهنشاه سبرور محمد شاه انارالله برهانه، بدارالخلافة رفتم و در شرفیابی اول بحضور همایون، پس از اظهار کمال مراحم سلوکانه، باعطای استیفای خاصه و اقامت دربار همایون مأمور و مقیم دارالخلافة شدم. سالی که در پائین آن، شاهنشاه جنّت آرامگاه بدرود تیخت و گاه فرسودند، مرخص خانه بودم. پس از جلوس ابدما نوس اعلیه حضرت شاهنشاه جمجاه [ناصرالدین شاه] روحنا و روح العالمین فداه، در ملازمت موکب همایون، بدارالخلافة رفته به پیشکاری همدان مأمور شدم. قریب یکسال و نیم در این ولایت بسر برده بعد از آن چندی در دارالخلافة و چندی در آذربایجان، بملازمت رکاب حضرت اشرف ارفع والا، ولیعهد دولت ابد مدت [مظفرالدین میرزا] دامت شوکته، مشغول خدمات سرجوعه مختلفه دیوانی بوده و هستم. انتهى.»

با انجام رسید آنچه این دبیر از حالت اجداد خود نوشته است؛ من نیز آنچه دانم
از دیده و شنیده، سخنی کوتاه بنگارم :

من از خط میرزا رضی مرحوم بسی دیده‌ام؛ هرچه نستعلیق نوشته، همه پایه
بلند دارد و بهائی ارجمند و آن منشورها که بخط اوست و من دیدم، بس نیک و ممتاز
است، چنان محکم نگاشته که مانند ندارد. و او را تاریخی است که بفرمان خاقان
کبیر [فتح علی شاه] نگاشته بنام. و من بخط آن بزرگ دیدم که بدوستی از سپاهان
نوشته، که میرزا عبدالوهاب بروستاها رفته و من به تنهایی تاریخ را همی نگارم و جزوی
چند نوشته‌ام که نزد فلان بخواهی دید. از آن خط چنان دانم که میرزا عبدالوهاب
بدینکار یار او بوده و این همان سرد جلیل و سیّد نبیل، میرزا عبدالوهاب معتمد الدوله
مپاهانی است، که بهمه فضایل نفسانی و جسمانی آراسته و خط نسخ تعلیق و شکسته
را سخت نیکو نوشتی و شعر چامه او بمذاق عرفا بسیار نیکو بود. در حضرت خاقان کبیر
بمکانت دستوری بود. این دودبیر را هم سنگ یکدیگر شناسیم و چون هر دو بسالهای
بسیار، بجهان کجا آید؟

فرزند این دبیر که وزیر و ظایف را پدر است، نیز خطی نیکو بود و من دیده‌ام.
نمشته‌های او نیکوست نه چون خط پدر. و من شنیده‌ام که یکی از اجداد این خواجه
مرتبه وزارت داشت و مخاطبه او از دیوان رسایل، مستوفی الممالک. تواند بود که،
همان میرزا شفیع باشد. میرزا رضی، رقمی که نایب السلطنه [عباس میرزا] داده
بفرستاده بود، چون آن منشی راهی تازه گرفته، من صورت آن نامه بیاورم: «نسخه رقم
نایب السلطنه...».

در تذکره دلگشا، ویرا از مستوفیان دربار آقامحمدخان دانسته و خط نستعلیق
اورا عظیم النظیر شمرده و قدرت و پرا در انشاء نثر و سرودن نظم، ستوده و تخلص اورا
«بنده» ضبط کرده است.

واختر در تذکره خود نام وی را «محمد رضی» ضبط کرده است که، در بزم خاصه
سلطانی باریاب و محرم بوده است و دبیری فاضل و سخنی الطبع و ظریف و الیف. هم او

خط شکسته و نستعلیق اورا ستوده و تاریخ وفاتش را، مانند صاحب منتظم ناصری سال ۱۲۲۳ در تهران و مدفنش را نجف، تعیین کرده است.

یک نسخه دیوان فتح علی شاه در کتابخانه سلطنتی است، بقلم نستعلیق کتابت خوش، که در پشت صفحه اول کتاب، این عبارات بخط شیوای میرزا ابوالفضل ساوجی، نوشته شده است: «این کتاب از خطوط و تحریرات ممتاز مرحوم استاد الادباء والخطاطین، منشی الممالک، میرزا رضی تبریزی است. اگر بعضی از اهالی خط، بدین گونه نسخ تعلیق را بخواهند تحریر کنند، جای شبهه نیست که از عهدہ نتوانند بیرون آمد، ولو کان بعضهم لبعض ظهیراً. وانا العبد ابوالفضل بن فضل الله الساوجی فی شهر ذی قعدة الحرام سنه ۱۲۹۵».

آقای جعفر سلطان القرائی در ترجمه احوال میرزا رضی، تعلیقاتی دارند که عین آنها را در اینجا نقل می کنم:

«مرحوم میرزا محمد ثقة الاسلام نیز باستناد تاریخ و جغرافیای تبریز نادر میرزا از قول میرزا محمد رضی وزیر و ظایف، تاریخ وفات میرزا محمد شفیع مستوفی را سال ۱۲۲۰ روایت کرده است، یعنی سه سال قبل از سرگ دوپسرش میرزا محمد رفیع و میرزا محمد رضی، و این قطعاً فاسد و بدلائلی که از تاریخ زندگانی افراد این خاندان اتخاذ می شود، غلط و اشتباهاتی است که در چاپ تاریخ و جغرافیای تبریز نادر میرزا مکرر روی داده است. میرزا محمد شفیع بدون شک در ایام حکومت کریم خان زند وفات یافته و مسلماً تا غرّه محرم سال ۱۱۷۸ در قید حیات بوده است و آن اوقات در اردوی کریم خان بسرمی برده و چند ماه بعد باز به تبریز برگشته است و گویا بفاصله شش و یا هفت سال دیگر در حدود سال ۱۱۸۴ ترک هستی گفته و مؤید این مطلب است، نوشته خود میرزا محمد رضی و وزیر و ظایف، در حالات جدش میرزا محمد رضی مستوفی در همین مقاله که می گوید: «بعد از وفات مرحوم پدرش [میرزا محمد شفیع] مایل و راحل سلک نوکری سلاطین شده در دولت کریم خان زند بمنصب استیفاء خاصّه بخصوص گردید.»

«لله باباشی در روضه الصفاى ناصرى تاریخ مرگ میرزا محمد رضی را در سال ۱۲۴۳ سی نویسد، البته غلط و اشتباه است و وفاتش چنانکه در منتظم ناصری و انجمن-خاقان و ریاض الجنّة و نگارستان دارانیز تصریح یافته در هزار و دو بیست و بیست و سه در طهران قطعی است، پس از مرگ، جنازه او را با مرقد جعلی شاه پنجف نقل کردند و در آنجا بیخاکش سپردند. زینة التواریخ که تاریخ مبسوطی است و با دستور فتوح علی شاه تدوین یافته از تالیفات اوست، مرد کم حوصله و بسیار تندخو بوده، بشعر و شاعری کمتر رغبت می نمود، گاهی با اشاره سلطان مذکور قصیده یا شعری به فارسی و ترکی و عربی می ساخت و بنده تخلص می کرد و قطعه نیز از او دیدم که بنده رقم کرده بود.»

«پسر او میرزا رضا وزیر و ظایف ملقب به محتشم الملک است. او مرد خیری بود در سجنه ششگلان خانه و مسکن داشت. پسرش میرزا رضی خان اکنون در قید حیات است. نام رضی و رضا در آبا و اجداد این خاندان مکرر است. نسب ایشان از محتشم الملک باین طریق است:

میرزا محمد رضا وزیر و ظایف ملقب به محتشم الملک بن میرزا محمد رضی (وزیر و ظایف) بن میرزا محمد رضا بن سید میرزا محمد رضی مستوفی (معروف بحسن انشاء و خط) بن میرزا محمد شفیع مستوفی.

نام خانوادگی اولاد او احماد سیر زار رضای وزیر و ظایف محتشم الملک، محتشمی است و در افراد آنها نیز اسم رضی و رضا همچنان دور می زند.»

(۳۴۱) رضی آذربایجانی - میرزا

نواده میرزا رضی آذربایجانی سابق الذکر و خود وزیر و ظایف آذربایجان بود. نستعلیق را خوش می نوشت و شکسته را چون استادان متقدم. بقول سپهر سال ۱۲۹۹ در گذشت، که درست نیست و بقول صاحب المآثر و الآثار سال ۱۳۰۵ وفات یافته است.

(برای مزید اطلاع از احوال وی، بترجمه حال میرزا رضی اول مراجعه شود).

(۳۴۲) رضی الدین

خوشنویس گمنامی از قرن دهم بود و بخطوی، قطعه‌ای از سرقعی در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول است، بقلم دو دانگ خوش، با رقم: «بنده کمتربین رضی الدین».

(۳۴۳) رضی شیرازی - میرزا سید

فرزند میرزا محمد مستوفی شیرازی بود. مقدمات علوم را آموخته بود و خط نستعلیق و شکسته و سیاق را، خوش می نوشت و از محاسبات دفتری، بهره کافی داشت. شعر می گفت و «بلند اقبال» تخلص می کرد. بسال ۱۲۴۵ متولد شده و در تاریخ تألیف فارسنامه ناصری (سال ۱۳۰۴) در گذشته بود.

(۳۴۴) رضی شیرازی - حاج میرزا سید

فرزند حاج میرزا علی شیرازی، در علوم ادبی و لغت عربی و خطوط، خصوصاً نستعلیق، دست داشت. بسال ۱۲۷۸ از شیراز به تهران آمد و در وزارت امور خارجه به خدمت مشغول شد. از درستی کاری بمقامات عالی رسید. گاهی شعری می گفت و هنگام تألیف فارسنامه ناصری (۱۳۰۴) هنوز می زیست.

(۳۴۵) رفیع الدین محمد - میرزا

فرزند میرزا محمد حسین، شاعری با کمال و صلاح و مقبول عاسته بود و از همه علوم ربطی داشت. شعرش خالی از لطف نبود. نستعلیق را بانمک می نوشت. زبان تألیف تذکره نصرآبادی (حدود سال ۱۱۰۰) در سنین جوانی بود.

رفیقی	=	مجنون هروی
رفیقی	=	محمود شهابی
رفیتمی	=	کمال الدین محمود
رکن الدین مسعود (حکیم رکن)	=	مسعود
رکن الملک	=	سلیمان خان

(۳۴۶) روح الله افصحی

از کاتبان گمنام دولت عثمانی بود و بخط وی، یک نسخه دیوان ریاضی، در کتابخانه ایاصوفیه استانبول است که بنام سلطان بایزید، بقلم کتابت متوسط نوشته است و چنین رقم دارد: «نسخه افقر العباد الی الملک الغنی داعی الدوله، روح الله الشهیر بافصحی، تجاوز الله عن خطی آتیه».

روح الله هروی	=	میرک
روحانی	=	علی

(۳۴۷) روزبهان

فقط سپهر نام او را آورده، گوید که از خوشنویسان شیراز و بسال ۹۲۰ در گذشته است.

یک نسخه اسکندرنامه نظامی، در کتابخانه سلطنتی است، بقلم کتابت خفی خوش، که چنین رقم و تاریخ دارد: «تمت الكتاب ... علی ید الفقیر الحقیر روزبه الکاتب الشیرازی، غفر الله ذنوبه، فی بیست و سیوم شهر ربیع الاول سنه احدى عشر و الف من سنه الهجرية» و «تمت الكتاب شرف نامه اسکندری فی اواخر شهر ذوالحجّه سنه عشر و الف الهجرية النبویه» و شاید که این نسخه بخط همان خوشنویس باشد که سپهر نام او را آورده است و سهواً بجای «روزبه» «روزبهان» ضبط کرده است، و اگر چنین باشد، سال وفات او را نیز مانند بسیاری از سنوآت و فیات، بتسامح گذرانیده

است ، زیرا که حیات وی تا سال ۱۰۱۱ چنانکه گذشت ، مسلم است .

محمد اسمعیل عاقل =	روشن رقم
هدایت الله =	روشن قلم
ابو تراب اصفهانی =	رئیس الخطاطین
باباشاه اصفهانی =	رئیس الرؤسا

ز

زبدہ آفاق	=	عبدالرزاق
زرین قلم	=	ہدایت اللہ
زرین قلم	=	حسن
زرین قلم	=	عبدالحسین خوانساری
زرین قلم	=	شاہ محمود نیشابوری
زرین قلم	=	محمد باقر - حافظ
زرین قلم	=	محمد حسین کشمیری
زرین قلم	=	محمد مراد کشمیری
زرین قلم	=	محمود - شیخ کمال الدین
زرین قلم	=	ہدایت اللہ
زرین قلم اکبر شاہی	=	محمد حسین کشمیری

(۳۴۸) زکی ددہ

از مردم بورسہ و شیخ مولوی خانہ اسکدار و کتابدار کتابخانہ کامل پاشا بود. کتابتہای خوش بسیار کردہ و بقول میرزا حبیب، بسال ۱۲۹۷ در گذشتہ است. بخطوی دیدہ ام، لوحہ سنگ قبر مصطفی غالب، داماد رفعت پاشا، کہ در قبرستان مجاور بقعہ امیر سلطان در بورسہ، برپاست و بقلم یک دانگ کتیبہ خوش نوشتہ است و تاریخ ورقم دارد: «سنہ ۱۲۹۶، نمقہ زکی ددہ».

(۳۴۹) زیب النساء بیگم

دختر عالم گیر پادشاہ ہندوستان، ازدل رس بانو، دختر شاہنواز خان صفوی،

بسال ۱۰۴۸ متولد شد.

این بانوی دانشمند هنرمند، ہادبیات فارسی و عربی آشنا و حافظ کلام اللہ بود و شعری گفت و صاحب دیوان است. از خطوط، جز نستعلیق، نسخ و شکستہ را خوش می نوشت و بتفریہ حال اہل فضل و ہنر، می کوشید و جمعی از دانشمندان و شاعران و منشیان و خوشنویسان، در سایہ عنایت اوسی زیستند و بعضی کتابها و رسالات بنام وی پرداختہ اند و میرزا محمد سعید اشرف سازندرانی، در مدیح او اشعار دارد. صاحب کتاب خیرات^۱ حسان و نتایج الافکار آورده اند کہ از فرط مناعت، در تمام عمر، ہمسرنگزید و بسال ۱۱۱۲ در گذشت.

(۳۵۰) زینب سلطان

دختر مقصود علی خوشنویس است، ولی ترجمہ احوالش را ضبط نکرده اند. یک نسخه «دیوان شریف» در کتابخانہ مدرسہ سپہسالار بیخط وی است، کہ بقلم کتابت خفی خوش، نوشته است و رقم دارد: «کتبہا بنت مقصود علی، زینب سلطان».

(رجوع شود بت ترجمہ احوال مقصود علی).

(۳۵۱) زین الدین جامی

از کاتبان گمنام نیمہ دوم قرن نہم و نیمہ اول قرن دہم بود. و بخط وی دیدہ ام یک نسخه دیوان حافظ در The Walters Art Gallery شہر بالتیمور آمریکا، کہ بقلم کتابت متوسط، بشیوہ اظہر، نوشته است و رقم و تاریخ دارد: «زین الدین بن رحمن جامی سال ۹۱۸».

= محمود

زین الدین

(۳۵۲) زین العابدین

خوشنویس گمنام قرن یازدهم و قطعه‌ای بخط وی در کتابخانه سلطنتی است،
بقلم سه دانگ خوش، بارقم: «کتبه فقیر زین العابدین».

(۳۵۳) زین العابدین

هفت قلمی گوید که مردی خلیق و شیرین زبان و ملازم حضور اکبر پادشاه
ثانی (۱۲۵۳-۱۲۲۱) هندوستان بود. در خط نستعلیق، شاگرد اعزالدین بود
و در طغرانویسی مهارت داشت. بسال ۱۲۲۸ در دهلوی درگذشت.

(۳۵۴) زین العابدین آبشوری

در جامع سفیدی است که در نوشتن خط نستعلیق مرتبه عالی یافت و با وجود
حسن خط، بانواع کمالات و فضایل و تقوی آراسته بود. شعری گفت و دیوانش
متداول است. در تعلیم خط مهارت داشت و آداب تعلیم را بشاگردان در لباس نظم
ادا می کرد. در اواخر دولت شاه صفی صفوی (۱۰۳۸-۱۰۵۲) بدرود زندگی گفت.

(۳۵۵) زین العابدین شیرازی

فرزند محمد جعفر شیبانی از اولاد محمد حسین خان شیبانی کاشانی (جد ابونصر
فتح الله خان شیبانی) است که مدتها در استرآباد با ترکمنها مجاربه کرد و در دولت
قاجاریه معزز می زیست. خود میرزا زین العابدین در شیراز سمت استیفا و پیشکاری
حسینعلی میرزا فرمانفرما را داشت و بقول رضاقلیخان هدایت، در نستعلیق ثانی میرعماد
و در اخلاق بی مانند بود.

سپهرتاریخ وفات ویرا سال ۱۲۹۰ ضبط کرده، که درست نیست و هنگام
تألیف مجمع الفحشاء (سال ۱۲۸۸) در گذشته بوده است.
از خطوط وی دیده‌ام:

یک نسخه کلیات سعدی ، بقلم کتابت متوسط ، با تاریخ ورقم : « تمت الكتاب . . . فی تاریخ یوم الخمیس نهم شهر ربیع الاولی سنه ۱۲۴۲ اثنین و اربعین و الف من الهجرة ، بید الحقیق زین العابدین ابن حاج محمد جعفر شیرازی . . . » در کتابخانه سلطنتی ، تهران ؛

یک نسخه خمسہ نظامی ، بهمان قلم ، با تاریخ و رقم : « تمت الكتاب مخزن الاسرار . . . فی یوم الخمیس یازدهم شهر شعبان ، علی بید الحقیق فقیر سراپا تقصیر ، زین العابدین شیرازی . سنه ۱۲۴۵ » در همان کتابخانه .

(۳۵۶) زین العابدین شیرازی

نواده میرزا محمد حسین نایب الصدر و داساد میرزا ابوالقاسم فرهنگ ، فرزند وصال شیرازی بود . نستعلیق را خوش می نوشت و تا سال ۱۳۱۶ ، تاریخ تالیف طرائق الحقایق ، هنوز می زیست .

(۳۵۷) زین العابدین خان کاشانی

فرزند محمد حسین خان کاشانی است . وقتی وزارت شیراز را داشت . نستعلیق را بقول سپهر ، از اساتید سلف کمتر نوشت . بسال ۱۲۳۲ در گذشت .

(۳۵۸) زین العابدین خان کاشانی

فرزند محمد علی خان کاشانی ، برادرزاده فتح علی خان ملک الشعراء بود . در دربار فتح علی شاه قاجار منصب استیفا داشت . سپهر گوید که نستعلیق را بشیوه سیر عماد ، خوش می نوشت و خط سیاق را چنان تحریر می کرد که فرد هایش سر مشق اهل سیاق بود و شکسته را نیکو می نوشت .

سیرزا سنگلاخ گوید که وقتی بکاشان رفتیم ، نزد من تعلیم خط گرفت .

از آثار وی دیده‌ام:

یک کقطعه سیاه مشق، بقلم سه دانگ و نیم دودانگ، در کتابخانه ملّی تهران که رقم دارد: «بجهد مخدوم محمد حسن خان نوشته بودم، اینجا آمده فرمایش کردند تمام شود. تحریر آشفهر ذی‌قعدة الحرام سنه ۱۲۴۴» و ظاهراً بخط همین محمد حسن خان در بالای قطعه نوشته شده است: «خط میرزا زین العابدین کاشی»؛ کتیبه اطراف تمثال فتح علی شاه که در روی سنگ قبر او در قم است و رقم زین العابدین دارد، ظاهراً بخط همین خوشنویس است.

۳۵۹) زین العابدین قزوینی

فرزند میرزا محمد شریف قزوینی، از شاگردان بی واسطه میرزا محمد رضای کلهر و ملقب به ملک الخطاطین است.

بگمانم بعد از میرزا رضای کلهر کسی بشیوائی و زیبائی او، نستعلیق را ننوشته است. ملک الخطاطین هم مشتاق و هم کاتب زبردست سریع‌الکتابه بود. از مستوفیان دربار و هنگام مسافرت ناصرالدین شاه باصفهان بسال ۱۲۶۵ ملتزم رکاب و تا اوایل دوره مظفرالدین شاه جزو کاتبان دارالتالیف وزارت انطباعات بود.

از آثار گرانبهای وی کتابهای بسیاری است که بخط او بچاپ سنگی رسیده و از آن جمله است:

قانون الریاضة فی سبیل الهدایة، بخط نستعلیق کتابت و دودانگ عالی و کتابت نسخ خوش، که چنین رقم و تاریخ دارد: «قدتمت... علی ید... ابن محمد شریف، زین العابدین، فی شهر شوال المکرم سنه ۱۳۱۱» که در تهران بچاپ رسیده است؛

سفرنامه عراق ناصرالدین شاه، بقلم نیم دودانگ عالی، که بتاریخ جمادی-الآخرة سال ۱۳۱۱ در تهران بچاپ رسیده است؛

عالم آرای عباسی، بقلم کتابت خفّی و دودانگ عالی، که در تهران بچاپ رسیده است؛

بستان السّیّاحة، بقلم کتابت ونیم دودانگ خوش، که بسال ۱۳۱۵ چاپ شده است؛

دیوان حکیم سوری، بقلم دودانگ و کتابت و کتابت خفّی عالی، که بسال ۱۳۲۲ نوشته است و تقی دانش، ضیاء لشکر که خود از خوشنویسان و خط شناسان بوده در آن نسخه نوشته است: «این نسخه مطلوب... با سعی وافر، و یکسال سجاهدت... ببهترین خط، بهترین نویسنده این عهد همایون، جناب میرزا زین العابدین خان ملک الخطاطین ترقیم پذیرفت... سنه ۱۳۲۳ نیلان نیل ترکی»؛ اهدع البدایع شمس العلماء قریب، بقلم کتابت و دودانگ خوش. که بتاریخ سال ۱۳۲۸ چاپ شده است؛

مثنوی گنج زر، بقلم کتابت و دودانگ عالی، بسال ۱۳۳۰؛

نامه احمدی، بقلم کتابت عالی، بسال ۱۳۳۲؛

احسن الاخلاق، بقلم کتابت و دودانگ خوش، بتاریخ جمادی الآخرة

سنه ۱۳۳۲؛

دیوان حافظ که بسال ۱۳۱۴ بچاپ رسیده است.

ساکت	=	غلامرضای شیرازی
سالم	=	عبدالغفار
سامسوار	=	نورای اصفهانی

(۳۶۰) سام میرزا صفوی

ابوالنصر سام میرزا، فرزند شاه اسمعیل اول، پادشاه صفوی است. بتاریخ ۲۱ شعبان سال ۹۲۳ متولد شد و کودکی بود، که شاه اسمعیل ویرا بفرمانروائی خراسان نام زد کرد و با جمعی از ارکان دولت بسوی هرات گسیل داشت و او تا هنگام مرگ شاه اسمعیل (سال ۹۳۰) با سمت حکمرانی در خراسان می زیست. چون نوبت سلطنت بشاه طهماسب برادرش رسید، سام میرزا علم طغیان برافراشت و مدتها با برادر در کشمکش بود، تا سرانجام گرفتار و زندانی شد و هم چنان در زندان بود، که شاه طهماسب در گذشت و شاه اسمعیل ثانی بسلطنت نشست و سام میرزا را با سایر شاهزادگان تباه کرد و این واقعه بسال ۹۸۳ اتفاق افتاد.

سام میرزا با همه گرفتاری و کشمکش که در دوران زندگی داشت، مردی سخندان و هنرمند و هنرپرور بود و نستعلیق را خوش مینوشت و شعر می گفت و تذکره الشعرای وی با عنوان «تحفه ساسی» نمونه سخندانان و احاطه او بادبیات فارسی است. از خطوط وی یک قطعه در مرقدی از کتابخانه دانشگاه استانبول است که بقلم نیم دودانگ متوسط بزر تحریر دار نوشته و متن آن اینست:

« شاهاب تو بس که هرزسان مشتاقم گفتن نتوانم که چسان مشتاقم
توشاهی و چاکر و دعاگوی توام تو جانی و بنده بجان مشتاقم
کتبه غلامشاه، سام » .

(۳۶۱) سامی

از نستعلیق نویسان قرن سیزدهم و چهاردهم عثمانی و استاد خلوصی خوش-
نویس سابق الذکر است. از آثار وی چند کتیبه دیده‌ام باین قرار:
دولوحه بقلم دودانگ و یک دانگ کتیبه خوش، باین عبارات «هو السميع
العلیم. نمقه سامی غفر ذنوبه ۱۳۱۹» و «یا حضرت پیر سید عبدالقادر گیلانی.
نمقه المذنب سامی غفر له»؛
دیگر کتیبه تیمچه‌ای نزدیک میدان بایزید استانبول، بقلم کتیبه چهار
دانگ خوش، بارقم: «نمقه سامی ۱۳۱۴».

ساوجی = ابوالفضل

ساوجی = فضل الله

ساوجی = محمد

(۳۶۲) سایر

اصلاً مشهدی بود، ولی سالها در اصفهان اقامت داشت و بکتابت روزگار،
می‌گذرانید. در تکیه حیدر، واقع در چهارباغ، حجره‌ای داشت و خاطر از قید تعلقات
پرداخته بدرویشی و قناعت ساخته بود. خط نستعلیق را خوش سینوشت و شعر را درست
می‌سرود. هنگام تألیف تذکره نصرآبادی (حدود سال ۱۱۰۰) هنوز می‌زیست.

سبحانی = محمد صالح کشفی

سبز علی مشهدی = سلطان علی سبز مشهدی

ستاران = محمد بن عبدالله - ابوليث

(۳۶۳) سبج بهان

شاگرد عبدالرشید دیلمی در نستعلیق و شاگرد کفایت خان در شکسته بود.

هفت قلمی مشق و قطعه و کتابت ویرا توده توده دیده است، ولی من حتی سطری هم از خطوط وی رانده ام. در حدود سال ۱۰۷۰ در هندوستان در گذشته است.

(۳۶۴) سده رای

در شاه جهان نامه است که از قوم کاتیهه الله آباد هندوستان و پیشکار خالصه دولتی بود. خط نستعلیق را از میر محمد موسی سر هندی، خوشنویس دربار محمد شاه (۱۱۳۱-۱۱۶۱) تعلیم گرفته و بطرز استاد، خوب سی نوشت و شکسته را بشیوه درایت خان سی نوشت. بجمع خطوط خوشنویسان علاقه داشت و مجموعه یی مزین از خطوط متقدمین و متأخرین گرد آورده بود.

سراج حسینی = یعقوب

(۳۶۵) سرب سکجه رای

از شاگردان حافظ نورالله هندی (قرن سیزدهم) بود و یک قطعه بقلم دودانگ کتابت متوسط، در موزه باستانشناسی دهلی بخط وی موجود است.

سروقد = ابوتراب اصفهانی

سری = سید علی

سعدالدین = محمد لکنهوی

سعدالملک = حسین قلیخان مافی

سعیدا = محمد اشرف

سعیدا = محمد سعید لاهیجی

(۳۶۶) سعیدخان - میرزا

در زمان ناصرالدین شاه قاجار، مدتها وزارت امور خارجه را داشت. خود را از

اولاد خواجه عبدالله انصاری می دانست. از علوم ادبی فارسی و عربی بهره کافی داشت و شعر فارسی و تازی خوب می گفت. نستعلیق را استوار و شکسته را درست می نوشت. از خطوط وی مرقعی در کتابخانه سلطنتی است، که بقلم سه دانگ و کتابت متوسط از اشعار مختلف نوشته ورقم کرده است: «لمحرره سعید».

(۳۶۷) سعیدخان - میرزا

سپهر گوید که منشی حضور و فرزند میرزا تقی خان مجدالملک بن حاجی میرزا محمدخان مجدالملک بود. نستعلیق را خوش و شکسته را استوار می نوشت و از نقاشی بهره داشت و بر ریاضیات و جغرافیا آشنا بود. تا سال ۱۳۲۰ هنگام تألیف تذکره سپهر می زیست و بشل وزارت و ظایف و اوقاف مشغول بود. و تقریباً عین همین ترجمه احوال را درباره میرزا تقیخان مجدالملک (که ذکر آن گذشت) آورده است.

سکندر = میرچلمه

سلجوقی = محمدحسین خلیفه

سلطان بایزید = بایزیددوری

(۳۶۸) سکندر

از کاتبان گمنام قرن یازدهم هندوستان بود و یک نسخه دیوان حافظ، وقتی بخط وی دیده ام که بقلم کتابت متوسط نوشته بود و چنین تاریخ و رقم داشت: «بحسب الفرموده... حسام الدین خان سلمه الله تعالی و ابقاه، بتاريخ بیست و هفتم ماه رمضان المبارک بخط فقیر الحقیر اضعف العباد، سکندر، در دارالسرور برهان پور تحریر یافت. سنه ۱۰۰۰. اللهم اغفر لی ولصاحبه...»

(۳۶۹) سلطان حسین

غیر از سلطان حسین تونی آتی الذکراست و این یک شاید یک قرن پیش از او
می زیسته و محتمل است جزو خوشنویسان دربار سلطان یعقوب آق قویونلو بوده که
بشیوه عبدالرحیم و عبدالکریم خوارزمی می نوشته است. از خطوط وی دیده ام:

یک نسخه دیوان کاتبی، بقلم کتابت جلی متوسط، با تاریخ و رقم: « تم
الکتاب . . . الموسوم به دلربای، فی یوم الاربعاء سلخ شهر صفر ختم بالخیر والظفر، سنه
ثلاث وتسعين وثمانمائة . . . کتبه اقل العباد سلطان حسین » در کتابخانه دانشگاه
استانبول؛

یک قطعه بقلم دودانگ و کتابت متوسط، با رقم: « کتبه العبد الاقل العباد
سلطان حسین » در همان کتابخانه؛

یک قطعه از مرقعی بقلم نیم دودانگ و کتابت متوسط، با رقم « عبده سلطان
حسین، غفر ذنوبه و ستر عیوبه » در کتابخانه خزینه اوقاف، استانبول.

(۳۷۰) سلطان حسین تونی

شاگرد میر حسین باخرزی و از کتاب مقرر بود و نستعلیق را هم جلی و هم
خفی، خوش مینوشت. از خراسان بعراق آمد و چندی در سلطنت خوشنویسان دستگاه
فرهاد خان قرمانلو منتظم بود.

سپهر و وفاتش را سال ۱۰۳۴ ضبط کرده و چون فرهاد خان بسال ۱۰۷۰ کشته
شده و صاحب گلستان هنر متذکر است که: « در آخر از خراسان بعراق آمد »، باید
ظاهر آمدنی پیش از سال ۱۰۳۴ در گذشته باشد.

از خطوط وی دیده ام:

یک قطعه از مرقع شاه عباس، بقلم دودانگ خوش، با رقم: « العبد سلطان
حسین التونی » در کتابخانه خزینه اوقاف، استانبول؛

یک قطعه از مرقعی، بقلم سه دانگ جلی و کتابت خوش، با رقم: « خادم

با خلاص عرض بساط بوسی می کند و همیشه بفاتحه و دعای دولت ابد پیوند اشتغال دارد. سلطان حسین» در کتابخانه روان کوشکو، استانبول؛
 یک قطعه از مرقع سید احمد شش‌هدی، بقلم دودانگ و کتابت خوش، بارقم:
 «امید که بنظر شریف عالی حضرت ایالت و حکومت پناه شوکت و عظمت دستگاه محمد اسمعیل قلی خان در آید. حسب الفرموده خدمت ام خواجه میرزا بیگ سمت تحریر یافت، در دار المؤمنین تون. کتبه العبد المذنب المحتاج، سلطان حسین، غفر ذنبه» در کتابخانه خزینة اوقاف، استانبول.

(۳۷۱) سلطان حسین جمشید

از خوشنویسان معاصر مؤلف رساله «ریحان نستعلیق» (که بسال ۹۸۹ و تألیف شده است) و مصنف کتابت یک نسخه از سبحة الابرار جاسی را که پدر او بیهای گزاف از وی خریداری کرده است، با و نسبت می دهد.
 صاحب قواعد خطوط، اورا شاعر و تخلص اورا «عیالی» ذکر کرده است و ضمن خوشنویسان معاصر خود، جزو شاگردان محمد قاسم شادیشاه آورده است.

(۳۷۲) سلطان حسین هروی

از کاتبان خوشنویس گمنام قرن دهم بود و نسخه ای از حالنامه عارفی بخط وی در کتابخانه سلطنتی است، بقلم کتابت خوش، بارقم و تاریخ: «کتبه العبد سلطان حسین الهروی، علی سبیل السرعة، فی شهر سنه ۹۶۳ و بدار الفاخره بخارا... در خانقاه... قطب الاولیا خواجه محمد پارسا، قدس سره، نوشته شد.»

(۳۷۳) سلطان حمید میرزا

مرقعی بخط وی در کتابخانه سلطنتی ایران است، بقلم از چهار دانگ تا دودانگ

متوسط، که چنین رقم و تاریخ دارد: «مشقه سلطان حمید بن نصره الدوله، فی شهر رجب سنه ۱۲۷۶».

سلطان الخطاطین = سلطان علی مشهدی

(۳۷۴) سلطان علی اوبهی

در مجالس النفایس آمده است که از مردم متعین خراسان و مردی پاکیزه و روزگار دیده و شاعری خوش طبع بود و خطوط رانیکومی نوشت و در لباس و ظاهر خود تکلف بسیار میکرد.

در مذکور احباب است که، در حدود سال ۹۰۰ هجری حیات داشت و با سلطان علی مشهدی همسری میکرد و میگفت:

گرچه آن سلطان علی از مشهد است لیک این سلطان علی از اوبه است
مدتی در بخارا زیست و در سنین یکصد و نهم سالگی در همان شهر در گذشت و
همانجا بخاک سپرده شد.

(۳۷۵) سلطان علی خوارزمی

متقدمین تذکره نویسان ذکر نام ویران کرده اند ولی کلمان هوار و سیرز احیب گویند که، وی از نقشبندیّه بود و در زمان سلطان سلیمان عثمانی (۹۷۴-۹۲۶) به استانبول آمده در جوارسزار ابویوب انصاری مسکن گزید و وظیفه خوار سلطان شد. نیز هردو گویند که وی از شاگردان عبدالرحیم انیسی بود و خطوط خود را رقم: «سلطان علی الکاتب» میکرد. و اگرچنین باشد قطعه ای بقلم نیم دودانگ و کتابت خفی خوش، با رقم «کتبه العبد المذنب سلطان علی الکاتب غفر الله ذنوبه» بخط وی در کتابخانه مدرسه سپهسالار تهران است.

وفات سلطان علی خوارزمی را پس از سال ۹۱۹ ضبط کرده اند، که اگر این تاریخ صحیح

باشد، هفت سال پیش از جلوس سلطان سلیمان است و باید در زمان سلطان سلیم اول (۹۲۶-۹۱۸) باستانبول رسیده باشد.

(بترجمه احوال و آثار سلطان علی مشهدی رجوع شود).

(۳۷۶) سلطان علی سبز مشهدی

بعضی نام ویراسبز علی مشهدی ضبط کرده اند، مانند صاحب مناقب هنروران و خط و خطاطان. آقای سرورخان گویای افغان مصحح و ناشر فصلی از خلاصه الاخبار «سبز» را «شیر» خوانده است، و گویا «مولانا علی شیر مشهدی» که در مرآة العالم آمده و بعنوان یکی از مشاهیر خطاطان دربار سلطان حسین میرزا بایقرا معرفی شده است و «بصفای خط و طرز نیکو و از اکثر خوشنویسان نستعلیق ممتاز بود و امیر علی شیر نوائی خط او را برا کثر خطوط ترجیح می نمود» نیز همین سلطان علی سبز باشد، که کاتب نسخه بسبب تداخل نام «اسیر علی شیر» و «علی سبز» مشتبه شده و نقطه گذاری اسم را چنین کرده است؛ و مؤید این نظر آنکه صاحب تذکره بی نام گوید: «سلطان علی سبز مشهدی سالها در کتابخانه معموره حضرت میر [علی شیر] کتابت می کرده و بحظی او فر بهره ور بوده است.»

در تحفه خطاطین، وی بعنوان «علی سبز» ضبط شده و لفظ «سبز» را با حسن صورت خط وی و خط سبز خوبان متناسب آورده است.

سلطان علی سبز، از شاگردان بی واسطه سلطان علی مشهدی است و صاحب مناقب هنروران، نسبت ویرا با سایر شاگردان مشهدی، مانند برجیس با سایر سیارگان دانسته است. صاحب تذکره بی نام گوید که، نستعلیق را بغایت صاف و بر اصول نوشته و کمال این مرتبه را بتعلیم سلطان علی مشهدی یافته است.

(۳۷۸) سلطان علی شیرازی

از کاتبان گمنام معاصر سلطان علی مشهدی بود و بخط وی یک نسخه مفاتیح -

الاعجاز لاهیجی، در کتابخانه واتیکان ایتالیاست، که بقلم کتابت متوسط نوشته است، با تاریخ سال ۹۰۳.

(۳۷۸) سلطان علی قاینی

درویش سلطان علی قاینی، شاگرد اظهر تبریزی و معاصر و قرین سلطان علی مشهدی است.

ابتدا در تبریز، کاتب دربار سلطان یعقوب بن اوزون حسن آق قویونلو (۸۸۴-۸۹۶) بود و رعایت‌های کلی از آن امیرسی دید و بهمین مناسبت «یعقوبی» رقم می‌کرد.

پس از مرگ سلطان یعقوب، مدتی باز در تبریز می‌زیست و در دربار رستم بن بایسنغر بن یعقوب (۸۹۸-۹۰۲)، همچنان بکار کتابت اشتغال داشت و بنام وی نیز «رستمی» رقم می‌کرد.

از تبریز سفری بجزاز کرد و در خانه کعبه مهاجور شد و پس از چندی بخراسان رفت و بدربار سلطان حسین سیرزا بایقرا، که مرکز دانشمندان و محفل شاعران و مجمع هنرمندان بود؛ راه یافت و هم بمناسبت قربت باین سلطان «سلطانی» رقم می‌کرد و بتعلیم فرزندان وی مشغول بود.

سلطان علی هنگام اقامت هرات، جزء مجلسیان امیر علی شیرنوائی گردید و ملازمت نورالدین عبدالرحمن جامی را یافت و بوی ارادت می‌ورزید، و از آن پس جز بکتابت آثار نظم و نثر جامی، بکار دیگری نمی‌پرداخت و چنانچه تکلیف کتابت دیگری بوی می‌شد، اجرت کتابت را چنان سنگین مطالبت می‌کرد، که پرداخت آن دشوار می‌نمود.

سلطان علی قاینی بفضایل اخلاق موصوف و مردی درویش صفت بود. شعر می‌گفت و معدودی از اشعار وی بخط خود او موجود است.

محمد قصه خوان در تذکره خود شیوه سلطان علی قاینی را مشابه شیوه سلطان علی

مشهدی دانسته و صاحب تذکره ریحان نستعلیق، نام وی را جزو جمعی آورده است که غیر طرز سلطان علی مشهدی می نوشته اند.

آنچه از خطوط وی استنباط میشود، اینست که شیوه سلطان علی مشهدی را پیروی نکرده و روش استاد خود و استاد سلطان علی مشهدی، یعنی اظهر تبریزی را اخذ و تکمیل نموده و با صافی و سلاحت بیشتر نوشته و کتابت و قلم خفّی را از مشق و قلم جلی، خوشتر نوشته است.

سلطان علی قاینی اگرچه بخوشنویسی خط نستعلیق معروف است؛ آثاری از خطوط اصول وی هست که استادی او را در نسخ و رقاع نیز حاکی است. وفات سلطان علی قاینی بسال ۹۱۴ اتفاق افتاده است.

از آثار موجود وی که دیده ام عبارتست از:

یک نسخه دیوان کامل جامی، بقلم نستعلیق کتابت خوش، که عناوین و چند سطر آخر آن بقلم رقاع کتابت خوش است و چنین تمام میشود: «قد وقع الفراغ من كتابة هذه الدواوین، بتوفیق الملک المبین، علی یدی الفقیر المحتاج الی رحمة الله الغنی سلطان علی القاینی، غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه، فی شهر ربیع الاول سنة ثمان و تسعین و ثمانمائة الهجریة.»، در کتابخانه سلطنتی، تهران؛

یک نسخه ظفرنامه تیموری شرف الدین علی یزدی، بقلم نستعلیق کتابت و عناوین بقلم رقاع خوش، که چنین رقم و تاریخ دارد: «قد تمّ... علی ید العبد الفقیر المحتاج الی رحمة الله الغنی، سلطان علی القاینی، تجاوزا لله عن سیئاته. یوم الجمعة عشرين شعبان المعظم سنة اثنی و تسعین و ثمانمائة...»، در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تهران؛

یک نسخه زبدة الحقایق عین القضاة همدانی، بقلم نستعلیق کتابت جلی خوش، با رقم و تاریخ: «تمت كتابة کتاب الزبدة المنسوب... عین القضاة همدانی... علی یدی الفقیر سلطان علی الیعقوبی. سنة أربع و ثمانین و ثمانمائة.»، از کتابهای موقوفه کتابخانه حظیرة شیخ صفی الدین در اردبیل، که اکنون در کتابخانه عمومی

لنین گراد است؛

یک نسخه دیوان امیرعلیشیرنوائی (ترکی)، بقلم نستعلیق کتابت خوش،

با رقم :

«تمت الكتاب بعون الله الملك الوهاب ، علی ید الفقیر الحقیر، سلطان علی-

القاینی .»، در کتابخانه دانشگاه، استانبول؛

از قطعات خط قاینی جزیک قطعه که در کتابخانه سلطنتی است و بقلم دو

دانگ و نیم دودانگ خوش نوشته ورقم: «حرّره الغریب سلطان علی القاینی» دارد،

در مجموعه های ایران چیزی ندیده و در مقابل قطعات متعدد در کتابخانه های

استانبول دیده ام . از جمله :

۱- قطعه در سرقت کتابخانه خزینة اوقاف استانبول، بقلمهای از چهار-

دانگ تا غبار، که غالباً دودانگ و نیم دودانگ و کتابت خوش و عالی است، با رقم و

تاریخهای :

« کتبه باشارة خلیفة الله فی الارضین ملّاذا الاعاظم والملوک والسلاطین .

فهرست کتاب پادشاهی

دیباچه نامه الهی

زیبنده ملک هفت کشور

شاه ملکان ابوالمظفر

علی ید الفقیر الی الله الغنی، سلطان علی الیعقوبی، زین بالخیر صحایف حاله

بحق محمد وآله، ۸۸۷» و «مشقه العبد الغریب سلطان علی یعقوبی» و «مشقه

سلطان علی السلطانی». و لکاتبه :

آن شوخ جفا پیشه بلای دل ما شد

باز این دل دیوانه ما را چه بلا شد

سلطان علی الیعقوبی . « و «مشقه سلطان علی الیعقوبی» . و «کتبه العبد

الغریب سلطان علی الیعقوبی . . .» و «مشقه سلطان علی الیعقوبی ، فی یوم نوروز

السلطانی، فی شهر سنة اثنی وتسعین وثمانمائة .» و «نقل من کتابة قبلة الكتاب

مولانا کمال الدین جعفر البایسنغری علیه الرحمة، مشقه العبد الغریب، سلطان-

علی الیعقوبی، احسن الله احواله .» و «کتبه العبد الحقیر الفقیر، سلطان علی الرستمی عفی عنه، بدار السلطنة تبریز.» و «فی زمان الدولة السلطان الاعدل الاکرم مالک رقاب الاسم السلطان بن السلطان ابوالمظفر سلطان رستم بهادر خان خلدالله سلکة و سلطانه، کتبه سلطان علی الرستمی عفی عنه، بدار السلطنة تبریز.» و «مشقه... سلطان علی قائمی... بدار السلطنة تبریز ۸۸۲.» و از جمله در قطعات مزبور عریضه ایست که نمیدانم بکدام یک از سلاطین نامبرده، بقلم کتابت خفی نزدیک بعبار عالی نوشته است و چون نمونه ای از انشاء اوست، عیناً نقل میشود :

«عرضه داشت بنده کمترین سلطان علی،

بعز عرض نواب کامیاب میرساند که، جز آستان توام در جهان پناهی نیست و بغیر از خا کبوس آستان فلک آشیان حضرت ظل اللہی امیدی دیگر ندارم .

اکنون خانه که این بنده می نشست بجزوی می فروشنند و مناسب این بنده است . امیدوار آنکه هفت هزار دینار که از رسوم کهنه این بنده مانده اگر بصدقات فرق همایون شفقت فرمایند، عندالله ضایع نخواهد ماند .

والامر، اعلی .»

دیگر ۳۱ قطعه از مرقع بهرام میرزا، بقلم سه دانگ و دودانگ و نیم دودانگ خوش، بارقمهای : «سلطان علی القاینی» و «سلطان علی الیعقوبی، بدار السلطنة تبریز» در همان کتابخانه ؛

چندسال پیش، یک نسخه، لمعات عراقی بارقم سلطان علی یعقوبی، بمن برای فروش عرضه شد و چند روزی نزد من بود و با اینکه بهای پیشنهاد شده، خریدار آن بودم؛ مالک آن از من بازپس گرفت و بمرحوم «عالی تورک گلدی» سفیر کبیر اسبق ترکیه در تهران، فروخت (ابن سلک وفی ای وادهلک !).

این نسخه بقلم کتابت جلی نوشته شده بود و چنین رقم و تاریخ داشت :

«تمام شد، لمعات عراقی کامل

بسال هشتصد و هشتاد و دو، بصد خوبی

شده تمام ، برسم خزانة شاهي

بسعي خامة سلطان علي يعقوبي

ابوالمظفر غازي ، شه جهان ، يعقوب

که خواست دولت او از خدای کتروبی

و این رقم و تاریخ کتابت سال ۸۸۲ باذکر : « ابوالمظفر غازي شه جهان ،

يعقوب » موجب اندیشه است ؛ که سلطان يعقوب بسال ۸۸۴ بجای اوزون حسن

نشسته است .

از جمله آثار متعددی که بارقم «سلطان علي» مطلق ، بدون نسبت ، دیده ام یک

نسخه مشنوی «جمال و جلال» محمد آصفی است .

این نسخه بسیار نفیس که مشحون از مجالس تصویر و تذهیب عالی است

جزو مجموعه « کتابخانه دانشگاه سلطنتی اوپسالا » است که صفحات مصوران با

مقدسه و توضیحات و توصیف نسخه ، بسال ۱۹۴۸ میلادی در اوپسالا از بلاد سوئد

چاپ عکسی و نشر شده است .

در باره کاتب این نسخه در مقدمه کتاب مزبور اظهار نظر شده است که باید

بخط سلطان علي مشهدی باشد ، و با اینکه ذکرى هم از سلطان علي قاینی معاصر سلطان

علي مشهدی شده است ، آورده اند که از آثار خطوط قاینی در دسترس نداشته اند ، تا با

خط این نسخه مقایسه و مطابقت کنند .

بگمان من این نسخه نفیس با اینکه در رقم ذکر نسبت ندارد ، بظن نزدیک

بیقین ، بخط سلطان علي قاینی است و سنجش خط آن با سایر خطوط قاینی ، این نظر را

روشن می سازد ؛ بعلاوه قرینه ای نیز برای تائید این نظر هست و آن عنوان رقم است ،

که در این نسخه چنین است :

« تم الكتاب الموسوم بجمال و جلال ، بعون الملك المتعال ، علي يد العبد الفقير

الغريب المحتاج الى رحمة الله الملك الولي ، سلطان علي ، عفا الله عنه بدار السلطنة

هراة ، حميت عن الآفات والبهليات . في شهر سنة ثمان وتسعمائة الهجرية النبوية

الهاشمیة العربیة صلی الله علیه وآله وسلم .»

در این سطور، عبارت: «علی ید العبد الفقیر الغریب . .» بچشم سی خورد و استعمال لفظ «غریب» در رقمهای سلطان علی قاینی مکرر آمده است؛ در حالی که در رقمهای متعدد سلطان علی مشهدی که بیش از یکصد آنها را دیده‌ام: حتی بیک لفظ «غریب» هم بر نخورده‌ام و اصولاً بخاطر ندارم که در آثار فراوان خوشنویسان که صدها بلکه هزارها رقم از نظر من گذشته است وضبط کرده‌ام؛ خوشنویس دیگری آنرا استعمال کرده باشد. و اگر باشد نادر است.

(۳۷۹) سلطان علی مشهدی

در سیانه خوشنویسان نستعلیق، هیچیک با اندازه سلطان علی مشهدی در دوره زندگی خود کسب شهرت نکرده است و کسی از مورخان و مخصوصاً تذکره نویسان معاصری و بعد از وی نیست که ذکری از خوشنویسی کرده و ترجمه احوال وی را نیاورده باشد؛ حتی خود وی نیز در رساله منظومی که در موضوع خط نوشته، از ذکر شرح حال خود دریغ نکرده است.

اینکه در تلیق وقایع زندگی وی، ابتدا با آنچه خود متذکر است، سی پردازم؛ پس از آن مطالبی را که دیگران آورده‌اند، یا استنباط میشود، سی آورم:

آنچه از مفاد این منظومه درباره گزارش زندگی سلطان علی معلوم میشود اینست:

پدر و مادرش ساکن شهر مشهد بوده‌اند و سلطان علی در هفت سالگی یتیم مانده و پدرش در چهل سالگی بدرود زندگی گفته است و سلطان علی، پس از مرگ پدر، در کنف حمایت و دامن تربیت مادر سهربان پرهیزگار خود روزگار گذرانیده است. در بیست سالگی بمدرسه‌ای در همان شهر رفته و از صبح تا شام بمشق خط پرداخته و بسا روزها را که روزه دار بوده و شام هنگام، باستانه رضوی بزیارت رفته و از آنجا نزد مادر آمده و کمر خدمت وی را بسته است.

ممارست در مشق خط، او را شهره شهر مشهد ساخته بوده و شاگردان بسیار برای تعلیم گرفتن خط، نزد وی می آمده اند و اونیز باشوق فراوان بتعلیم ایشان مشغول بوده است. پس از زمانی ترك مدرسه گفته و در خانه منزوی گردیده و دریافته است که هنوز مایه خط وی شایسته تعلیم دادن نیست و بخود گفته است که یا مشق را ترك باید گفت و یا باید آن را ببهترین وجه نوشت. پس باجد تمام روزها تا شام، از پس زانوی ریاضت مشق خط برنخاسته و از همه کس بریده تا بمطلوب پیوسته است.

از دوران کودکی شوق خوشنویسی در سر داشته است و بجای سرکوی و برزن رفتن و با کودکان بازی کردن، پیوسته در عالم کود کانه خود، بدون معلم و سر مشق، مشق می کرده است؛ تا روزی میرمفلسی (که واله در تذکره ریاض الشعراء نام او را آورده است) از شعراء و اوتاد عارفان مشهد، او را دیده و دلسوزی را، قلم و دوات و کاغذ از وی گرفته و حروف را مقطعان نوشته است و سر مشق وار، بوی داده. سلطان علی با این مهر بانی میرمفلسی، یا از آن رو که خطوی خوش بوده، یا بطرزی دلربا نوشته، یا چنانکه خود گوید، چون صاحب حال بوده موجب تبدیل احوال او گردیده و سبب شده است که شوق وی بخط زیاده گردد تا آنجا که نیت روزه امیر المؤمنین علی بن ابی طالب کرده است و آن حضرت بخواب وی آمده و خط او را دیده و قلم بدستش داده و اسرار خط را بدو آموخته است.

در ترجمه احوالی که استاد شادروانم عباس اقبال آشتیانی، از سلطان علی در سجله یادگار آورده اند، او را با عنوان «مولانا نظام الدین سلطان علی مشهدی سلقب بقبلة الکتاب» وصف کرده اند.

عنوان «نظام الدین» را هیچ یک از سورخان و تذکره نویسان، در باره سلطان علی مشهدی متذکر نیستند و ظاهراً استادی، آنرا از مکتوبی که سلطان حسین میرزا با یقرا، خطاب بسطان علی نوشته است، استنباط فرموده اند و متذکرند که این مکتوب از جنگی خطی از آن ایشان و بنقل خودشان، بسیار مغلوط است.

این مکتوب را نگارنده در مجموعه منشآت مفصل و مضبوطی دارد و در آنجا هم نام سلطان علی باین صورت آمده است: «زبدة الکتّاب مولانا نظام الدین سلطان علی بدانند.» که بنظر میرسد «نظام الدین» باید در این مکتوب از قبیل عناوین «قبلة الکتّاب» و «زبدة الکتّاب» باشد و در نسخه نگارنده که در قرن یازدهم است کتاب شده، عنوان نامه چنین است: «کتابتی که حضرت غفران دستگاه، سلطان حسین میرزا بقبلة الکتّاب مولانا سلطان علی خوشنویس نوشته.» در هر حال جز در این مورد هیچ جا اطلاق لقب «نظام الدین» به سلطان علی نشده است و در تمام آثاری که از وی دیده ام و رقم «سلطان علی مهدی» دارد، هیچیک این لقب را ندارد، در حالی که نباید ترك ذکر آن را از قبیل لقب «قبلة الکتّاب» و غیره، از راه رعایت ادب دانست. از نام و نسب سلطان علی کسی، جز اسم و لقب او را ذکر نکرده است، حتی نام پدرش را هم نیاورده اند، ولی درد و موضع خود بنام پدر که «محمد» است اشاره کرده و آن دو جا، یکی در پایان یک نسخه «حالی نامه عارفی» در کتابخانه سلطنتی است که چنین رقم دارد: «ووفق بكتابة هذه النسخة المنظومة اقل الکاتبین سلطان علی بن محمد المشهدی»؛ و دیگر در نسخه ای از دفتر پنجم شش دفتر مشنوی که چنین رقم دارد: «سلطان علی بن محمد المشهدی».

از آلفایی که بوی داده اند، یکی «قبلة الکتّاب» است که معاصرین وی و مستقدمین و متأخرین تذکره نویسان، متذکرانند و نیز چنانکه گذشت، ممکن است «زبدة الکتّاب» را از آلقاب او دانست و اگر این قبیل عناوین را لقب بدانیم، او را بلقب «سلطان الخطاطین»، نیز نامیده اند و ظاهراً همگی آنرا از قول میر علی هروی در رساله «مداد الخطوط» اقتباس کرده اند که در آنجا آورده است: «... و قبل از این، در قواعد خطوط، سلطان الخطاطین سلطان علی مهدی...».

چنانکه گذشت سلطان علی از طفولیت علاقه بخوشنویسی داشته و مدتها بدون معلم مشق کرده و در بیست سالگی بحدّی رسیده است که شهره شده و عده ای از ترك و تاجیک، برای تعلیم خط نزد وی می آمده اند و او بدون اطلاع از قواعد

خوشنویسی، بسلیقه خود، شاگردان را تعلیم می داده است و با اصطلاح کاملی که در کتاب تاریخ رشیدی میرزا حیدر دوغلات آمده، خط وی در آن هنگام «عام فریب» بوده است و «کاتب پسند، نی» و در همان تاریخ آمده است که جعفر تبریزی در زمان شاه رخ برای بایسنغر خمسۀ نظامی آغاز کتابت کرده و همچنان ناتمام مانده بود. میرزا سلطان ابوسعید خواست تا آن نسخه تمام شود و پرسید که آیا کسی هست که تواند این خمسۀ را تمام سازد؟ - گفتند آری، جوانیست سلطان علی نام، تواند بود که او این اسرار بجای آرد. پس میرزا ابوسعید، سلطان علی را طلبید و بکتابت خمسۀ اشارت کرد. سلطان علی انجام این خدمت را پذیرفت و یک جزو از آنرا کتابت کرد و عرضه نمود. در همان هنگام اظهر خوشنویس با جمعی دیگر در بیرون کاخ نشسته بود و جزوه نوشته سلطان علی را بوی نمودند. برآشفقت و بسطان علی گفت، تو با این خط و اسلوب، خمسۀ جعفر را تکمیل خواهی کرد؟! و او را از درخانه باز درون برد و کف پائی زد و دوروز مجبوس ساخت. بعد، از او دلجوئی کرد و بدو گفت که ای فرزند، تو قابلیت و استعداد داری، ولی خط تو خود روی است و اسلوب ندارد. از آن پس، اظهر در پی تعلیم سلطان علی برخاست و قطعه ای بوی داد تا از روی آن مشق کند.

پس از چندی تعلیم و مشق، سلطان علی را چنانکه خود گفته، معلوم شده که تا آنوقت خط وی بی اسلوب است و فقط بصفافی و استواری خط خود غرّه بوده است. درباره استاد و معلم خط سلطان علی، غالب مورخان و تذکره نویسان گفته اند که، اظهر تبریزی معلم وی بوده است؛ ولی صاحب «حالات هنروران» گوید که استاد بی واسطه سلطان علی «حافظ حاجی محمد» شاگرد اظهر بوده است و شیخ ابوالفضل بن مبارک سننشی نیز گوید: «اگرچه از مولانا اظهر تعلیم نگرفته، اما خطوط او را معلم خود داشته فیض وافر برداشت».

و مالک دیلمی در مقدمه سرقع امیر حسین بیک آورده است که: «و نسبت

شاگردی ایشان [سلطان علی مشهدی] بجناب مولانا ظاهر هروی است، اگرچه سرخط ازونگرفته اند، اما از روی کتابات و قطعاتش مشق نموده اند.»

و دوست محمد کاتب در مقدمه مرقع ابوالفتح بهرام میرزای صفوی نوشته

است:

«حافظ حاجی محمد که استاد حضرت مولانا سلطان علی اند، شاگرد اظهردند،

اما شرف شاگردی مولانا جعفر را نیز دریافته اند.»

باری، چون صیت خوشنویسی سلطان علی باطراف خراسان رسید، سلطان

حسین میرزا بایقرا گورکانی (۸۷۳-۹۱۲) ویرا بهرات فراخواند و او را در کتابخانه

خاصه، بکار کتابت گماشت. سلطان علی بهمین مناسبت در بعض نسخه ها که نوشته

پس از ذکر نام خود عنوان «کاتب السلطانی» را افزوده است.

سلطان علی پس از آنکه بدستگاه سلطان حسین میرزا وارد شد، بالمالزمه،

باوزیر دانشمند هنرپرور وی، امیر علی شیرنوائی (۸۴۴-۹۰۶) نیز آشنا شد و آثاری

بنام این وزیر، از خود بیادگار گذاشت و نیز در همان دربار، باعبدالرحمن جامی

(۸۱۷-۸۹۸) که از مقربان و محترمان درگاه سلطان حسین میرزا بود، آمیزش و

دوستی بهم زد و بنا بر ادتی که هوی پیدا کرد، و علاقه ای که جامی بخط سلطان

علی یافت، بسیاری از آثار منظوم و منثور جامی را کتابت کرد.

سلطان علی سالها در دربار سلطان حسین میرزا مرفقه و محترم می زیست و شاید

در سلک هم نشینان شاه بود و باروی باز با امیر سخن می گفت که صاحب «مناقب

هنروران» آورده است: «روزی سلطان حسین میرزا ویرا گفت سنگ قبری برایم آماده

کن. سلطان علی گفت حصول این امر زمانی طول دارد. سلطان گفت ما هم بدین

زودی خیال مردن نداریم.» مخصوصاً آن امیر توجه بسیار با آثار خطوط وی داشت و با

دقت تام، بآنها می دید و مکتوب ذیل (منقول از مجموعه منشآت ابوالقاسم ایواوغلی)

این نکته را روشن می کند:

« کتابی کہ حضرت غفران دستگاہ سلطان حسین میرزا، بقبلۃ الکتاب مولانا

سلطان علی خوشنویس نوشته: »

« زبده الکتاب مولانا نظام الدین سلطان علی بداند، کہ عنایت و تربیت مربی رأی عقده گشای کہ دربارہ او بوقوع پیوستہ، اظہر من الشمس است و حسن عقیدہ ہمایون، درباب ہنروری او ابین من الأئمن و صحیفہ آمال او مرقوم کلامک عاطفت ساختہ، رقم نسخ برخط استادان سابق کشیدہ ایم و اورا در آن فن از ہمہ برتر دیدہ، درین فرصت از دو اوین خاصہ کہ نگاشتن کلامک بدایع نگار اوست، سہو و غلط بسیار در نظری آید و حکمت و اصلاح در چنان خطی دلفریب، مقدور کسی نمی نماید، چہ گفته اند (مصراع) سهل [کذا] باشد جامہ نیمی اطلس و نیمی پلاس . و با وجود آنکہ اورا در کتابت اشعار ترکی و قوف تمام حاصل است و در طریق نظم و نثر شروع کامل، اینصورت بغایت غریب است و مقرر است کہ در معنی و ترکیب لفظ یک بیت بلکہ یک مصرع ناظم را کوشش بسیار می باید نمود، و در تفتیح یک مضمون عرصہ مشیت تمام می باید پیمود، ہر گاہ کہ از تصرف کاتب یا سہو قلم، خلل بقواعد و ارکان آن راہ یابد، سوجب توزع ضمیر خواهد گشت و نقصان آن بر ضمیر قایل گران خواهد بود . این سخن مشہور است کہ یکی از اعظام ارباب نظم، در اثنای سیر، برخشت مالی عبور فرمود کہ اشعار او را غلط و ناسوزون ساختہ می خواند و چون آن صاحب کمال دید کہ ترکیب الفاظ نہ باندازہ قالب معانی می ریزد، فی الحال قدم انتظام بخشہائی کہ مالیدہ بود، زدہ، با خاک براب ساخت و اورا در غضب آورده در معرض اعتراض انداخت . خشت مال از روی خشونت و اعتراض و زجر گفت: چرا رنج مرا ضایع می سازی و خود را در ورطہ حیف و جور می اندازی؟ - جواب فرمود کہ ہیہات، گوہری را کہ من بصد خون جگر بکف آورده در سلک نظم کشیدہ ام بسنگ جفا و جور می شکنی و باک نداری ! و خشت چند کہ مالیدہ شدہ، عرصہ شنعت می سازی . (نظم)

لاف از دهن چو در توان زد آن خشت بود کہ پر توان زد

غرض از این مقدمات آنکه، چون توجه خاطر ناظم را بجانب زاده طبع و نتیجه فکر طبیعی دخل است، کاتب و راقم را در باب صحت و صواب آن واجب و متحتم می باید که من بعد بواجبی ملاحظه نموده سعی نمایند که مرقومات خامه غرایب نگارش، از آسیب خطا و خلل مصون ماند و صفحات کتاب مراد رایش از حاجت حکک و اصلاح محفوظ و مأمون، و هر چه نویسد بمقابلۀ آن کماینبغی مراسم سعی بتقدیم رساند که تلافی ماسبق تواند شد. والسلام.»

هم چنین امراء و بزرگان و شاهزادگان، بوی بچشم بزرگی می دیده اند و بهم نشینی وی رغبت داشته اند. «رقعه ای که وقتی سلطان علمی، بیکی از فرزندان سلطان حسین میرزا نوشته» این مطالب را میرساند و چون متضمن نام چند تن از بزرگان و هنرمندان معاصر وی و نمونه ای از انشاء اوست، در اینجا نیز نقل میشود. این مکتوب منقول از مجموعه آقای حائری است و در شماره ۱۱ - ۱ سال سوم مجله موسیقی با عنوان مزبور بطبع رسیده است:

«خداوندا، پوشیده نماند که بندگان سید نجم الدین عودی و شاه درویش نائی و شهاب دم کش و حافظ صابرقاق با خدام مخدوم زادگی، استاد مولانا حاجب مصنف و جناب خواجه شادیشاه و اخوی مولانا یقینی و اخوت پناه مولانا غیاث الدین مذهب و خواجه عبدالله قاطع و ماه پاره مجلد و سید بابا افشانگر و شکری چارتاری؛ و از مقبولان، ایثار بیگ نبی؛ و از وزیران، خواجه ایغور و امیر زادگی قاسم بیگ برلاس و طوفان بیگ بهادرخان و سلطان خان جلایر؛ و از محبوبان حورنژاد، شاه خانم مهر-طلعت و شاه نواز خاتون نغمه سرای و قواسای صاحب صوت و دیگر خوانندگان؛ در باغچه نورا، طبعی در میان دارند و انتظار مقدم شریف می کشند، لطف فرموده توجه فرمایند.»

«بعد از رقم، بندگان سیادت پناه امیر شیخم سهیلی و جناب امیرسلک جوینی و خورشید خانم بزم آرا، تشریف آوردند. حاصل که سلک هر فلک رشک دارد. عبدکم سلطان علمی.»

سلطان علی هم در زمان خود شهرت یافته است و خطوط ویرا علاقه مندان و بزرگان و امراء جمع آوری می کرده اند، از جمله سلطان یعقوب آق قویونلو که به هنرشناسی و هنرمندنوازی معروف و خود از جمله خوشنویسان خط شکسته تعلیق است، به سلطان علی توجه داشته و وی را می نواخته است. چون در هیچ یک از مراجع ذکری از مسافرت سلطان علی بفارس و آذربایجان نشده است، میتوان یقین کرد که در مقابل مهربانیهایی که از یعقوب می دیده، گاهی قطعاتی برای وی می نوشته و می فرستاده است. در قطعه ای از یک مرقع کتابخانه «خزینة اوقاف» استانبول بخط سلطان علی ابیاتی در مدیح سلطان یعقوب وجود دارد که از جمله این بیت است:

بلند مرتبه یعقوب بن حسن که ز عدل

لوای جاه و جلالت باسماں افراشت

پس از سالها که سلطان علی در دربار سلطان حسین میرزا بایقرا باسایش و آبرومندی روزگار گذرانید، آن امیر هنر پرور در گذشت و سلطنت و خاندان وی بدست شاهی بیک اوزبک در هرات بر افتاد. سلطان علی که می پنداشت فرمانروای تازه نیز از هنرشناسی بهره ای دارد، قطعه ای بنوشت و هنر خود را بدین سان بوی عرضه کرد؛ ولی بسیار در شگفت آمد که دید بقول صاحب گلستان هنر، «آن ترک جاهل قلم بدست گرفته مولانا را پیش طلبیده آن قطعه را بقلم تعلیم و اصلاح در آورد.»

همان هنگام بود که سلطان علی دریافت که جای وی در آن دستگاه نیست. پس، از هرات رخت بسوی زاد گاه خود، مشهد کشید و هم در آن شهر انزوا گزید. و پس از تحمل چند سال رنج لنگی آبله، که خود در پایان منظومه قواعد خطوط متذکر است و بعداً خواهد آمد، بتاريخ دهم شهر ربیع الاولی سال ۹۲۶ بسن هشتاد و پنج سالگی، رخت بجهان دیگر کشید و بقول صاحب گلستان هنر، در محاذی میان پای سزار حضرت امام رضا، که از بیرون متصل بگنبد امیرعلیشیر نوائی و مدرسه

شاہرخی است، نزدیک پنجرہ فولاد، بخاک سپردہ شد .
محمد ابریشمی یکی از شاگردان وی، این ابیات را سرودہ و در لوح آرامگاہ وی
بیخط خود نوشتہ است و رقم کردہ:

آن کو رقم زد قلمش خط جانفزا

در حرف او کشیدہ قلم کاتب قضا

جان یافتی، قلم، چو رسیدی بیخط او

آخر ولی شدش قلم دست خاک پا

خطش ہمین نبود نکو، در طریق نظم

لطف سخن، چو حسن خطش بود دلگشا

ره داد از مناسبت نام، نزد خویش

سلطان ابوالحسن علی موسی رضا

رو در فناست، هرچہ به بینی، بغیر او

ماند ہمین خدا و نمااند بجز خدا

و در حواشی لوحہ، رباعی ذیل از خود سلطان علی را نیز محمد ابریشمی

نوشتہ است:

عین عدم و الم بود عالم دون زنہار درو سجوی آرام و سکون

چون اکثر جزو عالم آخر الم است رفتیم از این الم دل غرقہ بخون

در مدت عمر و تاریخ تولد و وفات سلطان علی، بین آراء تذکرہ نویسندگان و

مورخان اختلاف فاحش مشہود است؛ حتی چنانکہ خواهیم دید، در تاریخ زندگی

سلطان علی کہ خود وی متذکر است، تناقضی هست .

صاحب مرآت العالم و ریحان نستعلیق و بعض دیگر، سال وفات او را

۹۱۰ و صاحب حبیب السیر و صاحب قواعد خطوط و کلمان ہوار، سال ۹۱۹

و غلام محمد ہفت قلمی، سال ۹۰۲ و میرزا سنگلاخ، سال ۹۱۵ و صاحب گلستان

ہنر، سال ۹۲۶ ضبط کردہ اند و این یک، آنرا بطریق تعمیہ، «غم بی حساب»

یافته است. این سعمی متأسفانه حل نشد و تاریخهای متعددی که از آن استخراج می شود، سالهای . . . ۱۰۹۹ و ۹۶ و ۹۲ است، که هیچ یک با سال ۹۲۶ که خود او ذکر کرده است، تطبیق نمی کند.

از تاریخهایی که ذکر کرده اند، سالهای ۹۰۲ و ۹۱۰ و ۹۱۱ و ۹۱۵ و ۹۱۹ هیچ یک درست نیست؛ زیرا که سلطان علی مسلماً تا سال ۹۲ یعنی تاریخ نظم منظومه «قواعد خطوط» خود، در قید حیات بوده است و در آنجا بصراحت آورده است:

ذکر تاریخ سال و ماه کنم	تا کی این نامه را سیاه کنم
ذکر اتمام نظم این نامه	نهصد و بیست زد رقم خامه
بود ماه نخست از اول سال	که باخر رسید قال و مقال

و نیز یک نسخه از کتاب تحفة الاحرار جاسی، بخط وی در کتابخانه سلطنتی است که آنرا با سال ۹۲۱ کتابت کرده است و هم با همین تاریخ، یک نسخه از سناجات خواجه عبدالله انصاری بخط او، در کتابخانه سرکاری رامپور، در هند هست. بنابراین معتبرترین تاریخی را که برای وفات سلطان علی، میتوان پذیرفت، همان سال ۹۲۶ است که در گلستان هنر آمده است. و صاحب گلستان هنر تنها کسی است که با سال عمرش تصریح نموده، گوید: «سدت عمرش هشتاد و پنج سال» بود و خود سلطان علی بهشتاد و چهار سالگی خود در منظومه «قواعد خطوط» آنجا که شکایت از رنج بیماری و ناتوانی خود می کند اشاره دارد که گوید:

بود هشتاد و چار عمر عزیز
گشته زایل تمام عقل و تمیز

باید دانست که در بعض نسخه ها، بجای «هشتاد و چار» «هفتاد و چار» ضبط شده و از آن جمله است، نسخه ای از گلستان هنر که مأخذ دانشمند ارجمند آقای مینورسکی در ترجمه زبان انگلیسی قرار گرفته و با سال ۱۹۰۹ م. در واشنگتن بچاپ رسیده است؛ ولی چون در نسخه اصل که بخط سلطان علی است، سال ۸۴ نوشته شده است؛ در نادریست بودن نسخه های دیگر، جای تردید نمی ماند.

جز در این مورد، آثاری از سلطان علی موجود است که در آنها سن خود را ذکر

نموده است:

یکی در یک نسخه دیوان حافظ بخط او که در تاریخ . ۲ ربیع الثانی سال ۸۹۶ نوشته و اکنون جزو مجموعه دولتی افغانستان در کابل است و صریحاً در آنجا متذکر است که در پنجاه و پنج سالگی نوشته ام، دیگر در یکی از اوراق ضمیمه «سرقع گلشن» کتابخانه سلطنتی ایران که در آنجا بخط خود نوشته است:

سرا عمر شست و سه شد پیش و کم هنوزم جوانست مشکین قلم

هنوز آن چنان هستم از فضل حق که باطل نگردانم الحق ورق

توانم هنوز از خفتی و جلی نوشتن که العبد سلطان علی

و تاریخ شهر صفر سنه ۹۰۴ دارد.

و همین جا است که تناقضی در گفتار خود سلطان علی مشهود می گردد، بدین

معنی که:

آنجا که می گوید (در سال ۹۲) هشتاد و چهار سال دارم، تاریخ تولد وی

سال ۸۳۶ می شود و آنجا که گوید (در سال ۸۹۶) پنجاه و پنج سال دارم، سال تولد

اوست می شود، ۸۴۱ و آنجا که گوید (در سال ۹۰۴) شست و سه سال دارم، سال تولد

اوست می شود باز، ۸۴۱.

بنظر میرسد که سهو وی، در همان تاریخ اول باشد و باید تاریخ تولد وی

سال ۸۴۱ باشد و مؤید این نظر اینک است، اگر تاریخ وفاتی که صاحب گلستان هنر

برای وی ذکر کرده است (و شاید با احتمال شادروان استاد عباس اقبال، آنرا از

روی سنگ قبر سلطان علی که در زمان صاحب گلستان هنر هنوز برجا بوده است،

نقل کرده باشد) درست باشد، چنانچه تاریخ تولد سلطان علی سال ۸۳۶ باشد،

باید نود سال زیسته باشد، نه هشتاد و پنج سال؛ در صورتیکه با فرض تولد وی

در سال ۸۴۱ و احتساب هشتاد و پنج سال عمر، تاریخ وفات وی درست همان سال

۹۲۶ می شود.

سلطان علی در دوران طولانی زندگی و خوشنویسی خود شاگردانی زبردست تربیت کرد؛ که از آن جمله چندتن از استادان بنامند و غالب تذکره نویسان شاگردی ایشان را در محضر سلطان علی مشهدی متفقند و آنها عبارتند از: سلطان محمد نور - سلطان محمد خندان - محمد ابریشمی - زین الدین محمود . بعلاوه خوشنویسان ذیل را نیز نسبت شاگردی سلطان علی، داده اند که بموجب تطابق زمانی حیات آنها با دوره زندگی سلطان علی، اشکالی در این انتساب بنظر نمیرسد: علاء الدین رزه ای - پیر علی جامی - محمد قاسم شادیشاه - عبدی نیشابوری - شاه محمود نیشابوری - قلندر کاتب - میر هبة الله کاشانی - رستم علی خراسانی - ملا غیاث الدین محمد مذهب - ملا محمد سروستانی - سلطان علی سبز مشهدی - مقصود علی ترک - جلال الدین محمود - شیخ نورالدین پورانی - عبدالواحد مشهدی - شمس الدین محمد کرمانی - جمشید معمائی - عبدالصمد .

سلطان علی مشهدی را بحسن صورت و صفای سیرت و لطف سریرت و وفور فضیلت وجودت طبیعت، ستوده اند و گویند مردی پرهیزگار و آراسته و درویش صفت بود و جز خوشنویسی، بنظم اشعار رغبت داشت و اشعار متفرق از وی نقل کرده اند.

صاحب قواعد خطوط آورده است که اکثر منظومات مولانا بالبدیعه بوده و هر گاه بیاران و شاگردان رقعہ می نوشتند نظم بدیعه می گفت، چنانکه در این رباعی که با استاد بهزاد نقاش نوشته است:

فرزند عزیز ارجمندم بهزاد که که گذرش برین طرف می افتاد
او عمر منست از ره صورت، لیکن عمریست که از منش نمی آید یاد
و از جمله خطوط سلطان علی در مجموعه نگارنده، قطعه ای هست که چنین نوشته است:

«قائله کاتبه سلطان علی المشهدی . بدیعه فی حالة التحریر فی شهور سنة

ثمان وتسعين وثمانمائة الهجرية النبوية المصطفوية بمدينة هراة:

ای برادر گر بدست افتد ترا
در جهان بی وفا، سیم وزری
بهره از بهر خود برگیر ازو
تا که ناگه برنگیرد دیگری

مهمترین آثار منظوم سلطان علی یک مثنوی است که متأخرین، بان عنوان «صراط السطور» داده اند و بعضی «رساله منظوم در علم خط نستعلیق» و میرعلی هروی خوشنویس، آنرا بعنوان «صراط الخط» در رساله منشور خود بعنوان «مداد الخطوط» ضبط کرده است، ولی خود وی بان نامی ننهاد است.

از این منظومه نسخه های چندی در کتابخانه های ملی پاریس و بادلیان وانجمن آسیائی بنگال و غیره موجود است؛ بعلاوه در تمام چند نسخه از کتاب گلستان هنر که موجود است عین منظومه در ترجمه احوال سلطان علی مشهدی نقل شده است. نیز میرزا سنگلاخ در کتاب تذکره خوشنویسان خود موسوم به «امتحان الفضلاء» آنرا آورده که بسال ۱۲۹۱ در تبریز بچاپ رسیده است.

ولی نفیس تر و مهمترین نسخ خطی این منظومه دوتا است، که یکی از آنها بخط میرعماد خوشنویس شهیر جزوه جموعه خصوصی آقای مهندس عباس مزدا است و دیگری نسخه ایست بخط خود سلطان علی مشهدی که اکنون در کتابخانه عمومی لنین گراد، نگاهداری می شود و همین نسخه است که بانوی دانشمند هنرشناس روس «گالینا کاستی نوا» از آن یک چاپ عکسی نموده با ترجمه و یک مقدمه با مطالب سودمند، بزبان روسی در جزو پنجم از مجلد دوم «مطالعات کتابخانه عمومی دولتی» در لنین گراد، بسال ۱۹۵۷ میلادی بچاپ رسانیده اند.

نکته ای که درباره نسخه مزبور ذکر آن لازم است، اینکه مجموع ابیات در این نسخه فقط ۲۲ است، در حالی که آنچه در ضمن گلستان هنر آمده ۲۷ بیت است، از جمله نسخه خطی گلستان هنر نگارنده و آنکه پرفسور سینورسکی از روی آن ترجمه انگلیسی خود را نموده اند، هر دو ۲۷ بیت دارد و آنچه میرزا سنگلاخ بچاپ رسانیده نیز ۲۷ بیت است. و نسخه شماره ۶۳۹۱ کتابخانه ملی پاریس ۲۱ بیت دارد و معلوم نیست که آیا سلطان علی ابتدا منظومه خود را در ۲۲ بیت ساخته و بعداً

ابیاتی بآن افزوده است و یا بعدها دیگران بآن الحاق کرده اند، و یاد ضمن استنساخ، اشعاری از قلم وی عمداً یا سهواً افتاده است.

اما این نسخه مزین بسیار نفیس که آنرا در کتابخانه عمومی لندن گراد دیده ام، اصلاً جزو مجموعه کتابخانه اختصاصی کم نظیر آستانه شیخ صفی الدین در اردبیل بوده است و در حاشیه صفحه دوم آن، این مطالب خوانده می شود:

«وقف نمود این رساله را کلب آستانه علی بن ابی طالب عباس الصفوی بر آستانه شاه صفی علیه الرحمة. هر که خواهد بخواند مشروط آنکه از آنجا بیرون نبرند...» و اینست ترجمه عین آنکه بانو «کامتی نوا» در مقدمه ترجمه خود بروسی، در این باب نوشته است:

«رسالة سلطان علی مشهدی در سال ۱۸۲۸ با دیگر نسخ خطی کتابخانه اردبیل بکتابخانه عمومی منقل شد.»

در باب کیفیت نظم این رساله، بانوی مزبور آنچه باید، محققانه نگاشته اند و اینک فقط بذکر عناوین مطالب آن منظومه بسنده می کند:

در حمد و سپاس باری تعالی - در نعت حضرت رسالت پناه - در اسناد خط باسیر المؤمنین علی علیه السلام - سبب نظم - بیان سن و اوقات خویش در تعلیم و تعلم خط - تاویل کلمه الخط ما یقرء - در شناختن قلم - در سیاهی ساختن - در شناختن کاغذ - در رنگهای کاغذ - در باب آهار و مالیدن بکاغذ - در مهره کشیدن - در صفت قلم تراش - در تراشیدن قلم - در باب نی قط - در قط زدن قلم - در تجربه قلم - در بیان واضع نسخ تعلیق - در اصول و ترکیب - در جمع کردن خطوط - در مشق و تنوع تعلیم - در نقل کردن خط - در رجوع بکتابت مسطری - در... تعلیم استاد... - در بیان قواعد حروف - در اصلاح خط - در تعیین اوقات وسلوک کاتب - در بیان واقع - در معذرت و تاریخ رساله.

صاحب رساله «حالات هنروران» گوید که سلطان علی بعلم موسیقی و ادوار آشنا بوده و میرزا حبیب گوید که از مذهب و قاطعی سررشته داشته است.

در مراتب خوشنویسی سلطان علی مشهدی، قلم فرسایی‌ها شده است و خط او را در سلاحت و سزه و دلپسندی و همه اوصاف خط و عموم اصناف آن، از قطعه نویسی و کتیبه نگاری و کتابت، در اعلی مدارج خوشنویسی نهاده و بعضی آنرا بسرحده اعجاز رسانیده اند و گویند تا سنین هشتاد سالگی، هنوز در صافی خط وی خلمی روی نداده است و چنانکه پیشینیان نقل کرده اند، آثار وی بسیار متداول بوده و صاحب تاریخ رشیدی آورده است که:

«امروز آنقدر از آثار سلطان علی موجود است که عقل از قبول آن در شک است»
 و اگر چنانکه نقل کرده اند هر روز سی بیت برای امیر علی شیر و بیست بیت برای سلطان حسین میرزا کتابت می کرده است، درست باشد و فقط بیست مال باینکار در آن دستگاه مشغول بوده باشد، باید در حدود سیصد و شصت هزار بیت، فقط برای آن امیر و وزیر کتابت کرده باشد؛ غیر از قطعه نویسی و کتیبه نگاری و غیره و آنچه برای خود و دیگران نوشته است. و این مایه کتابت فقط در مدت حدود یک ربع از عمر وی، انجام شده است.

آنچه از آثار خطوط وی اکنون بجای مانده سه قسم است: کتیبه‌ها - کتابها - قطعات و سرقعات. و اینست آنچه از این قبیل آثار با رقم کامل «سلطان علی» و نسبت مصرح «مشهدی» دیده یا اثری از آن یافته‌ام:

۱) کتیبه‌ها - کتیبه‌ای روی سنگ مرمر در طرف غربی مزار خواجه عبدالله انصاری در بیرون شهر هرات که بردیوار سکوئی نصب است و چند سنگ قبر از اولاد میرزا منصور پدر سلطان حسین میرزا بایقرا در آنجا است.

این کتیبه بقلم یک دانگ کتیبه و این عبارات بروی آن نوشته شده است:

«این صفت بدیع البیان منبع الارکان که از کمال صفوت و صفا و غایت بهجت و بها، حاکی نزهت ریاض رضوان و راوی زینت مناظر جنان است و انوار رحمت الهی و آثار فضل نامتناهی از ساحت باراحتش لائح و تابان، از برای سرقد سلطان سعید مغفور غیاث السلطنة والدین منصور و اولاد مبرورش عمارت یافت. بتاريخ سال

هشتصد و هشتاد و دو که فضل بی پایان بیان آن سی نماید و تفحات خلد برین از شمائم
تربت عنبرینش متنسم آید.

چون بهشت از «مرقد منصور سلطان» رخ نمود

این عمارت را بوجه بس نکو، تاریخ بود

حرره العبد سلطان علی المشهدی.

دانشمند ارجمند آقای جعفر سلطان القرائی، ساده تاریخ صفه را چنانکه در این
بیت آمده است باین قسم حل کرده اند: «ظاهر المقصود از رخ بهشت حرف باست که
بحساب جمل عدد دو محسوب و بر سر لفظ بهشت بصورت نیم رخ در آمده است. چون
عدد دو که بای بهشت است بمجموع اعداد جمله «مرقد منصور سلطان» علاوه شود
درست سال ۸۸۲ که تاریخ بنای آن عمارتست حاصل خواهد شد».

صاحب گلستان هنرمطالب آنرا در تذکره خود آورده گوید: «هر که مشاهده
کرده قدرت و اعجازوی را در خط میدانند.» ولی این کتیبه را که نگارنده بامزار
خواجه انصاری زیارت کرده است، خط آنرا باین درجه امتیاز نیافته ام بلکه از خطوط
نستعلیق متوسط دانسته. ممکن است هنگامی که صاحب گلستان هنر آنرا دیده،
یعنی در حدود سه قرن و نیم پیش، صورت آن خوشتر و صافتر بوده و در گذشت این
زمان دراز که در معرض تاثیر باد و باران و سائیدگی قرار داشته است، شیوایی خط را
بطوفان حوادث داده باشد.

سایر کتیبه ها که بر روی همین سنگ و ست عبارتست از سنگ قبر: محمد بن بایقرا
با تاریخ ۸۰۳ - سلطان ابراهیم بن منصور با تاریخ ۸۴۹ - احمد بدیع میرزا بن منصور -
محمد مظفر میرزا بن منصور با تاریخ ۸۰۳. که هیچیک رقم ندارد و بنقل صاحب
گلستان هنر باید همه آنها بخط سلطان علی مشهدی باشد.

دیگر کتیبه هائی است که صاحب گلستان هنر ذکر آنها را کرده و آثار آنها
زایل شده است و نگارنده ندیده و عبارتست از: کتیبه های عمارات و منازل «باغ
جهان آرا» مشهور به «باغ مراد» و اوراق کتاب «مجالس النقایس» امیر علی شیر نوائی

که در حوض آب خانه امیر مزبور بسنگ سرمرنوشته بوده است .
 (۲) کتابها - که در کتابخانه ها و سوزه ها و مجموعه های خصوصی کنونی
 موجود و عبارت است از :

یک نسخه گوی و چوگان (حالنامه عارفی) ، بقلم کتابت خفی خوش از
 کتابخانه ابوالفتح بهرام سیرزای صفوی که چنین رقم و تاریخ دارد : « وفق بکتابه
 هذه النسخة المنظومة ، اقل الکاتبین سلطان علی بن محمد المشهدی ، فی رابع ذی قعدة
 سنة اربع و سبعین و ثمانمائة بدار السلطنة هراة حمیت عن الآفات والهلیات . » در
 کتابخانه سلطنتی ایران ، تهران ؛

یک نسخه رباعیات خیام ، بقطع رحلی ، بقلم دودانگ خوش ، بارقم : « تمت
 علی يد العبد الضعیف سلطان علی الکاتب المشهدی غفر ذنوبه . » در همان
 کتابخانه ؛

یک نسخه تحفة الأحرار جاسی ، بقلم کتابت خوش ، بارقم و تاریخ : « کتبه
 العبد الضعیف الی رحمة الله تعالی سلطان علی المشهدی علی سبیل الاستعجال ، فی
 شهر جمادی الاول سنة ۹۲۱ . » در همان کتابخانه ؛

یک نسخه مخزن الاسرار نظامی ، بقلم نیم دودانگ خوش که در دو صفحه
 اول آن چهار بیت شعر بقلم دودانگ نوشته شده است ، بارقم : « کتبه سلطان علی -
 المشهدی غفر ذنوبه و ستر عیوبه . » در همان کتابخانه ؛

نسخه دیگر از تحفة الأحرار جاسی ، که مانند مخزن الاسرار دو صفحه اول آن
 چهار بیت شعر بهمان قلم نوشته شده است و متن آن بقلم کتابت خفی خوش است .
 رقم این نسخه محوشده است ، ولی با مقایسه نسخه مخزن الاسرار مذکور ، هیچ جای
 تردید نیست که کاتب هر دو نسخه و حتی تزیینات آن یکی است . در همان
 کتابخانه ؛

یک نسخه دیوان حافظ ، که بطریق سرقع بقلم نیم دودانگ خوش نوشته شده
 است و این نسخه نیز رقم ندارد ، ولی جهانگیر پادشاه بخط خود در پشت آن نوشته

است: «درنفاست خاصه اول است. صفحه اول آن، تصویر استاد بهزاد است و صفحه آخر کار فرخ و چهار لوح تحریر خط، عمل یاری مذهب... بتاریخ دوم آذرماه آلهی سنه ۲ موافق چهاردهم شعبان. روز یکشنبه سنه ۱۰۱۷. داخل کتابخانه خاصه شد. حرره نورالدین جهانگیربن اکبرپادشاه غازی. این نسخه خط ملا سلطان علی...» (در پشت صفحه اول کتاب خط و مهر شاه جهان با تاریخ سال ۱۰۳۷ نیز موجود است). در همان کتابخانه؛

شباهت تام خط این نسخه با نسخه های دیگر خط سلطان علی، در انتساب آن بسطان علی مشهدی، تردیدی بجای نمی گذارد.

یک نسخه غزلیات ترکی شاهی، بقلم کتابت خفی خوش، بارقم و تاریخ: «تمت هذا الكتاب دیوان شاهی ترکی، بخط ضعیف النحیف سلطان علی المشهدی سنه ۸۹۰.» در همان کتابخانه؛

یک نسخه منتخب دیوان حافظ، بقلم نیم دودانگ متوسط، با تاریخ ورقم: «فی شهر ربیع الاول سنه خمس وتسعین وثمانمئة. ببلده استرآباد نوشته شد. الفقیر سلطان علی مشهدی.» که بی شک بخط سلطان علی مشهدی نیست و ظاهراً کسی در استرآباد از روی خط سلطان علی آنرا مشق کرده است. در کتابخانه مجلس شورای سلّی، تهران؛

یک نسخه رساله گل و سل، از سلطان حسین میرزا بایقرا، بقلم کتابت خفی خوش، بارقم و تاریخ: «کتبه العبد الفقیر المحتاج الی رحمة الله وغفرانه، سلطان علی المشهدی فی سنة خمس وتسعین وثمانمئة الهجرية النبویه.» در کتابخانه آقای دکتر مهدوی، تهران؛

یک نسخه دیوان سلطان حسین میرزا بایقرا، بقلم کتابت جلی خوش، بارقم و تاریخ: «خدم بكتابة هذه الاشعار المباركة الميمونة، تراب اقدام خدام روضة الرضوی، سلطان علی المشهدی غفرالله ذنوبه، فی اواخر ربیع الآخر سنة تسع و تسعین وثمانمئة الهجرية النبویه بدار السلطنة هراة.» جزو مجموعه آقای

مهندس عباس مزدا، تهران؛

یک نسخه دیوان حافظ، بقلم کتابت خوش، با رقم «سلطان علی المشهدی» .
که آنرا در سنین پنجاه و پنج سالگی بتاريخ ۲۰ ربیع الثانی سال ۱۲۹۶، برای اُسیر
شمس الدین محمد کوکلتاش کتابت کرده است. جزوه مجموعه دولتی افغانستان،
کابل؛

یک نسخه مناجات خواجه عبدالله انصاری، با رقم: «سلطان علی المشهدی»
و تاریخ سال ۱۲۹۱. در کتابخانه سرکاری راسپور، هند؛

نسخه دیگر گوی و چوگان (حالنامه عارفی)، بقلم کتابت خفی خوش، با
رقم: «کتبه العبد سلطان علی المشهدی» در سوزه آثار اسلامی و ترک، استانبول؛
یک نسخه بوستان سعدی، بقلم کتابت خوش، با رقم: «کتبه سلطان علی-
المشهدی» در همان موزه؛

یک نسخه ترجمه منظوم چهل حدیث ترجمه جاسی، بقلم سه دانگ و کتابت
جللی متوسط، با رقم و تاریخ: «کتب سلطان علی المشهدی فی عشر الاول من صفر
ختم بالخير والظفر سنة سبع وتسعين وثمانمائة الهجرية بدار السلطنة هراة.» در ضمن
مرقع بهرام میرزای صفوی، در کتابخانه خزینه اوقاف، استانبول؛

یک نسخه منظومه قواعد خطوط سابق الذکر، از خود سلطان علی بقلم
کتابت جلی خوش، با رقم: «کتبه المذنب سلطان علی المشهدی.» در کتابخانه
عمومی، لنین گراد؛

یک نسخه غزلیات شاهی، بقلم کتابت خوش، با رقم: «سلطان علی المشهدی»
در همان کتابخانه؛

نسخه دیگر از ترجمه منظوم چهل حدیث، بقلم دو دانگ و کتابت خوش،
با رقم: «سلطان علی المشهدی.» که در تاریخ ۳۰. ۹ در هرات نوشته است. در همان
کتابخانه؛

یک نسخه خمسه نوائی (ترکی)، بقلم کتابت خوش، با رقم: «سلطان

علی المشهدی» و تاریخ سال ۸۹۸ . در همان کتابخانه؛

یک نسخه دیوان نوائی (ترکی)، بهمان قلم و رقم و تاریخ ۸۷ در همان کتابخانه؛

یک نسخه دفتر پنجم از شش دفتر مشنوی سولانا، بقلم کتابت خوش بارقم: «سلطان علی المشهدی» و تاریخ جمادی الثانیة سنه ۸۶۵ . در مجموعه «وور H. Vever»، پاریس؛

یک نسخه مجموعه اشعار متفرقه، بقلم کتابت خوش، با رقم سلطان علی المشهدی» و تاریخ سال ۸۸۰ . در مجموعه چستر بیٹی Chester Beatty، انگلستان؛

یک نسخه کلیات خواجوی کرمانی، بهمان قلم و رقم و تاریخ هشتم ربیع الاول سنه ۸۷۳، در همان مجموعه؛

نسخه دیگر مخزن الاسرار نظامی، بهمان قلم و رقم و تاریخ جمادی الثانیة سنه ۸۶۵ . در کتابخانه سوزه بریتانیا، لندن؛

یک نسخه گلستان سعدی، بقلم نستعلیق کتابت عالی (از بهترین کتابت های او)، بارقم: «سلطان علی المشهدی». در سوزه هنرهای زیبا Kunstgeverbe Museum، لایپزیک؛

یک نسخه دیوان امیرشاهی، متن بقلم نستعلیق کتابت خوش و عناوین بقلم رقاع نیم دودانگ عالی، با همان رقم . در همان سوزه؛
یک نسخه سرقع بامقدسه، بقلم نستعلیق نیم دودانگ عالی، بارقم: «عبده سلطان علی المشهدی». در همان سوزه؛

یک نسخه یوسف وزلیخای جامی، بقلم کتابت خوش، بارقم «سلطان علی المشهدی» و تاریخ سال ۸۹۸ . جزو مجموعه بنیاد کورکیان، نیویورک؛

یک نسخه غزلیات موسی، بهمان قلم و رقم: «سلطان علی الکاتب المشهدی». در همان مجموعه؛

نسخه دیگر گلستان سعدی، بارقم: «سلطان علی المشهدی» در مجموعه Rotschild، پاریس؛

نسخه دیگر، دیوان امیرشاهی، بارقم: «سلطان علی المشهدی» و تاریخ ۹۲۰ در کتابخانه ملی، پاریس؛

نسخه دیگر تحفة الاحرار جامی، با همان رقم و تاریخ سال ۹۰۵ در همان کتابخانه؛

نسخه دیگر خمسه نوائی (ترکی)، با همان رقم و تاریخ ۸۹۷ در کتابخانه سلطنتی Windsor Castle؛

۳) قطعات و سرقعات - که در کتابخانه ها و موزه ها و مجموعه های متعدد خصوصی دیده ام و تمامی رقم کامل: «سلطان علی المشهدی» را دارد، بعضی با تاریخ و بعضی بدون تاریخ و از نقل تمامی رقمها و تاریخها بواسطه کثرت قطعات، فقط به تعداد و درشت ترین و ریزترین قلم و قدیمترین و جدیدترین تاریخ تحریر آن بستند میکنم؛ بدین قرار:

۵) قطعه در سرقعات مختلف، بقلم های: از سه دانگ تا غبار. در کتابخانه سلطنتی ایران، تهران؛

۷) قطعه از سرقعات مختلف از قلم دودانگ تا غبار، که در یکی از قطعات نقش مهری هست که سجع آن اینست: «بنده صاحب دلان سلطان علی.»، د، کتابخانه دانشگاه، استانبول؛

۷. ۴) قطعه در سرقعات بهرام میرزا، امیرغیب بیک؛ شاه اسمعیل، شاه طهماسب و شاه عباس صفوی و غیره، در کتابخانه های طوپ قاپوسرای، استانبول بقلم های از پنج دانگ تا غبار عالی و خوش و متوسط، با تاریخ های از سال ۸۸۰ تا ۹۰۳. و در این میان بهترین خطوط سلطان علی که دیده ام هست که بقلم نیم-دودانگ و کتابت عالی نوشته است و رقم: «عبد سلطان علی المشهدی غفر ذنوبه» را دارد. و نیز قطعه ای هست که بقلم سه دانگ نوشته است و رقم «مشقه الفقیر

الحقیر، سلطان علی المشهدی غفر ذنوبه وستر عیوبه» دارد که بخط نوآموزی بیشتر می ماند، تا خط کاتب خوشنویسی.

بعضی از رقم های این قطعات اینست: «تراب در گه پرنور حضرت رضوی، انا الفقیر سلطان علی المشهدی بدار السلطنة هراة»، «بدار السلطنة هراة نمقه العبد سلطان علی السلطانی غفر ذنوبه»، «مشقه الفقیر سلطان علی المشهدی جهت مولانا عبد الصمد، حرره یاری مذهب، کاتبها سلطان علی المشهدی، قاطعها شیخ عبد الله الهروی.»، «کاتبها سلطان علی المشهدی، صاحبه بهرام، قاطعها شیخ عبد الله.» و یکی: «لکاتبه:

دلا دوستان را غنیمت شمار	که خویشان ز کین با تو بد می کنند
قبولت ندارند، اگر مفلسی	بصد طورت از ننگ رد می کنند
و گرم نمی، با تو چون دشمنان	عداوت ز روی حسد می کنند

العبد سلطان علی المشهدی.»

قطعات متفرق و در ضمن مرقعات در: کتابخانه سلطنتی و کتابخانه ملی، تهران - کتابخانه آستان قدس رضوی، مشهد - کتابخانه عمومی، لنینگراد - کتابخانه ملی، پاریس - کتابخانه موزه بریتانیا، لندن - کتابخانه بادلیان، دوبلین - کتابخانه دانشگاه پنجاب، لاهور - کتابخانه ملی، وین - موزه والتر شولتس، لپزیگ - مجموعه آقای دکتر مهدوی - مجموعه نگارنده و غیر اینها.

چنانکه گذشت در مراتب خوشنویسی سلطان علی مشهدی، سخنها گفته و حسن خط او را بعضی تا سرحد اعجاز رسانیده اند.

نگارنده، البته تمام آثار باقیمانده سلطان علی را ندیده، ولی از آنچه تا کنون دیده ام و نسبتاً مقدار قابل ملاحظه ایست، چنین استنباط کرده ام که درباره حسن خط وی تا این اندازه غلو روانیست؛ زیرا که در آثار موجودی که نسبت آنها بوی جای تردید نیست، غث و سمین بسیار است، چنانکه ببعضی اطلاق عنوان خط خوش نمیتوان کرد؛ و نباید پنداشت که هرچه از این آثار استادانه نیست، از دوره

ابتدائی خوشنویسی وی که خود متذکر است «بی اسلوب» بوده، باشد؛ بلکه با تاریخ مشخص تحریر معلوم میشود که در ادوار مختلف زندگی طولانی وی، حتی در دوره کمال خوشنویسی و اواسط سن او نیز هست.

آنچه مسلم است اینکه، خط سلطان علی مشهدی بسیار صاف و استوار است، ولی پختگی و درستی آن حتی بدرجه خط شاگردان خود او نیست و بعضی شاگردان وی همان شیوه، و بعضی خط او را با جزئی تغییر شیوه، شیواتر و درست تر از او نوشته اند و از خوشنویسان معاصر او کسی را می شناسم که بمراتب خط نستعلیق را از سلطان علی مشهدی خوشتر نوشته است.

این خوشنویس زبردست که متأسفانه چنانکه باید شهرت نیافته است، شیخ محمد اسامی هروی است که ظاهراً تا حدود سال ۹۰۰ در بند زندگی بوده است و از آثار گرانبهای خطوط وی چندی موجود است، از جمله یک نسخه «أنیس العشاق» در کتابخانه سلطنتی ایران است و تاریخ تحریر ۸۸۷ دارد که قریب چهل سال قبل از مرگ سلطان علی مشهدی آنرا کتابت کرده است و سخن بیشتر در این باب، ضمن ترجمه احوال شیخ محمد خواهد آمد و اینکه فقط متذکر میشود که بزعم نگارنده، وی خط نستعلیق را از سلطان علی مشهدی و عموم خوشنویسان شهیر تا زمان سلطان علی درست تر و شیواتر و بانمک تر نوشته است.

بهترین حکم را در باره کیفیت خوشنویسی سلطان علی مشهدی، میر علی هروی در رساله «مداد الخطوط» خود کرده و آورده است: «هم اصول جعفر و هم صافی خط اظهر را داشت.»

مبالغه در تعریف خط سلطان علی را بعضی بجائی رسانیده اند، که خط او را برابر و حتی بعضی برتر از خط استاد مسلم خط نستعلیق، یعنی میر علی هروی دانسته اند. من حکم این قضیه را ضمن ترجمه احوال میر علی خواهم کرد، و اینکه سخن را بدگر نادره ای که در کتاب عالم آرای عباسی در این باب آمده است کوتاه میکنم: «در باب حسن خط این دونادره زمان [سلطان علی و میر علی] شرحی بنظر

رسیده بود ثبت افتاد: گویند کہ مولانا میرعلی درین فن ترقی عظیم کردہ بلند آوازہ گردید. بارہا مولانا سلطان علی دعوی کرد و ارباب تمیز جانب مولانا سلطان علی می گرفتند. روزی جناب میرعلی بخدمت مولانا آمدہ سہ قطعہ نادرہ مطبوع گرفت و ہر سہ را نقل نمودہ در میان یکدیگر بخدمت مولانا آمد. سلطان علی مستحیر گشت کہ آیا خط او کدام است. بعد تأمل بسیار، خط مولانا میرعلی را با اعتقاد خود برداشت.

حال بہ بینیم کہ موجبات شہرت سلطان علی تا این درجہ چیست؟
- بنظر نگارندہ این موجبات عبارتست از:

اولاً - طول عمر و دوام دورہ خوشنویسی او کہ بیش از نیم قرن بطول انجامیدہ و کثرت آثار او، کہ در اقطار ممالک پراکنده شدہ بودہ است؛
ثانیاً - حسن خلق و محضرو جمال ظاہر و مدارائی کہ ہاشا گردان و دوستان خود داشته است؛

ثالثاً - قربت و مسکانتی کہ نزد امیر ہنر پروردانشہندی چون سلطان حسین میرزا بایقرا و مصاحبیت با وزیر سخندان ہنر شناس وی، میرعلی شیرنوائی و دوستی و الفت با نورالدین عبدالرحمن جامی و ترویج و تحسین این سہ مرد بزرگ اورا و نشر آثار ایشان با خط خوش خویش، کہ غالباً مزین بہ بہترین تذهیب و تصویرہا بودہ است و البتہ این نکتہ خود اثر روانی مستقیم در بینندہ دارد.

رابعاً - چون خط نستعلیق در اوایل سیر تکاملی بودہ است و ہنوز خوشنویسان زبردست متعدد نیامدہ بودند و ہنر سنجان فقط میتوانستند خط اورا با میرعلی تبریزی و اظہر و جعفر کہ سرآمدان این ہنر تا دورہ قبل از سلطان علی بودند، بسنجند و چنانکہ در ترجمہ احوال آنها گذشت، ایشان نیز در خطہ خط نستعلیق یکہ تاز نبودہ اند، تا با خوشنویسان پس از خود، شایستہ سنجش باشند.

اینک کہ چگونگی خط نستعلیق سلطان علی را دیدیم بذکر نکتہ ای می پردازم کہ تا کنون کسی متذکر آن نبودہ و آن اینست کہ وی اگر چہ در خط

نستعلیق باعلی مراتب خوشنویسی نرسیده است، ولی او را باید در ردیف زبردست-ترین خوشنویسان خط شکسته تعلیق زسان خود نهاد. متأسفانه آثار بسیار از خطوط شکسته تعلیق وی در دست نیست. اما قطعه‌ای از وی در مرقع سلطان یعقوب در کتابخانه خزینة اوقاف استانبول هست که بقلم نیمدودانگ بخط شکسته تعلیق عالی نوشته است و چنین رقم و تاریخ دارد: «مشقه راجیاً الی الله الغنی سلطان علی-المشهدی فی سنة ثمان و سبعین و ثمانمائة.» و استادی و زبردستی ویرا در این خط نشان می‌دهد.

باید دانست که مقارن دوره خوشنویسی سلطان علی مشهدی، چند کاتب و خوشنویس نستعلیق بنام «سلطان علی» می‌زیسته‌اند، که ترجمه احوال و یا آثار آنها ضبط شده و موجود است و آنها عبارتند از:

سلطان علی قاینی - سلطان علی خوارزمی - سلطان علی شیرازی - سلطان علی اوبهی - سلطان علی سبز مشهدی.

حال معلوم میشود که انتساب آثاری که با رقم «سلطان علی» وبدون نسبت باشد، یکی از آن سلطان علی‌ها، تا چه اندازه دشوار است؛ وبهمین سبب بود که من در شمارش آثار سلطان علی مشهدی، از ذکر عموم خطوطی که رقم آن عاری از نسبت «مشهدی» است، صرف نظر کرده‌ام.

در پایان این مقال آثاری را که رقم سلطان علی مطلق دارد و دیده‌ام یاد می‌کنم:

یک نسخه کلیات داعی شیرازی، بقلم کتابت جلی متوسط و رقم و تاریخ: «کتبه العبد الضعیف سلطان علی فی یوم الجمعة سابع عشرین شهر ذی الحجة الحرام سنة ست و سبعین و ثمانمائة» در کتابخانه سلطنتی، تهران؛

یک نسخه خمسة اسیر خسرو دهلوی، بقلم کتابت خوش، و رقم و تاریخ: «تمت الكتاب بعون الملك الوهاب الموسوم بخمسة من كلام الملك الكلام اسیر خسرو دهلوی علیه الرحمة والغفران. کتبه العبد الضعیف سلطان علی فی یوم الاثنین رابع

شهر شعبان المعظم سنه ثلاث وستين وثمانمائة . . . در همان کتابخانه؛

یک نسخه دیوان امیر خسرو دهلوی، بقلم کتابت متوسط ورقم و تاریخ:

« . . . فی يوم الاثنين خامس عشر شهر جمادى الثانى سنه احدى وستين وثمانمائة . . .

کتبه العبد الضعیف سلطان علی» در کتابخانه آقای مهدوی، تهران؛

یک نسخه رساله اسماء اعظم، بقلم نیم دودانگ و کتابت خوش و رقم:

« کتبه سلطان علی» در کتابخانه مدرسه سپهسالار، تهران؛

یک نسخه مجموعه اشعار شاهى، خیالی، بساطی، طوسی، بسحق اطعمه،

البسه، خواب نامه و کتابی در طب، بارقم و تاریخ: « . . . فی يوم الخميس سابع شهر

شعبان المعظم سنه خمس وسبعين وثمانمائة . کتبه العبد الضعیف المحتاج سلطان

علی» در کتابخانه دانشگاه، استانبول؛

یک نسخه کلیات کاتبی، بقلم کتابت خفی متوسط ورقم و تاریخ: « . . . فی

يوم الاثنين ثالث شهر صفر ختم بالخیر والظفر سنه سبع وستين وثمانمائة الهجرية النبوية

. . . کتبه العبد سلطان علی .» در همان کتابخانه؛

یک قطعه بقلم نیم دودانگ متوسط ورقم «سلطان علی» در موزه باستان شناسی،

دهلی؛

یک نسخه رساله کوچکی در علم فراست، در صفحات متعدد یک مرقع،

بارقم: «وفیق بکتابتها افقر عباد الله تعالی سلطان علی .» در مجموعه نگارنده .

اگرچه آثار مذکور همه را دیده ام، متأسفانه بتفاریق، در زمان و مکانهای

مختلف بوده و امکان مقابله و مقایسه آنها با یکدیگر و هر یک با خطوط یکی از

سلطان علی های مذکور نبوده است، تا بتوانم حدس هر یک را یکی از ایشان منسوب

دارم .

== محمد رضا صفا

سلطان الکتاب

== محمد علی

سلطان الکتاب

(۳۸۰) سلطانم بانوی صفوی

دخترشاه اسمعیل اول صفوی و بقول صاحب گلستان هنر، تعلیم خط از دوست -
محمد هروی سابق الذکر گرفته است .

بخط وی دو قطعه از مرقع بهرام میرزا، در کتابخانه خزینة اوقاف است بقلم
نیم دودانگ متوسط بارقم: « کتبه سلطانم بنت اسمعیل الحسینی الصفوی » .

(۳۸۱) سلطان محمد بخاری

باین صورت ققط در تذکره خط و خطاطان میرزا حبیب نام وی آمده است و
گوید که در حق او گفته اند:

خطت دیدم دهانم گشت پرآب مگر خط تو آلوی بخاری است

و بنظر میرسد که نام سلطان محمد را بغلط بجای سلطان محمود بخاری، (که ترجمه
احوال او خواهد آمد) در کتاب خود آورده است:

(۳۸۲) سلطان محمد تایبادی

از کاتبان گمنام قرن یازدهم است و بخط وی یک نسخه دیوان سلمان ساوجی
دیده ام، بقلم کتابت متوسط، با تاریخ ورقم: « تمت الكتاب . . . تحریراً فی تاریخ
غرة شهر رجب المرجب سنة ۶۰۶ . ۱ ، کتبه المذنب سلطان محمد تایبادی » .

(۳۸۳) سلطان محمد تربتی

صاحب مناقب هنروران گوید که شاگردشاه محمود نیشابوری و رتبه اش به ملا
دوری نزدیک بوده است، اما به سبب نحیی نمیرسد و صاحب خط و خطاطان گوید در مشهد
مدفون است .

(۳۸۴) سلطان محمد خندان

از نستعلیق نویسان مقرر خراسان و از جمله شاگردان طراز اول سلطان علی مشهدی است. گویند تمام مدت عمر را در هرات و از اوان جوانی در خدمت امیر علی شیر نوائی گذرانیده است.

سلطان محمد هنرمندی بی قید و تکلف و با ظرافت و لطف طبع و بصحبت اهل عیش و طرب متمایل بود و از فرط انبساط ویرا «خندان» لقب داده بودند. بعضی مانند خواندسیر گویند که از نشأء جنون خالی نبود و بعضی دیگر مانند امیر علی شیر گویند که خود را به دیوانگی منسوب میداشته است. صاحب ریحان نستعلیق آورده است که سلطان علی مشهدی هر گاه خط او را دیدی که نام ننوشته بودی، فرمودی «خط دیوانه است» و باسم خود مزین نمودی.

خندان از شعر و معمّا و موسیقی بهره داشت و نی را خوش می نواخت و خواندسیر در خلاصه الاخبار گوید که: «در خط نستعلیق قابلیت بسیار دارد و نی را نیک می نوازد؛ اما بواسطه نشأء جنون به هیچ یک از این دو کار نمی پردازد.» تاریخ وفات ویرا صاحب مرآة العالم سال ۹۱۵ و سپهر ۹۳۲ و میرزا حبیب و کلمان هوار، سال ۹۰۵ ذکر کرده اند که هیچ یک درست نیست؛ زیرا که او هنگام تألیف کتاب حبیب السیر یعنی سال ۹۳۰ در قید حیات بوده است و از کتابت های با تاریخ وی تا سال ۹۵۷ را دیده ام، که زندگی او تا این تاریخ مسلم است.

بهر حال، خندان پس از سرگ در هرات، در محل «تخت امیر علی شیر» در لب جوی سلطانی که به «وقیه» معروف گردیده، بخاک سپرده شده است.

در نسبت وی به هروی از این جهت که صاحب گلستان هنر گوید: «تمام مدت عمر را در هرات گذرانید» تردید نیست و قول صاحب تذکره روز روشن که گوید: از اطراف کابل است و معلوم نیست که از چه مأخذ نقل کرده، مردود است.

سلطان محمد پیش از سایر شاگردان سلطان علی مشهدی، شیوه او را اخذ کرده است و اینکه صاحب قواعد خطوط گوید که «در موزه قلم و قوت تصرف از استاد بهره داشت» کاملاً روا و بجاست و خط وی استوار است؛ ولی ملاحظتی که خوانند میر گوید داشته، از خطوط بسیاری که از وی دیده ام مشهود نیست و اینکه بعضی وی را زبردست ترین شاگردان سلطان علی مشهدی دانسته اند، روانیست و نمیتوان او را مخصوصاً از لحاظ ملاحظت و شیوایی خط، با سلطان محمد نور شاگرد دیگر سلطان علی ترجیح داد.

خندان کتابت را خوش می کرد؛ ولی در قطعه نویسی مسلط تر بود. با اینکه میرزا حبیب و کلمان هوار، او را رنگه نویس قلمداد کرده اند و از آثار رنگه او معدودی موجود است، شاید او را با سلطان محمد نور که از کتابت و قطعه های رنگه او فراوان در دست است، اشتباه کرده باشند.

اینکه کلمان هوار گوید که وی در هرات بکتابت قرآن اشتغال داشت، معلوم نیست تا چه اندازه روا باشد، که بخط نستعلیق او حتی صفحه ای از قرآن ندیده ایم و کسی او را به خوشنویسی سایر اقلام یاد نکرده است.

سلطان محمد خندان شاگرد بسیار داشت و ظاهراً در تعلیم خط نیرومند بوده است که صاحب مناقب هنروران گوید که: میان شاگردان بسیاری که داشته، کسی که بمقام امتدای نرسیده باشد، کم است. از جمله شاگردان وی، یاری شیرازی و محمد حسین باخرزی و محمد قاسم شادیشاه را ذکر کرده اند که اینان هر یک استادی بوده اند.

از خطوط وی که دیده ام عبارتست از:

یک نسخه یوسف وزلیخای جامی، بقلم کتابت خوش، بارقم: «کتبه العبد

المنان سلطان محمد خندان» در کتابخانه ملی، تهران؛

نسخه دیگر یوسف وزلیخای جامی، تقریباً بهمان قلم و قطع و تذهیب، بارقم

و تاریخ: «تمت الكتاب بعون الملك الوهاب، فی شهر جمادی الآخر سنه ۱۰ [۹]

کتابه سلطان محمد خندان، رب اغفر وارحم بحق محمد وآله أجمعین . « در یک مجموعه
خصوصی، تهران؛

یک نسخه سبحة الابرار جامی، باز بهمان قلم و قطع و تذهیب، بارقم و تاریخ:
«مشقة العبد سلطان محمد خندان، فی سنة ثلاثین وتسعمائة الهجرية .» در مجموعه
آقای جعفر سلطان القرائی، تهران؛

یک نسخه بوستان سعدی، نیز بهمان قلم و قطع و تذهیب، بارقم و تاریخ:
«کتابه سلطان محمد خندان، غفر الله ذنوبه فی سنة . ۹۲» در مجموعه نگارنده؛

یک نسخه دیوان حافظ، بهمان قلم، بارقم و تاریخ: «کتابه العبد الفقیر المذنب
سلطان محمد خندان غفر الله ذنوبه وستر عیوبه، فی أوایل شهر ربیع الاول سنة ست
وعشرین وتسعمائة» در موزه دولتی، کابل؛

نسخه دیگر دیوان حافظ، بهمان قلم و تذهیب، بارقم: «کتابه العبد سلطان
محمد خندان . . .» با تاریخ تحریر سال ۹۲۱، در موزه بریتانیا، لندن؛

یک نسخه قران السعدین امیر خسرو دهلوی، بهمان قلم و قطع و تذهیب
بارقم: «سلطان محمد خندان» و تاریخ تحریر سال ۹۲۱، در همان موزه؛

(مشابهت تذهیب نسخه های متعدد مذکور، موهم اینست که سلطان محمد
خندان از هنرمندی بهره ور بوده و نسخه هائی را که مینوشته، خود تذهیب میکرده
و یا مذهب واحدی کتابت های او را تزیین مینموده است).

یک نسخه دیوان ترکی امیر علی شیر نوائی، بقلم کتابت خوش، با تاریخ
سال ۹۳۵، در کتابخانه عموسی، لنین گراد؛

و از قطعات متعددی که بخط او دیده ام، بعضی عبارتست از:

یک قطعه از سر قع، بقلم دودانگ و کتابت جلی خوش، بارقم «کتابه العبد
سلطان محمد خندان غفر ذنبه .» در کتابخانه مدرسه سپهسالار، تهران؛

۳ قطعه از سر قع، بقلم دودانگ و نیم دودانگ و کتابت خوش، بارقمهای:
«العبد الراجی فقیر الحقیر، سلطان محمد خندان» و «سلطان محمد خندان» و «فقیر

المذنب سلطان محمد خندان غفر له .» در کتابخانه آستانه قدس رضوی، مشهد؛
۳ قطعه از سر قع، بقلم های از سه دانگ تا کتابت خفّی خوش، بارقمهای:
«العبد سلطان محمد خندان و «مشقه العبد سلطان محمد خندان تجاوز الله عنه» و
«العبد سلطان محمد خندان، حرّره یاری .» در کتابخانه دانشگاه استانبول؛

۱۳ قطعه از سر قع امیرغیب بیک، بقلمهای دودانگ و کتابت خوش،
همگی بارقم وبدون تاریخ، در کتابخانه خزینة اوقاف استانبول؛

۴ قطعه از سر قع بهرام میرزا، بقلمهای از دودانگ تا غبار، بعضی بسفیداب
محرّر، همگی بارقم، از جمله: «مشقه العبد سلطان محمد خندان»، «عبد سلطان
محمد خندان» و «الفقییر سلطان محمد خندان .»، در همان کتابخانه؛

۲ قطعه از سر قع سید احمد شهدی، بقلم دودانگ جلیّی و کتابت خوش
بارقمهای: «کتبه سلطان محمد خندان» و «العبد سلطان محمد خندان» در همان
کتابخانه؛

۷ قطعه از سر قع های دیگر، بقلمهای از دودانگ تا کتابت خوش، بارقمهای:
«سلطان محمد خندان غفر ذنوبه» و «مشقه العبد سلطان محمد خندان .» در همان
کتابخانه؛

۲ قطعه بقلم دودانگ و کتابت جلیّی خوش ورقم: «کتبه سلطان محمد
خندان» در مجموعه نگارنده؛

وبهترین خطی که از وی دیده‌ام:

یک قطعه از سر قع، بقلم نیم دو دانگ جلیّی و کتابت عالی با رقم: «عبد
سلطان محمد خندان» در کتابخانه روان کوشکو، استانبول؛

یک قطعه از سر قع محمد محسن، بقلم نیم دودانگ عالی بارقم و تاریخ:
«تمت فی آخر شهر جمیدی الاول سنة ۹۵۷ و سبع و خمسين و تسعمائة، کتبه سلطان
محمد خندان» در کتابخانه خزینة اوقاف استانبول؛

(۳۸۵) سلطان محمد کاتب

کاتب گمنامی از قرن دهم است و البته نه سلطان محمد خندان و نه نوراست و خط او از هر دو آنها فروتر است. بخط وی دیده‌ام: یک نسخه مثنویات جاسی، بقلم کتابت متوسط با رقم و تاریخ: «تمت الكتاب... علی يد العبد المذنب، سلطان محمد الکاتب فی شعبان سنه ۹۰۹».

(۳۸۶) سلطان محمد مهدی

از کاتبان گمنام و ظاهرآ از خوشنویسان دربار پیر بود اقا قزوینلو بوده است و چند ترجیع بند از مجموعه ترجیعات که شرح آن در ضمن ترجمه احوال شرف الدین حسین مهدی گذشت، بخط اوست که بقلم کتابت جلی خوش نوشته است و چنین تاریخ و رقم دارد: «تم الترجیع بعون الملك السميع، فی سابع شهر محرم الحرام، سنة ست وستین و ثمانمائة... العبد الفقير خادم الفقراء والمساکین، الواثق بعناية الملك المهتدی سلطان محمد المشهدی تجاوز الله...» در کتابخانه مجلس شورای ملی، تهران.

(۳۸۷) سلطان محمد نور

سلطان محمد بن نور الله معروف به «سلطان محمد نور» ارشد و افضل شاگردان سلطان علی مهدی و از ملازمان و کاتبان دستگاه امیر علی شیر نوائی (۸۴۴-۹۰۶) وزیر دانشمند سلطان حسین میرزا بایقرا بوده و در نتیجه تربیت و اعتنای این وزیر هنرشناس به مقام ارجمندی از خوشنویسی رسیده است؛ چنانکه صاحب کتاب حبیب السیر از قول نوائی آورده است که از میان شاگردان سلطان علی، هیچ یک مقام سلطان محمد نور را در نزدیکی بخط سلطان علی نداشته اند.

اینکه صاحب کتاب حالات هنروران و به تبعیت او، مؤلف کتاب

«صنعتگران هرات» اورا شاگرد معین الدین دانسته اند؛ روانیست، که جز این دو، دیگران همگی ویراشاگرد سلطان علی مشهدی دانسته اند و سلطان محمد مورد توجه مخصوص استاد خود، سلطان علی بوده و استاد از فرط علاقه، اورا فرزند خود میخوانده و همین امر موجب شده است که بعضی مانند میرزا حبیب و کلمان هووار اورا اصلاً فرزند سلطان علی مشهدی بدانند، درحالیکه خود در بعضی رقمها نسبت خود را صریحاً «سلطان محمد بن نورالله» نوشته است.

سلطان محمد از مردم هرات بوده و اینکه میرزا حبیب و کلمان هووار اورا مشهدی دانسته اند؛ سهواست، که عموم تذکره نویسان و مورخان که ذکراحوال اورا کرده اند؛ وی را با اتفاق هروی دانسته اند. اینکه صاحب صنعتگران هرات گفته است که هیچ گاه از هرات بیرون نرفت، با گفته صاحب قواعد خطوط موافق نیست که مدفن اورا صریحاً در بخارا نشان داده و لاقبل سلطان محمد یک سفر به بخارا کرده و در همان شهر نیز در گذشته است. هم چنان مسافرت ویرا بمغرب ایران و اقامت اورا در دربار شاه طهماسب اول صفوی چنانکه بعضی از آن یاد کرده اند، نمیتوان پذیرفت و ذکر این مطلب در پایان این مقال خواهد آمد.

سلطان محمد هنگام تألیف حبیب السیر، با خواند سیر ملاقات کرده و خواند میر اورا زبده اعیان شناخته و بحسن کردار و لطف گفتار و فضل و تقوی ستوده است.

امیر علی شیرنوائی در تذکره «سجالس النفایس» خود، ذکری از شاعری بنام «سلطان محمد هروی» کرده و آورده است که وی از «شارخت» بوده و در هرات نشوونما یافته است و گوید:

«جوانیست صحبتش موجب بسط و تکلمش باعث نشاط است و خط را نیز بسیار خوش مینویسد» و درباره وی بذله ای نقل کرده است که: «اگرچه در اوایل بواسطه آنکه موی سرش کمترست، هر گاه از سر، سخن میگفتند، بسیار متغییر

و متردد میشد، اما حالا وسعت ششربش بجائی رسیده است که در مجلس سر برهنه می نشیند و یک سرو مو باک ندارد.»

چون تذکره نویسان دیگر بشاعری سلطان محمد نور اشاره کرده و او را از مجلسیان سیر عملی شیرنوائی دانسته اند؛ با احتمال نزدیک بیقین میتوان گفت که این شاعر خوش نویس خوش محاورت که نوائی یاد کرده است؛ همان سلطان محمد نور باشد که در تاریخ تالیف مجالس النفاوس یعنی سال ۸۹۶ در عین جوانی (حدود نوزده سالگی) بوده و نوائی گوید: «جوانی است...» و اینکه در آن وقت به نسبت پدر خوانده نمیشده شاید از این سبب باشد که پس از راه یافتن سلطان محمد خندان خوشنویس بدستگاه نوائی، برای رفع اشتباه بین دو «سلطان محمد» آن را به نسبت پدرش نورالله «نور» و این را با «خندان» متمایز ساخته باشند.

چنانکه گذشت سلطان محمد نور شعر نیز میگفته است و جز نوائی میرزا حبیب و صاحب صنعتگران هرات بیتی از اشعار او را نقل کرده اند و از سه بیت شعری که در تاریخ کتابت منتخبات اشعاری که (ذکر آن خواهد آمد) سروده است، معلوم میشود که در شاعری مرتبه متوسط داشته است.

از شاگردان وی در خط، خواجه ابراهیم و مولانا قاسم را ذکر کرده اند. تاریخ وفات سلطان محمد را، سپهر سال ۹۳۵ ضبط کرده که درست نیست و قول سال ۹۴۰ بصواب نزدیکتر است؛ زیرا که از آثار تاریخ دار وی تا سال ۹۳۸ را دیده ام. و چون دیگران عمر وی را شصت و سه سال تعیین کرده اند؛ باید سال تولد وی در حدود ۸۷۷ باشد.

سلطان محمد نور را بقوت کتابت و صفای خط ستوده و در رنگه نویسی و تحریر او را در عصر خود فرد دانسته اند.

آنچه از آثار خطوط وی مشهود است اینست که در کتابت و مخصوصاً کتابت خفّی، استاد بوده و خط وی در نهایت سلاحت است و قول صاحب مرآة العالم مقبول است که گوید: «خط شناسان آن زمان معتقدند که خفّی را به ازو کسی ننویسد.»

بعضی اورا «اظہر ثانی» لقب داده اند، و از این جهت این لقب مناسب است که مزہ خط اظہر و شیوہ خط سلطان علی مشہدی شاگرد اورا بخوبی فراہم ساختہ و فرا گرفته و با متانت و درستی، آن را تکمیل کردہ است۔

بعضی خط سلطان محمد خندان را (کہ ترجمہ احوال او گذشت) بوی ترجیح نہادہ اند و سزاوار نیست؛ زیرا کہ آثار فراوان موجود ہر دو حاکی است کہ، نہ فقط سلطان محمد نور از خندان، بلکہ از عموم کاتبان خوشنویس متقدم، حتی از استاد خود، در مشق کتابت برتر بودہ است۔

میرزا سنگلاخ گوید کہ وی بسیار سریع القلم بودہ، و ممکن است؛ زیرا کہ در کتابت وی آثار سرعت قلم ہویدا است۔ ہم او گوید کہ روزی ششصد بیت کتابت می کردہ است و اگر ہم تا این میزان کثیر الکتابہ نبودہ؛ قول صاحب صنعتگران ہرات قطعاً نادرست است کہ گوید: آثار وی بسیار نادر است و فقط نشانی یک قطعہ خط اورا دادہ است۔ و آثار نسبتاً فراوان وی کہ من دیدہ ام عبارتست از:

یک نسخہ ظفر نامہ تیموری، تألیف شرف الدین علی یزدی، بقلم نستعلیق کتابت خوش، بارقم و تاریخ: «کتبہ سلطان محمد نور و ذہبہ سیر عضد و صورہ بہزادہ ۹۳۰» در کتابخانہ سلطنتی ایران، تہران؛

منتخب اشعار سعدی و جامی، بقلم کتابت عالی، کہ چنین رقم و تاریخ

دارد۔

این کتابت کہ نسخہ ایست بدیع	بہر فرزند عزالدین محمود
بندہ سلطان محمد بن نور	درچہ ماہ و چہ سال ثبت نمود
پانزدہ روز رفتہ از رمضان	سال ہجرت (کتابت من بود)

(کہ سال ۹۲۵ میشود) در همان کتابخانہ؛

یک نسخہ دیوان حافظ، بقلم کتابت خوش، بارقم: «شرف بکتابتہا العبد

الفقیر الحقیر سلطان محمد نور غفر اللہ ذنوبہ و ستر عیوبہ ہدار السلطنۃ ہرآہ حمیت

عن الآفات» در کتابخانہ مجلس شورای ملی، تہران؛

- یک نسخه بوستان سعدی، بقلم کتابت خفّی خوش، بارقم: «حرره و مشقه العبد سلطان محمد نور غفرالله ذنوبه و ستر عیوبه» در کتابخانه ملی، تهران؛
- یک نسخه گلستان سعدی، بقلم کتابت خفّی خوش، بارقم و تاریخ: «کتبه العبد سلطان محمد نور. سنه ۷ [.] ۹» در مجموعه نگارنده؛
- یک نسخه کلیمه و دمنه، بقلم نیم دودانگ خوش، بارقم: «سلطان محمد بن نورالله» در کتابخانه سرکاری راسپور، هند؛
- مجموعه ای از مثنویهای: هفت منظر، شیرین و خسرو، لیلی و مجنون، تیمورنامه هاتفی، بارقم «سلطان محمد نور» جزو نسخه های خطی فارسی کتابخانه سوزه بریتانیا، لندن؛
- یک نسخه سبحة الابرار جامی، بقلم کتابت خوش، با تاریخ ورقم: «در اواخر شهر رجب المرجب سنه تسع و عشرين و تسعمائة، اللهم اغفر لکاتبه و لناظمه و لمن نظرفیه، بمنه و جوده. العبد المذنب سلطان محمد نور» جزو مجموعه شادروان پرفسور مولوی محمد شفیع بهادر خان، لاهور؛
- نسخه دیگر بوستان سعدی، بقلم غبار خوش. بارقم و تاریخ: «شرف بکتابتها العبد الفقیر المهجور سلطان محمد نور، فی شهر سنه ثلاث و ثلاثین و تسعمائة بمدينة هرات حمیت عن الآفات و البلیات» در کتابخانه ایاصوفیه، استانبول؛
- یک نسخه مثنوی یوسف و زلیخای جامی، بقلم کتابت خفّی خوش، بارقم و تاریخ: «وفق بکتابتها العبد الفقیر الحقیر المهجور سلطان محمد نور، فی شهر سنه ۹۳۸ بدار السلطنة هراة حمیت عن الآفات و البلیات» در همان کتابخانه؛
- یک نسخه خمسة نظامی، بقلم کتابت خوش، بارقم: «سلطان محمد نور» و تاریخ «سنه ۹۳۱» در موزه هنر متروپولیتان، نیویورک.
- یک نسخه دیوان سهیلی، بقلم کتابت خوش، بارقم: «فقیر مهجور سلطان محمد نور غفرالله ذنوبه و ستر عیوبه» در کتابخانه عموسی فردوسی، شهر دوشنبه تاجیکستان؛

یک نسخه خسرو و شیرین نظامی، بقلم کتابت خفی خوش، بارقم و تاریخ: «تمت الكتاب... المهجور سلطان محمد نور، فی شهر سنه ۹۳۷ بمدينة هرات» در کتابخانه عمومی، لنین گراد.

یک نسخه منتخب اشعار جامی، بقلم کتابت خفی خوش، بارقم و تاریخ: «کتبه العبد الفقیر الحقیر سلطان محمد نور، تجاوز الله عنه، سنة ۹۳۱» در دست کتاب فروش.

علاوه بر کتابهای مذکور، قطعات فراوان در کتابخانه های متعدد دیده ام،

از جمله:

۲ رقعہ از سرقع گلشن، بقلم غبار دودانگ عالی، بارقم: «کتبه العبد الفقیر المحتاج الی نظر رحمة الله، سلطان محمد بن نور الله تجاوز الله عنهما جهت فرزندان جمنند امیر عزالدین محمود زید فضائله و عمره مرقوم شد» و «کتبه العبد المهجور سلطان محمد نور» و یک رقعہ از سرقع دیگر بقلم نیم دودانگ و کتابت خفی عالی، بارقم: «مشقه العبد الفقیر سلطان محمد نور. سلطان محمد بن نور الله» در کتابخانه سلطنتی ایران، تهران؛

۳ رقعہ از یک مرقع، بقلمهای نیم دودانگ و کتابت عالی، با رقمهای: «فقیر سلطان محمد نور. فقیر مهجور سلطان محمد نور» در کتابخانه آستانه رضوی، مشهد؛

یک قطعه، بقلم کتابت خفی عالی، بارقم: «کتبه العبد الفقیر سلطان محمد نور» در کتابخانه ملی، پاریس؛

یک قطعه، بقلم نیم دودانگ عالی، بارقم: «کتبه العبد المهجور سلطان محمد نور، غفر ذنوبه» در موزه باستانشناسی، دهلی؛

۲ قطعه از دوسرقع، بقلم دودانگ و نیم دودانگ جلی و کتابت خفی و غبار، بارقمهای: «فقیر المهجور سلطان محمد نور» و «مشقه العبد الفقیر المذنب سلطان محمد نور...» در کتابخانه دانشگاه، استانبول؛

۳ قطعه از مرقع «مالک» بقلم دودانگ و نیم دودانگ و کتابت جلی خوش،
بارقمهای: «عبده سلطان محمد نور» و «مشقه العبد سلطان محمد نور» در کتابخانه
خزینة اوقاف، استانبول؛

۳. قطعه از مرقع «بهرام سیرزاصفوی» بقلمهای از سه دانگ تا غبار عالی و خوش،
بعضی با سر کب الوان بحر که تاریخهای آنها: سالهای ۹۳۴ و ۹۳۵ و ۹۳۷
و بعضی رقمهای آنها: «عبده سلطان محمد بن نورالله» و «مشقه سلطان محمد نور،
بمدینة هراة» و بحر رین آنها: «حرره العبد هاشم المذهب» و «حرره مولانا یاری
المذهب» است، در همان کتابخانه؛

۵ قطعه از مرقع «سید احمد مشهدی» بقلمهای از دودانگ تا کتابت عالی
و خوش، با تاریخ و رقمهای: «سلطان محمد نور» و «الفقیر سلطان محمد نور» و
«العبد سلطان محمد نور» و «مشقه العبد الفقیر المهجور سلطان محمد نور سنه ۹۳۴،
حرره یاری المذهب» در همان کتابخانه؛

۷ قطعه از مرقع «امیر غیب بیگ» بقلمهای دودانگ و نیم دودانگ عالی،
بارقمهای مختلف العبارة از جمله: «مشق سلطان محمد نور است» و «مشقه العبد
سلطان محمد بن نورالله» و «سلطان محمد الکاتب» در همان کتابخانه؛

۳ قطعه از مرقع شاه اسمعیل، بقلمهای دودانگ و نیم دودانگ و کتابت
عالی، بارقم و تاریخ: «فقیر حقیر سلطان محمد نور، ۹۲۵» و «عبده سلطان محمد نور
تجاوز الله عنه» در همان کتابخانه؛

۱. قطعه از مرقعات مختلف، بقلمهای از دودانگ تا غبار عالی و خوش،
بعضی رنگه و بعضی بزر، با تاریخ و رقم از جمله: «سلطان محمد نور تجاوز الله عنه،
سنه سبع و عشرين و تسعمائة» و «مشقه العبد سلطان محمد بن نورالله» در همان
کتابخانه؛

یک قطعه بقلم سه دانگ و کتابت خوش، بارقم: «مشقه العبد الفقیر سلطان

محمد تجاوزالله عنه بدارالسلطنه بخارا حمیت عن البلايا « در کتابخانه عموسی
لنین گراد؛

۲ قطعه از سرقع سلطان سراد، بقلم کتابت و غبارخوش، ورقم های: « کتبه
سلطان محمد نور» و «العبدالحقیرالمهجور سلطان محمد نور، تحریراً فی شهر سنه
۹۱۲» در کتابخانه ملی، وین؛

یک قطعه بقلم کتابت و کتابت خفی خوش، بارقم: «مشق سلطان محمد
نورست» در مجموعه نگارنده.

هم عصر سلطان محمد نور که در مشرق ایران، در هرات در دربار سلطان
حسین میرزا بایقرا و دستگاه امیرعلی شیرنوائی می زیست؛ هنرمند دیگری بنام
«سلطان محمد» در مغرب ایران، در دربار شاه اسمعیل اول و شاه طهماسب اول صفوی،
با احترام روزگاری گذرانید و بکار هنری می پرداخت؛ ولی این یک، خطاط نبود و
نقاش بود که بشاه طهماسب تعلیم نقاشی می کرد و برای کتابهای کتابخانه سلطنتی،
مجالس تصاویر مینیاتور ممتاز می پرداخت.

اشتراک نام و هنر سندی این دو موجب گردیده است که بعضی از هنرشناسان
آن دورا شخص واحد پندارند (چنانکه بعدها علیرضای عباسی خوشنویس و رضای
عباسی نقاش را، بعضی بغلط هنرمند واحد دانستند) از جمله دانشمند معاصر آقای
دکتر دیمانند M.S. Dimand نسخهٔ خمسۀ نظامی مورخ سال ۹۳۱ بخط سلطان
محمد نور را که اکنون در موزه هنر متروپولیتان نیویورک موجود است، منسوب
بدربار شاه طهماسب و سلطان محمد نور را شاگرد و فرزند سلطان علی مشهدی می داند
در صورتی که چنانکه گذشت، میدانیم سلطان محمد نور بهیچوجه بمرکز و غرب
ایران سفری نکرده تا بدربار پادشاه صفوی پیوندد و معلوم نیست که وی کتابی
هاین کیفیت کتابت کرده و بدربار شاه طهماسب فرستاده باشد. وهم ایشان در
رسالهٔ «نقاشی و مینیاتور ایرانی» دربارهٔ این خمسۀ نظامی آورده است که این نسخه

تا سال ۱۹۰۸ میلادی در کتابخانه سلطنتی ایران بوده و کاتب نسخه سلطان محمد نور، از مشاهیر خوشنویسان دربار صفوی و شاگرد و فرزند سلطان علی ششدهی هروی است (!)

دانشمند ارجمند آقای بازیل گری Basil Gray در کتاب بسیار زیبا و نفیس خود بعنوان Persian Painting که اخیراً منتشر شده است، سلطان محمد هروی را نقاش و خوشنویس دربار شاه طهماسب معرفی کرده اند و نسخه ظفرنامه شرف الدین علی یزدی کتابخانه سلطنتی ایران را بخط کاتب خمسه نظامی موزه متروپولیتان نیورک می دانند که آقای دیماند کاتب آنرا سلطان محمد نور خوشنویس دربار صفوی دانسته اند.

آقای نایبا ابات Nabia Abatt یک نسخه قرآن بخط عبدالله سلطانی را که ظاهراً ترجمه فارسی آن در ذیل آیات بخط سلطان محمد نور و نسخه متعلق با آقای جیمس فلیسر Mr. James G. Flesser است، توصیف کرده و عکس صفحاتی از آنرا بدست داده اند.

آقای ابات در ضمن ترجمه احوال عبدالله سلطانی و سلطان محمد نور، عبدالله سلطانی را همان «خواجه شهاب الدین عبدالله مروارید کرمانی» دانسته و ایشان هم به تبعیت از قول سهو کلمان هوار، آورده اند که سلطان محمد نور شاگرد و پسر سلطان علی ششدهی خوشنویس دربار سلطان حسین میرزا بود و گمان برده اند که عنوان «سلطان» را مانند «خوشنویسی» از پدر خود (سلطان علی ششدهی) بهیراث برده است!

۳۸۸) سلطان محمد وصالی

از معاصرین تقی الدین کاشانی است و در خلاصه الاشعار خود آورده است که وصالی از اواسط الناس تبریز است و در کتابت نستعلیق دعوی قدرت می کرد و

الحق بد نمی نوشت و فی الجمله طالب علم بود و در بحث جانب حق را فرو-
نمی گذاشت.

و نیز گوید که در اوائل شاعری از تبریز بیرون آمد و آهنگ هندوستان کرد.
وقتی بکاشان رسید، در مجلسی با او ملاقات کردم، طبعش درغایت بلندی بود.
به هندوستان رفت و در همانجا در گذشت. باین قرار در حدود سال ۱۰۱۳. تاریخ تألیف
خلاصه الاشعار در گذشته بوده است.

(۳۸۹) سلطان محمود بخاری

صاحب مناقب هنروران او را از شاگردان میرعلی هروی دانسته، گوید
جز حسن خط نستعلیق، از تذهیب نیز سررشته داشته است.
از خطوط وی قطعه‌ای در کتابخانه سلطنتی است، بقلم دودانگ و کتابت
خوش، بارقم: «کتبه العبد سلطان محمود غفر ذنوبه» که شباهت شیوه خط میرعلی
در آن هویدا است.

(۳۹۰) سلطان مسعود کاتب

از خوشنویسان گمنام زبردست قرن دهم و یازدهم و بیخط وی قطعه‌ای در یک
مربع کتابخانه آستان رضوی در مشهد است که بقلم نیم دودانگ و کتابت عالی
نوشته است و رقم دارد: «کتبه سلطان مسعود الکاتب».

سلطانی	= جهانگیر
سلطانی	= رضاقلی مازندرانی
سلطانی	= علی هروی - میر
سلطانی	= مظفر علی شروانی
سلطانی	= یعقوب سراج حسنی

(۳۹۱) سلمان شاه

از خوشنویسان گمنام قرن دهم و یازدهم بود و بخط وی قطعه ای در یک سرقع کتابخانه خزینه اوقاف استانبول است، بقلم سه دانگ و کتابت خوش، بارقم: «کتبه العبد المذنب سلمان شاه غفر الله ذنبه».

(۳۹۲) سلمان همدانی - سید

از کاتبان گمنام قرن یازدهم بود و بخط وی یک نسخه دیوان سلمان ساوجی، در کتابخانه فردوسی دوشنبه تاجیکستان است، بقلم کتابت متوسط، بارقم و تاریخ: «در تاریخ سلخ ربیع اول سمت تحریر یافت. کتبه العبد المذنب سید سلمان ابن میر محمد همدانی، ساکن شیراز».

(۳۹۳) سلیم قوچانی - میرزا

سپهر گوید که نستعلیق را استوار می نوشت و شعری گفت و بسال ۱۲۰۰ در گذشت.

(۳۹۴) سلیم نیشابوری

اصلاً حبشی و پدرش از غلامان میر جمال الدین صدر استرآبادی بود و چون استعداد ذاتی هنری داشت، بمشق خط مشغول شد و در جرگه شاگردان شاه محمود نیشابوری درآمد و تعلیم از وی گرفت و شیوه استاد را اخذ کرد و در زمره استادان نستعلیق درآمد.

سلیم را در قطعه نویسی و کتابت و رنگه نویسی ستوده و استاد دانسته اند. صاحب گلستان هنر و به تبعیت او، میرزا حبیب و سپهر، ویرادر کتابت قرین سلطان محمد نور گرفته اند و در رنگه نویسی در عهد خود بی نظیر. وی شعر نیز می گفت

و در گلستان هنر اشعاری از وی نقل شده است.

سلیم پیوسته در مشهد می زیست و در همانجا در حدود سال ۹۹۰ در گذشت. در کتاب پیدایش خط و خطاطان آمده است که سلیم باسترآباد رفت؛ در حالی که چنانکه گذشت صاحب گلستان هنر تصریح کرده است که پیوسته در مشهد بود، و این شبهه از اینجا آمده است که چنانکه گفتیم سلیم فرزند یکی از غلامان جمال الدین «استرآبادی» بوده و نیز در همان کتاب آمده است که چند گاهی به یزد، نزد قطب الدین یزدی رفت و نزد او تحصیل حسن خط کرد، و این سهو نیز از آنجا ناشی است که صاحب مناقب هنروران از قول قطب الدین مزبور، ویرا ستوده و تقریباً با این عبارت وصفش کرده و گفته است: «نازک قلمی آیتی است که درشان او نازل شده و خطوط رنگ آمیز، بهره بی نهایتی است که باطبع سلیم پایان یافته است...» صاحب پیدایش خط و خطاطان توجه نداشته که معهود نیست، استادی باین پایه شاگرد خود را بستاند. و گویا از لفظ «رنگه» که در ترجمه احوال وی آورده اند نیز با اشتباه افتاده و او را نقاش و مذهب هم پنداشته است که تذکره نویسان اسبق هیچیک ویرا با این وصف توصیف نکرده اند و ندانسته که این اصطلاح مخصوص خطاطان است در کتابت و مشق بالوان مختلفه و نسبتی با نقاشی و صورتگری ندارد.

آنچه از خطوط و آثار موجوده سلیم استنباط می شود اینست که وی در قطعه نویسی و کتابت جلی و رنگه نویسی چنانکه صاحب گلستان هنر نیز آورده است، از اقران سلطان محمد نور بوده است ولی در کتابت خفی شیوه استاد خود شاه محمود را پیروی کرده و سایه آن فروتر از کتابت و کتابت خفی سلطان محمد نور است.

اینست آنچه از خطوط وی دیده ام:

یک نسخه خمسۀ نظامی، بقلم کتابت خوش، با تاریخ ورقم: «تمت الکتاب المسمی به شرف نامه... فی ۱۵ من شهر شعبان المعظم سنه احدی وستین و تسعمائة،

وانا العبد المذنب الراجی سلیم، غفر الله ذنوبه وستر عیوبه» در سوزة آثار اسلامی و
ترك، استانبول؛

يك قطعہ، بقلم كتابت جلی خوش، با تاریخ و رقم: «در مشهد مقدس انور
نوشته شد . ۹۶۸ . العبد الفقير سلیم غفر الله ذنوبه» در مجموعه آقای سلطان القرائی،
تهران؛

سه قطعہ، در سرقه های مختلف، بقلم های سه دانگ و دودانگ و کتابت
خوش، با رقم های: «لشیخ فریدالدین سعدی [!] الشیرازی رحمة الله علیه بر کاتبه .
مشقه سلیم غفر الله ذنوبه وستر عیوبه، در مشهد مقدس انور نوشته شد سنه ۹۷۶»
و «مشقه العبد المذنب سلیم الکاتب غفر ذنوبه وستر عیوبه» و «مشق العبد
سلیم الکاتب فی المشهد المقدسه» و «مشق العبد سلیم الکاتب . . . بمشهد المقدسه
المنوره المتبرکة الرضیة الرضویة . . .» در کتابخانه خزینة اوقاف استانبول؛

يك قطعہ از سرقع مالک دیلمی، بقلم دودانگ و کتابت خوش، با رقم:
«مشقه العبد الفقير المذنب سلیم الکاتب» در همان کتابخانه؛

دو قطعہ از سرقع سید احمد مشهدی، بقلم سه دانگ و دودانگ و کتابت خوش،
با رقم های: «مشقه العبد الفقير المذنب سلیم الکاتب . در مشهد مقدس انور نوشته
شد» و «در مشهد مقدس انور نوشته شد، انا العبد المذنب الراجی سلیم . . . ۹۷۲»
در همان کتابخانه؛

يك نسخه چهل حدیث و ترجمه فارسی آن، بقلم نیم دودانگ و کتابت
خفی رنگه، با رقم و تاریخ: «وفق بکتابتها العبد الاقل سلیم، بطریق الاستعجال، فی
مشهد المقدسه الرضیة الرضویة . . . سنة اربع وستین و تسعمائة من الهجرية» در
مجموعه نگارنده .

(۳۹۵) سلیمان

از خوشنویسان گمنام قرن نهم و بیخط وی قطعہ ای در سرقع بهرام میرزا در

کتابخانه خزینة اوقاف استانبول است، بقلم نیم دودانگ و کتابت متوسط، بشیوه
 اظهر تبریری، بارقم: «العبد الضعیف سلیمان، تجاوز الله عنه».

(۳۹۶) سلیمان خان - میرزا

ملقب به رکن الملک از بزرگان مملکت خلف بیکی شیرازی (از اولاد خلف
 بیگ طالش که در رکاب شاه اسمعیل صفوی در سال ۶۰۹ هجری قمری (جانشانی کرد) بسال
 ۱۲۵۴ در شیراز متولد گردید. در سبادی عمر کسب علوم ادبی کرد و در تحصیل
 خط نستعلیق و شکسته و سایر خطوط کوشید و در انشاء قدرت حاصل کرد.
 بنقل صاحب فارسنامه ناصری بسال ۱۲۷۷ کار گزار جزیره بحرین گردید
 و بسال ۱۲۸۱ منشی مخصوص سعید میرزا ظل السلطان فرمانفرمای فارس شد
 و هنگامی که حکومت اصفهان و نواحی غربی و مرکزی ایران ضمیمه فرمانفرمایی
 ظل السلطان شد، میرزا سلیمان خان سمت نایب الحکومه یافت و برکن الملک
 ملقب شد.

رکن الملک گاهی شعر فارسی و عربی نیز می گفت و «خلف» تخلص می کرد.
 بسال ۱۳۱۳ تاریخ تالیف آثار عجم در گذشته بود.

سنگلاخ	= محمد علی - میرزا
سوز - میر	= محمد دهلوی
سوزی	= حسن علی
سوزی	= محمد
سهوی	= حسین - میر

(۳۹۷) سیاه احمد چلبی

از نستعلیق نویسندگان عثمانی و از مردم استانبول و تعلیم از محمود چلبی گرفته
 بود. بقول میرزا سنگلاخ و سپهر بسال ۹۹۰ هجری قمری در گذشته است.

سید = علی - میرسید

۳۹۸) سید موسوی

نام اصلش معلوم نشد و از خوشنویسان گمنام قرن یازدهم بود و سه قطعه با این
رقم از او دیده ام:

دو قطعه از یک مرقع بقلم سه دانگ خوش، بارقم: «سشقه سید موسوی» در
کتابخانه سلطنتی، تهران؛

یک قطعه بقلم نیم دو دانگ خوش ورقم و تاریخ: «کتبه سید موسوی، فی
شهور سنه تسع و خمسين والف» در مجموعه سوزة کابل.

سیف الملک = عباسقلی نوری

سیفی = عماد حسنی - میر

سیفی = محمد حسین عمادالکتاب - میرزا

سیما = محمد رضا

سیمی = محمد بن علی نیشابوری

ش

(۳۹۹) شادان لکنهوی

شادان لاله بوده سنکبه فرزند لاله روپ، شعری گفت و بقول صاحب تذکره روز روشن، نستعلیق را خوش می نوشت.

(۴۰۰) شادی محمد

فرزند لطف الله، از کاتبان گمنام قرن دهم بود و از آثار وی دیده ام: یک نسخه خمسۀ نظامی، بقلم کتابت خفی متوسط، با تاریخ ورقم: «واتمام این نسخه در شهر جمادی الاول منتظم در سلک شهور سنۀ اثنان و تسعین و تسعمائة... اتفاق افتاد. کتبه العبد الفقیر الحقیر شادی محمد بن لطف الله...» و «کتبه... بتاریخ غرۀ شهر ربیع الثانی سنۀ ۹۹۳، شادی بن لطف الله» و «تمت... بتاریخ رابع عشرین شهر محرم الحرام سنۀ ثلاث و تسعین و تسعمائة» در کتابخانۀ سلطنتی، تهران؛

دورقعه از یک مرقع، بقلم سه دانگ و دودانگ و کتابت خوش، بارقم: «عبده شادی محمد» در همان کتابخانۀ...

(۴۰۱) شادی محمد

این یک ظاهراً فرزند سلطان محمد نور معروف است (که ترجمۀ احوالش گذشت) نام وی را کسی (در جزو خوشنویسان و در ترجمۀ احوال سلطان محمد نور) یاد نکرده است، در حالی که باید ویراد در خوشنویسی در ردیف سلطان محمد نهاد و بخط وی قطعۀ ای در یک مرقع کتابخانۀ خزینۀ اوقاف استانبول است بقلم نیم دودانگ

و کتابت خوش، بارقم و تاریخ: «مشقه العبد المذنب شادی محمد بن سلطان محمد نور غفر ذنبه فی شهور سنه ۹۵۵».

شاملو = حسن خان
شاملو = محمد حسین آوجی

۴۰۲) شاه جهان پادشاه

شاه جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸) فرزند و جانشین نورالدین جهانگیر پادشاه گورکانی هندوستان بود و او را غلام محمد هفت قلمی در تذکره خود جزو خوشنویسان آورده گوید، در تحصیل علوم عربی و فارسی و خط نستعلیق نهایت مهارت داشت؛ ولی خط او را (که یادداشت‌هایی در پشت بعض کتابها و مرقعات است) دیده‌ام، چنان نیست که اطلاق خوشنویسی باو کرد.

شاه حسین = حسین شهابی

۴۰۳) شاه شبلی

در ریاض الشعراء آمده که از نیکان عصر بوده و جمله خطوط را خوش می نوشته است و صاحب صنعتگران و خوشنویسان هرات ویرا از «اوبه» هرات دانسته گوید که بحسن خلق شهرت داشت و شعر خوب می گفت و جمله خطوط خصوصاً نستعلیق را خوش می نوشت و زندگی را بکتابت و استنساخ کتاب و غزل سرایی می گذرانید.

در زمان دولت سلطان ابوسعید گورکانی (۸۵۴-۸۷۳) می زیست و تا اوایل سلطنت سلطان حسین میرزا بایقرا (۸۷۳-۹۱۲) نیز حیات داشت.

۴۰۴) شاه شجاع گورکانی

نام اصلش محمد و فرزند دوم شاه جهان پادشاه هندوستان است. از طرف پدر

بفرمانروائی ہنگالہ رفت و مدت دو سال از ۱۰۶۸ تا ۱۰۷۰ با یالت آنجا مستقر بود و در جنگ بین اورنگ زیب و شاہجہان پدر خود نیز شرکت داشت . سرانجام بامر راجہ اراکان خود و خاندانش را در قایقی سوار کرده و در آب رودخانہ غرقہ ساختند . دو قطعہ از خطوط وی در سوزہ باستانشناسی دہلی است بقلم نیم دودانگ و دودانگ خوش کہ نمایندہ مہارت وی در خط نستعلیق است و چنین رقم دارد : «راقمہ محمد شاہ شجاع بصیرہ اللہ بعیوب نفسہ و ستر اللہ عیوبہ» و «کتبہ محمد شاہ شجاع ابن صاحبقران ثانی، نقل من خط استادی مولانا میرعلی» .

شہرخ شاہی = رضاقلی

(۴۰۵) شاہ علی اکبر

فرزند حیدرخان رفیق عمدۃ الملک امیرخان عالم گیر شاہی است . مدتی با پدر خود در کابل سی زیست، بعد بعظیم آباد پتنہ آمد و نزد آقا حسین اقامت گزید و داماد وی شد و در وضع قلندرانہ روزگار می گذرانید . صاحب سفینہ خوشگو گوید کہ صاحب دیوان سخته صبری است . «انور» تخلص می کرد و خط نستعلیق و شکستہ نستعلیق و نسخ را خوش می نوشت و بسال ۱۱۵۷ در گذشت .

(۴۰۶) شاہ قاسم تبریزی

صاحب دانشمندان آذربایجان بنقل از کتاب مرآت کائنات آورده است کہ شاہ قاسم از دانشمندان خوش محاورہ آذربایجان بودہ و در حسین خط و علم انشاء مہارت داشته است و سلطان سلیم پس از جنگ چالدران در سال ۹۲۰ او را با سہ ہزار نفر از اہل حرف و صنایع و علما، باستانبول روانہ ساخت . شاہ قاسم روزانہ پنجاہ سکہ مقررہ داشت . بتالیف تاریخ دولت عثمانی شروع کرد؛ ولی تمام نا کردہ بسال ۹۴۸ در گذشت .

تاریخ وفات شاه قاسم تبریزی را صاحب پیدایش خط و خطاطان سال ۹۰۹ ضبط کرده است و گراحياناً روایت او درست باشد، باید شاه قاسم خوشنویس دیگری در همان عهد سی زیسته، که قریب سی سال پیش از این یک، در گذشته باشد.

(۴۰۷) شاه قاسم کاتب

از کاتبان خوشنویس زبردست پرکار نیمه دوم قرن یازدهم و از معاصران میرعماد معروف است.

نباید این شاه قاسم را با شاه قاسم تبریزی مذکور که معاصرند، اشتباه کرد، این یک در خاور ایران و آن دیگر در باختر ایران سی زیسته اند.

با اینکه شاه قاسم را باید از کاتبان استاد خط نستعلیق دانست و آثار بسیاری از خطوط وی بجا مانده است، ترجمه احوالش را ذکر نکرده اند.

آنچه از آثار وی معلوم میشود اینست که: بیشتر در هرات سی زیسته و ظاهراً ابتدا در کتابخانه سلطان علی چکنی و بعد هادر کتابخانه حسنخان شاملوی مذکور حاکم خراسان که خود از خوشنویسان بود، بکار کتابت اشتغال داشته و یقیناً تا سال ۱۰۲۸ در قید حیات بوده است.

از آثار وی دیده ام:

یک نسخه منتخب مثنوی مولانا و منتخب حدیقه الحقیقه سنائی، بقلم کتابت عالی، با رقم و تاریخ های: «در کتابخانه نواب مستطاب معلی القاب خانی عالیستانی منبع الاحسانی، حسنخان شاملو، صورت تحریر یافت. کتبه المذنب شاه قاسم، فی غره شهر ربیع الآخر سنه ۱۰۲۸» و «تمت الكتاب بعون الملك الوهاب فی شهر جمادی الآخر ۱۰۲۸ در کتابخانه نواب نامدار خانی عالیستانی منبع الاحسانی کیوان وقاری، حسنخان شاملو و قورچی شمشیر، صورت تحریر یافت کتبه المذنب شاه قاسم الکاتب غفر ذنوبه و ستر عیوبه» در کتابخانه سلطنتی، تهران؛

یک نسخه دیوان حافظ، بقلم کتابت عالی و تاریخ ورقم: «تمت...»

فی غرة شهر ذی حجه . ۱ . ۱ . کتبه المذنب شاه قاسم غفر ذنوبه « در همان کتابخانه ؛
یک نسخه بوستان سعدی ، بقلم کتابت جلی خوش ، با تاریخ و رقم : « در
کتابخانه نواب کامیاب صورت تحریر یافت ، فی غرة شهر صفر ۱ . ۱ ، کتبه شاه
قاسم غفر ذنوبه » در همان کتابخانه ،

نسخه دیگر دیوان حافظ ، بقلم کتابت خوش ، با رقم و تاریخ : « حسب الامر نواب
نامدار عدالت شعار سلطان بیرام علی چکنی تحریر یافت . کتبه العبد المذنب شاه قاسم
الکاتب . . . تمت . . . فی تاریخ غرة شهر شوال ۱ . ۲ » در همان کتابخانه ؛
نسخه دیگر دیوان حافظ ، بقلم کتابت خفی خوش ، با رقم و تاریخ : « صورت
تحریر یافت . کتبه العبد شاه قاسم غفر ذنوبه ، فی غرة شهر شوال ۱ . ۲ » در موزه
ایران باستان ، تهران ؛

یک نسخه تحفة العراقین خاقانی ، بقلم کتابت خفی خوش ، با رقم و تاریخ :
« تمت . . . فی غرة شهر ذی قعدة سنه ۱۲۰۱ ، کتبه المذنب شاه قاسم غفر ذنوبه
وستر عیوبه » در دست فروشی که برای آن بهای گزافی مطالبه سی کرد و نمیدانم
اکنون در کجاست ؛

یک نسخه قصاید عربی مختلف ، بقلم کتابت خفی خوش ، با رقم و تاریخ :
« کتبه العبد شاه قاسم غفر ذنوبه ، فی شهر محرم ۱۰۱۳ » در کتابخانه دانشگاه ،
حیدرآباد سندپاکستان ؛

(این کتابخانه را اعلی حضرت محمد رضا شاه پهلوی ، شاهنشاه ایران ، دیدار
فرموده و در پشت یک نسخه دیوان جامی نفیس ، بخط خوش خویش نوشته اند :
« از دیدن چنین کتاب نفیس ، مشعوف شدم . محمد رضا پهلوی ۳ اسفند ۱۳۲۸ ») .
یک قطعه از مرثعی ، بقلم دو دانگ عالی ، با رقم : « بدار السلطنه هراة
حسب الامر نواب بیرام علی چکنی نوشته شد ، العبد المذنب شاه قاسم غفر ذنوبه »
در کتابخانه سلطنتی ، تهران .

یک نسخه تیمورنامه هاتفی ، در مجموعه چسترییتی انگلستان است که در

فهرست تألیف بین^۱ین ، تاریخ تحریر آنرا سال ۲۰۹۰ ذکر کرده و در همانجا متذکر است که نسخه را بنام حسین خان شاسلو (پدر حسنخان) کتابت کرده است . که یقیناً در نقل سال کتابت یعنی ۲۰۹۰ اشتباهی کرده اند یعنی در اینصورت باید شاه قاسم عمری بیش از یکصد و بیست سال کرده باشد .

(۴۰۸) شاه محمد دره‌یی

از کاتبان گمنام قرن دهم و یک نسخه تیمورنامه هاتفی بخط وی دیده‌ام بقلم کتابت متوسط ، با تاریخ ورقم: «تمت الكتاب . . . فی تاریخ هفتم ربیع الثانی سنه ست و سبعین و تسعمائة ، در بلده قندهار صورت تحریر یافت ، کتبه العبد المذنب شاه محمد دره‌یی غفر ذنوبه و ستر عیوبه» .

(۴۰۹) شاه محمد مشهدی

صاحب مناقب هنروران ویراشاگرد مالک دیلمی و صاحب گلستان هنر و دیگران ، شاگرد سلیم نیشابوریش دانسته‌اند و گویند پدرش سلمانی بوده و سلیم او را برداشته و تربیت کرده است .

جز صاحب مرآة العالم ، دیگران ویرا مشهدی دانسته‌اند و تنها او شاه محمد را از مردم نیشابور خوانده و روانیست ، که خود بمشهدی بودن خویش در رقماها اشارت دارد .

و هم در مرآة العالم ، نام وی جزو چند تن استادان نستعلیق نویس هم طراز میر معز کاشانی و سید احمد مشهدی ، آمده است که پس از میر علی هروی نستعلیق را بطرز خاص نوشته‌اند .

مؤلف تحفة الزائرین وی را از اجله اصحاب شاه اخسوی و از مجدوبان وی شمرده است .

صاحب مناقب هنروران ویرا با عیشی کاتب مقایسه کرده و گفته است که ،

با اینکه هر دو کاتب نادرند، ولی زیادت شاه محمد، روشن است.
میرزا حبیب اورا رنگه نویسنده هم دانسته است، اما نه دیگری متذکر این نکته
است و نه من تا کنون از این قبیل، اثری از وی دیده‌ام.
شاه محمد شعر نیز می‌گفت و «واثقی» تخلص می‌کرد.

تاریخ وفاتش را جز سپهر که سال ۹۷۶ ضبط کرده، دیگری نیامورده است،
و بنظر میرسد که باید مدتی بعد از این تاریخ نیز زیسته باشد زیرا که، سلیم استاد
او و شاه محمود نیشابوری استاد استادش، سالها پس از این تاریخ در قید حیات
بوده‌اند.

صاحب گلستان هنر، شاه محمد را استاد در کتابت دانسته است؛ ولی قطعاتی
که بخط وی دیده‌ام غالباً استادانه و شیواتر از کتابتهای اوست.
شاه محمد جز نستعلیق، با قلام دیگر آشنا بوده و حق اینست که خط ثلث او
به نستعلیق او رجحان دارد که نستعلیق او یک دست نیست و غث و سمین در خطوط
نستعلیق او محسوس است.

آنچه از آثار وی دیده‌ام عبارتست از:

یک نسخه صد کلمه حضرت امیرالمؤمنین علی، بقلم ثلث نیم دودانک جلی
عالی و ترجمه آن بقلم نستعلیق کتابت خوش، که به دنبال دو قلم، رقم دارد: «علی
ید العبد المذنب محمد الکاتب غفر الله له. سنة ست و سبعین و تسعمائة» و «حرره
شاه محمد» در کتابخانه سلطنتی، تهران؛

یک نسخه سبحة الابرار جامی، بقلم کتابت نستعلیق خوش، با رقم: «حرره
شاه محمد» در همان کتابخانه؛

یک نسخه کلیات سعدی، بقلم کتابت جلی متوسط و رقم: «حرره العبد المذنب
شاه محمد الکاتب غفر ذنوبه» در موزه ایران باستان، تهران؛

یک نسخه شاهنامه فردوسی، بقلم کتابت متوسط، که چنین تاریخ و رقم

دارد:

« گذشته نه صدوسی بود و هشت از هجرت
 بدست بنده کمتر، محمد کاتب
 امید هست که مستکتبش بهرد و جهان
 در همان کتابخانه؛

یک نسخه بوستان سعدی، بقلم کتابت جلی متوسط ورقم: «حرره العبد المذنب
 شاه محمد الکاتب غفر ذنوبه» در کتابخانه دانشگاه، استانبول؛
 یک قطعه از یک مرقع، بقلم دودانگ و کتابت خوش، بارقم: «درمشهد
 مقدس انور نوشته شد، انا العبد المذنب شاه محمد الکاتب» در کتابخانه سلطنتی،
 تهران؛

دو قطعه از مرقع دیگر، بقلم سه دودانگ و کتابت خفی خوش، بارقم: «العبد
 الفقیر المذنب شاه محمد» در همان کتابخانه؛

۱۸ قطعه از مرقع دیگر، بقلم پنج دانگ و سه دانگ و نیم دودانگ و کتابت
 خوش، بارقمهای: «درمشهد مقدس انور نوشته شد، العبد المذنب شاه محمد-
 الکاتب غفر الله له» و «العبد المذنب شاه محمد الکاتب المشهدی» و «مشقه العبد
 المذنب محمد الکاتب فی المشهد المقدس المنور الحبرک» و «انا العبد المذنب
 شاه محمد المشهدی» در همان کتابخانه؛

یک قطعه از مرقعی بقلم دودانگ متوسط، بارقم: «شاه محمد» در مجموعه
 آقای سلطان القرائی، تهران؛

یک قطعه، بقلم دودانگ و کتابت متوسط، بارقم «انا العبد شاه محمد
 المشهدی، غفر له» در مجموعه آقای کریم زاده، تهران؛

دو قطعه از مرقعی، بقلم سه دانگ و دودانگ جلی و کتابت جلی خوش،
 بارقمهای: «انا العبد المذنب شاه محمد المشهدی» و «العبد المذنب شاه محمد
 المشهدی غفر الله ذنوبه و سترعیوبه، فی شهور سنة ثمان وستین وتسعمائة» در
 کتابخانه روان کوشکو، استانبول؛

یک قطعہ از سرقعی، بقلم سہ دانگ و کتابت خوش، بارقم: «العبد شاہ محمد۔
المشہدی، غفر اللہ ذنوبہ وستر عیوبہ» در کتابخانہ دانشگاہ، استانبول؛
یک قطعہ از سرقعی، بقلم دو دانگ و کتابت عالی، و این شیواترین خطی
است کہ از وی دیدہ ام، بارقم: «در مشہد مقدس انور نوشتہ شد، انا العبد المذنب
شاہ محمد الکاتب» در کتابخانہ خزینہ اوقاف، استانبول۔

در جزو مجموعہ نگارندہ یک نسخہ از گلستان و بوستان سعدی است، بقلم
کتابت عالی و بسیار شیوا کہ چنین رقم و تاریخ دارد: «تمت الکتاب بعون الملک۔
الوہاب، علی يد العبد المذنب شاہ محمد محمود الکاتب غفر ذنوبہ ولو الادیہ، فی غرہ
شہر ذیقعدۃ الحرام سنہ ثلاث وستین وتسعمائة.»

اگر این نسخہ را بخط ہمین شاہ محمد مشہدی بدانیم، از بہترین آثار ویست
و باید نام پدر وی «محمود» باشد کہ از ذکر لفظ «ابن» علی القاعدہ، باضافہ اختصار
کردہ است۔

(۴۱۰) شاہ محمود نیشابوری

مشہور بہ «زرین قلم» خواہر زادہ و شاگرد عبدی نیشابوری است و در زمان
خود شہرت تمام داشت۔

در جوانی ملازم شاہ طہماسب اول صفوی و ہمہ روزہ با کاتبان و نقاشان و
دیگر ہنرمندان، در کتابخانہ سرکاری، مشغول کتابت بود۔ ہر گاہ اردوی ہمایونی
در تبریز بود، شاہ محمود در مدرسہ نصریہ، در بالاخانہ جانب شمال آن بسر می برد۔
آخر کہ شاہ طہماسب بواسطہ اشتغال بمہمات دولتی از کار کتابخانہ منصرف
گردید؛ شاہ محمود رخصت یافت و بمشہد رفت و متوطن و مسجاور آستانہ رضوی شد
و در مدرسہ قدسگاہ، جنب چہارباغ مشہد، بسر می برد و اوقات بعبادت و زیارت
می گذرانید و در ضمن بکتابت مشغول بود۔ ہم قطعہ نویسی و ہم در مجلس تعلیم خط
خود، شاگرد تربیت می کرد و مدت بیست سال بدین منوال در مشہد روزگار گذرانید۔

شاه محمود در تمام مدت زندگی مجرد زیست و در مشهد خویشاوندی نداشت و همسری نخواست. در دوران اقامت خود در مشهد از کسی رعایت نیافت و وظیفه‌ای نداشت و امر معاش خود را با مختصر حق الکتابه می گذرانید.

صاحب گلستان هنر که در جوانی، بسال ۶۴۹ به مشهد رفته و مدت بیست سال در آن شهر زیسته است، بخدمت شاه محمود رسیده و بوی ارادت می ورزیده و از وی تعلیم خط گرفته است و ظاهراً شاه محمود هم، بوی مهر می ورزیده و از گذشت زندگی خود با او سخن می گفته است، که گوید: «بنقریبی از ریاضت و مجاهدت خود اظهار فرمود که اشتیاق من به مشق آنقدر بود که شبهای تابستان از اول شب تا صبح در سهتاب نشسته مشق جلی می کردم.»

از گذشت زندگی شاه محمود چند تن از معاصران وی از جمله: قصه خوان و صاحب قواعد خطوط و حالات هنروران و ریحان نستعلیق و خلاصة التواریخ و تحفه ساسی، باختصار مطالبی نقل کرده و همگی ویرا، فقیر و درویش نهاد و با اوصاف حمیده و صفات پسندیده و استادی در خط و چینه‌ین هنر، ستوده‌اند.

شاه محمود سلیقه شعر نیز داشت و بقول صاحب گلستان هنر، قصیده و غزل و قطعه و رباعی همه را نیکومی گفت و هم او گوید پانصد بیت شعر دارد که اکثر از اشعار او را در تذکره الشعرا می خود ایراد کرده‌ام. از جمله گوید که او را قصیده ایست در مدیح حضرت امام رضا، که این ابیات آن در راه رو دارالسیاده، در پای مناره‌ای نصب شده است:

اگرچه بعصیان سیه کرده دفتر	الهی همه عمر محمود کاتب
بحق علی بن موسی بن جعفر	بحرف خطایش خط عفو در کش
بغفلت بسر برده اوقات یکسر	ترحم، که هستم قلیل البضاعة
باشکگ ندامت کنم چهره را تر	دسام زیاد گناهان ماضی
بخط خطایش بکش خط سراسر	بفضل خود ای پادشاه خطابخش

این مطلب را میرزا سنگلاخ نسبت با میر محمد عرب زاده خوشنویس می دهد

وسی گوید که وی از اولاد شاه محمود بود و هنگامی که بخراسان رفت، قبر وی را مرمت کرد و این اشعار را بر سنگی کند و بر سر گور وی نهاد. با اینکه معلوم شد که شاه محمود اصلاً جاهل نکرده است، معلوم نشد که امیر محمد عرب زاده خوشنویس از کجا پیدا شد و این احترامات را بجدت خود رعایت کرد؟! بشاعری شاه محمود، دیگران مانند سام میرزا و صاحب حالات عنروان، نیز اشاره کرده و بعضی اشعارش را آورده اند. بعلاوه مقداری از اشعارش بخط خود وی موجود است.

شاه محمود بنقل صاحب گلستان هنر، قریب هشتاد و هشت سال زندگی کرده و اواخر عمر که ضعف در دیدگانش عارض شده، با عینک قطعه نویسی و کتابت می کرده است و همو گوید که بسال ۹۷۲ در مشهد در گذشته و در جوار قبر سلطان علی مشهدی بخاک سپرده شده است؛ ولی مالک دیلمی در رساله خود که آنرا بسال ۹۸۹ تألیف کرده، شاه محمود را جزو هنرمندان زنده زمان خود یاد کرده است. یک نسخه «رساله حاتمیه» در کتابخانه مجلس شورای ملی است که تاریخ سال ۹۷۶ و یک نسخه چهل کلامه در موزه آثار اسلامی و ترک در استانبول است که تاریخ ۹۸۲ و خمسه امیر خسرو دهلوی کتابخانه ملی پاریس تاریخ ۹۷۹ دارد و اگر انتساب کتابت آن ها بشاه محمود مورد تردید نباشد، قول صاحب گلستان هنر مست می نماید.

صاحب مناقب هنروان گوید که شاه محمود، در دربار شاه اسمعیل اول صفوی (۹۳۰-۹۰۷) منزلت رفیع داشته و شاه به چشم بزرگی بوی می دیده است و در جنگ چالدران وقتی شاه اسمعیل احتمال بشکست خود و اختلال احوال آن سامان داد، شاه محمود و بهزاد نقاش را در غاری پنهان کرد و پس از خاتمه جنگ، نخست بسراغ این دو هنرمند آمد و حفظ آن دورا بعالم و خزائن خود مقدم داشت. با اینکه این حکایت را دیگری نقل نکرده، بعید نیست که صحت داشته باشد، زیرا که جنگ چالدران بسال ۹۲۰ اتفاق افتاد و در آن هنگام شاه محمود در سنین

جوانی بوده است. و هم او نقل می کند که شاه محمود برای شاه اسمعیل یک نسخه شاهنامه فردوسی کتابت کرده که موجب خوش آیندی شاه و قربت شاه محمود نزد سلطان گردیده است.

غالب تذکره نویسان، شاه محمود را شاگرد خال خود، عبدی نیشابوری میدانند و از جمله صاحب گلستان هنر نقل می کند که وقتی عبدی در مقام اعتراض، شاه محمود را خطاب کرد که: «ای بد بخت جهد کن که اگر همه چو من ننویسی مثل این سلطان علیک و میرعلیک، باری بنویسی.» (در باره این تخفیف که عبدی نیشابوری به سلطان علی شهدی و میرعلی هروی کرده است، در ترجمه احوال عبدی سخن خواهیم گفت) ولی صاحب مناقب هنروران گوید که شاه محمود شاگرد عبدی بوده ولی حسن خط را در محضر سلطان علی شهدی تکمیل کرده است. نیز میرزا سنگلاخ مختصراً متذکر است که: شاه محمود مدتی در محضر سلطان علی شهدی مشق کرده و شاگرد ارشد سلطان محمد خندان است، که هیچ قرینه و اماره ای برای صحت این قول نیست.

از شاگردان معروف شاه محمود، نام: سلیم نیشابوری، حاج محمد تبریزی، محمد حسین باخرزی، سلطان محمود تربتی و قطب الدین یزدی را، صاحب مناقب هنروران، یاد کرده است.

اما شیوه کتابت شاه محمود را مختلف ذکر کرده اند، از جمله قصه خوان گوید: بروش سلطان علی می نویسد: و صاحب ریحان نستعلیق برخلاف گوید که: غیر طرز سلطان علی می نوشت، و صاحب مناقب هنروران گوید که: بروش میرعلی هروی نوشت؛ و صاحب حالات هنروران گوید که: اسلوب عبدی دارد؛ و صاحب گلستان هنر گوید که: ثالث سلطان علی و میرعلی هروی است. ولی مرا عقیده بر اینست که شیوه شاه محمود را نمیتوان مشابه روش هیچیک از استادان مزبور دانست؛ چه لطافت شیوه سلطان علی و استواری و یک نواختی شیوه میرعلی هروی، هر دو را داراست و مخصوصاً در کتابت، و بالاخص در کتابت خفی و غبار، مخترع

سبکی است که بعدها با شاه اصفهانی آنرا تکمیل کرده و بعد نهایت شیوایی نزدیک ساخته است.

اینکه عبدی خال و استاد شاه محمود آرزو میکرده است که وی لا اقل مانند «سلطان علیک و میرعلیک» بنویسد؛ لابد در دوران طفولیت و آغاز خوشنویسی شاه محمود بوده است؛ چه، بعدها که مراحل ترقی را در این خط پیموده است، به مراتب از سلطان علی مشهدی خوشتر نوشته و از خط میرعلی هروی که در استادیش تا زمان شاه محمود، سخنی نیست، چندان فروتر نوشته است و حتی در مشق خفی دست کم از وی ندارد و صحت این مدعا را با معاینه و مطابقت دو قطعه مشق غبار این دو استاد که جزو مجموعه نگارنده است، میتوان دریافت.

صاحب ریحان نستعلیق در تشریح کیفیت کتابت خفی شاه محمود گوید که: شیخ محمود معاصر اظهر و شاگرد جعفر، بقلم غبارخمسهای آغاز کرد و ناتمام گذاشت. سلطان علی می گفت که ترا شنیدم این قلم حد بشر نیست؛ ولی شاه محمود با سر شاه طهماسب آن نسخه را بپایان رسانید.

و همین مطلب را صاحب گلستان هنر چنین نقل کرده است که شاه محمود «خمسۀ شیخ نظامی را بخط غبارجهت کتابخانه شاه عالم پناه شاه طهماسب نوشته که جمیع استادان عصر و صاحب و قوفان دهر، انصاف داده اند که هیچ خوشنویسی بدان قاعده و پاکیزگی و یکدستی، کتابت نکرده اند و آن خمسۀ بتصویر استاد بهزاد نقاش اتمام یافت.»

از آثار خطوط متنوع شاه محمود بمقدار بسیار دیده ام که عبارتند از کتابها و رسالات و سرقات و قطعات متفرق، بدین قرار:

یک نسخه دیوان امیرشاهی سبزواری، بقلم کتابت خفی عالی، با رقم و تاریخ: «کتبه العبد المذنب شاه محمود الکاتب غفرالله ذنوبه و سترعیوبه، فی شهر سنه احدی و خمسين و تسعمائة بدار السلطنة تبریز.» در کتابخانه سلطنتی، تهران؛ یک نسخه صد کلمه حضرت علی بن ابی طالب و ترجمه منظوم آن، بقلم

نیم دودانگ و کتابت خفی عالی، بارقم و تاریخ : «تمت علی ید العبد المذنب، شاه محمود الکاتب، غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه، فی شهور سنة خمسین و تسعمائة بدار السلطنة تبریز.» در همان کتابخانه؛

یک نسخه بوستان سعدی، بقلم کتابت عالی، بارقم و تاریخ : «تمت الکتاب بعون الله الملك الوهاب، تحریراً فی تاریخ شهر ربیع الاول سنه [؟]. کتبه العبد المذنب شاه محمود نیشابوری» در همان کتابخانه؛

یک نسخه منتخب بوستان سعدی، بقلم کتابت خفی عالی، بارقم، کتبه العبد شاه محمود النیشابوری غفر الله ذنوبه، تم.» در همان کتابخانه؛

یک نسخه منتخب اشعار اهلی شیرازی، بقلم کتابت عالی بارقم و تاریخ : «کتبه العبد الفقیر شاه محمود، سنة خمسین و تسعمائة.» در همان کتابخانه؛

یک نسخه سبحة الابرار جاسی، بقلم کتابت خفی ممتاز، بارقم و تاریخ : «اتمام این جواهر آبدار و اختتام این لالی شاهوار فی سنه ۹۴۴، علی ید اضعف العباد، العبد المذنب شاه محمود نیشابوری غفر ذنوبه.» در همان کتابخانه؛

یک نسخه اسرارنامه شیخ عطار، بقلم کتابت خفی عالی، بارقم و تاریخ : «کتبه العبد الفقیر شاه محمود النیشابوری غفر ذنوبه و ستر عیوبه، فی ۹۷۰.» در همان کتابخانه؛

یک نسخه رساله حاتمیه ملاحسین کاشفی، بقلم کتابت خوش، بارقم و تاریخ : «تمت الرسالة الحاتمیه فی تاریخ شهر شعبان المعظم سنه ۹۷۶، کتبه العبد المذنب شاه محمود الکاتب [کذا] غفر له.» در کتابخانه مجلس شورای ملی، تهران؛

یک نسخه دیوان جاسی، بقلم کتابت خوش، بارقم و تاریخ : «تحریراً فی بیستم شهر جمادی الاخر سنه خمس و خمسین و تسعمائة، کتبه العبد الفقیر المذنب شاه محمود الکاتب غفر ذنوبه.» در مجموعه آقای دکتر مهدوی، تهران؛

یک نسخه چهل حدیث و ترجمه فارسی جاسی، بقلم نیم دودانگ و کتابت

خفی عالی، بارقم و تاریخ: «کتبه العبد المذنب شاه محمود الکاتب فی سنة ۹۵۱ هـ»
دریک کتابخانه خصوصی، تهران؛

یک نسخه ترجمه نصایح منسوب حضرت رسول بحضرت علی بن ابی طالب،
بقلم کتابت جلی عالی، بارقم و تاریخ: «کتبه العبد المذنب شاه محمود النیشابوری
غفر الله ذنوبه وستر عیوبه، فی سنة خمس و خمسين وتسعمائة الهجرية.» در مجموعه
نگارنده، تهران؛

یک نسخه چهل کلمه حضرت علی بن ابی طالب، با ترجمه منظوم حسین بن
سیف الدین هروی، بقلم دودانگ عالی و کتابت خفی و غبار ممتاز، بارقم و تاریخ:
«کتبه العبد المذنب شاه محمود النیشابوری غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه، بمشهد
العقدسة الرضوية علیه الصلوة والسلام، فی شهر سنة ۹۶۰ هـ.» در مجموعه نگارنده،
تهران؛

یک نسخه بوستان سعدی، بقلم کتابت خوش، بارقم و تاریخ: «تمت الکتاب
بعون الملك الوهاب، کتبه العبد الفقير المذنب اقل عباد الله، شاه محمود نیشابوری
غفر ذنوبه وستر عیوبه، فی تاریخ سنة ثلث و عشرين و تسعمائة الهجرية.» در مجموعه
نگارنده، تهران؛

نسخه دیگر چهل کلمه، درست مانند نسخه نگارنده و بهمان قلم، بارقم:
«کتبه العبد الفقير شاه محمود، غفر ذنوبه وستر عیوبه.» در موزه آثار اسلامی و ترک،
استانبول؛

نسخه دیگر چهل کلمه، بقلم نیم دودانگ (به سفیداب و لاجورد) و کتابت
خوش، بارقم و تاریخ: «کتبه العبد الفقير المحتاج الى رحمة ربه الودود، شاه محمود
غفر ذنوبه وستر عیوبه فی اواسط شهر جمادی الثانی سنة ۹۸۲ هـ و ثمانین و تسعمائة.»
در همان موزه؛

یک نسخه منتخب بوستان سعدی، بقلم کتابت عالی، بارقم: «تمت الکتاب

بعون الملک الوهاب، کتبه العبد المذنب شاه محمود نیشابوری غفر ذنوبه و ستر عیوبه «
در همان سوزه ؛

یک نسخه نصایح بزرگمهر و خواجه عبدالله انصاری و مناجات او، بقلم
کتابت جلی عالی، بارقم: «تمت المناجات بعون الله تعالى، العبد شاه محمود -
النیشابوری.» در همان سوزه ؛

یک نسخه هفت اورنگ جاسی، بقلم کتابت عالی، بارقم و تاریخ: کتبه
افتر العباد شاه محمود النیشابوری غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه، فی غرة شهر شعبان المعظم
سنة ست وخمسين وتسعمائة الهجرية النبوية بدار الارشاد اردبیل حمیت عن الآفات.
انتقالی از کتابخانه موقوفه بقعه شیخ صفی الدین، جزو مجموعه کتابخانه عموسی،
لنین گراد ؛

یک نسخه منتخب اشعار متفرقه و اشعار خود شاه محمود، بقلم کتابت خفی
خوش، بارقم و تاریخ: «العبد شاه محمود النیشابوری، فی شهر سنه ۹۵۸» در همان
کتابخانه ؛

یک جزوه از قرآن (سوره فتح و منزل) بقلم نستعلیق نیم دودانگ عالی و
دوسر سوره بقلم ثلث عالی، بارقم: «کتبه العبد المذنب شاه محمود النیشابوری غفر
ذنوبه و ستر عیوبه بدار السلطنة تبریز» در مجموعه آقای کریم زاده و ظاهرا نیست
که این هفت صفحه موجود یک پاره از تمام اجزاء قرآن مجید بخط شاه محمود است
که معلوم نیست بقیه حزبهادر کجاست. و اگر سرسوره ها هم بخط شاه محمود باشد
باید او را جزو زبردست ترین ثلث نویسهها آورد.

سابقاً گفتیم که صاحب گلستان هنر کتابت یک نسخه خمس نظامی را بخط
غبار، بشاه محمود نسبت داده که آن را برای شاه طهماسب اول نوشته است.

هم اکنون یک نسخه خمس نظامی مصور مزین مذهب بی نظیر، بخط
شاه محمود نیشابوری در سوزه بریتانیاست که از شاهکارهای هنرهای زیبای ایران است
و این نسخه در مدت چهار سال برای کتابخانه شاه طهماسب کتابت و تزئین شده است

واگرچه با توصیفی که صاحب گلستان هنر از آن خمسه کرده، مشابه است؛ ولی
دو اختلاف با آن نسخه دارد:

اول اینکه این نسخه بقلم کتابت نوشته شده است، نه غبار؛ دوم اینکه
تصاویر آنرا، میرزا علی وسید علی و مظفر علی و سلطان محمد و آقا سیرک نقاشی کرده اند،
نه استاد بهزاد. واگر صاحب گلستان هنر که دور نیست عین نسخه را ندیده است
و فقط بواسطه شهرت آن از وجود آن آگاه شده، در ذکر کیفیت این دو نسخه، مسامحه
نکرده باشد؛ باید نسخه دیگری از خمسه نظامی بخط وی موجود بوده و یا باشد،
که ما را از آن خبری نیست.

اما نسخه موجود متعلق بموزه بریتانیا بقلم کتابت عالی است و چنین رقم و
تاریخ دارد: «تمت الكتاب بعون الملك الوهاب، علی ید الاحقر العباد شاه محمود
النیشابوری غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه فی سلخ شهر ربیع الاول سنة سبع و اربعین
وتسعمائة الهجرية النبوية.»

دیگر از کتابهای موجود بخط شاه محمود عبارتست از:

یک نسخه بوستان سعدی، بقلم کتابت عالی و رقم: «شاه محمود النیشابوری»

و تاریخ سال ۹۵۸، در کتابخانه چستر بیٹی Chester Beatty، دوبلین؛

یک نسخه هفت اورنگ جامی، بقلم کتابت عالی و رقم «شاه محمود»

النیشابوری» و تاریخ سال ۹۷۲ (ورقم مالک دیلمی و تاریخ ۹۶۳)، جزو مجموعه

فریر گالری Freer Gallery، واشینگتن؛

یک نسخه خمسه امیر خسرو دهلوی، بارقم: «شاه محمود نیشابوری» و

تاریخ سال ۹۷۹، در کتابخانه ملی، پاریس؛

یک نسخه شاه و گدای هلالی، بارقم «شاه محمود النیشابوری الشاهی»

جزو مجموعه سوزه ملی استکهلم؛

یک نسخه تیمورنامه هاتفی، بارقم «شاه محمود النیشابوری»، جزو مجموعه

بنیاد کورکیان، نیویورک؛

یک نسخه هفت منظره اتفی، بارقم «شاه محمود نیشابوری» و تاریخ سال ۹۴۶، در کتابخانه بادلیان، آکسفورد.

قطعات منفرد و ضمن مرقعات متعدد که بخط شاه محمود دیده ام:

۱. قطعه بقلمهای دودانگ و نیم دودانگ و کتابت خفی و غبار ممتاز و عالی و خوش، بارقم های: «شاه محمود النیشابوری» و «شاه محمود» و «محمود» و «شاه محمود نیشابوری» و یکی با تاریخ ۹۶۵، در کتابخانه سلطنتی، تهران؛
 ۵. قطعه بقلمهای از دودانگ تا غبار عالی و خوش، با همان رقمها، در مجموعه کتابخانه ملی - کتابخانه مدرسه سپهسالار - آقای سلطان القرائی و نگارنده، یکی با تاریخ ۹۴۲، تهران؛

۱. قطعه بقلم دو دانگ خوش، با رقم: «العبد شاه محمود النیشابوری بدار السلطنة تبریز» در کتابخانه آستان قدس رضوی، مشهد؛
 ۱. قطعه بقلم کتابت خوش، بارقم: «مشقه العبد شاه محمود النیشابوری» در سوزه باستانشناسی، دهلی؛

۳. قطعه بقلم کتابت خفی عالی، بارقم و تاریخ: «تمت الرسالة الشریفة علی ید الاحقر العباد، شاه محمود نیشابوری، بدار السلطنة تبریز، فی سلخ شهر صفر سنة اربع و ثمانین و تسعمائة.» در کتابخانه ملی، پاریس؛

۲. قطعه از مرقع سلطان مراد خان، بقلم کتابت و کتابت خفی خوش، بارقم: «کتبه شاه محمود» در کتابخانه ملی، وین؛

۵. قطعه از چند مرقع، بقلمهای از سه دانگ تا غبار ممتاز و عالی و خوش، بمرکب مشکي والوان، همگی بارقم و بدون تاریخ (که این مجموعه از بهترین خطوط شاه محمود است) در کتابخانه دانشگاه، استانبول؛

۵. قطعه از مرقع سید احمد مشهدی، بقلمهای از سه دانگ تا کتابت عالی و خوش، همگی بارقم و تاریخهای ۹۶۲ و ۹۶۳، در کتابخانه خزینه اوقاف، استانبول؛





فہرست قسمتی از آخرین انتشارات دانشگاه

- ۱۰۲۴- مدیریت صنعتی : تألیف مهندس مخاطب رفیعی ۱۱۰ ریال
- ۱۰۲۵- فارسی برای انگلیسی زبانان (کتاب دوم) : دکتر منوچهر ستوده ۵۰ ریال
- ۱۰۲۶- آفات انباری : تألیف دکتر حسین سپاسگزاریان ۱۰۰ ریال
- ۱۰۲۷- حرارت مرکزی و تھویه مطبوع : تألیف مهندس علی اصغر شکریان ۱۴۰ ریال
- ۱۰۲۸- فسیل شناسی : تألیف دکتر طاہر ضیائی ۱۲۵ ریال
- ۱۰۲۹- کلیات فیزیک : تألیف دکتر حبیب اللہ ایزدیان ۱۰۵ ریال
- ۱۰۳۰- تانسور در ہندسہ ریمانی : تألیف محمد ہادی شفیعیا ۱۴۰ ریال
- ۱۰۳۱- انتخاب روش بیهوشی : تألیف دکتر اسمعیل تشید ۲۰۰ ریال
- ۱۰۳۲- فلسفہ علمی (تجدید چاپ) : تألیف فلیسین شالہ، ترجمہ دکتر یحیی مہدوی ۵۰ ریال
- ۱۰۳۳- اتم در زیست شناسی (جلد دوم) : تألیف دکتر زین العابدین ملکی ۱۲۰ ریال
- ۱۰۳۴- زمین شناسی (دوران چہارم) : تألیف دکتر فریدون فرشاد ۸۵ ریال
- ۱۰۳۵- پزشکی قانونی و طب کار : تألیف دکتر ہوشنگ رشید یاسمی ۹۴ ریال
- ۱۰۳۶- پول : تألیف دکتر سید محمد مشکوٰۃ ۱۰۰ ریال
- ۱۰۳۷- درختان و درختچہ ہای ایران : تألیف دکتر حبیب اللہ ثابتی ۲۷۰ ریال
- ۱۰۳۸- رسوب شناسی : تألیف دکتر احمد معتمد ۱۲۰ ریال
- ۱۰۳۹- نسخہ ہای خطی (فتر چہارم) : زیر نظر محمد تقی دانش پڑوہ و ایرج افشار ۲۰۰ ریال
- ۱۰۴۰- آبلہ و سرخک : اثر محمد بن زکریای رازی، ترجمہ دکتر محمود نجم آبادی ۶۰ ریال
- ۱۰۴۱- تاریخ جهانی : (جلد اول) تألیف شارل دولاندلن، ترجمہ دکتر احمد بہمنش ۱۳۵ ریال
- ۱۰۴۲- راہنمای اصول آموزش و پرورش : تألیف رزہ گال، ترجمہ دکتر علیمحمد کاردان ۸۰ ریال
- ۱۰۴۳- نورزہا : تألیف دکتر نوربخش و دکتر معنوی و دکتر ہاشمی ۶۰ ریال
- ۱۰۴۴- تطور نثر فنی : تألیف دکتر حسین خطیبی ۶۵ ریال
- ۱۰۴۵- حل المسائل جبر و آنالیز : تألیف حسن عطاری نژاد ۱۸۰ ریال
- ۱۰۴۶- بہداشت روانی : تألیف دکتر سعید شاملو ۷۵ ریال
- ۱۰۴۷- سنجش شنوائی : تألیف پرفسور جمشید اعلم - دکتر راول مقصودی ۱۸۰ ریال
- ۱۰۴۸- کلیات و قوانین علم شیمی : تألیف دکتر محمد رضا رجالی ۱۰۰ ریال
- ۱۰۴۹- بیماری گوش : تألیف دکتر علیم مروستی ۳۰۰ ریال
- ۱۰۵۰- ترمودینامیک محلولها : تألیف دکتر فرخ فرحان ۸۰ ریال
- ۱۰۵۱- رسالہ در اصول علم انسانی : اثر جرج بار کلی (از محل موقوفہ دکتر یحیی مہدوی) ۵۰ ریال
- ۱۰۵۲- متابولیسم میکروبیہا : تألیف دکتر فریدون ملک زادہ ۱۱۲ ریال
- ۱۰۵۳- موتور احتراقی : تألیف مهندس کریم نیکو ۶۰ ریال